فرهنگ زیارت

اهداف، آثار، تاریخچه، مشروعیت،
ماندگاری و آداب زیارت

جواد محدثی

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ زیارت : اهداف ، آثار ، تاریخچه ، مشروعیت ، سازندگی و آداب زیارت

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ زیارت : اهداف ، آثار ، تاریخچه ، مشروعیت ، سازندگی و آداب زیارت

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

Mohadesi، Javad

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ زیارت: اهداف، آثار، تاریخچه، مشروعیت، سازندگی و آداب زیارت / جواد محدثی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۶۰ ص.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰۰-۶۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : زیارت -- فلسفه

موضوع : زیارت -- آداب و رسوم

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/م۳ف۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۱۵۷۳۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

چشم‌انداز

ص: ۱۱

کتابی که در دست دارید، «زیارت» را مورد مطالعه، بررسی و تحلیل قرار داده است تا زمینه‌ای برای توشه و بهره گرفتن از گنجینه معارف اهل‌بیت: و سیراب شدن از زمزم علومشان و کوثر هدایت‌هایشان و فرات معرفتشان باشد.

از این رهگذر آشنا می‌شویم با:

- زیارت و فلسفه تربیتی و سازنده آن
- زیارت و ابعاد اجتماعی سیاسی و سابقه تاریخی آن
- زیارت و محتوای فرهنگی و اعتقادی آن
- زیارت و مفاهیم بلند و پرمحتوای زیارتنامه‌ها
- زیارت و موقعیت زائر و مکانتِ مکان‌های زیارتی
- زیارت و آداب آن.

باشد که ما را به این حریم، راه و بار دهند و از این زمزم بنوشانند.

«مؤلف»

ص: ۱۲

ص: ۱۳

سخن آغاز

انسان، در بستری از زمان و مکان و شرایط جنبی، در حرکت است.

در مسیر این حرکت، انسان از نفحات ربانی و جذبه‌های ملکوتی و تابش‌های عرفانی اثر می‌پذیرد و سود می‌برد و کسب فیض می‌کند.

به فرموده پیامبر اسلام:

«در ایام روزگارتان، نفحه‌ها و وزش‌هایی از نسیم لطف الهی است. آگاه باشید و متعرّض آنها شده و خود را در معرض آنها قرار دهید ...

إِنّ فی أیّام دهرکم نَفَحاتٌ أَلا فتعرّضوا لها ...».

لحظه‌ها خاطره آمیزند.

روزها سرشار از آموزش‌اند.

«ایام الله»، نقش‌ساز و شکل‌پرداز جان و روان و شخصیت آدمی‌اند.

مکان‌های جغرافیایی، تداعی کننده رویدادهای تاریخی است و یادآور انسان‌های سازنده تاریخ.

زمان‌های خاص، بار مفهومی و محتوای تاریخی دارد.

گاهی تاریخ، در جغرافیا نهفته است و مکان، در زمان و گاهی جغرافی، تاریخ

ص: ۱۴

مجسّم است.

از سوی دیگر،

در تربیتِ اسلامی انسان، هدف، برکشیدن و بالا بردن و رشد دادن انسان، و سوق دادن اوست، به آنچه که باید باشد، و بردن به جایی که باید برود، و رساندن به جایی که باید برسد و توجه دادن انسان، به اصل والایِ «از اویی و به‌سوی اویی».

از این‌رو، اسلام، از هر زمینه‌ای، از هر مناسبت و فرصتی، از هر زمان و زمینی، از هر مقام و مکانی در این مسیر استفاده می‌کند و برای هرکس، در هر جا و هر زمان و هر شرایط، تکلیفی، برنامه‌ای، دستورالعملی و ... قرار داده است.

تمام لحظاتِ شبانه‌روزی انسان و همه موقعیت‌های سفر و حضر و فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، روحی و عاطفی انسان، آمیخته به دستوری و رهنمودی در اسلام است. نمی‌توان لحظه‌ای را برای انسان تصور کرد که اسلام، برای آن لحظه و حالت، حرفی، پیامی، دستوری، مستحبّ و مکروهی و ... بیان نکرده باشد.

انسان، در فضای تربیتیِ دین، مُحاط به تعلیم‌ها و ارشادهاست.

این فضاهای همیشگی و همه‌جایی تربیت و سازندگی فراوان است. از جمله به برخی از آنها اشاره می‌شود:

رمضان و شب‌های قدر و احیاء

اعتکاف در «ایام البیض» ماه رجب

حج و عمره

زیارت‌ها، مزارها

نماز و روزه (واجبات و مستحبات)

جهاد و زکات و خمس

بعثت پیامبر (ص)، میلاد علی (ع)، سوم و نیمه شعبان

محرّم و کربلا و عاشورا و عزاداری و اربعین و ذکر اهل‌بیت:

عید غدیر، عید فطر، عید قربان

ص: ۱۵

روز عرفه

اعیاد و وفیات و موالید

نماز شب و تلاوت قرآن و خواندن دعا و شب‌زنده‌داری‌ها

کمیل‌های شب جمعه

ندبه‌های صبح جمعه

سمات‌ها و توسل‌های غروب جمعه

یاد اموات و حضور بر سر خاک

اطعام‌ها، افطارها، خیرات و مبرّات

نذورات، وقف‌ها، صدقه‌ها، قرض‌الحسنه‌ها

صله رحم‌ها، دید و بازدیدها

نمازهای جمعه، نمازهای جماعت ...

و ....

این‌ها بیان نمونه‌هایی از اعمال، برنامه‌ها، مناسبت‌ها، فرصت‌ها، روزها و مکان‌های ویژه‌ای بود که با پرداختن به دستورات اینگونه موارد، دائماً انسان در جریان یک سازندگی، ذکر، یادآوری، آگاهی، الهام گیری، اسوه‌یابی و ... قرار می‌گیرد.

مگر نه اینکه پیامبر اسلام هم، یادآوری بزرگ است؟! فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ (۱).

و پیامبران دیگر هم یادآوران بزرگی بودند که انسان را به «میثاق فطرت» یادآوری می‌کردند و با تذکر «هویت» انسان‌ها، آنها را در مسیر حرکت از «هست» ها به «باید» ها، یاری و راهنمایی می‌کردند.

این را به جرأت می‌توان گفت که: هیچ مذهب و مکتب و ایدئولوژی و فرهنگی، به اندازه اسلام، در این زمینه برنامه ندارد و از مناسبت‌ها و فرصت‌ها در جهت ساختن روح‌های بزرگ و تربیت کردن انسان‌های پاک، استفاده نکرده است.

۱- غاشیه، آیه ۲۱.

ص: ۱۶

در کدام مکتب، برنامه سازنده و شگفت و دگرگون کننده‌ای چون «حج» وجود دارد؟ کدام آیین، برنامه‌های تربیتی وسیع و دقیق، همچون «رمضان» دارد، با آن دعاها و سحرها و افطارها و نمازها و مناجات‌هایش با تشنگی و گرسنگی چشیدن‌هایش، با آن کنترل چشم و گوش و زبان و نگاه و شکم و شهوت و غرائز و خواسته‌هایش؟ ...

کدام دین، برنامه‌هایی چون احیای خاطره عاشورا و گرامیداشت شهیدان و گریه بر مظلومیت‌ها و یادآوری حماسه‌ها و فداکاری‌ها و نشر فضیلت‌ها و ارزش‌های انسانی و ترسیم خلوص‌ها و اخلاص‌ها و ایثارها دارد؟!

برای روز و شب و سفر و حضر و تجارت و عبادت و سیاست و معاشرت و اخلاق انسان، در کدام فرهنگ، به اندازه اسلام، برنامه و دستور است؟

کدام مسلک، برنامه عظیم و شکوهمندی چون نماز جمعه و جماعت دارد؟

در کدام ملت و ملیت، مراکز الهام‌بخش و سازنده و شورآفرین و پاکسازی چون «مکه»، «مدینه»، «بقیع»، «کربلا»، «نجف»، «کاظمین»، «سامرا»، «زینبیه»، «مشهد» و «قم»، غار حرا، جبل‌الرحمه، دامنه احد، کوفه، فرات و دجله، زمزم و منا و عرفات و مشعر و ... صدها از این قبیل وجود دارد که هر کدام حامل فرهنگی و در بردارنده تاریخی و حاوی الهام و رهنمودی است؟! ...

اینک، در مقام شمردنِ همه این مناسبت‌ها و موقعیت‌ها و فضاهای تربیتی اسلام نیستیم. این «مدخل» زمینه‌ای بود برای ورود به بحث اصلی که عبارت است از: «زیارت».

چرا «زیارت»؟

شک نیست که «زیارت» در اسلام، بخصوص در فرهنگ شیعه، جایگاه والایی دارد.

امامان و اولیای خدا، تا حدّ بسیاری دعوت و تشویق به زیارت کرده‌اند.

پاداش‌ها و ثواب‌های فراوانی برای «زائر» بیان شده است.

ص: ۱۷

«زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات، بلکه برتر از حتی جهاد و شهادت به‌حساب آمده است.

«مزار» ها، در اسلام، از اعتبار خاصی برخوردار است.

«مزور» ها، مورد تکریم فراوان قرار گرفته است.

«زیارتنامه» ها، یک دنیا تعلیمات و فرهنگ و آموزش و تربیت را شامل است که باید به محتوای آنها نگاهی دوباره انداخت.

راستی .... این همه دعوت و تشویق به زیارت و این همه پاداش و اجر و ثواب، برای هر قدم قدم زیارت، برای چه؟

چه تناسبی میانِ‌عمل زائر با آن پاداش‌های عظیم و خیره‌کننده و بهت‌آور وجود دارد؟

مگر نه این‌که «اجر» در مقابل «عمل» است؟ و مگر نه این‌که تناسبی باید بین «کار» و «مزد» باشد؟ آن پاداش‌ها آیا مزد است یا تفضّل؟

اساساً چرا باید زیارت رفت؟ فایده زیارت برای زائر چیست؟

زیارتگاه‌ها چه نقش تربیتی و تهذیبی دارند و باید داشته باشند؟

زیارتنامه‌ها چه متن‌هایی است و چه آموزش‌هایی دارد و در آنها تأکید بر چه موضوعاتی است؟

در زیارت، باید به «دل» پرداخت یا به «عقل»؟

زیارت، ریشه در منطق و برهان دارد، یا وادی آن، وادی شور و شوق و جذبه و عرفان است؟

زیارت در صدر اسلام، مهم و مفید بوده، یا همیشه و هم‌اکنون هم سازنده و تعهدبار و رسالت آشناست؟

در زیارت به «منفعت» باید اندیشید یا به «معرفت»؟ ادب و آداب زیارت چیست؟

زائر، «عاشق» است یا «جهانگرد»؟

زیارت، «دخل» است یا «خرج»؟

ص: ۱۸

زیارت، عملی «عبادی» است، یا جنبه «سیاسی» هم داشته و دارد؟

زیارت، ساخته و پرداخته شیعیان است، یا اصلی است که پیامبر منادی آن است و ریشه در متن دین دارد و عقل، پشتوانه آن است و عرف، حامی آن و ملت‌ها و اقوام بشری عاملِ به آن؟!

اینها .... و مطالب و مسائل دیگری، انگیزه آن است که از میان آن همه زمینه‌ها و دستورالعمل‌ها و برنامه‌ها که گفتیم در فضای تربیتی دین و مکتب وجود دارد، «زیارت» را انتخاب کرده و از جوانبِ گوناگون، پیرامون آن به دقت و تأمل و درس و آموزش بپردازیم.

تا ما هم، از کرانه این غدیر فیّاض، بهره‌ای برگیریم و اگر در کنار دریا نشسته‌ایم،- دریای معارف اهل‌بیت عصمت- لب‌تشنه نمانیم. و اگرنه به حد کمال مطلوب، ولی به اندازه وسع و گنجایش خویش، رفع عطش کنیم.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشیدتشنه‌ایم و جویا ... خدا بر تشنگی ما بیفزاید تا جویاتر شویم. آب کم جو، تشنگی آور به‌دست

تا بجوشد آبت از بالا- و پست*** آنچه می‌خوانید، مباحثی است که بخش‌هایی از آن سال‌ها پیش در مجله «پیام انقلاب» چاپ شده است. بخشی از این مباحث هم به صورت دو اثر به نام‌های «زیارت» و «کربلا کعبه دل‌ها» چاپ شده است. با ویرایش جدید و کاستن‌ها و افزودن‌هایی چند، به اضافه چند بحث جدید، مجموعه حاضر تقدیم شما می‌گردد، باشد که مورد استفاده قرار گیرد.

قم- جواد محدّثی

خرداد ۱۳۸۶

ص: ۱۹

۱- فرهنگ زیارت

«زیارت»، قلمروِ «دل» و وادیِ «محبت»

ص: ۲۰

ص: ۲۱

در بحث «زیارت» پیش از آنکه استدلال شود که چرا باید رفت و رفتن به زیارت را چه سود؟ اگر شناختی محبت‌آور، نسبت به صاحبان «مزار» باشد، جایی برای این سؤال و استدلال باقی نمی‌گذارد.

در زیارت، بیش از فلسفه و برهان، عشق و شور و محبت نهفته است.

بیش از آنکه «عقل»، محاسبه کرده و دریابد که چرا؟ «دل»، فرمان داده و زائر را به مزار رسانده است.

وادی زیارت، بیش و پیش از آنکه وادی معقولات و محاسبات عقلی باشد، وادیِ دل و جذبه درون است.

زائر، اگر بداند و بشناسد که مورد زیارت «کیست؟» .. دیگر نمی‌پرسد: «کجاست؟» .. به راه می‌افتد و همچون خضر، به‌دنبالِ آب حیات، و همچون موسی (ع) در پیِ «عبد صالح» روان می‌گردد تا برسد و بیابد و بهره برگیرد و کامیاب شود

«زیارت»، از این مقوله است، پیوند قلبی است، محبت و علاقه است.

آنچه زائر را به پیمودن راه‌ها و طی مسافت‌ها و رنج سفر و بیم بادیه و استقبال از

ص: ۲۲

خوف و خطر وا می‌دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست. و اگر عشق آمد، خستگی رخت بر می‌بندد اگر محبت در کار بود، ملال، متواری می‌شود.

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز پای پر آبله و بادیه‌پیمای من است

«عشق»، معمار جان و جهان

شوق، انسان راکد را حرکت می‌بخشد و ساکن را «مهاجر» می‌کند و «عافیت طلب» را بادیه‌پیما می‌سازد.

برای تحلیل زیارت، نباید خیلی سراغ برهان علمی رفت «راه علمی»، فقط می‌تواند روشنگر باشد، ولی راه معنی و دل و عشق، هم روشنی است و هم گرمابخش. بخصوص اگر عشق راستین به خدا باشد که معشوق کامل و محبوب مطلق است و پیوند با او، سوزنده و سازنده است. به فرموده امیرالمؤمنین:

«حُبُّ اللهِ نارٌ لا تمرّ عَلی شَیءٍ الّا احْتَرقَ وَ نُورُ اللهِ لا یَطّلِعُ عَلی شَیءٍ إلّا أَضاءَ». (۱) «محبتِ‌خدا آتشی است سوزان و نور خدا، فروغی است روشنگر».

می‌بینیم که در بیان امام، محبّت هم سوزاننده و هم روشنی بخش معرّفی شده است.

«پرورده فیضِ نگاه»، از آتشی شعله‌ور است که بیان کردنی نیست. به گفته اقبال:

«سخن از تاب و تبِ شعله، به خس نتوان گفت ...».

و به قول «امرسن»:

«یک قلب می‌تواند هزار سال فکر خود را به‌کار برد، لیکن به قدر آنچه عشق، یک روز یاد می‌دهد، کسب نتواند کرد». (۲) عشق، معلم انسان است.

عشق، معمار عالم است.

۱- میزان الحکمه: ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۳۵۱۴.

۲- چکیده اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۲۵۱.

ص: ۲۳

عشق، آباد کننده دل است. «عشق، وسیله‌ای است که تمام دردسرهای کوچک را به یک دردسر بزرگ تبدیل می کند».

عشق، تحمل را می‌افزاید.

ناز پرورد تنعم نبرد راه به‌دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشدداغ محبت خدا و رسول را بر سینه داشتن، همراه است با رنج‌ها و مشقت‌هایی که در راه این محبت است. مگر می‌توان از دشت‌ها به‌سوی خانه و دیار محبوب، گذر کرد و تیغ بیابان و خار مغیلان را در پای ندید؟!

شیعه علی بودن، همراه است با محرومیت چشیدن‌ها و سختی کشیدن‌ها و بلاها و محنت‌ها. این خصیصه عشق است ... و صد البته که همه این‌ها در راهِ «دوستی»، روا و شیرین است، و «هرچه از دوست می‌رسد نیکوست».

بعضی‌ها خدمت ائمه می‌رسیدند و ابراز می کردند که: ما، شما اهل‌بیت را دوست می‌داریم و آنان پاسخ می‌دادند که: پس آماده سختی باشید و تن‌پوشی از فقر و محرومیت برای خود آماده سازید: (مَنْ أَحَبّنا أَهلَ البیتِ فلیُعِدَّ لِلْفَقرِ - أوْ لِلْبَلاءِ - جِلباباً). (۱) به قول معروف:

«البَلاء لِلولاء».

دلداده محبت خدا و اولیای خدا، سر بر کف می‌نهد و در کوی دوست می‌رود و راضی است به هرچه که او بپسندد. چه راحت، چه رنج، چه غم و چه شادی. به‌قولِ بابا طاهر:

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد عشق، نوازش‌هایی در صورتِ «بلاء»، و رحمت‌هایی به صورتِ «رنج» به دنبال دارد که برای عاشق، سازنده و کمال‌آور است و خود، نشانه توجه و عنایتِ محبوب به

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۴۰، حدیث ۳۲۱۸.

ص: ۲۴

محبّ است.

اگر با دیگرانش بود مِیْلی چرا جام مرا بشکست لیلی؟

در یک کلمه، جوهر ناب زندگی، و روح حیات، عشق و محبت است و زندگی بی‌محبت، خشک و سرد و بی‌روح است. منتها باید محبوب‌ها و معشوق‌ها، شایسته محبت و عشق باشند و ارزش آن را داشته باشند که انسان، عشقش را به پای آنان نثار کند و «دل» را خانـهٔ «حبّ» آنان سازد. معشوق‌های برین، در فرهنگ دینی، خـدا و رسول و ائمه معصومین و پاکمردان و صـدیقان و شـهیدانند که لایق محبت‌اند. دین هم بر پایه محبت می‌چرخد و اساساً به تعبیر امام‌صادق (ع) دین، چیزی جز محبّت نیست: «

هَلِ الدّینُ إِلّا الحُبُ». (۱) ولی روشن است که اگر محبت آمـد، به دنبالش، طاعت و عبادت و عبودیت و همرنگ شدن با محبوب و سنخیت یافتن با معشوق و حرکت در راسـتای خواسـته او و عمل بر طبقِ رضایِ حق و ... همه و همه به دنبال می‌آید. محبتی کارساز است که از قلب به اندام سرایت کند و از درون، اعمال برون را کنترل و هدایت نماید.

«محبت»، پشتوانه «زیارت»

آنکه عشق و شوق داشته باشد، به زیارت هم می‌رود.

برای عـاشقِ شـائق، نه‌تنهـا خودِ محبوب، جـالب و جاذب است، بلکه هر چیزی هم که به گونه‌ای رنگ تعلّق و رایحه انتساب به او را داشته باشد، مطلوب و جاذبه‌دار است و دلداده را به‌سوی خود می‌کشد.

در زیارت چنین است. چگونه می‌شود که عاشق خـدا و دوسـتدار پیامبر و اهل‌بیت، و محبّ صالحین و صدیقین و شـهدا و اولیاءالله، شوق دیدار خانه خدا و بیت‌الله و مزار و مرقد و خانه و شـهر و دیار معشوق را نداشته باشد و شیفته دیدار کعبه و مدینه و مزار ائمه و قبور صالحین و شهرهای خاطره‌آمیز و شوق‌انگیزی که ریشه در فرهنگ دینی ما

۱- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷.

ص: ۲۵

دارد نباشد؟!

به گفته مرحوم علامه امینی:

«اگر مدینه منوره، حرم محترم الهی شمرده شده و در سنت نبوی، برای مدینه و خاکش و اهلش و مدفونین آنجا ارزش‌های فراوان بیان شده است، به‌خاطر همان انتساب به خدا و پیامبر است و بر مبنای همین اصل، هر چیز دیگری هم که نوعی تعلق و انتساب به پیامبران و اوصیاء و اولیای الهی و صدیقین و شهدا و افراد مؤمن دارد ارزش پیدا می کند و شرافت می‌یابد ...». (۱) زیارت، می‌تواند نمودی از احساس شوق درونی انسان باشد.

نشانی از محبّت و دلیلی بر عشق و علامتی از تعلق خاطر باشد.

زیارت، زبانِ علاقه و ترجمان وابستگی قلبی است.

برای عاشق، حتی خانه‌ای که روزی معشوق در آن ساکن بوده، کوچه‌ای که روزی دلبر از آن گذشته، زمینی که بر آن قدم نهاده، شهری که روزی در آنجا می‌زیسته، سنگی که دست محبوب به آن خورده، لباسی که بر اندام او بوده، کفشی که در پایش بوده، دلربا و جاذب است، دوست داشتنی و شوق‌انگیز است.

شعری منسوب به «مجنون» است که درباره «لیلی» گفته است:

أَمُرّ عَلَى الدّیار، دیارِ لیلی اقَبّلُ ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبُّ الدّیار شَغَفْنَ قلبی وَلکن حبّ مَن سَکنَ الدّیارا (۲)

یعنی: از دیار لیلی می گذرم، این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم، علاقه به دیار لیلی دلم را تسخیر نکرده است، بلکه آن کسی که در آن سکونت دارد، مرا مفتون خود ساخته است. می‌بینم که جاذبه شهر، به‌خاطر حضور لیلی در آن است.

در زیارت و مزار، مسأله در ظاهرِ سنگ و چوب و آجر و آهن و ضریح و ساختمانِ مزار و گنبد و گلدسته و رواق و ... خلاصه نمی‌شود، تا به زیارت و بوسیدن و

۱- سیرتنا و سنّتنا، ص ۱۶۰- ۱۶۱.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱.

ص: ۲۶

تقدیس اینها اشکال شود، بلکه نقش عمده با آن محبت و شناخت و معنویت و عشقی نهفته است که در ورای اینهاست که حتی به اینها، معنی و جهت و قداست و حرمت بخشیده است.

وقتی قلب، در گرو یک عشق بود، صاحبِ آن دل، از نام و یاد و لباس و دستمال و کفش و کوچه و شهر محبوب، خوشش می‌آید و لذت می‌برد و همه اینها برایش جاذبه دارد و در هر یک از اینها عکس رخ یار را می‌بیند.

با محبت وافر و علاقه و احساسی که به حضرت محمد (ص) داریم، اگر با خبر شویم که در جایی ردّپایی و نشانی از آن حضرت باقی است، آیا شوق دیدنش را نخواهیم داشت؟ «مقام ابراهیم» در مسجدالحرام، برای حاجی چرا آنقدر خاطره به‌همراه دارد؟ جز این است که سنگی است که حضرت‌ابراهیم در بالا بردنِ دیواره کعبه، به کمک پسرش اسماعیل، آن را زیر پا می‌گذاشته است و جای قدم او بر سنگ باقی است؟!

می‌بینم که وادی زیارت، وادی عشق و علاقه و عرفان است. در قلمرو دل، گاهی پای عقل هم می‌لنگد و وقتی عشق فرمان می‌دهد، عقل چاره‌ای جز تسلیم و فرمانبرداری ندارد.

مرحوم علامه امینی نقل می‌کند که:

«... فقیه و ادیب بزرگوار اهل‌سنت، «تاج‌الدین فاکهانی» (وفات ۷۳۴) به دمشق رفت و در آنجا به قصد زیارت کفش پیامبر که در «دارالحدیث الأشرفیّه» است رفت. وقتی کفش را دید، افتاد و شروع به بوسیدن کرد و صورتش را بر آن می‌مالید و اشک شوق از دیدگانش جاری بود و شعری به این مضمون را می‌خواند: اگر به مجنون گفته شود: لیلی و وصال و دیدار او را می‌خواهی، یا دنیا را و آنچه در آن است؟ او در جواب خواهد گفت: غباری از خاک کفش لیلی، برایم محبوب‌تر و برای دردهای من شفا بخش‌تر است ...». (۱) آری ... وقتی عشق در کار باشد، خاکِ رهِ دوست را باید سرمه چشم نمود و برای

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۵.

ص: ۲۷

عاشق، آنچه ارزشمند است، محبوب و دیدار او و هر چیزی است که منتسب به اوست.

برادرانه بیا قسمتی کنیم رقیب جهان وهرچه در آن‌است از تو، یار ازمن

این یک طرف قضیه است، که محبت، انسان را به زیارت وا می‌دارد.

سوی دیگر قضیه آن است که «زیارت»، محبت و شناخت می‌آورد و از آن جهت، عاملی سازنده و تربیت کننده است.

«زیارت»، زمینه‌ساز معرفت و محبت

گفتیم که معرفت و عشق، پای را به رفتن می‌گشاید و «دوستی» به «دیدار» می‌انجامد.

گاهی جریان، بر عکس این است.

یعنی «دیدن»، «دوست داشتن» را به‌دنبال دارد و دیدار، عشق می‌آفریند و «زیارت» سببِ حصول معرفت می‌گردد.

وقتی که دیدار، بذر عشق بپاشد، «ملاقات»، «محبت» می‌آورد و نزدیک شدن جسم، نزدیک شدن روح را به‌دنبال دارد و از قرب مادّی می‌توان به قرب معنوی رسید و از رفتن به خانه‌ای محبت صاحبخانه را می‌توان به دل گرفت.

چه بسیار پیوندها و عشق‌ها که مولود یک برخورد بوده است. چه بسیار محبّت‌ها و انس‌ها و الفت‌ها، که در سایه حضور و دیدار فراهم شده است.

یعنی گاهی موتور محرّک انسان در دیدار و زیارت، شناخت و علاقه و انس قلبی است،- که در فصل پیش، مفصل از آن یاد کردیم- گاهی اگر از این بُعد، ضعیف باشد، زیارت و دیدار، باعث روشن شدن موتور می‌شود و ملاقات حضوری، «استارت» محبت باطنی می‌گردد. چرا که از نزدیک، جمال معنی را می‌بیند و به مشاهده ارزش‌های متعالی می‌رسد و علاقمند می‌شود. همچنان که موتور اتومبیل، ماشین و چرخ‌ها را به حرکت وا می‌دارد، ولی هنگامی که به خاطر نقص فنی و یا یخ‌زدگی و ضعف باطری و خفگی موتور، ماشین روشن نشود. هُل دادن به ماشین و حرکتِ چرخ‌ها، موتور را هم روشن می‌کند.

ص: ۲۸

زیارت، گاهی از این مقوله است. یعنی اگر انسان برود و ببیند و خود را در فضاهای خاطره‌آمیز قرار دهد و در شعاع یک پرتو قرار بگیرد، چه بسا که حرارت معنی، وجود یخ‌کرده زائر را گرم کند و فروغ دیدار، خانه دل را روشن سازد و دیده اهل نظر، مسِ وجودش را کیمیا کند.

منتها، صرفِ رفتن کافی نیست، «دیدن» هم لازم است تا به شهود جمال حق نائل نشود، آتشگیره عشق، وجودش را مشتعل نمی‌سازد. اگر رفت و دید و به شهود رسید و زیبایی حقیقت و جمال فضیلت را دریافت، به‌طور طبیعی، «معرفت» هم می‌یابد.

به قول هاتف:

چشم دل باز کن، که جان بینی آنچه نادیدنی است، آن بینی

گر به اقلیم عشق، رو آری همه آفاق، گلستان بینی

آنچه بینی، دلت همان خواهد آنچه خواهد دلت، همان بینی

بی سر و پا گدای آنجا را سر به مُلکِ جهان، گران بینی

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

با یکی عشق ورز، از دل و جان تا به عین‌الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الّا هو

اینها همه درست است، ولی به همان شرط نخستین، یعنی گشودنِ چشمِ دل!

فیضِ «حضور» و کیمیایِ «نظر»

وقتی کسی در مدار عشق قرار گرفت و در حیطه و قلمرو محبتِ الله و اولیاء الله وارد شد، خودِ این محبت چاره‌ساز است.

مگر می‌شود انسانی خدا را دوست داشته باشد ولی خدا او را دوست ندارد؟ (حدیثش در قسمت پیش گذشت)

مگر می‌شود کسی شیفته پیامبر باشد ولی پیامبر به او بی‌توجه باشد؟

مگر می‌شود کسی خدا را یاد کند ولی خداوند، او را یاد نکند؟

ص: ۲۹

خداوند فرموده است: مرا یاد کنید تا من هم به یاد شما باشم فَاذْکرُونِی أَذْکرْکمْ (۱).

وقتی مَزور، در خاطر زائر باشد، زائر هم در خاطر مزور است. وقتی انسان به پیامبر و امام معصوم سلام می‌دهد، جواب می‌شنود و آنان توجه دارند.

در زیارتنامه‌ها، در موارد متعددی چنین تعبیری وجود دارد که: «اشْهَدُ انَّکَ تَشْهَدُ مَقامی وَتَسْمَعُ کَلامی وَتَرُدُّ سَلامی».

یعنی شهادت می‌دهم که تو شاهدِ این مقام و موقعیت زیارتی من هستی و سخنم را شنیده و سلامم را پاسخ می‌گویی.

از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که:

«خداوند را فرشتگانی است که در روی زمین می‌گردند و سلام‌های امت مرا به من می‌رسانند». (۲) و در روایت دیگر فرموده است: «هر که بر من سلام دهد در جایی از زمین، به من رسانده می‌شود و اگر کنار قبرم سلام بدهد، می‌شنوم». (۳) و از این دست، احادیث دیگری نیز وجود دارد.

وقتی چنین است که زیارت پیامبر در حالِ مرگ و حیات، یکسان است و آنان در هر دو حال می‌دانند و می‌فهمند و پاسخ می‌دهند، خودِ سلام دادن بر پیامبر و معصومین دیگر چه از دور، چه از نزدیک، یک رابطه روحی و معنوی است.

شما فکر می‌کنید اگر سلام و تحیّت شما را به پیامبر برسانند، پیامبر هیچ نظر لطفی نخواهد داشت؟

سازندگی زیارت از این ناحیه هم به این صورت است.

تابیدن بارقه‌ای از توجه اولیاء، به زائر، نقش تربیتی عظیمی دارد.

۱- بقره: ۱۵۲.

۲- «اِنَّ لِلهِ مَلائکةً سَیّاحینَ فی الأرضِ یُبَلّغُونی عَن أُمّتی السَّلام» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۴.

۳- «مَن سَلَّمَ عَلَیَّ فی شَیءٍ مِنَ الْأَرضِ أُبلِغْتُه وَمَنْ سَلَّمَ عَلَیَ عِند القَبرِ سَمِعْتُهُ». همان.

ص: ۳۰

اینجاست که محبت متقابل، شگفت‌ترین تأثیر را در زائر می‌گذارد.

دیگر محبت، یک‌طرفه نیست و دوستی از هر دو سر است.

به قول مولوی:

هرکه عاشق دیدیش، معشوق دان کو به نسبت هست، هم این و هم آن

تشنگان گر آب جویند از جهان آب هم جوید به عالم، تشنگان

چونکه عاشق اوست، تو خاموش باش او چو گوشت می‌کشد، تو گوش باش

اینجاست که دیگر دست زائر را گرفته و بالا می‌برند و به مهمانسرای فیض حضور برده و بر مائده‌های معنویت، میهمان می‌کنند.

اینجاست که غیرممکن‌ها ممکن می‌شود، نادیدنی‌ها مشهود می‌گردد، نگاه‌ها حرف می‌زند، توجه‌ها تربیت می‌کند.

این، فیضِ شگفتِ «نظر» است.

این، برکتِ توجه کسانی است که خاک را به نظر کیمیا می‌کنند.

اقبال لاهوری، در خطاب به خدا و رسول و مددخواهی از توجه آنان، می‌گوید:

فقیرم، از تو خواهم هرچه خواهم دلِ کوهی خراش، از برگِ کاهم

مرا درس حکیمان، دردِ سر داد که من پرورده فیض نگاهم

آنچه که این نظرها و توجه در پی دارد، خواندنی نیست، چشیدنی است که این، وادیِ‌عشق است و عشق با کاغذ و دفتر سر و کار ندارد.

بشوی اوراق، اگر همدرس مایی که علم عشق، در دفتر نباشد

در این صورت، «یافتن» ها به جای «بافتن» ها می‌آید و آنچه بر دل تابیده، بسیار کارساز است.

یا تو گو آنچه که عقلت «یافته» است یا بگویم آنچه بر من «تافته» است

(مولوی) «زیارت»، زمینه‌ساز چنین ارتقای روحی است.

زیارت، چه دیدار از خانه خدا باشد و مناسکِ حج،

چه زیارت مرقد رسول‌الله باشد،

ص: ۳۱

چه زیارت انبیای بزرگ و ائمه معصومین و اولیای دین،

چه حضور بر تربت خونین و لاله‌خیز شهیدان،

چه رفتن به مزار صالحان و نیکان ...

همه و همه، هم دلیل عشق و محبت است، هم نشانه جهت‌گیری انسان است، الهام‌بخش و آموزنده است، الهام گرفتن از اسوه‌هاست، خطدهنده است، تعظیم شعائر است، تقدیر از فداکاری‌ها و تجلیل و گرامی‌داشتِ فضیلت هاست، زمینه‌ساز شناخت و تربیت است، بالا برنده است، تعالی‌بخش است، پرورش یافتن از «فیض نگاه» است.

به قول حافظ:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود این همه قول و غزل، تعبیه در منقارش

و به قول مولوی: از محبت، تلخ‌ها شیرین شود وز محبت، مسّ‌ها زرّین شود

از محبت دُردها صافی شود وز محبت، دَردها شافی شود

از جمله مطالبی که از سوی خداوند به حضرت‌داود وحی شده است چنین است: «ای داود! ... به اهل زمین برسان که من دوستِ کسی هستم که مرا دوست بدارد، همنشین کسی هستم که همنشین من باشد، مونسِ کسی هستم که با یاد من انس گیرد، هرکه مرا برگزیند من هم او را بر می‌گزینم، هرکه مطیع من باشد من هم مطیع او می‌شوم، هرکه را صاحب محبّتی از صمیم قلب بیابم، من او را برای خودم می‌پذیرم و چنان دوستش می‌دارم که پیش از آن، کسی از بندگانم آنگونه دوستش نداشته باشد. هرکه به حق مرا بطلبد مرا می‌یابد ... پس ای زمینیان! غرورها را رها کرده و به کرامت و مصاحبت و انس با من روی آورید تا من هم با شما انس گرفته و به محبت شما بشتابم ...». (۱) این حالتِ «جذب و انجذاب» است که در عالم، وجود دارد و پیوند دهنده کائنات به یکدیگر است و باید رفت و رفت تا به وادی محبت رسید و مقیم کوی عشق گردید.

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۲۲، حدیث ۳۱۳۴.

ص: ۳۲

کدام کیمیایی دگرگون کننده‌تر از محبت می‌توان یافت؟! ..

پیامبر اسلام، از خداوند می‌خواهد که «محبت خدا» در نزدش «محبوب‌ترین» چیزها باشد.

در نیایش دیگری از خداوند می‌طلبد که: خدایا من محبت تو را می‌خواهم و نیز محبت کسی که تو را دوست دارد و هر کاری که مرا به محبتت برساند، خدایا عشق خودت را در نظرم از جان و اهلم و از آب گوارای سرد، محبوب‌تر گردان ...

«اللّهم انی أَسْأَلُکَ حُبِّک وحُبَّ مَن یُحبِّکَ و ...» (۱) «زندگی دو نیمه است: نیمه‌ای یخبندان و نیمه‌ای گدازان. عشق، آن نیمه گدازانِ زندگی است». (۲) اگر شعله عشق خدا و رسول و اهل‌بیت، خرمن جان را سوزاند و دل را مشتعل ساخت ... دل در قفای صراط مستقیمی می‌رود که اولیای دین رفته‌اند.

برای یافتن این شعله، باید به کانون حرارت و روشنایی، به منبع نور و ضیاء نزدیک شد، باید به زیارت رفت، باید زائر شد، تا عشق فراهم آید. همچنان که قبلًا گفتیم: باید عاشق شد تا زیارت فراهم آید.

مولوی، در زمینه پیوند اجزای عالم هستی در رابطه با عشق می‌گوید:

تشنه می‌نالد که: کو آبِ گوار؟ آب هم نالد که: کو آن آب‌خوار؟

جذبِ آبست این عطش در جان ما ما از آنِ او، و او هم آنِ ما

حکمتِ حق، در قضا و در قدر کرده ما را عاشقانِ یکدگر

جمله اجزای جهان زان حکمِ پیش جفت‌جفت و عاشقانِ جفت خویش

هست هر جزوی زعالم، جفت خواه راست همچون کهربا و برگِ کاه!

سخن از این است که زیارت اولیای خدا و توجه به آنان، باعثِ توجه آنان به زائر می‌گردد و این «توجه»، توفیقی الهی را فراهم می‌کند و وسیله قرب به‌خدا می‌گردد. در

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۴، حدیث ۳۰۹۳، به نقل از کنز العمال.

۲- جامعه برین، ص ۷۱.

ص: ۳۳

متن زیارتنامه‌ها هم مکرر به تعبیراتی از این قبیل بر می‌خوریم که: (در خطاب به اولیای خدا در هنگام زیارت)

با محبت شما، با زیارت شما، با حضور در کنار مرقد شما، به خداوند تقرب می‌جویم.

مهر خوبان، دل و دین از همه بی‌پروا بُرد رُخِ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد

تو مپندار که مجنون، سرِ خود مجنون شد از سمک تا به سماکش کششِ لیلی برد

من به سرچشمه خورشید، نه خود بردم راه

ذرّه‌ای بودم و عشق تو مرا بالا برد (۱)

قطره و دریا

«بلال»، مؤذن پیامبر، آن حضرت را در خواب دید که به او می گوید:

ای بلال! این چه جفایی است؟ ..

آیا هنوز وقت آن نرسیده است که به زیارت من آیی؟

بلال، هراسان و ترسان و غمگین از خواب بیدار شد. بر مرکب خویش سوار شده آهنگ مدینه کرد. وقتی به مدینه رسید، نزد قبر رسول‌الله آمد و شروع کرد به گریستن نزد آن قبر مطهر. چهره خود را به مرقد آن حضرت می‌سایید که در این حال، امام‌حسن و امام‌حسین هم آمدند. بلال، آن دو بزرگوار را هم به سینه چسبانید و بوسید. (۲) زیارت قبر، یادآور سال‌ها با پیامبر بودن و خاطرات آن دوران بود، حضور دوباره در مدینه پیامبر، آن اتّصال روحی را برقرار کرد.

کهربای محبت نبوی، بلال را به‌سوی خود می کشد و جذب می کند. استعداد و آمادگی بلال را ببین که محمد مشتاق دیدار اوست و در خواب، از او گِله و شکوه می کند که: چرا به دیدنم نمی‌آیی؟

این زیارت‌ها، شارژ کردن باطری وجود است، الهام گرفتن از ارواح طیبه و

۱- علامه طباطبایی به نقل از: جاذبه و دافعه علی ع، شهید مطهری.

۲- الغدیر، جلد ۵، ص ۱۴۷.

ص: ۳۴

ملکوتی است، تطهیر «جان» در زمزم ایمان و معنویت است، اتصال دو روح همگون و آشنا و هم‌سنخ است، به دریا پیوستن قطره است، عمل به مقتضای عقل و اندیشه است، بلکه عقل را هم تحتِ فرمانِ محبت دل درآوردن است.

آب، از سرچشمه باید خورد میوه را از شاخه باید چید

نامه را سربسته باید خواند چهره را بی‌پرده باید دید

زیارت، نوعی در پی وصل شدن است و رسیدن قطره به دریا، پیوستنِ روح نیازمند به روحِ برآورنده نیاز.

تشنه به دنبال آب می‌رود و عاشق، در پی معشوق.

جان، اگر از کوثر شرافت سیراب شده باشد، جویای مائده‌های آسمانی است که سرشار از فضیلت و حق و خیر و معنویت باشد.

دل، اگر طالب فیض باشد، سالکِ راه پاکان خواهد شد و خود را به نیکان متصل خواهد ساخت. این اقتضای هماهنگی و تجانس و الفتِ روح‌هاست.

علامه امینی/ در الغدیر، درباره اینکه «بلال حبشی» هنگام زیارت قبر پیامبر، صورت بر آن می‌نهاد، از منابع اهل‌سنت نقل می‌کند که پس از بیان این مطلب گفته‌اند:

«بدون شک، عشق و محبت فراوان، چنین عملی را اجازه می‌دهد، چرا که مقصود و هدف از تمام اینها، بزرگداشت و احترام است و مردم به حسب اختلاف مرتبه محبتشان در این مورد فرق می‌کنند. همچنانکه در زمان حیاتِ آن حضرت هم چنین بود. بعضی از مردم وقتی آن حضرت را می‌دیدند دیگر نمی‌توانستند خویشتن‌داری کنند و به‌سوی او می‌شتافتند و برخی هم تأخیر و درنگ می‌کردند و هرکدام محلّ خیر است ...». (۱) آنچه در فرهنگ دینی ما، با عنوانِ «زیارت»، «ذکر»، «توسل»، «شفاعت»، «تبرک» و ... وجود دارد، شیوه‌های تمتع و بهره‌وری از مائده معنویت و برکت اهل‌بیت:

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱.

ص: ۳۵

و فیض بردن از «کوثر» این پاکان است.

در هر حال، پیامبر و ائمه و صالحان و صدیقان، بندگان مقرّب درگاه خداینـد و برای تقرب‌جویی بایـد با مقرّبین، انس و آشنایی داشت و خود را در زمره آنان قرار داد تا نمی از یمِ رحمت خدا به «زائر» هم برسد. باید با خضر، همراه و همسفر شد تا به معرفت و فضیلت رسید و آب حیات را چشید.

زیارت، گاهی در این تقرّب‌جویی و سنخیّت‌یابی است.

مرحوم نراقی می‌نویسد:

«نفوس نیرومند قدسی، به خصوص انبیا و ائمه، پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرّد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهانند. امور جهان نزد آنان آشکار است و قدرت تأثیرگذاری در مواد عالم را دارند و هرکس که به زیارتشان برود، از آن آگاه و بر آن شاهدند و اطلاع کامل از زائران مرقدشان و از درخواست‌ها و توسل‌ها و تضرع‌ها و شفاعت طلبی‌های شان دارند. پس نسیم لطف این اولیاء بر زائران می‌وزد و رشحاتی از فروغ آنان بر زائرین می‌تابد و در رفع نیاز و برآورده شدن حاجت‌ها و رسیدن به مقصودشان و بخشش گناهانشان و رفع گرفتاری‌های شان، در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند. این است رمز این همه تأکید در زیارت پیامبر و ائمه، علاوه بر این که در این زیارت‌ها، اجابتِ دعوتِ ائمه و پیوند با آنان و خشنود کردنشان و تجدید عهد با «ولایت» شان و احیای امرشان و بالا بردن و اعتلای سخنشان و نابودی و ذلتِ دشمنانشان نهفته است ... و همه اینها اجری بزرگ و پاداشی فراوان دارد ...». (۱) با این حساب، زائر، مهمان مائده معنوی اولیای خداست و با زیارت، شایستگی و موقعیت آن را می‌یابد که مورد توجه و عنایت قرار بگیرد. هم از سوی خدا، و هم از سوی معصومین بزرگوار. این وادی دلدادگی، قصه و تاریخی دیرین دارد و با حرف و حدیث و شبهه و ممانعت از شور نمی‌افتد.

بیستون کعبه عشاق جهان است هنوز

آتش عشق جهان خفته در آن است هنوزسال‌ها از غم جان کندن فرهاد گذشتعشق و جانبازی او ورد زبان است هنوز

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸.

ص: ۳۶

واسطه فیض

به درگاه خدا شفیع باید برد. شفعای ما، واسطه‌های فیض الهی‌اند. درست است که بی‌واسطه هم خداوند سمیع و علیم و مجیب است، ولی شرمندگی ما را چه توان کرد که روی آن نداریم که بی‌واسطه از خدا فیض بجوییم! حتی در مورد استغفار و توبه هم بی‌نیاز از توسل به اولیا و استشفاع آنان نیستیم.

در زیارت، با این واسطه‌های فیض است که از خداوند حاجت می‌طلبیم.

محمد عربی، آبروی هر دو سرای کسی که‌خاک درش‌نیست، خاک‌برسر او

وقتی بار سنگین خطاها، انسان را از رفتن باز می‌دارد و گناهان بسیار انسان را گران‌بار می‌سازد برای سرعت سیر در طریق عبودیت و طیران در فضای معنویت، باید از «توبه» استفاده کرد تا با ریختن گناهان، سبک‌بار و سبک‌بال شد. حالتِ تضرّع و نیاز، شکسته دلی، پشیمانی، ندامت و انابت، خوف و رجاء و بیم و امید لازم است. انکسار قلب در پیشگاه خداوند قادر قاهر میسّر است و دل شکستگی و شرمندگی در برابر «عظمتِ» خدا و «عصمت» رسول فراهم می‌گردد. با واسطه قرار دادن چهره‌ای چون پیامبر و اولیای خدا در برابر پروردگار، دریای رحمت و کرم، زودتر گنهکار را در موج خویش فرا می‌گیرد و استحقاق غفران و توبه‌پذیری فراهم می‌آید. این رهنمودِ خداوند است که فرموده:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً. (۱) «آنان که به خود، بد کرده و ستم نموده‌اند اگر پیش تو آیند و از خداوند مغفرت بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

۱- نساء، آیه ۶۴.

ص: ۳۷

نمونه‌های تاریخی

تاریخ، بسیاری از زائران مرقد پیامبر را می‌شناسد که در مزار و مرقد پیامبر به پیشگاه خداوند توبه و التجا کرده‌اند و رضای الهی را کسب نموده‌اند و یا حتی شفا گرفته و درمان یافته‌اند.

علمای اهل‌سنت نقل کرده‌اند که: «ابن منکدر» از بزرگان تابعین (متوفی ۱۳۰ هجری) با اصحابش در مجلسی که می‌نشست و تشنگی شدیدی بر او عارض می‌شد، برخاسته و صورت بر قبر پیامبر می‌نهاد و بر می‌گشت. وقتی مورد سؤال قرار می‌گرفت، می‌گفت: حالت خطرناکی به من دست می‌دهد که در این حالت، به وسیله قبر پیامبر شفا می‌طلبم. و نیز به محلّی در صحن مسجد می‌آمد و در آنجا خود را به خاک می‌افکند. وقتی علت را می‌پرسیدند، می‌گفت: در خواب، پیامبر را در این مکان دیدم. (۱) وقتی پیراهن یوسف، چشم نابینای یعقوبِ فراق کشیده و هجران دیده را بینا می‌کند، (۲) مرقد رسول‌الله نمی‌تواند کرامت نشان دهد؟ وقتی بنا به روایات، غبار مدینه، شفا بخش جذام باشد، تربت پیامبر و امام‌حسین و قبر امام‌رضا شفا نمی‌دهد؟

مگر نه اینکه دختر آن رسول پاک، حضرت‌فاطمه پس از وفات پیامبر، کنار قبر پدر ایستاد و مقداری از خاک قبر را برداشت و بر دیدگان خویش نهاد و گریست و گفت:

چه باک! آن کس را که تربت محمد را بوییده، هرگز در طول زمان، مشک و بوهای خوش را نبوید؟

ماذا عَلی مَن شَمّ تربهٔ أَحْمدَ أنْ لا یَشُمَّ مَدی الزّمانِ غوالیاً (۳)

اینگونه عشق‌ها و احترام‌ها و محبت‌ها و شفا طلبی‌ها و تبرّک جویی‌ها، از عقیده و

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۰.

۲- فَلَمَّا أنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً یوسف، آیه ۹۶. هزار جامه بَدل کرد روزگار و هنوز حدیث دیده یعقوب و پیرهن باقی است

۳- الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۷.

ص: ۳۸

ایمان سرچشمه می گیرد. وقتی امام احمد حنبل، پیراهنی را که متعلق به «شافعی» بوده می‌شوید و آب آن را می‌نوشد تا از مقام علم، تجلیل کرده باشد (۱)، پس ارزش صحابه پیامبر و تکریم آثار بر جای مانده از انبیا و ائمه، جای خود دارد. و زیارت، تکریم اینگونه ارزش‌هاست، و احیای قداستِ منسوب به اولیای خداوند است.

راز قداست آثار

گرچه روزهـا، زمین‌ها، لحظه‌ها، از نظر ذاتی با هم تفاوت ندارنـد ولی به خاطر تعلقی که به کسـی یا چیزی و انتسابی که به امر مهم یا شخص محترم یا حادثه خاص دارند، کرامت و قداست پیدا می کنند.

مرحوم سید محسن امین، در قصیده بسیار بلند و والا و عمیق و زیبای خود که در ردّ اشکالات وهابی‌ها سروده است به نامِ «العقود الدُرّیه» در قسمتی از آن می گوید:

«خداونـد بین آفریـده‌هایش تفاوت‌هـایی قرار داده است، خاک، با طلا برابر نیست. ماه رمضان بر ماه‌های دیگر فضـیلت دارد. از ایام هفته و ساعت‌های روز، برخی برترند. خورشید بر «سَها» (نام ستاره) و ماه بر «فرقد» (نام ستاره) برتری روشن دارد. شیر مثل خرگوش نیست و بازِ شکاری با هُدهُد برابر نیست. سـرزمین‌ها هم همین گونه متفاوت است. شـرافت «مکه» بیش از «صرخد» (شهری در شام) اسـت و مسجدالأقصـی در فضـیلت، ماننـد دیگر جاهـا نیسـت. قبرهـا هم به اعتبـار کسـانی که در آن آرمیده‌انـد در فضـل و شـرف، متفاوتند. (۲) مرحوم سید محسن امین، در بیان راز قداستِ مقابر و مدفن‌های اولیای دین و لزوم احترام آنها می‌نویسد:

«... همچنـانکه یـک فرد، که مثـل دیگران است، با مبعوث شـدن به رسالت، واجب الأطاعه می‌شود و موقعیت ویژه‌ای پیـدا می کنـد، یک قطعه زمین هم در اصل، با زمین دیگر تفاوتی ندارد، لیکن وقتی در آن پیامبر یا ولیّ خدا دفن می‌شود، به واسطه آن،

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲- قصیده فوق در کتاب کشف الارتیاب ایشان در فصل پایانی نقل شده است.

الله فاضَلَ بَینَ مخلوقاته لیس التراب مساویاً للعسجد

ص: ۳۹

شرافت و فضیلت و برکتی پیدا می‌کند که از قبل نداشته است و از این‌رو، احترامش لازم و اهانتش حرام می‌گردد.

از جمله احترامات، آهنگ زیارت آن کردن و بنای قبّه و بارگاه و ضریح و ... است برای آسایش و بهره‌وری زائران، و از جمله اهانت‌ها، ویران کردن و با خاک یکسان نمودن و آلوده ساختن و ... است.

وقتی خداوند، یک سنگ را (مقام ابراهیم) که هنگام بنای کعبه زیر پای ابراهیم خلیل‌الرحمن قرار گرفته محترم شمرده و آن را «مصلّا» قرار می‌دهد (۱) برای مدفن جسد ابراهیم یا محلّ دفنِ سرور و سالار انبیا احترامی قرار نخواهد داد؟ ..». (۲) آری ... بزرگداشتِ آنکه خدا تعظیمش کرده، طاعت و عبادت و تعظیم خداوند و خضوع در برابر اوست. اگر مدفن انبیا و اولیا، شرافت یافته، به خاطر آن است که اجساد پاک و اجسام مطهر و شریفِ این پاکان و معصومین را در بر گرفته است.

سیره سَلَفِ صالح

زیارت، تجلیل از فضیلت‌های بزرگان و احیای ارزش‌های آنان و گرامی‌داشت خاطره آن اسوه‌های انسانیت و نمونه‌های پاکی‌هاست.

خردمندان عالم را هم بنا بر این بوده و بر این است که از بزرگان خود، به شیوه‌های گوناگون تجلیل کنند که زیارت هم یکی از این روش‌هاست. تجلیل از روح‌های متعالی، نشان تعالی روح انسان است.

مسلمانان هم از صدر اسلام تاکنون، نسل در نسل، از همه طبقات و اقشار، قبرهایی را که در بردارنده پیامبری یا امام پاکی یا ولیّ صالحی یا بزرگی از بزرگان دین بوده، زیارت می‌کرده و گرامی می‌داشته‌اند. به خصوص نسبت به زیارت قبر رسول گرامی اسلام بیش از همه شرافت قائل بوده و با صرف پول‌ها و تحمل هزینه‌ها و مشقت‌ها و پیمودن راه‌هایی به زیارت می‌رفتند و نزد مرقد آن پیامبر دعا کرده و تبرک می‌جستند و

۱- وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى بقره، آیه ۱۲۵.

۲- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، چاپ پنجم، ص ۱۰۸.

ص: ۴۰

توسل می‌نمودند و از این طریق، به خداوند تقرب می‌جستند. این، اختصاص به شیعه ندارد و علمای بزرگ اهل‌سنت هم در قرن‌های متمادی در تألیفات خود پیرامون زیارت، بحث‌های فراوان کرده‌اند. علامه امینی در دائرةالمعارف عظیم و دریایِ عمیق «الغدیر» خود، در جلد پنجم، به عنوان نمونه، کلماتِ بیش از ۴۰ نفر از علمای مذاهب اربعه سنت را در مورد زیارت پیامبر و دعا نزد قبر آن حضرت و آداب زیارت و ورود به مدینه و ادبِ دیدار و کیفیتِ سلام بر آن حضرت و پیوند دادن زیارت پیغمبر با اعمال حج و عمره و ... نقل کرده و حتی نام برخی از تألیفاتِ علمای اهل‌سنت را که مستقلًا در باب زیارت و آداب آن نگاشته‌اند. در کتاب خود آورده است و پاسخی دندان‌شکن به یاوه‌های «ابن‌تیمیه» و وهابیان داده است.

در زیارت، اگر زیارتِ شهید است، احیای فرهنگ شهادت است، اگر زیارت عبد صالح خداوند است، تجلیل از صلاح‌ها و اصلاح‌ها و عبودیت‌هاست. اگر زیارتِ‌پیامبر و امام است، تجدید عهد و تحکیم میثاق با «ولایت» و مقام رهبری است.

زیارت، یا تجدید عهد با «خط امامت» است، یا میثاق با «خون شهید» است، یا پیمان با «محور توحید» و بیعت با «رسالت» و «وحی» است.

امام‌رضا (ع) فرموده است:

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْداً فِی عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِی زِيَارَتِهِمْ وَ تَصْدِيقاً بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۱)

یعنی:

«برای هر امامی بر گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است و از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هرکس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیع آنان خواهند بود».

بر اساس همین وفای به عهد است که شیعه همواره در احیای نام و یاد و زیارت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، حدیث ۵.

ص: ۴۱

مزار اولیای دین، چه رنج‌ها که کشیده و چه شهیدها که داده است و هم‌اکنون نیز این خط ایثار و شهادت تداوم دارد.

وقتی زیارت بزرگان و قهرمانان و چهره‌های برجسته فکری و علمی و اصلاحی و انقلابی و گرامیداشت آنان و تجلیل از فداکاری‌ها و خوبی‌ها و خدماتشان، سیره عقلای هر ملت و مذهب است. روشن است که زیارت سرور آدمیان و اسوه سعادت بشر، حضرت‌رسول (ص) که فرشتگان همه زائر مرقد اویند جای خود دارد و از ارزش و تعهد و سازندگی بیشتری برخوردار است.

روح دلباخته به پاکان و قلبی که مفتون محبت خداست و با خداییان پیوند باطنی دارد، اینگونه محبت خود را ابراز می‌کند. این، شیوه‌ای جدید و بدعتی نوظهور نیست. در زمان خود پیامبر هم معمول بوده است، حتی درباره خود پیامبر اسلام. آمدن «اویس قرنی» به مدینه برای دیدن پیامبر، معروف است.

«عروه بن مسعود ثقفی در سال حدیبیه دیده است که چگونه اصحاب پیامبر، آب وضو و غسل او را به‌عنوانِ تبرک برمی‌داشتند و تار موی حضرت را نگه می‌داشتند. پس از فراغت از نماز، دستِ حضرت را بوسیده و بر سر و صورتِ‌خویش می‌کشیدند. وقتی بلال حبشی، مازاد آب وضوی آن حضرت را آورد، مردم برای برداشتن آن، بر سر او ریختند و حتی اگر آب به کسی نمی‌رسید، از رطوبتِ آبی که در دستِ مسلمان دیگر بود، بر خود مسح کرده، تبرک می‌نمود ...». (۱) زیارت، تداوم همین خط است و تبرک و توسل و استشفاء و استشفاع، فیض‌گیری از آن معنویات است که سیره و روش گذشتگان صالح ما نیز همین بوده است.

پیشینه و مشروعیت زیارت

شخصیت‌ها در هر مرام و مکتب و ملتی، نماد هویت و فرهنگ آنانند. احترام به مزار و حضور در کنار قبور آنان، تقویت آن ایده‌ها و عقیده‌هاست.

۱- کشف الارتیاب، سید محسن امین، ص ۴۴۳

ص: ۴۲

اقوام آشور و بابل هم زیارتگاه داشتند. هندوها در بنارس زیارتگاه‌های متعدد و معابد بزرگ داشته‌اند. فلسطین سرزمین زیارتگاه‌هاست، چه برای قوم یهود و نصارا، چه برای مسلمانان. بیت‌المقدس و قبور انبیا که در آن سرزمین است، برای پیروان ادیان ابراهیمی جاذبه‌های معنوی دارد. حتی در کشورهای غربی هم جاهایی وجود دارد که برای مسیحیان مقدس است و به زیارت آن می‌روند. پس زیارت، خاصّ مسلمانان یا شیعیان نیست.

در قرآن کریم، از اصحاب کهف یاد می‌کند و اینکه پس از مرگ یا خواب ۳۰۹ ساله، به قدرت الهی دوباره زنده شدند و بار دیگر مردند. پیکر آنان و غاری که در آن بودند، برای مردم قداست یافت، چون مظهر تجلی قدرت الهی بود. از این‌رو تصمیم گرفتند بر مدفن آنان معبد و مسجدی بنا کنند:

(فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً). (۱)

در تاریخ بشری، بزرگ‌ترین، پرشکوه‌ترین، مقدس‌ترین و آبادترین ساختمان‌ها در هر جا مربوط به معابد و مساجد و زیارتگاه‌ها بوده است. زیارتگاه‌ها پیوند دهنده دل‌ها، تقویت کننده باورها و مظهر وفاق ملی بوده است.

رفتن به زیارت اولیا، بزرگان، حتی مردگان، امر تازه‌ای نیست که برخی بی‌خبران آن را بدعت یا شرک می‌پندارند. در زمان حضرت‌رسول (ص) هم رایج بود. رسول خدا به زیارت قبر مادرش آمنه بنت وهب یا پدرش عبدالله می‌رفت، دعا می‌کرد، می‌گریست، نماز می‌خواند و آن را بازسازی و مرمت می‌کرد. (۲) در ابتدای هر سال، به زیارت قبور شهدای احد می‌رفت، مکرر در قبرستان بقیع حاضر می‌شد و برای آنان دعا می‌کرد. از آن حضرت روایت است که می‌فرمود:

۱- کهف، آیه ۲۱.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱.

ص: ۴۳

«مَنْ زارنی بَعَدَ وفاتی کمن زارنی فی حیاتی و وجبت لَه شفاعتی». (۱)

هرکس مرا پس از وفاتم زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات مرا زیارت کرده و شفاعت او بر من لازم است.

در سیره حضرت‌زهرا (س) آمده است که هر هفته به زیارت شهدای احد می‌رفت و هر روز قبر پیامبر خدا را زیارت می‌کرد.

توصیه حضرت‌رسول به زیارت، آنقدر زیاد است که نمی‌توان کمترین شبهه‌ای در مشروعیت و جواز و استحباب آن داشت. مرحوم علامه امینی در الغدیر، (۲) مواردی از آنها را نقل کرده و اسناد آن را هم آورده است. به عنوانِ نمونه:

«مَن زار قبری، وجَبت له شفاعتی» (از ۴۱ نفر از راویان و حافظان اهل‌سنت نقل شده است).

«مَن زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی» (از ۱۳ منبع اهل سنت).

«مَن حَجّ فزار قبری بعد وفاتی، کان کمن زارنی فی حیاتی» (از ۲۵ منبع اهل‌سنت».

و با تعابیر مختلف از منابع گوناگون نقل شده است. در منابع شیعی هم فراوان است، تنها به یک حدیث بسنده می‌کنیم:

«مَنْ زارنی بَعَدَ وفاتی کمن زارنی فی حیاتی و وجبت لَه شفاعتی» (۳)

«هرکس مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، من هم روز قیامت او را دیدار می‌کنم و از هول و هراس‌های آن روز نجاتش می‌دهم».

وی در پاسخ به شبهه‌افکنی‌های پیروان عقاید ابن‌تیمیه، از منابع فراوانی از اهل‌سنت نقل می‌کند که علمای آنان در طول قرون، از دیرباز یا عصر حاضر، بر اهتمام به زیارت حضرت‌رسول تأکید داشته‌اند. (۴)

۱- شیعه‌شناسی، ص ۳۰۲ به نقل از شفاء السقام.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۹۳ به بعد.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳؛ در همین جلد، روایات فراوانی آمده که شایسته مطالعه است.

۴- الغدیر، ج ۵، ص ۸۶ تا ۲۰۷ زیارة مشاهد العترة الطاهره.

ص: ۴۴

تکریم قبور بزرگـان دین و چهره‌هـای برجسـته، امری طبیعی و متـداول و به عنوان یک حسـنه در میان مسـلمانان جاری بوده است و مخصوص شـیعه نیست. وقتی نسـبت به افرادی نسـبتاً عـادی چنین احترامی می‌شـده و می‌شود، نسـبت به پیامبر خـدا و ائمه معصوم و امامزادگان به طریق اولی جایز و مناسب است. در «الغـدیر»، در بخشـی مفصل، نمونه‌های فراوانی از منابع اهل‌سـنت نقل شـده که به زیارت اصـحاب، بزرگان، علما، راویان و فقیهان می‌رفته‌اند و آنان قبوری داشتند که مورد توجه بوده است، مثل قبر بلال در دمشق، قبر سـلمان در مدائن، قبر طلحه و زبیر در بصـره، ابوایوب انصاری که در روم درگذشت، مشـهد رأس‌الحسـین در مصـر، قبر عمر بن عبدالعزیز در دیر سمعان، قبر ابوحنیفه در اعظمیّه بغداد، قبر مالک بن انس در بقیع، معروف کرخی در بغداد، شافعی در مصر، احمد بن حنبل در بغداد. (۱) بحثِ «آداب زیارت» که در منابع اهل‌سـنت هم آمده است، گواه دیگری در رواج این سـنت دینی از دیرباز بوده که مورد وفاق و قبول علمای مـذاهب بوده و درباره آن تألیف‌های مسـتقلی وجود دارد و برخی تا ۳۶ مورد برای آداب زیارت بیان کرده‌اند. (۲) رواج زیارت بین مسـلمانان به عنوان یک «سیره متشـرعه»، از مسـتندات مشـروعیت و جواز و اسـتحباب این عمل است. این زائران، افراد بی‌سواد و بی‌خبر از دین و روایات هم نبوده‌اند، تا برخی به آنان نسبت جهل و خرافه بدهند. میان آنان تعداد فراوانی از علمـا و پیشوایـان مـذاهب بوده که مقتـدای مردم محسوب می‌شدنـد. ناقلان روایات و نمونه‌های تاریخی هم اغلب علما و پیشوایانی بوده‌اند که با نقل خود بر آن عمل صـحّه گذاشـته و پسـندیده‌اند و در فضـیلت آن مزارها و مدفونین آن حرم‌ها داد سخن داده‌انـد. پس می‌توان گفت همه مسـلمانان در همه دوران‌هـا بر این موضوع، اتفـاق‌نظر داشـته‌اند و این بیـانگر نوعی اجمـاع ثابت و محقق میان طبقات مسـلمین بوده است. با توجه به مطالب یاد شده، چه ارزش و اعتباری برای سـخنان و عقاید «ابن‌تیمیه» و پیروان او باقی می‌ماند؟!

۱- الغدیر، ج ۵؛ وی ۵۲ مورد را به صورت مستند نقل کرده است.

۲- همان.

ص: ۴۵

۲- نقش تربیتی زیارت

اشاره

ص: ۴۶

ص: ۴۷

نقش تربیتی زیارت

غوطه در اشک زدم، کاهل طریقت گویند پاک‌شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

در برابر آینه

آینه، زشت و زیبا را نشان می‌دهد، و نقصان و کمال را می‌نمایاند،

و شاهدی صادق و زبانی گویا- هرچند بی‌زبان- است.

چرا که آینه، یک «ملاک شناخت» و «وسیله بیان» است.

امامان شیعه- بلکه همه اولیای خدا و انسان‌های والا، شهیدان، صدیقان و ...- آینه‌اند.

ائمه، ملاک و معیارند، الگو و اسوه و میزان‌اند. در زیارت‌ها به حضرت‌علی (ع) خطاب می‌کنیم: «السلام علیک یا میزان الأعمال».

ایستادن در برابر آینه‌های فضیلت نما، «رذیلت» ها را هم خود به خود می‌نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آینه‌های کمال، «نقص» ها را نشان می‌دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

زیارت، خود را به «میزان» عرضه کردن است،

ص: ۴۸

زیارت، خود را به «محک» زدن است،

زیارت، خود را با «الگو» و «مدل» سنجیدن است و این گامی برای رشد دادن به خود و معنویت‌های خود و کاستن از نقایص و عیوب است.

وقتی ما در برابر یک معصوم و امام شهید قرار می گیریم و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می‌یابیم و می‌دانیم که اینان، کمال مجسم و عینیتِ فضیلت و جلوه‌ای از نور خدا و چشمه‌ای از فیض ربّ، و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیت و پاکی‌اند، در این‌صورت، عظمتِ آنان، ما را متوجه نقائص‌مان می کند،

و پاکی آنان، ما را به آلودگی‌های مان آشنا می‌سازد،

معنویت و روحانیت آنان، ما را به مادیت و دنیاگرایی‌مان واقف می گرداند،

«طاعتِ» آنان، معصیت ما را روشن می‌نماید،

نورانیت آنان، تیره‌جانی و تاریک‌دلی ما را،

صفای آنان، غلّ و غشّ ما را، خدا ترسی آنان، هواپرستیِ ما را،

تعالی روح و رتبه والایشان، تنزّل مقام و پستی منزل ما را.

حضور در مزار امامان پاک ما را آگاه می کند که:

اگر آنان در «قلّه» اند، ما هنوز به «دامنه» هم نرسیده‌ایم،

اگر آنان «مطهّر» اند، ما هنوز در فکر طهارت هم نیستیم،

اگر آنان «معصوم» اند، ما گرفتار معصیتیم،

اگر آنان «برگزیده خدا» یند، ما هنوز در دام ابلیس و هوای نفس، اسیریم،

اگر آنان در اوج «معراج معنوی» اند، ما در «هبوط مادّی» مانده‌ایم،

اگر آنان «بنده خدا» یند، ما در بندِ «خود» یم.

«زیارت»، زمینه‌ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستی‌های اخلاقی و ضعف‌های معنوی خود واقف نخواهیم شد. این است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آینه می‌دانیم، شناخت درد، نیمی از درمان است. شناخت نقص هم گامی برای جبران است. وقتی ائمه، «امام» و «الگو» و «اسوه»

ص: ۴۹

مایند، با زیارت آگاهانه و از روی معرفت، می‌توان دریافت که چه اندازه به آنان، «اقتدا» و «تأسّی» کرده‌ایم؟

اگر آنان «امام» اند، آیا ما هم «امت» و پیرویم؟

حدّ و مرز کمال

شناختِ محدوده عمل و زمینه رشد، در پویایی حرکت معنوی و تکاملی انسان مؤثر است. یعنی اینکه بدانیم تا کجا می‌توان رفت؟ به کجا می‌توان رسید؟ چه می‌توان شد؟ چگونه می‌توان بود؟ توجه به نقطه اوج و مرز کمال، عامل ارتقا است. قله‌ها را دیدن و قله‌پیماها را شناختن، شوقِ قله‌پیمایی به انسان می‌دهد. زیارت هم چنین حسی را در قلمرو معنویات ایجاد می‌کند.

این چشم‌انداز را در حیات شخصیت‌های برجسته و انسان‌های نمونه می‌توان یافت و به محدوده این قلمرو وسیع، با توجه به عظمت مقام ائمه می‌توان پی برد.

امامان، که «انسان‌های برتر» اند، شخصیتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می‌دهند.

آنان، چون «انسان» اند، الگوی انسان‌هایند، وگرنه قابل تأسّی نبودند.

انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می‌دهد که تا کجاها می‌توان پرکشید و طیران کرد و کمال یافت.

به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی؟ تو زپای بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

به زیارتِ این اسوه‌ها رفتن، ما را به آن قلّه‌ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم و به آن مرتبه‌ای که باید نائل شویم، «راهنمایی» می‌کند. گفتیم که این، منحصر به ائمه نیست، در مراتب مختلف، همه انسان‌های والاء این هدایت و امامت را برای ما دارند.

به قولِ «آلکسیس کارل»:

«... در زندگی دانشمندان و قهرمانان و پاکان، یک ذخیره تمام نشدنی از انرژی

ص: ۵۰

معنوی وجود دارد. این مردان، چون کوه‌هایی در میان دشت، سر بالا کشیده‌اند و به ما نشان می‌دهند که تا کجا می‌توانیم بالا برویم و چه قدر هدفی که طبیعتاً شعور انسانی به آن متمایل است، عالی است. فقط چنین مردانی می‌توانند برای زندگی درونی ما غذای معنوی مورد نیازش را تهیه کنند». (۱) به‌راستی هم، اولیای دین، که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان کننده این حدّ و مرز سیر صعودی انسان؟ در مسیر پاکی و طهارت و کمال‌اند.

و این، خود، یکی از شیوه‌های امامت و خواص رهبری آنان است. در تعبیراتی که در زیارتنامه‌ها به‌کار رفته است، به وضوح، این نشان دادن حدّ و مرز را می‌توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده که در این باب، بسیار راهگشاست.

تعبیراتی همچون: «آیه»، «بیّنه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»، «خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت» و ... که در متون زیارتی دیده می‌شود، مبیّن این نکته است. (۲) نمونه‌ها، همیشه معیار و میزان‌اند و محدوده و گستره و میدان رشد انسان‌ها را نشان می‌دهند و به‌همین جهت، در برنامه‌های تربیتی اسلام، تأکید فراوانی روی نشان دادن الگو شده است.

استاد حکیمی می‌نویسد:

«... از حقیقت‌هایی که در انعقاد شخصیت انسان و ساختن آن، سخت مؤثر است، توجه انسان است به نمونه‌های والای فکر و اعتماد و اقدام و عظمت و حماسه و جهاد. اگر این نمونه‌های والا در میان زندگان باشند، چه بهتر. ولی انسان به گونه‌ای ویژه، به اشخاص تاریخی و گذشتگان اعتقاد دارد و کمالات و عظمت‌های آنان را- تا سرحدّ اساطیر- تقدیس می‌کند و بزرگ می‌دارد. بنابراین، بشر به‌طور فطری، از توجه به آثار باقیمانده، ابزار کار، محلّ سکونت و قبور بزرگان تاریخ و تأمّل در احوالات آنان، چیزها می‌آموزد و به عظمت‌ها می‌رسد». (۳)

۱- راه و رسم زندگی، آلکسیس کارل، ترجمه پرویز دبیری، چاپ پنجم، ص ۱۰۱.

۲- به زیارتنامه‌ها و کتب مراجعه و در تعبیرات، دقت کنید. از جمله: زیارت جامعه و دعای ندبه و ....

۳- حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی چاپ اول، ص ۳۰۲.

ص: ۵۱

خویشاوندی معنوی و فرهنگی

احساس وابستگی به یک مجموعه آبرومند، یا فامیل بودن با یک خانوادهٔ شریف، نقش کنترل از بدی‌ها را دارد و انسان کارهایی را که در شأن این روابط و خویشاوندی‌ها نیست، ترک می‌کند. پیوند و خویشاوندی هم تنها سببی و نسبی نیست. فرزندان روحیِ بزرگان دین هم خود را مرتبط با آن اولیا می‌دانند.

تباهی و فساد، در میان جوانانی که ریشه و تبار صحیح و معلومی ندارند، بیشتر است.

فرزندان نامشروع و بی پدر و مادر، برای بزهکاری و جرم و جنایت، زمینه مساعدتری دارند. انقطاع فرهنگی یک نسل، از گذشته درخشان خویش، زمینه‌ساز بردگی فکری و استعمار فرهنگی آنان از سوی تاراج‌گران فکر و اندیشه و استقلال ملت‌هاست. از این‌رو، پل زدن بین نسل حاضر و پیشینه فرهنگی و ارزشی و مکتبی، سازنده و هویت‌بخش است.

در مسائل اخلاقی و تربیتی هم، پیوند با نیکان و رابطه با صالحین و آشنایی با خانواده‌های ریشه‌دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است. به‌همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقی، زمینه‌ساز فساد و گناه و بی‌مبالاتی و عدم تعهّد است.

زیارت، عاملی در جهت پیوند زدن با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است. ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیوند (اگر هست).

هرکس، در یک جامعه و امت، ریشه‌های عقیدتی، فرهنگی و معنوی دارد. برای ما مسلمانان این ریشه‌ها، همان «عترت» پیامبر است. زیارت، عاملی برای تحکیم این پیوند است. احساسِ معیّت با اهل‌بیت سازنده است، تقوا هم سبب می‌شود ما هم از خانوادهٔ عظیم اهل‌بیت شویم (مَنِ اتّقی فهو منّا اهل‌البیت).

زائری که به دیدار یک ولیّ از اولیای خدا می‌رود،

ص: ۵۲

یا بر مزار امامی از ائمه یا پیامبری از انبیا حاضر می‌شود،

یا بوسه بر آستان پاك پیشوای شهیدی می زند، و «سلام» می‌دهد،

یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحین و صدیقین و شهدا می‌ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فکری و ریشه‌های معنوی خویش می‌افتد و اهل صلاح و سداد می‌شود.

همچنان‌که انتساب به یك پدر خوشنام و نیاکانِ شریف، انسان را از غلطیدن در دامان بدنامی و هتّاکی و هرزگی، تا حدودی نگه می‌دارد و عامل کنترل حرکات و رفتار است، انتساب به دودمان پیامبر و اهل‌بیت عصمت و شهیدان راه خدا نیز چنین نقشی دارد.

مگر نه اینکه از خانواده شهدا، توقعی و انتظاری بیش از دیگران است؟

مگر نه اینکه از ذریه پیامبر، چشم‌داشتِ دیگری است؟

مگر نه اینکه به خانواده یك عالم مذهبی و پیشوای دینی، به چشم دیگری می‌نگرند و توقع دیگری دارند؟! ..

خود این پیوندها و نسبت‌ها و رابطه‌ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهّد قرار می‌دهد.

خویشاوندی‌ها، همه‌اش، نسبی و سببی نیست. خویشاوندی فکری و فرهنگی هم مهم است.

پیامبر و علی (ع) پدرانِ این امت‌اند. شیعه، فرزندان فکری ائمه‌اند. هر مسلمان، خویشاوندی معنوی با اهل‌بیت پیامبر و اولیای دین دارد.

حال، زائری که به زیارت امامی از ائمه می‌رود، این «صله رحم» و تجدید دیدار با یك خویشاوند معنوی و با نیاکان مکتبی است.

زائر، مدعی است که به خاندان پیامبر، عشق می‌ورزد، با آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، با آنان است، آنان را می‌شناسد، با آنان هم‌ریشه و هم‌خانواده است، اهل یك مملکت و آبادی و خاك و خونند.

نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است.

ص: ۵۳

چرا جای دیگر نرفت؟ .. چرا کـار دیگر نکرد؟ .. چرا دل را برداشت و به «عتبه بوسـی» یـک امام آمـد؟ آیا این نشانه ریشه در یک «آب» داشتن نیست؟ این نشانه هم‌خانه و هم‌خوشه و هم‌ریشه و هم‌خون بودن نیست؟ .. چرا.

گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم این مِهر بر که افکنم؟ این دل کجا برم؟

نامم زکارخانه عشّاق، محو باد گر جز محبتِ تو بود ذکر دیگرم

ای عاشقانِ کوی تو از ذرّه بیشتر من کی رسم به وصل تو، کز ذرّه کمترم

با این حال، آنکه عشق و محبت اولیای خدا را در سینه دارد،

آنکه از دیگران گسسته و به ائمه پیوسته است،

آنکه «زیارت» را، شاهد صدقی بر ارادت خویش به پاکان می‌داند،

آنکه خود را مرتبط با دودمان طهارت و عصمت می‌شناسد،

آنکه خود را با «معصومین» هم‌خانواده می‌بیند،

آیا سزاست که ناپاک باشد و تبهکار؟

آیا پذیرفتنی است که نسبت به اهل‌بیتِ تقوا و پاکی، «ناخلف» باشد؟

آیا شرمندگی ندارد که در ارتباط با صالحان باشد و «ناصالح» باشد؟

این است که «زیارت»، یادآوری پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن»، با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است و سازنده است، چرا که «یادآور» است.

و بسیاری از «تقوا» ها در سایه «تذکر» ها پدید می‌آید.

در زیارتنامه‌هـا هم جزء درخواست‌هـا، تـداوم این رابطه و تکرار این دیـدار و تقویت این پیونـد در دنیا و آخرت، می‌باشـد. به‌عنوان نمونه، زائر امام‌رضا (ع) از خداوند در لحظه وداع آن حضرت چنین می‌طلبد:

«خدایا ... این را آخرین بار، از زیارت من، از قبر فرزند پیامبر و حجت خودت، قرار مده!

خدایا ... میان من و او در بهشت، جمع کن،

ص: ۵۴

مرا با او محشور ساز، مرا در «حزب» او قرار بده،

مرا با شهیدان و صالحان قرار بده، که اینان، رفقای شایسته و نیکویند ...». (۱) علاقه به دیدار مجدد، و قول و قرار با خدا و حجت خدا برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثر است.

توجه به خدا

اساس تربیت روحی مسلمان، «ذکر خدا» است، ذکر، بازدارنده از بدی‌هاست.

و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» و «دوری» و «نسیان» است، نسیانِ خدا و قیامت و رابطه بندگی ما با خدا.

اگر از «سازندگی» زیارت سخن می‌گوییم، باید آن را در ارتباط با «یاد خدا» بشناسیم که در مزار معصومین و شهیدان پدید می‌آید.

اگر ائمه معصوم، مقرب درگاه پروردگارند، به‌خاطر آن است که «عبودیت خدا» را در اوج متعالی‌اش دارا هستند.

اگر اسوه و الگوی مایند، برای آن است که در «تقوا» و «طاعت» خدا، سرآمد اهل روزگارند.

اگر سخن و عملشان، برای ما سند و ملاک است، از آن روست که «حجت» های خدایند.

اگر نزد خداوند، مقام و مرتبه‌ای والا دارند، رازش در ارتباط عمیق و همواره و عاشقانه آنان با خدای عالم است.

زائری که در مرقد پاکشان، آستانه ادب می‌بوسد و به تکریم و احترام می‌پردازد، باید به یاد خدا افتد. چرا که «ائمه»، واسطه خالق و خلقند، راهِ منتهی به خدایند، آینه حق نمایند، زیارتشان، یادآور خداوند است. چون بنده صالح خدایند، مقرب‌اند و چون مطیع پروردگارند، برای ما اسوه‌اند.

وقتی توجه به خدا، نقش تربیتی و سازنده و بازدارنده از گناه دارد، این توجه، در

۱- مفاتیح الجنان، زیارت وداع امام رضا ع: اللهم لا تجعله آخر العهد ....

ص: ۵۵

کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است.

پس، زیارت، باید بازدارنده از گناه باشد. چرا که در «زیارتگاه»، به ادای احترامِ امامی می‌ایستیم که عظمت و قداستش را مدیون بندگی خداست. مگر می‌شود کسی مدّعی عشق و محبت دوستان خدا باشد، ولی راه و روشی و عمل و زندگی‌ای، بر خلاف رضا و خواستِ آنان داشته باشد؟

ویژگی زیارت، رنگ الهی داشتن آن است.

چه‌بسا که به دیدار کسانی برویم، ولی به یاد خدا نیفتیم.

چه بسیار جاهای دیدنی و اماکن باستانی و آثار هنری و موزه‌ها و بناها که دیدارش یادآور خداوند نیست، چون جلوه الهی در آنها نیست.

اما زیارت معصومین و مزار ائمه و قبور اولیای خدا و امامزادگان، جدا از یاد خدا و منفصل از معنویت و روحانیت نیست. به همین جهت است که آرامش روحی و صفای باطن می‌آورد.

مزارها، جلوه‌های ربوبی دارند و «صبغهٔ الله» در آن‌ها مشهود است.

زیرا «آن» که به دیدارش آمده‌ایم، با «او» پیوند داشته است. در زیارت‌نامه‌ها، از معصومین: با عنوانِ عبدالله، حبیب‌الله، صفی‌الله، ولیّ‌الله، خلیل‌الله، باب‌الله، حجهٔ‌الله و ... یاد می‌کنیم.

زائر هم، از این رهگذر، غنچه فطرتش را می‌شکوفاند و با یاد خدا و توجه به معبود، دل را صفا می‌بخشد. احساس کشش به سوی مبدأ می‌کند، پاک و زلال می‌شود و از گناه، دور می‌گردد. و دوری از گناه، یعنی نزدیکی به خدا. زائر اگر بخواهد بهره تربیتی ببرد، باید حرم‌ها را جلوه‌گاه الهی ببیند و زیارتش را گامی برای الهی شدن بشناسد.

تقرب به خدا

والاترین هدف خلقت، الهی شدن انسان و قرب به خداوند است.

منظور، نزدیک شدن مکانی نیست، که خدا مکان ندارد، بلکه یافتن صفات الهی و

ص: ۵۶

فاصله گرفتن از رذایل است. و مقصود، نزدیک شدن خدا به ما نیست، چرا که خداوند، به ما نزدیک است:

از رگ گردن به ما باشد خدا نزدیک‌تر هرچه ما دوریم از او، او به ما نزدیک‌تر

این نصّ قرآن کریم است که: (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ). (۱)

دوست، نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم

«سعدی» بلکه هدف، نزدیک شدن ما به خداوند است از طریق کسب فضائل و از راه آراسته شدن به مکارم اخلاق و تخلّق به اخلاق‌الله، به‌وسیله بندگی و طاعت و اخلاص و تقوا، با الگو قرار دادن پیشگامان و ره‌یافتگان به محضر ربوبی و واصلان و مقرّبان.

«زیارت»، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی، و در نتیجه تقرب به خدا می گردد.

وقتی در زیارت، انسان ناقص، در برابر انسان کامل قرار می گیرد و به آن مدل و الگو توجه می کند، انگیزهٔ کمال‌یابی، او را به قرب معنوی به خدا می کشد و زیارت، مایه تقرب می گردد.

تقرب به اولیای خدا، راهی است برای تقرب به خداوند، چرا که اینان، وسیله و صراط و راهنما و مشعل هدایتند.

آشنایی و انس با اینان، زائر را با خداوند هم مأنوس و آشنا می‌سازد. در مسیر کمال جویی، طلب و اراده، نقش مؤثری دارد. باید خواست تا رسید، به شرط آنکه موانعی در کار نباشد. تا انسان نخواهد که تقرّب بجوید، نزدیک هم نمی‌شود.

باید «تقرّب» جست، تا به «قرب» رسید.

به‌همین جهت، تعبیرِ «اتَقرّب» در زیارت نامه‌ها زیاد است و دیدار مرقد ولیّ خدا، سبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

۱- ق، آیه ۱۶.

ص: ۵۷

از موارد فراوان، به چند نمونه اشاره می‌شود:

در زیارت علی (ع) می گوییم:

خدایا! بنده و زائر تو، با زیارت قبر برادر پیامبرت، به تو تقرّب می‌جوید.

«اللهم عبدک و زائرک، متقربٌ إِلیک بزیارهٔ قبر أَخی رسولک». (۱) و در زیارت موسی بن جعفر (ع) می‌خوانیم:

«متقرباً بزیارتک إِلیَ الله تعالی». (۲) و در زیارت ائمه معصومین، خطاب به آنان می گوییم:

«متقربٌ بکم إِلَیه». (۳) زیارت امام، وسیله نزدیک شدن به خداوند است و آراسته شدن به اوصاف و اخلاقیات معصومین، آراستگی به اوصاف الهی است و در همین قرب به خدا، کمال وجودی انسان نهفته است.

ابوسعید ابوالخیر، از شیخ الرئیس بوعلی سینا، نابغه دوران، درباره تشرف به زیارت، پرسشی می کند. ایشان در پاسخ می گویند: «در این هنگام (هنگام تشرف به زیارت) اذهان، صفای زیادتری پیدا کرده، خاطره‌ها با تمرکز شدیدتری جلوه نموده و باعث نزدیکی به خداوند می گردد». (۴) زائر، حتی این قرب را «احساس» هم می کند و درخواست دارد که استمرار یابد و قطع نشود. جلوه‌ای از فیض‌ها را در خویش می‌یابد و احساس «تصعید وجودی» می کند، خود را به خدا نزدیک‌تر می‌یابد، دلش شکسته‌تر می‌شود، با فطرتِ خداآشنای خود، صمیمی‌تر و درگوشی‌تر به نجوا می‌پردازد، و تصمیم بر توبه‌ها و انابه‌ها، از رهگذر همین توجه‌ها و تقرب‌ها پدید می‌آید.

۱- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۸۷.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت موسی بن جعفر ع.

۳- همان، زیارت جامعه کبیره.

۴- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک‌نژاد، ج ۲، ص ۳۷.

ص: ۵۸

تحوّل روحی

تأثیر فضاهای خاص مکانی و زمانی بر انسان روشن است، تأثیرپذیری از شرایط ویژه و دگرگونی، از حالات و خصوصیات روحی انسان است.

عواملی چند، انسان را «متحوّل» می کند.

خدایی که «محوّل الحال» است، این اعجاز را و این تأثیر شگفت را و این کیمیای دگرگون‌ساز را، گاهی در یک «تربت» می‌نهد، گاهی در یک «زیارت» قرار می‌دهد، گاهی به برکتِ یک «شهید»، فراهم می‌سازد، گاهی در فیض یک «نگاه» و فوز یک «نظر» می‌بخشد، گاهی «حال» را در یک «دیدار» می‌بخشد و «حضور»، منشأ این تحول می‌شود.

آری ... «زیارت»، نقش دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین می‌تواند داشته باشد- و دارد- در زیارت مولای متقیان (ع) می‌خوانیم:

«السّلامُ علی میزانِ الأعمال و مقلّبِ الأحوال». (۱) گرچه مقلب‌القلوب بودن و دگرگون‌سازی دل‌ها و حال‌ها، کار خداست، ولی خداوند، این ولایت را به «ولیّ خود» هم می‌بخشد، و علی (ع) هم می‌تواند احوال را دگرگون و فیض نظرش خاک را کیمیا و مس دل را طلا سازد، عوض شدن انسان، یکی از آثار زیارت است. اگر در زیارت، این تحول روحی پدید نیاید، چه سود؟

مرحوم صاحب جواهر از شهید در کتاب «دروس» نقل می کند که ایشان فرموده است:

«از جمله آداب زیارت، این است که زائر پس از زیارت، بهتر از قبل از آن باشد». (۲) این تحول و انقلاب روحی و حال زائر، پیش و پس از زیارت، نشانه اثرپذیری از جذبه‌های معنوی است که در مزار یک امام و در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود

۱- مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین ع پایین پا.

۲- جواهر الکلام، جلد ۲۰، ص ۱۰۲.

ص: ۵۹

دارد، در زیارت خانه خدا هم شاهد این تحولات روحی زائران و حجاج و معتمرین هستیم.

این «انقلاب» باید خواسته یک زائر باشد.

همین نکته، در زیارت‌ها هم مطرح است. به این فقره توجه کنید:

«خدایا، مرا از کسانی قرار بده که از زیارت مرقد دوستان و اولیایت، رستگار و پیروز بر می گردند و مستوجب بخشش گناهان و پوشاندن خطا می‌شوند». (۱) آنکه از زیارت بر می گردد، باید همراه با تحول و تغییر و توبه و انابت باشد، باید فرقی کرده باشد، وگرنه از زیارت بهره نگرفته است، گر گدا کاهل بوَد، تقصیر صاحبخانه چیست؟!

گنهکار، از محیط پاک زیارتگاه اثر می‌پذیرد و در فضای دیگری قرار می گیرد.

این تحول، چه بسا از دور فراهم نگردد، باید بیاید، رنج سفر ببیند، پای به راه نهد، با شوق و درد، وادی‌ها را بپیماید، تا در کنار مرقد، «قرار» گیرد. آنگاه این «حضور»، تأثیر تربیتی دارد.

توبه و گناه‌زدایی

گاهی یک جرقه معنوی، سراپای وجود را به آتش می کشد و مشتعل می‌سازد و گناهان را می‌سوزاند.

بار معنوی زیارت هم تا حدی است که گاهی یک انقلاب روحی، یک تحول حال، یک «توجه» در مزار معصوم، منشأ اثر در یک عمر است. لحظاتِ «شب‌قدر گونه» ای که برای زائر، در کنار قبر اولیای پاک خدا حاصل می‌شود، گاهی برکاتی دارد که بیش از سال‌ها مراقبت و مواظبت، بازدهی دارد.

چه توبه‌های عظیم، چه تطهیر قلب‌های جدی، چه تصمیم‌های بزرگ، چه اصلاح درون‌های سرنوشت‌ساز، که از آثار «زیارت» است.

۱- «وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یَنْقَلِبُ مِنْ زِیارَةِ مَشاهِدِ أَحِبّائِکَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً، قَدِ اسْتَوْجَبَ غُفْرانَ الذُّنُوبِ وَسَتْرَ الْعُیُوبِ وَکَشْفَ الْکُرُوبِ». مفاتیح الجنان، زیارت حضرت ابوالفضل، پایین پا.

ص: ۶۰

در عتبات ائمه حضور یافتن و به «حساب» خود رسیدن، به گذشته خویش و اعمال خود توجه کردن و تصمیم به «پاک بودن» و «خوب زیستن» گرفتن، از آثار دیگر زیارت است.

گناه، زائده‌ای است، روییده بر تنه اخلاق انسان،

غفلت، آفتی است، افتاده به جانِ «قلب»،

هواپرستی، باد مسمومی است، وزیده بر گلستان «فطرت»،

دنیا زدگی، کِرمی است ساقه‌خوار، چسبیده به شاخه «وجود»،

شهوات، آتشی است هستی‌سوز، افتاده به خرمن «ایمان»،

«زیارت» چه می‌کند؟ .. وقتی یک زائر در مقابله با حرم‌های مطهر و شخصیت‌های معصومین به فکر می‌افتد که خطاها و لغزش‌های یک عُمر را جبران کند، شانه‌هایش می‌لرزد، اشک می‌ریزد و از خودش بدش می‌آید و برای اصلاح گذشته‌اش تصمیم‌هایی اساسی می‌گیرد.

زیارت، مؤمن را در آستانه ایمان مجسم و در عتبه اسوه‌های اخلاق، می‌نشاند،

فطرت را، زیر اشراقِ‌ملکوتِ‌مرقد معصومین، آفت‌زدایی می‌کند،

زیارت، آبی ابراهیمی است که بر آتش شهوت نمرودیان ریخته و آن را سرد و سلامت می‌کند،

زیارت، انسان را به خطاهایش «متوجه» و «معترف» می‌کند و در او، بارقه «امید» و «مغفرت» می‌آفریند. زائر، باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند.

در زیارت امامان مدفون در قبرستان بقیع می‌خوانیم:

«وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَا وَاسْتَكانَ وَأَقَرَّ بِما جَنى وَرَجا بِمَقامِهِ الْخَلاصَ ...». (۱) اینجا، محل ایستادن و جایگاه کسی است که اسراف و خطا کرده است، اینجا کسی در حضورتان ایستاده که شکسته و خاکسار، به جرم خویش اقرار می‌کند، و به

۱- مفاتیح الجنان، زیارت ائمه بقیع.

ص: ۶۱

خاطر حضورش در این مقام، امید «خلاص» دارد. تا انسان خود را اسراف کار و بزهکار نداند، خاکسار نمی‌شود، و تا خاکی نشود به گناه اعتراف نمی‌کند و تا اقرار به اشتباه نکند، امید نجات در او نیست.

مزار ائمه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هستم؟ چه کرده‌ام؟ کجا آمده‌ام؟ به زیارتِ که شرفیاب شده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه می‌خواهم؟ چه آورده‌ام؟ با چه رویی حاجت بطلبم؟ با کدام عمل صالح، خود را «اینجایی» معرّفی کنم؟ گذشته‌ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره‌ام؟ آیا گناهانم اجازه می‌دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشکم، شایسته آن است که بر ضریح و رواق و خاک مرقد حجت خدا بچکد؟ تا پاک نشوم که نمی‌توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی‌توانم مدعی دوستی و محبت و ولایت کنم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگی‌ها دست بشویم.

اینجاست که زیارت، عامل توبه و زمینه‌ساز گناه‌زدایی می‌شود.

زائر، باید اهل استغفار و معذرت‌خواهی و اعتراف به گناه و امید به بخشش باشد.

در زیارت حضرت‌رسول (ص) می‌خوانیم:

«وَإِنّی أَتَیْتُکَ مُسْتَغْفِرًا تائِباً مِنْ ذُنُوبی، وَإِنّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللهِ رَبّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ لی ذُنُوبی». (۱) استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول‌الله لازم است.

بدین‌گونه، زیارت، عامل تزکیه نفس و خودسازی و تربیت است.

همچنانکه دریاها و گیاهان و عالم طبیعت، سموم و گازکربنیک‌های هوا را می‌گیرند و به تطهیر و پالایش جوّ و محیط و هوا می‌پردازند، در عالم معنویات هم، انسان‌های نمونه و روح‌های متعالی و مظاهر کمال، چنین خاصیتی دارند و جان‌ها را

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت رسول ص.

ص: ۶۲

پاکسازی می‌کنند و اخلاق‌ها را اصلاح و دل‌ها را از رذائل شستشو می‌دهند. (۱) این وساطت در فیض است که از خداوند، اما از کانال اولیایش به ما می‌رسد.

وقتی که زیارت ائمه و پیوند با آنان در تطهیر جان‌ها و اصلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثر است. این خود، نوعی هدایت و امامت و رهبری ائمه را می‌رساند. این هم نوعی شفاعت است که در همین دنیا اثرش روشن می‌شود و به تعبیر شهید مطهری: «شفاعتِ رهبری» و «شفاعتِ عمل» است. (۲) برای وجودهای گریزان از مرکزیت توحید و فطرت و پاکی، نیروهای جاذبه معنوی لازم است تا این تعادل و حرکت در «خطّ سیر» و شناوری در «فلک فوز و فلاح» را هماهنگ و برقرار سازد. با کارِ گریز از مرکز و جاذبه، تعدیل فراهم می‌شود. مزارهای معصومین، کانون‌های جذبه‌دار، برای کشش فطرت‌ها و دل‌های مستعدّ، به خیر و صلاح است.

زیارت، عامل «توجه به خدا»، «تقرب به خدا»، «تحول روحی» و «توبه و گناه‌زدایی» است. اینهاست آثار تربیتی و نقش سازنده زیارت اولیای خدا. ولی به‌شرط آنکه زائر، عارف باشد، عارف به حقّ ائمه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

پا به پای عالمانِ فرزانه

اشاره

دل را برداشتن و به «حضور» یک پیشوای معصوم بردن.

شوق را، در یک دیدار عاشقانه، در «خشوعِ قلب» و «خضوعِ تن»، تسلیم امام کردن، «محبت» را، در زلالِ دُردانه‌های اشک، به زیارت «صاحب ضریح» بردن.

به دیدارِ مزار، با پای دل ره سپردن و با بال عشق، پرواز کردن و بر موج عرفان نشستن و به اوج پیوند رسیدن.

۱- با استفاده از بیان شهید مطهری در عدل الهی، با عنوانِ «اصل تطهیر» ص ۲۷۴، چاپ صدرا.

۲- به بحث استاد مطهری در کتاب عدل الهی ص ۲۶۸ تحت عنوانِ «شفاعت رهبری» مراجعه کنید.

ص: ۶۳

در «زیارت»، هنگام حضور در برابر مرقد امامان، «حال» را، بر «قال» مقدم دانستن و «برون» را آینه «درون» ساختن.

و ... بالأخره «عارفاً بحقّه» زیارت کردن، کاری است دشوار، که تنها از عارفانِ دل‌آگاه و از شیفتگان معرفت‌آموز ساخته است.

روح زیارت، همان ارتباط معنوی داشتن و رابطه قلبی پیدا کردن با امام است.

پیدا کردنِ «حال» در زیارت، درگرو معرفت و علاقه است.

یافتن خضوع و خشوع در مزار امامان، در سایه توجه و التفات به موقف و جایگاه و مقام است.

عارفان به عظمت امام، آگاهانه‌تر زیارت می‌کنند.

عاشقانِ جلوه امام، شیفته‌تر دیدار می‌نمایند.

ولیّ شناسان بزرگ، در زیارتشان به گونه‌ای دیگر سخن می‌گویند.

با «حضور» شان تکلّم می‌کنند، با «نگاه» شان حرف می‌زنند، با اشکشان در حرم سخن می‌گویند و هدیه دل و دین نثار می‌کنند، با التهاب و شوقشان عشق را زمزمه می‌کنند.

آن «حال» که دارند، دیدنی است نه گفتنی، یافتنی است نه بافتنی، چشیدنی است نه شنیدنی.

لذت آن دیدار، نه به بیان می‌آید و نه در وصف می‌گنجد و نه قابل انتقال به دیگری است، آنجا دل است که رابطه می‌یابد، دلدادگی است که ترجمان عشق است.

آنکه «معرفت» قلبش را آباد کرده باشد و از «محبّت»، سرمست باشد و شیفته دیدار، وقتی به وصال می‌رسد، شوق زیارت، تمام هوش و حواسّ و توجه او را به آن محبوب منعطف می‌کند. به قول سعدی:

«به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم، هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت ...» (۱).

۱- گلستان سعدی، دیباچه.

ص: ۶۴

اگر این محبت دوجانبه باشد، ارتباط بین «زائر» و «مَزور» قوی‌تر و عیان‌تر و بی‌پرده‌تر خواهد شد و زائر، چهره محبوب را بی‌واسطه خواهد دید و به فیض دیدار و فوزِ لقاء نائل خواهد شد.

چنین نمونه‌هایی از عالمان بزرگ شیعه و از اولیاءالله، فراوان مشاهده و نقل شده است. حضور و تشرف مقدس اردبیلی در حرم مولا علی (ع) برای حلّ مشکلات علمی، معروف است. به نقلِ محدّثِ قمی:

«... مقدّس اردبیلی از ساکنین حرم امیرالمؤمنین، نجف‌اشرف بوده و هرگاه مسأله‌ای برای او مشتبه می‌شده، در شب‌ها خود را به ضریح مقدس می‌رسانیده و جواب می‌شنیده و گاهی بوده که آن حضرت، او را به حضرت صاحب‌الأمر- روحی‌فداه- حواله می‌فرموده، هرگاه آن امام بزرگوار در مسجد کوفه تشریف داشته ...». (۱) وقتی چنین رابطه‌ای حکمفرما باشد، بیقراری در وقت زیارت و التهاب درونی هنگام حضور یافتن در کنار مرقد مطهر امام‌علی (ع) امری عادی می‌شود و اگر چنین نشود جای تعجّب است.

بی‌اختیار شدن هنگام تشرّف به حرم و دل را به دلدار سپردن و انقلاب روحی پیدا کردن و مجذوب مقام و معنویت امام شدن، از ویژگی‌های زائری است که به نهایت معرفت و اوج شناخت و حدّ اعلای عشق و شیفتگی رسیده باشد.

در حالات علمای بزرگی همچون شیخ‌آقا بزرگ تهرانی، علّامه امینی، مرحوم آشتیانی و دیگران، اینگونه حالات روحی نقل شده است. حتی گاهی این جذبه و شوق و انقلاب روحی تا حدّی است که زائر نمی‌تواند وارد حرم شود و برق تجلیات الهی که از طریق اهل‌بیت و امام معصوم و واسطه‌های فیض الهی می‌رسد، زائر عارف را می‌گیرد و بی‌اختیار می‌کند. چنین احساس می‌کند که زیارت، در حال حیات اوست. در دیدار، حالتی پیدا می‌شود که گویا می‌بیند و مشاهده حضوری دست می‌دهد، این حالت را از نوع و کیفیت زیارت و خصوصیات تشرف عالمان فرزانه می‌توان دریافت.

۱- الفواید الرضویّه، شیخ عباس قمی، ص ۲۵.

ص: ۶۵

کاملًا هـدفشان که فقـط زیـارت امام است و مقصـدشان تشـرف است، نمودار است. اینگونه عارفان و عالمان در مسـیر زیارت و در طول راه و هنگام رفتن به زیارت حرم، مشـغول چیزهای دیگر نمی‌شونـد، دل به جاذبه دیگر نمی‌سپرند و با توجه کامل، رو به سوی مرقد و حرم می‌روند و با ولیّ خدا و مولای خود، به راز دل گویی و نجوا می‌پردازند.

وضع مطلوب همین است، اما آنچه دردآور است، «زیارت» های بی‌روح بعضی از زائران است.

آنکه به حضور می‌رسد ولی خود را در حضور نمی‌یابد،

آنکه به «حرم» می‌رود، اما خود را «مَحرم» نمی‌یابد،

آنکه به «حریم معنویت» قدم می‌گذارد، اما «حرمت معنی» را لمس نمی‌کند،

آنکه از «مزار»، پا بیرون می‌گذارد ولی «حال» ش، «تحول» نمی‌یابد،

آنکه دیدارش با امام معصوم و زیارت حرم پیشوایان دین، همچون دیدار از یک موزه و آثار باستانی است،

آری ... چنین کسان، چگونه می‌توانند خود را «زائر» بنامند و بدانند؟!

آنکه بدون «شناخت»، امامی را زیارت می‌کند. از این دیدار، «حَظِّ معنوی» هم نمی‌برد.

زائری که «شوق دیـدار»، در دل نـدارد، چگونه لحظـاتِ حضورش در کنار مرقـد یک معصوم را، سـرشار از صـفا و معنویت و انس بیابد؟

آنکه در حرم، به خوانـدنِ زیارت‌نامه می‌پردازد، بـدون آنکه بدانـد خطاب به حجتِ خدا چه می‌گوید، چه تأثیری از زیارت خواهد یافت؟

آنکه زبـانش به فقراتِ زیارتنـامه و دعـا می‌گردد، امـا چشـمش، نظاره‌گر زائرانِ گوناگون است و قیافه‌ها را دیـد می‌زنـد و مردم را «تماشا»! می‌کند و دلش جای دیگری است، چگونه می‌تواند مدعی باشد که به «زیارت امام» رفته، و امام را زیارت کرده است؟

حضور تن و غیبتِ جان، مگر مفید است؟

ص: ۶۶

بدن، رو به ضریح و قلب، پشت به امام، مگر «زیارت» محسوب می‌شود؟

به دیدار چه کسی آمده‌ای؟ .. و چه می گویی؟ .. و چه می‌خواهی؟ .. و چه حالی داری؟

اینجاست که بایـد دید، الگوها و اسوه‌ها چگونه زیارت می‌کرده‌اند و زیارت را چگونه تلقّی می‌کرده‌اند و زیارتشان، تجدید عهد با امام و حضور در محضر او بوده است.

هدف آن نیست که تاریخ بنگاریم.

اما ... اشاره به چند نمونه از زیارت‌عالمان دین، سازنده و مفید است.

۱. علامه امینی

دلباختگی مرحوم علامـه امینی (صـاحب الغـدیر) به مقام اهل‌بیت و حضـرات معصومین، زبانزد خاص و عام بود، شور و شـیدایی او نسبت به ائمه: به‌ویژه نسبت به حضرت امیر (ع)، در زندگیش، در آثار و تألیفاتش، در قلم و قدمش، در خطبه و منبرش، در اشک و زیارتش، مشهود بود.

عطری از عترت، بر وجود او هاله افکنده بود.

به یکی دو نقـل، در مورد کیفیت زیـارت کردن او اکتفا می‌کنیم. چنان با انقلاب حال، در حرم زیارت می‌خوانـد که دیگران را نیز منقلب می‌کرد و به همخوانی زیارت وا می‌داشت.

به نوشته یکی از اندیشمندان معاصر:

«... اولین باری که چشـمم به چهره مردانه این نابغه عصـر افتاد، در حرم مطهر حضرتِ‌ابا عبدالله الحسین (ع) بود. معظّم‌له را در حالی یافتم که مانند کوهی از وقار و اخلاص ایسـتاده، مشـغول زیارت بود و قطرات اشک، پیوسـته، مانند دانه‌های مروارید، روی محاسن مبارکش می‌غلتید. قیافه و هیمنه و ابهّت و قدّ و قامت رشـید و بسـیار موزون. به سـخن دیگر: مجموع شخصـیتِ صوری جالب توجه معظّم‌له، هر جوینده‌ای را وادار می‌کرد تا بپرسد: این شخصیت جالب و ممتاز، با آن قیافه مردانه، چگونه است که قلبی چنین حسّاس و لطیف و پر از

ص: ۶۷

عاطفه دارد؟! ..

همین که به شناسایی وی مفتخر شدم، دانستم این تمثال فضل و فضیلت و ایمان و عشق و محبت و اخلاص، مؤلف کتابِ «شهداء الفضیله» و مجاهد ممتاز بی‌نظیری است که مشغول تألیف اثر معجزآسای «الغدیر» است ...». (۱) از زیارت‌های مرحوم امینی در حرم حضرت‌علی (ع) در نجف، نمونه‌های زیادی نقل می‌شود که فعلًا بماند.

شاهد دیگری، باز از زیارت ایشان در مورد کربلای حسین (ع):

«... و فراوان به قصد زیارت سالار جوانان بهشت، حسین شهید کربلا، برای کسب پاداش بیشتر، پیاده راه را طی می‌کرد و به همراه جمعی از مؤمنین و دوستان ویژه و خالص خود، مسیر ۷۸ کیلومتر راهِ کربلا را در طول سه روز یا بیشتر، پیاده طی می‌کرد. و در طول راه، به هر آبادی و روستایی که می‌رسید، از امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و تبلیغات دینی نسبت به مردم آنجاها فروگذار نمی‌کرد. تا اینکه به «کربلا» می‌رسید. پس از رسیدن به کربلا، هیچ فکری نداشت، جز تشرّف به حرم امام شهید، در حالی وارد حرم می‌شد که اشک چشمانش بر گونه‌ها جاری بود و در زیارت‌ها، حالات مخصوصی داشت که در جز او، نظیرش کمتر مشاهده می‌شد ...». (۲) و ... چرا چنین نباشد؟ مگر خداوند، محبت حسین (ع) را در دل صاحبان ایمان قرار نداده، به گونه‌ای که شعله این عشق سوزان، خاموشی و سردی ندارد؟! ..

«أَإنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حرارهٔ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لا تَبردُ ابداً»

و چه ایمانی سزاوارتر از ایمانِ «امینی»؟

«... مرحوم امینی، فراوان در اوقات مختلف به زیارت حرم امیرالمؤمنین مشرف می‌شد. پس از خواندنِ اذن دخول و تشرف به حرم، خضوع و خشوع و اندوه و تحول روحی بر او مسلط می‌شد. در پیش روی مرقد امام می‌نشست و با جملات و فرازهای زیارت‌های معهود، مولایش را مورد خطاب قرار می‌داد، در حالی که

۱- مقاله سید غلامرضا سعیدی درباره علامه امینی، «حماسه غدیر»، محمد رضا حکیمی، چاپ اول، ص ۴۴۸.

۲- الغدیر، چاپ چهارم، جلد ۱، مقدمه به قلم شیخ رضا امینی، صفحه ۷۹.

ص: ۶۸

سیل اشک بر محاسن مبارکش جاری بود و این اشک، تا پایان زیارت (که گاهی بیش از یک ساعت به طول می‌انجامید) قطع نمی‌شد ...». (۱)

۲. امام خمینی

حضرت امام، در ایام اقامتش در نجف اشرف، هر شب به‌طور مداوم، به زیارتِ مرقد قطب ولایت، امیرمؤمنان (ع) می‌رفت و دیداری و تجدید عهدی و تحکیم میثاقی و اعلامِ حضوری! ..

در زیارت کردن رهبر انقلاب، هم مسأله مداومت و استمرار ایشان در زیارت، حائز اهمیت است و هم خضوع و حالتِ‌معنوی ایشان هنگام زیارت و در کنار مرقد معصومین یا زیارت از راه دور.

به نقل یکی از مدرسین حوزه و شاگرد آن عزیز:

«امام، در وقتی که در قم (پیش از تبعید) اصول می‌فرمودند، هر روز بعد از درس، غروب، تا موقعِ نماز، یک تشرف مختصر به زیارتِ حضرت معصومه (س) داشتند، به طور مداوم ...». (۲) نقلی دیگر:

«... در اغلب ایام زیارتی، در کنار قبر امام‌حسین (ع) بودند. در دهه عاشورا، هر روز، زیارتِ‌عاشورای معروفه را با صدمرتبه سلام و صدمرتبه لعن، می‌خواندند، بیش از پنجاه سال است که شاید کمتر اتفاق افتاده باشد که فجر، طالع شود و چشم امام، در خواب بوده باشد ...». (۳) امام امت که در همه اوصاف و برخوردها و عملکردها و موضع گیری‌ها و اخلاقیات و ... الگو و نمونه هستند و نظمی دقیق بر کارشان، همیشه حاکم بوده و هست، در مسأله زیارت حضرت امیر (ع) هم در نجف، این خصوصیت را داشته‌اند. به این نقل توجه کنید:

۱- الغدیر، ج ۱، مقدمه، ص ۷۸.

۲- نقل از استاد شب‌زنده‌دار، استاد اخلاق در حوزه علمیه قم.

۳- سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام‌خمینی، ج ۱، ص ۹۸.

ص: ۶۹

«... در تشرف امام‌خمینی به حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع) با آن آداب خاص زیارت آن حضرت، باز شایان توجه است. با کمال ادب و متانت اذن دخول می‌خواندند، سپس از طرف پایین پا وارد حرم می‌شدند و مقیّد بودند که از بالای سر مطهر حضرت امیر (ع) عبور نکنند (چنانکه در روایت وارد شده) و هنگامی که مقابل ضریح مطهر می‌رسیدند، زیارت «امین‌الله» یا زیارت دیگری را با نهایت اخلاص می‌خواندند. بعد دوباره به طرف پایین پا، بر می‌گشتند و در گوشه‌ای از حرم، نماز زیارت و دعا نشسته می‌خواندند و باز دو رکعت نماز و سپس بلند می‌شدند و با رعایت آداب و اخلاص تمام، از حرم مطهر خارج می‌شدند». (۱) «... ایشان در نجف اشرف، از روزی که وارد نجف شدند تا روزی که از نجف مهاجرت کردند، هرشب سه ساعت که از شب می‌رفت، زمستان یا تابستان، هوای سرد، گرم، ایشان در حرم حضرت‌علی (ع) بودند. حرمشان ترک نمی‌شد. درست سر ساعتِ ۳ به وقت محلی- که در تابستان ساعتِ سه، ۱۰ شب می‌شد به وقت اینجا و در زمستان هشتِ شب- و ایشان سر ساعت سه در حرم حضرت‌علی (ع) بودند. این برنامه‌شان هرگز ترک نمی‌شد. حتی یک وقت به دنبال کودتایی که در عراق رخ داد، حکومتِ نظامی شده بود، برادر شهید، مرحوم حاج‌آقا مصطفی می‌گفتند که دیدیم آقا توی اتاق نیست. گفتیم نکند آقا رفته باشد حرم، کجا رفته باشد؟ این‌طرف بگرد، آن‌طرف بگرد، تا اینکه دیدیم رفته بالای پشت‌بام ایستاده که گنبد پیدا باشد و دارد زیارت‌نامه می‌خواند ...». (۲) آری ... گویا پیمانی است که امام امت، هر شب، در طول ۱۴ سال اقامت در نجف، با مولای خودش تجدید می‌کند. هر شب ... هرشب اعلام حضور است، اعلام محبت و ولایت است، بیعت با علی (ع) است. آری، چنین کنند بزرگان.

۳. علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی، فیلسوف عالیقدر و مفسر بزرگ (صاحبِ «المیزان») که علاقه شدید و محبت خاصّی به عترت پیامبر و معصومین: داشت، از این جام محبّت،

۱- سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲- همان، ص ۹۱.

ص: ۷۰

بی‌نصیب نبود و از خصائص او داشتن روح تعبد و ولای اهل‌بیت، همراه با فلسفه و عرفان بود. از زیارت کردن ایشان هم قبلًا یاد شد.

اینک این نمونه را هم اضافه می‌کنیم:

«... در تابستان‌ها، از قدیم‌الأیام، رسمشان این بود که به زیارت حضرت ثامن الأئمّه (ع) مشرف می‌شدند و دوران تابستان را آنجا می‌ماندند و ارض اقدس را بر سایر جاها مقدم می‌داشتند، مگر در صورتِ‌محذور.

در ارض اقدس، هرشب به حرم مطهر مشرف می‌شدند و حالت التماس و تضرّع داشتند. هرچه از ایشان تقاضا می‌شد که در خارج از مشهد، چون «طرقبه» و «جا غَرق»، سکونت خود را به علت مناسب بودن آب و هوا قرار دهند؛ و گهگاهی برای زیارت مشرف گردند، ابداً قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند: «ما از پناه امام هشتم، جای دیگر نمی‌رویم». (۱) در پای کوی تو سرِ ما می‌توان برید نتوان بریدن از سر کوی تو، پای ماراستی! .. به هدف و با انگیزه زیارت، به مشهد و مدینه و مکه و دمشق رفتن کجا، و برای تفریح و تجارت و گشتن و گذراندن تعطیلاتِ نوروز و تابستان و ... در حاشیه، به زیارت هم! رفتن کجا؟ .. ببین تفاوتِ ره از کجاست تا به کجا؟ ..

۴. میرزای شیرازی

در شیوه بزرگان عارف و صاحبدل، «زیارت»، گفتگو با حجّت خداوند، در کنار مرقد اوست، آنچه مهم است، پیوند قلبی و ارتباط درونی است. نه فقط عبادت‌ها را خواندن و گذشتن، بلکه با عنایت و توجه به مضمون، درونمایه زیارتنامه‌ها را هم با زبانِ‌حال و هم با زبان قال، بیان کردن و آشکار نمودن. حتی اگرچه کتابی با خود نبریم.

عالمان برجسته، هم در اثر مداومت بر زیارت، هم با انگیزه همدلی با مفاهیم متون

۱- مهر تابان، سید محمد حسین حسینی طهرانی، ص ۵۶.

ص: ۷۱

زیارتی، از همراه داشتن زیارتنامه بی‌نیازند. می‌دانند که چه باید بگویند و چگونه بستایند و چه بخواهند.

در حالات معنوی مرحوم میرزای شیرازی، صاحب فتوای مشهور در «تحریم تنباکو» نوشته‌اند:

«... زیارت‌هایی را که در حرم امامان می‌خوانـد، در حرم‌ها کتاب دعا با خود نمی‌برد، با اینکه مـدتی دراز، دعا و زیارت می‌خواند». (۱) بالأـخره ... میرزای شـیرازی، حرف‌هـایی برای گفتن داشت، هرچنـد تـوقفش در حرم به طول می‌انجامیـد، بایـد از بزرگـان دین آموخت.

ادبِ حضور را، شیوه زیارت را، آداب تشرّف به حرم را، بها قائل شدن به دیدار معصوم را، ارج نهادن به سایه مرقد امامان را.

ارزش هرکس، به قدر فهم و شعور و ادب و میزانِ «معرفتِ» اوست.

۱- بیدارگران اقالیم قبله، محمدرضا حکیمی، ص ۲۲۰.

ص: ۷۲

ص: ۷۳

۳- زیارت و فلسفه «یاد» و احیاگری

اشاره

ص: ۷۴

ص: ۷۵

زیارت و فلسفه «یاد» و احیاگری «مودّتِ» خاندان پیامبر، اجر رسالت آن حضرت است.

وفاداری به «اهل‌بیت»، وفاداری به «حق» است.

پیوند با «عترت» هم، پیوند با قرآن و اسلام است، که این هر دو وزنه سنگین و این «ثقلین»، مورد سفارش و تأکید فراوان رسول مکرم اسلام می‌باشد.

تمسّک به دودمان پیامبر و آشنایی با خانه آل‌علی (ع) و پیوند با اولاد فاطمه (س)، ثمرات و آثار فراوانی دارد که سودش نیز به خودِ ما بر می‌گردد.

آشنایی با این «خانه» و «خط»، قرار گرفتن در مسیر معرفت زلال و نابِ اسلام و حق است. چرا که پیشوایان دین ما از این دودمان، در علم و فضل و کمالات و ارزش‌ها، اسوه و الگو و سرچشمه جوشان و زاینده‌اند و خودشان، تجسّم آن ارزش‌ها و جلوه‌گاه آن نورهای معنوی و معنویت‌های نورانی و بصیرت‌ها و والایی‌هایند.

اگر برای ما، راهی جهت پیوستن به این «معرفت» خانه، قرار داده‌اند، این هم خود، نوعی دیگر از لطف آنان نسبت به ماست. و اگر ما را به سوی آشنایی با آنان و مرتبط گشتن با اهل‌بیت عصمت، سوق داده‌اند و تشویق کرده‌اند، اینهم فیض دیگر و لطف مضاعفی برای ماست. اگر آنان نیز به ما نگفته بودند و از ما نخواسته بودند، ما وظیفه

ص: ۷۶

داشتیم که در آن خانه برویم و گرد این شمع‌ها پروانه‌وار بچرخیم و از فروغ این مشعل‌های خورشیدسانِ هدایت، بهره‌مند شویم. «زیارت»، قرار گرفتن در این مدار، و چرخیدن بر گِرد این محور، و آموختن از این مکتب و سیراب شدن از این «زمزم» است.

حقّ شهدای آل‌محمد (ص)

تلاشی که از نظر فرهنگی و اجتماعی، از سوی امامان شیعه انجام می‌گرفت، یکی هم‌سوق دادن امت به سوی پیشوایان حق و فرهنگ تشیع و خط اهل‌بیت بود. تا با یادشان، با احیای نام و خاطره و فکر و تعالیمشان، راه، نمایان‌تر و هدف، روشن‌تر و راهنما آشکارتر گردد تا مردم گرفتار سرگردانی و حیرت و بلا تکلیفی نگردند و از این طریق، گام‌هایی در مسیر تربیت و سازندگی‌های فردی برداشته شود. از جهت سیاسی و اجتماعی هم با مطرح بودن خطّ اولیای دین و فرهنگ ائمه، انحرافات، کمتر و هدایت‌ها بیشتر شود. به ویژه، روی آوردن به راهِ «شهدای آل‌محمد»، و گرامیداشت آنان و تجلیل از فداکاری‌هایشان و احیای نامشان و زیارت تربتشان و الهام گرفتن از خاک مزارشان و خونِ پاکشان این مهم را بیشتر تأمین می‌کرد- و می‌کند-.

امامان نه‌تنها در سخن، که در عمل هم احیاگران بزرگ این خطّ و فرهنگ بودند و از شهدای عترت رسول، که کشته راه حق و دین و نجات مردم بودند، تجلیلِ قولی و عملی می‌کردند.

این، حقّ هر شهید بر جامعه است. و شهدای آل‌محمد، به‌ویژه ائمه شهید شیعه، بیش از دیگران، بر گردن امت پیامبر، حق دارند، چرا که حیاتشان را در راه صلاح و اصلاح همین امت، نهادند و به شهادت رسیدند، تا دین را زنده نگهدارند، هرچند با مرگ سرخ و سبز خویش!.

احیای دین، زخونِ شهیدان است جان شهید، هدیه به جانان است

در پای نخل پر ثمرِ اسلام خون شهید، زمزم جوشان است

ص: ۷۷

احیای فرهنگ شهادت، در برنامه عملی اولیای دین ما بود تا از این طریق، هم حقِّ شهدای آل‌محمد، تا حدودی، ادا شود و هم با پیوند و آشنایی با شهیدان این راه، عملاً راهشان تداوم یابد.

در صدد بحث تاریخی گسترده نیستیم. فقط چند نمونه از سیره عملی اسوه‌های خود را یاد می‌کنیم، تا معلوم گردد که چگونه پیشوایان دینی ما، این «حق» را ادا می‌کردند و آن فرهنگ را زنده نگه می‌داشتند.

حضرت‌فاطمه (س) قبر حمزه سیدالشهدا را زیارت می‌کرد، اصلاح می‌نمود، علامت می‌گذاشت و هر دو سه روز یک بار، قبور شهدای احد را زیارت می‌کرد، کنار مزار نماز می‌خواند، می‌گریست و دعا می‌کرد و هر جمعه، قبر حضرت‌حمزه را دیدار کرده و نزدِ آن می‌گریست. (۱) «حضرت‌زهرا (س)، بعد از رسول‌خدا، هفتاد و پنج روز زیست. در این مدت، هرگز شاد و خندان دیده نشد. در هفته دو روز (روزهای دوشنبه و جمعه) سرِ خاک شهدا می‌آمد و می‌گفت: «رسول‌خدا اینجا بود و مشرکان آنجا ...». (۲) یعنی نوعی گزارش می‌داد از صحنه‌های درگیری حق و باطل، و ترسیم میدان نبرد و یادآوری خاطره جنگ احد و غیره ... آموزش تاریخ در صحنه! بیان واقعه در محل وقوع!

یاد شهدای احد را چگونه می‌توان زنده نگه داشت؟ جز با آمدن بر سر مزارشان و نشستن بر تربت پاکشان و اشک ریختن به یادشان و یادآوریِ حماسه‌ها و فداکاری‌هایشان؟!

مرحوم صدوق، حضور بر مزار شهیدان احد را به‌عنوان زیارت، مستحب‌می‌داند. (۳) در روایات، ضمن آنکه برای زائر مدینه، زیارت و دعا نزد قبور شهدا مستحب به

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۹، حدیث ۱ و ۲؛ کشف الارتیاب چاپ پنجم، ص ۴۸۱.

۲- همان؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۵.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

ص: ۷۸

شمار آمده است، نقل شده که: پیامبر اسلام، هرگاه به زیارت شهیدان می‌رفت، خطاب به آنان می‌فرمود:

«السَّلامُ عَلَیکُم بِما صَبَرْتُم فَنِعمَ عُقبی الدّار». (۱) و امام‌صادق (ع) در مورد زیارت شهدای احد، سفارش فرموده است که خطاب به آنان گفته شود:

«السَّلامُ عَلَیکُم یا أَهْلَ‌الدّیار، أَنْتُم لَنا فَرَطٌ وَإِنّا بِکُم لاحِقُون». (۲) سلام بر شما ای اهل این دیار! .. شما پیشاهنگ مایید و ما هم به‌شما خواهیم پیوست.

حضرت‌زهرا (س) که اولین شهید عترت پیامبر در راه دفاع از حق بود، طبق وصیت خویش، مخفیانه به خاک سپرده شد و حضرت‌علی (ع) صورت چند قبر را هنگام دفن وی، ساخت، تا جای دفنِ آن مظلومه مشخّص نباشد. (۳) آنگاه، بطور مکرر، به زیارت قبر آن بانوی بزرگوار می‌رفت و طبق بعضی نقل‌ها:

«امیرالمؤمنین (ع) هر روز قبر فاطمه زهرا را زیارت می‌کرد، یک‌روز که به زیارت آمده بود، خود را بر قبر افکند و گریست و شعری را به این مضمون خواند:

چه جانگداز است هنگامی که بر قبر حبیبم عبور می‌کنم و سلام می‌دهم و جوابی نمی‌شنوم، ای قبر! چه شده که جواب مرا نمی‌دهی؟

آیا بعد از من، دیگر دوستی با کسان، ملالت‌آور شده است؟». (۴) حسین بن علی (ع) هنگامِ غروبِ هر جمعه، تربت برادرش امام‌مجتبی (ع) را زیارت می‌کرد. (۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

۲- همان، ص ۲۷۷.

۳- بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳.

۴- مالی مررت علی القبور مسلّماً قبر الحبیب، فلا یردّ جوابی

یا قبر، مالک لا تجیب منادیاً امللت بعدی خلة الأحباب؟

الغدیر، ج ۲، ص ۱۶.

۵- «ان الحسین بن علی، کان یزور قبر الحسن بن علی کلّ عشیة جمعةٍ»؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

ص: ۷۹

محمد حنفیه برای زیارت قبر امام‌حسن (ع) در بقیع می‌آمد و می‌گفت:

«سلام بر تو ای بازمانده مؤمنان و ای فرزند اولین مسلمان. چرا چنین نباشد، در حالی که تو سلاله هدایت و هم‌پیمان با تقوا و پنجمین نفر از اهل کسائی. دست رحمت تو را تغذیه کرده و در دامان اسلام تربیت شدی و از پستان ایمان شیر خوردی. تو در حال حیات و مرگ، پاکیزه‌ای ...». (۱) زیارت مرقد سیدالشهداء (ع) بیش از همه مورد توجه و عنایت ائمه بود و به زائران آن کوی حق و دیار عشق، احترام زیادی می‌کردند.

«حمران بن اعین»، نقل می‌کند که: از زیارت قبر حسین بن علی (ع) برگشتم، امام‌باقر (ع) به دیدنم آمد و فرمود:

«ای حمران! بشارتت باد ... هرکس قبر شهدای آل‌محمد را زیارت کند و هدفش از این زیارت، خدا و پیوند با پیامبر باشد، همچون روز تولد از مادر، از گناهانش بیرون آمده، پاک می‌شود». (۲) گرچه زائر، از زیارت حسین (ع) آمده بود، لیکن امام، محور سخن و ملاک فضیلت را روی «شهدای آل‌محمد» برد، که امام‌حسین، سرور و سالار همه آن شهداست و سلاله آن عترت پاک است.

اولین زائر قبر حسین شهید، صحابی والاقدر پیامبر، «جابر بن عبدالله انصاری» بود که به همراه غلامش «عطیه» به زیارت نائل شد. نقل شده است که اسیران اهل‌بیت، پس از ماجراهای کربلا- و بازگشت از سفر شام، در مسیرشان به مدینه از مأموران نگهبان خواستند تا آنان را از «کربلا» عبور دهند تا با قبر سیدالشهدا تجدید عهد نمایند.

در اربعین شهادت حسین بن علی بوده که به آن محل رسیدند. هنگام گذر از آن دشتِ خونین، زن‌های علویه با گریه و فریادهای دردمندانه، به‌سوی قبر شتافتند و اشک‌ها ریخته شد و سه روز در آنجا گذراندند. در همان موقعیت بود که امام‌سجاد (ع) با جابر، دیدار نمود. امام با جابر در این دیدار، که بر تربت شهیدان کربلا انجام گرفت،

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۵؛ نقل از کامل الزیارات، ص ۵۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۹، حدیث ۲۲؛ امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸.

ص: ۸۰

درباره حوادثِ تلخی که بر آنان گذشته بود، سخن‌ها گفت، سپس به سوی مدینه رهسپار شدند. (۱)

«دِعبل»، احیاگر آل‌رسول

«دعبل خزاعی»، شاعر متعهد شیعه که در زمان امام‌رضا (ع) می‌زیست، هنر خویش را در راه احیای حق آل‌محمد، و ذکر و یاد شهدای عترت پیامبر و بیان فضایل «اهل‌بیت» قرار داده بود و نزد ائمه شیعه، منزلتی داشت.

روزی در «مرو»، به حضور حضرت‌رضا (ع) رسید و عرض کرد: ای فرزند پیامبر! درباره شما قصیده‌ای سروده‌ام و عهد کرده‌ام که قبل از شما آن را برای کسی نخوانم. حضرت اجازه فرمود تا دعبل شعرش را بخواند و او هم خواند.

قصیده بلند و بالای دعبل، که به «قصیده تائیه» یا «مدارس آیات» معروف است، از پرمحتواترین قصایدی است که در بیان حق و فضایل این دودمان پاک و یادآوری از «شهدای آل‌محمد» می‌باشد.

در این قصیده، که یکصد و بیست و یک بیت است، در فضایل سرشار از معنویت و خاطره‌های پر سوز و گداز، جریان خاندان پیامبر را از آغاز، همراه شهادت‌ها و رنج‌ها بیان می‌کند. از خانه‌ها و مدارس و منازلی یاد می‌کند، که- به‌خاطر ستم‌های امویان و عباسیان- متروک و خالی مانده است. خانه‌ها و مراکزی در خیف، منا، مسجدالحرام، عرفات، جمرات که پایگاه وحی بوده است، دیاری که برای آل‌رسول‌الله، امیرالمؤمنین، حسن و حسین، جعفر و عبدالله و فضل، حمزه و امام‌سجاد ... بوده است. منازل پاکی و طهارت و نماز و تقوا و نیکی که در جایْ‌جایِ آن سرزمین‌ها دایر بوده است و سرگذشتِ شهادت‌ها، ستم‌ها، خون‌ها.

و در جایی از قصیده، خطاب به مادر امامان، حضرت‌زهرا (س) می‌گوید.

۱- حیاهٔ الامام الحسین بن علی باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۴، حدیث ۳. البته این نکته که این زیارت، در اربعین همان سال بوده یا سال بعد، بین مورخین دو نظر است، برای تحقیق بیشتر، کتاب «اربعین» از شهید قاضی طباطبایی را مطالعه کنید.

ص: ۸۱

اگر در خیال هم حسین را آغشته به خون می‌دیدی که از تشنگی، کنار فرات جان داد، بر صورت خویش سیلی می‌زدی و اشک از دیدگان بر چهره جاری می‌کردی، ای فاطمه! ای دختر نیکی! برخیز و ندبه کن، که ستاره‌های آسمان، بر دشت‌و هامون افتاده است ....

آنگاه، یاد از قبرهایی می‌کند که از این دودمان، در سرزمین کوفه، مدینه، مکه، فخّ، جوزجان، بغداد، طوس، کربلا ... قرار دارد و از شهدایی چون شهید فخّ، یحیی بن زید، ابراهیم بن عبدالله، موسی بن جعفر و شهدای کربلا ... یاد می‌کند .... (۱) نقل شده است که وقتی دعبل، در شمارش این زمین‌های نورانی و مرقدهای پاک، به آن جانِ مطهر و ارزشمندی که در بغداد مدفون است رسید (یعنی امام‌کاظم (ع)) حضرت‌رضا (ع) فرمود که این را هم اضافه کند: «وقبرٌ بطوسٍ یا لها من مصیبةٍ»، که یادی بود از قبری مصیبت‌بار و اندوه‌آور که در خاکِ «طوس» است.

دعبل پرسید: این قبر، قبر کیست که در طوس است؟

امام (ع) فرمود: قبر من است. روزها و شب‌هایی چند نمی‌گذرد، مگر این که طوس، محلّ رفت و آمد شیعیان و زائران من می‌گردد. هرکس مرا در غربتم در سرزمین طوس زیارت کند، با من خواهد بود و گناهش در قیامت بخشوده خواهد شد. آنگاه امام (ع) برخاست و «صله» و هدیه‌هایی به‌عنوانِ تقدیر، به دعبل عطا کرد. (۲) دعبل، با این قصیده خویش که دفاعی جانانه و استوار از خطّ اهل‌بیت، بود، حق را زنده کرد و دشمنان حق را کوبید و حتی مأمون را به شدت به خشم آورد و علی بن موسی‌الرضا (ع) را خشنود ساخت.

می‌بینیم که شاعر آگاه و بلند اندیشه‌ای چون دعبل، با آن موقعیت ادبی و شعر استوارش، در احیای «شهدای آل‌محمد» چگونه از جان مایه می‌گذارد و یکایک قبور

۱- قصیده دعبل که با بیتِ «مدارس آیاتٍ خلت من تلاوةٍ ...» معروفیت دارد، به صورت‌های گوناگون، کم و زیاد، در منابع مختلفی نقل شده است که مفصل‌ترین صورت نقل این قصیده، در کتابِ کشف‌الغمه، اربلی، جلد ۳، ص ۱۰۸ به بعد نقل شده است که حدود ۱۲۱ بیت می‌باشد.

۲- الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۳۶۱.

ص: ۸۲

مطهّر به خون خفتگـان عترت پیـامبر را بر می‌شـمارد و نام شـهیدان آل‌علی را یاد می کنـد و مجموعه‌ای از این «فرهنگ» را در شـعر خویش، یکجا می‌آورد.

امام هم، برای تکمیل قصیده بلند او، که تمام قبور و مزارات شهدای مظلوم فرزندان فاطمه را داراست، از قبر خویش که در «طوس» خواهد بود یاد می کند و دو بیت، به قصیده‌اش می‌افزاید.

این، خـط کلیّ و درخشـان ائمه است که مردم را بـا این «مزار» هـا و مـدفونین آنها آشـنا کننـد، تا از این طریق، مردم، راه هـدایت و نجـات را بیابنـد و در بیراهه‌هـای ظلمـانی نیفتنـد. شاعران آیین دیگری جز کمیت هم، سـهم مهمی در احیای فرهنگ اهل‌بیت و یاد شهدای آل‌رسول داشتند.

نقش زیارت در عصر خفقان و خشونت

حقّ، در قامت حق پرستان جلوه می کند.

حقّ، با ایثار و فداکاری حق جویان، ماندگار می‌شود.

حقّ، با تلاش و باطل‌ستیزیِ حق‌طلبان، بر کرسی می‌نشیند.

و ... «زیارت»، گامی است در این راه.

زیـارت، بـا امامـان شـیعه و اهـل‌بیت پیـامبر پیونـد دارد و ماجراهـای ائمـه و حیـاتِ سیاسـی و اجتماعی‌شـان و برخوردهـای فکری و فقهی‌شان، همه و همه- همچنان که قبلًا هم اشاره شد- تقابلِ «حقّ» و باطل بود.

جریـانِ «اسـلام» و «ضـد اسـلام»، در «خـطّ ائمه» و «خـطّ امویـان و عباسـیان» بـا هم در تعارض دائمی بود و این تقابل، به شـکل‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون وجود داشت.

ائمه، تجسم خط راستین اسـلام بودنـد و قـدرت‌های حاکم زمانشان، مـدعیان دروغین اسـلام. در این راه و در دفاع از حق و قرآن و تبیین مکتب و تحقّق بخشیـدن به احکام متعالی اسـلام، به همان شـدّت وحـدّت و نسـتوهی و اسـتواری، که از سوی امامان، حماسـه آفریده می‌شد و فداکاری هایی کم‌نظیر به عمل می‌آمد و خون داده می‌شد و

ص: ۸۳

رنـج‌ها و مشـقت‌های جسـمی و روحی و محـدودیت‌ها و ابتلاءات تحمّل می‌شـد، از سـوی قدرتمنـدانِ حـاکم هـم، برای تـوجیه خودکامگی و ادامه‌سـلطه و مشـروعیت بخشـیدن به کارها و سـیاست های شان، دسـتاویزهایی به کار گرفته می‌شـد، و با اسـتفاده از شیوه‌هـای گوناگون، در قالب مـذهب، سـعی می‌کردنـد که جناح حقّ و خطّ ائمه را لوث کننـد و چهره‌های تابناک اسـلام را پنهان سازند و فروغ همیشه تابان حق را، که از پس صدها ابر و غبار و شبهه و ابهام‌های دشمن آفریده، نور می‌افشاند، خاموش کنند.

این تلاش، از هر دو سوی، به شکل‌های خاص ادامه داشت. از یک‌سو کتمان، از سوی دیگر تبیین.

یکی از محورهای اساسـی تعالیم و تلاش‌های ائمه شـیعه، احیای حق و زنده نگهداشـتن آن حماسه‌ها و فروزان داشتن آن مشعل‌ها و یادآوری آن یادهای عزیز و خاطره‌های ارجمندِ صحنه‌های حق‌طلبی و ایثارگری و فداکاری خالصانه در راه قرآن و دین خدا بود.

تبیین حق و بیان معارف دین، و نیز مبارزه با سیاستِ کتمان فضایل و تحریف و مسخ حقایق و وارونه نشان دادن چهره‌ها و تعلیمات مکتب که از سوی حاکمـان مسـتبد و والیـان فاسـد و فـاسق اموی و عباسـی رایـج بود، استراتژی و برنـامه اصولی ائمه بود. و در این راستا، از شیوه‌ها و شعارها و تاکتیک‌های متناسب با هر زمان و محیطو شرایط اجتماعی، بهره می‌گرفتند.

از طریق بیان حـدیث، حمایت از شاعرانِ موضع‌دار و متعهـد، توصـیه به مدح اهل‌بیت و مرثیه شـهیدان مظلوم خاندان پیامبر، گریه و عزاداری، زیارت، نقل روایت و ثبت و درج گفتار ائمه و رابطه داشـتن با اهل‌بیت و تجدیـد دیـدارها و تحکیم میثاق‌ها و ... اسـتفاده می‌شد تا آن «خطّ» زنده بماند و آن «مشعل»، فروزان‌تر گردد.

اهمیت کـار ادبی و شـعری و مراسم و شـعارها و تعظیم شـعائر و تـبیین حـق و رفتن به زیـارت و ... وقـتی بیشـتر آشـکار می‌شـود که وضـعیت اجتماعی عصـر ائمه از جهت خفقان و سانسور و تضییقات معلوم گردد. مگر امروز برای به انزوا کشاندن خط امامان تلاش نمی‌شود؟

ص: ۸۴

امروز هم روز «زیارت» است ... و باید «زائر» شد و زیارت را خواند و فهمید و عاشقانه به زیارت مزار «اولیاءالله» رفت. چرا که سخت‌گیری و اعمال فشار علیه مکتب و مرام اهل‌بیت، هنوز هم وجود دارد، پس زیارت هم بار فرهنگی و مبارزاتی دارد و از اجر فراوان برخوردار است.

هرگز عملی را نباید بریده از پیرامون و مجرّد از محیط و شرایط بررسی کرد.

ارزش هر عمل، با مسائل جنبی، با انگیزه و نیّت، با میزان تأثیر آن در خود و دیگران، با اندازه بصیرت و معرفتِ صاحب عمل، با بجا و به موقع بودن عمل، .... بی‌رابطه نیست.

زیارت نیز اینگونه باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

«زیارت»، سنتی است که در بستر «زمان» جریان پیدا می‌کند و با مسائل جامعه و جوّ حاکم و شرایط محیط و ... مرتبط است. پس برای درک ارزش و عظمت زیارت و فلسفه سیاسی و اجتماعی آن و راز تأکید فراوان ائمه بر این مسأله، باید با فضای سیاسی‌اجتماعی آن عصر آشنا شد.

در روزگار حکومت امویان، مروانیان و عباسیان، محدودیت‌ها و فشارهای بسیاری بر پیروان اهل‌بیت: وارد می‌شد و سیاستِ سانسور و جلوگیری از نشر فضایل خاندان پیامبر رواج داشت. می‌کوشیدند تا هر نوع ارتباطی را میان مردم و خاندان عصمت و طهارت، قطع یا تضعیف کنند. معاویه، یکی از کسانی بود که با تمام نیرو در جهت پوشاندن فضایل اهل‌بیت می‌کوشید و تلاش می‌کرد که آنچه از پیامبر در فضیلت آنان روایت شده است مطرح نگردد. به‌عنوان نمونه به این ماجرا توجه کنید:

یک سال پس از صلح با امام‌حسن (ع)، معاویه به زیارت حج رفته بود، در آنجا بر گروهی گذر کرد و همه به عنوان احترام برخاستند ولی «ابن‌عباس» (۱) بلند نشد.

معاویه گفت: ابن‌عباس! .. چرا بلند نشدی؟

پس از یک سری گفتگو پیرامون ماجرای قتل عثمان و ... معاویه که از دادن

۱- عبدالله بن عباس، صحابی معروف پیامبر و شاگرد برجسته علی ع و قرآن شناس و مفسّر بزرگ اسلام.

ص: ۸۵

جواب منطقی به سخنان ابن‌عباس درمانده بود، گفت:

ما به همه آفاق نوشته‌ایم و از ذکر مناقب علی و خاندان او نهی کرده‌ایم. پس، ای ابن‌عباس! زبانت را نگهدار ...

ابن‌عباس- آیا ما را از خواندن قرآن نهی می‌کنی؟!

معاویه- خیر.

ابن‌عباس- پس، از بیان تأویل آیات، نهی می‌کنی؟

معاویه- آری.

ابن‌عباس- پس قرآن بخوانیم و نپرسیم که مقصود خدا چیست؟

معاویه- آری.

ابن‌عباس- پس، آیا کدامیک از این دو کار، لازم‌تر است؟ خواندن قرآن؟ یا عمل کردن به آن؟

معاویه- عمل کردن به آن.

ابن‌عباس- پس تا ندانیم که مقصود خداوند از آنچه نازل کرده، چیست، چگونه عمل کنیم؟

معاویه- از کسانی بپرس که قرآن را به غیر از اینگونه که تو تأویل می‌کنی تأویل کنند.

ابن‌عباس- قرآن بر دودمان ما نازل شده است. آیا معنایش را از «آل‌ابوسفیان» بپرسیم؟

معاویه- قرآن بخوانید ولی آنچه را که خداوند درباره شما نازل کرده و پیامبر آن را در فضیلت شما دانسته، روایت و نقل نکنید، و جز این هرچه می‌خواهید روایت کنید.

اینجا بود که ابن‌عباس، در حالی که معاویه را مسخره می‌کرد، آیه يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ (۱) را خواند و معاویه بر سرش فریاد کشید که: ... زبانت را ببند! .. اگر هم چیزی می‌گویی پنهانی نقل کن، نه آشکارا. (۲)

۱- توبه، آیه ۳۲.

۲- حیاة الامام الحسن: باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴.

ص: ۸۶

این برخورد، نشان‌دهنده سیاست امویان در مورد به انزوا کشاندن اهل‌بیت و پوشاندن فضایل آنهاست و کلًا خلفا نسبت به ائمه و علویون و اولاد فاطمه (س) دوگونه فعالیت حذفی داشتند:

۱- مبارزه فرهنگی- تبلیغی

۲- مبارزه فیزیکی و کشتار و حبس و حصر.

بخشنامه سراسری معاویه، مبنی بر ممنوعیت بیان فضایل آل‌علی و جلوگیری از تأویل و تبیین آیاتی که در مدح خاندان پیامبر و ائمه نازل شده بود، یکی از این شیوه‌های کتمان و حق‌پوشی بود.

«ابن ابی‌الحدید» در شرح نهج‌البلاغه خود، از «طبری» نقل می‌کند:

«... «حَجّاج» و کسانی که او را به حکومت گماشته بودند- همچون عبدالملک و ولید و فرعون‌های دیگرِ بنی‌امیه که قبل از اینها بودند- بیشتر از جلوگیری از قرائتِ «ابن‌مسعود» و «ابیّ»، تأکیدی بر پوشاندن و مخفی نگاه داشتن نیکی‌ها و فضایل علی (ع) و فرزندان و شیعیان و پیروانش داشتند و می‌کوشیدند تا آنها را از چشم‌ها بیندازند و در نظر مردم، آنها را بی‌ارزش جلوه دهند. زیرا روش قرائت ابن‌مسعود، و چنین کارها هرگز ضرری به آنها نمی‌رساند و موجب زوال حکومتشان و تباه شدن کارشان نمی‌شد. اما مشهور شدن و گسترش فضایل علی (ع) و فرزندانش و روشن شدن ارزش‌ها و نیکی‌های آنان بود که باعث رسوایی و آشکار شدن حال و در نتیجه هلاکت و نابودی و زوال آنگونه حاکمان می‌شد و سبب می‌گشت که احکام و قوانین قرآن که دور افکنده و کنارش نهاده بودند بر آنان تسلّط یابد و چیره شود.

از این‌جهت با اصرار و حرص هرچه تمام و کوشش پیگیر، فضایل آنان را پنهان می‌داشتند و مردم را نیز بر پنهان داشتن و کتمان و پوشاندن آن فضایل وامی‌داشتند. ولی خداوند چنان خواسته بود که علی‌رغم آن همه تلاش خصمانه، کار علی و فرزندان پاکش و فضایلشان بیشتر نور می‌داد و می‌درخشید و محبت آنان در دل‌ها افزون‌تر می‌گشت و یادشان بیشتر رواج پیدا می‌کرد و گسترده می‌شد و حجت‌ها و برهان‌های آنان روشن‌تر و قوی‌تر می‌گشت و فضل و مقامشان والاتر می‌شد. تا آنجا که علی و فرزندانش، با اهانت‌های آنان، عزیز و محبوب شدند و با کشتن و میراندنشان زنده گشتند و هر شرّی را که نسبت به

ص: ۸۷

آنان در سر می‌پروراندند و عملی می‌ساختند تبدیل به نیکی و خیر می‌شد. تا آنجا که از فضایل و برتری‌ها و سوابق درخشان آنان تا حد بسیاری به‌دست ما رسیده که هرگز دیگران به مرز آن نمی‌رسیدند ... و اگر نبود اینکه ارزش‌های انسانی و فضایل علی (ع) و فرزندانش همچون «قبله» مشهور بود و همچون سنت‌های محفوظ فراوان بود، با آن شرایط و حق‌پوشی‌هایی که ذکر شد، در روزگار، حتی یک سخن هم از آنان به‌دست ما نمی‌رسید ...». (۱) اهمیت این نقل‌قول مفصل، بیشتر در آن بود که از قول شارح معتزلی مذهب نهج‌البلاغه، یعنی ابن ابی‌الحدید نقل شده است نه دیگران.

در زمان بنی عباس نیز این گونه سیاست‌ها رایج بود. حتی با جذبِ ادیبان و خریدن شاعرانِ دنیا طلب، آنان را وادار می‌کردند که در مدح و ستایش خلفا و در مذمّت و بدگویی و انتقاد از آل‌علی (ع) شعر بگویند و برای سروده‌های خود، جایزه و صله دریافت نمایند. (۲) این برنامه تا آنجا گسترش یافته بود که عده‌ای نه‌چندان کم از شاعران برای دریافت جوایز فراوان و رسیدن به مال و مقام و تقرب به دستگاه خلفا، به‌خصوص در زمان هارون‌الرشید، به ادبیات فروشی مشغول بودند و گوهر شعر را به پای سفلگانی همچون هارون می‌ریختند و با بدگویی از آل‌البیت و حتی حضرت‌زهرا (س) به درهم و دینار می‌رسیدند. (۳) امام موسی بن جعفر (ع) چرا سال‌ها در زندان هارون‌الرشید به سر برد؟ جز برای اینکه از دسترس مردم دور باشد؟

امام‌رضا (ع) چرا مورد کینه و حسد مأمون بود و حتی مأمون اجازه نداد که نماز عید را به پایان برساند و از نیمه راه باز گرداند؟ جز برای وحشت از اینکه دیده‌ها و توجه‌ها به سوی امام جلب می‌گردد و این برای حکومتِ مأمون خطرناک است؟!

۱- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

۲- شیعه و زمامداران خودسر، ص ۱۶۳.

۳- حیاة الامام موسی بن جعفر، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۸۱.

ص: ۸۸

«وقتی آوازه علمی و فضایل امام‌رضا (ع) گسترده شد و علما از هر سو برای آموختن معارف دین به حضورش می‌شتافتند، محبت آن حضرت در دل‌ها جای گرفت و پیوند قلبی مردم با او استوار می‌شد. این خبرها وقتی به مأمون گزارش داده شد، کینه‌اش نسبت به امام افزون‌تر گشت و به «محمد بن عمرو طوسی» دستور داد که مردم را از پیرامون آن حضرت طرد کرده و از حضورشان در مجلس آن امام، جلوگیری کند ...». (۱)

برگ‌های سیاهِ تاریخ

برشمردن فضاحت‌ها و جنایت‌های امویان و عباسیان، در این مختصر نمی‌گنجد.

قتل‌عام‌هایی که کردند، زندان‌های مخوف، حبس‌ها و تبعیدها و شکنجه‌هایی که کردند، امام‌های شیعه را که کشتند، علویون را که به دار آویخته و به تیغ سپرده و به زندان افکندند، ... زیادتر از آن است که بتوان برشمرد.

آن همه از سادات حسنی و فرزندان امام‌مجتبی (ع) که در عهد منصور دوانقی در مجلس‌ها وزیر دیوارها به شهادت رسیدند، (۲) آن شصت سید علوی که در عهد هارون‌الرشید، به‌دستِ حمید بن قحطبه در یک خانه قتل‌عام شدند، (۳) علویونی که در دوره هارون، از بغداد به یثرب تبعید شدند و با حکومت یافتن او، وحشت و هراس علویان را فرا گرفت و برای مصون ماندن از خشم و شمشیر و زندان هارون، به‌صورت ناشناس در آبادی‌ها و شهرها پراکنده شدند ... (۴)چیزی نیست که از حافظه تاریخ، فراموش شده باشد.

ابن‌زیاد، در دوره حکومت معاویه، شیعیان کوفه را می‌شناخت و دنبال آنان می‌گشت و زیر هر سنگ و کلوخی می‌یافت، می‌کُشت. همه را به هراس افکند،

۱- حیاة الامام موسی بن جعفر، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- شیعه و زمامداران خودسر، ص ۱۷۰.

۳- همان، ص ۱۸۱ برخی این واقعه را مربوط به دوره منصور دانسته‌اند.

۴- حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۷۵.

ص: ۸۹

دست‌ها و پاها را برید، شیعه را بر شاخه‌های نخل، حلق‌آویز کرد. چشم‌ها را کور نمود، افراد را طرد و تبعید نمود، تا آنجا که در عراق، چهره برجسته و مشهوری از شیعیان نماند، مگر اینکه همه را یا تبعید کرد، یا کشت، یا به دار آویخت، یا به زندان افکند. (۱) مظلومیت آل‌علی را باید از زبان خودشان شنید. امامان ما، خود، شاهد صادق آن دوره، و راوی رنج‌های بزرگ آن عصر بودند. خوب است که ترسیمی از آن دوره را از زبان امام‌محمدباقر (ع) بشنویم، که گزارش گر دقیق از اوضاع زمان خویش و راوی رنج‌هاست.

آن حضرت می‌فرماید:

«... ما همچنان در روزگار بنی‌امیه مورد اهانت و خواری و تبعید و فشار و محرومیت و کشتار و ترس قرار می گرفتیم و بر خون‌های خود و خون دوستانمان ایمن نبودیم. دروغ‌پردازان و منکران، با دروغ‌هایشان و انکار حقّمان، به رؤسای خویش تقرّب می‌جستند و از این طریق به قاضیانِ بدکردار و کارگزاران زشت‌رفتار، در هر شهری نزدیک می‌شدند. برای آنان حدیث‌های دروغ و جعلی نقل می کردند، آنچه را که ما نگفته و نکرده‌ایم بر مردم نقل می کردند تا مردم را نسبت به ما دشمن و کینه‌توز سازند. اوج و نهایت این شیوه‌ها، در زمان معاویه و پس از شهادت امام‌مجتبی (ع) بود. در آن دوره، پیروان ما را در هر شهری می کشتند و بر اساس گمان و تهمت، دست‌ها و پاها را می‌بریدند و هرکس که به‌عنوان داشتن رابطه و دوستی و تمایل نسبت به ما یاد می‌شد به زندان می‌افتاد یا اموالش به تاراج می‌رفت و خانه‌اش ویران می‌شد ...

زمانه همچنان رو به شدت بود تا زمانِ «عبیدالله بن زیاد»، کشنده حسین بن علی (ع). در دوره حکومت حجاج در کوفه، شیعیان را می کُشت و با هر گمان و تهمتی دستگیر می کرد. اگر به مردی زندیق یا کافر می گفتند، نزد او بهتر از آن بود که بگویند شیعه است! در این عصر، مردم با بغض و دشمنی علی (ع) و دوستی کردن با دشمنان علی و دشمنی کردن با دوستداران علی، به دستگاه حکومتی تقرّب می‌یافتند ...». (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۲۵.

۲- الغدیر، ج ۱، ص ۴۸ از مقدمه چاپ چهارم و نیز: تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۳۵- ۴۱ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳.

ص: ۹۰

اینها، گوشه‌ای از جنایات امویان است و پس از آنان بنی‌عباس نیز همین خطّ را ادامه دادند و برای سرکوبی جناح بر حق اهل‌بیت و در انزوا قرار دادن آنان، جلوی هرگونه بیان حقّی را می‌گرفتند و زبان آزادگان را می‌بریدند و لب‌های حقگو را می‌دوختند و حامیان اهل‌بیت و ائمه را یا منزوی می‌ساختند یا به قتل می‌رساندند یا تبعید و حبس می‌کردند.

«سید حمیری»، شاعر اهل‌بیت، به‌خاطر شعرهایش، از سوی «سوّار»، قاضی بصره، به زندان افتاد. (۱) «کمیت»، شاعر انقلابی شیعه، به‌خاطر اشعار موضع‌دارش که از حقّ ائمه دفاع می‌کرد و فجایع امویان را افشا می‌نمود، از سوی هشام بن عبدالملك به زندان افکنده شد. (۲) «حجر بن عدی» و یاران انقلابی‌اش در زمان معاویه دستگیر شده و به شهادت رسیدند و یکی از همرزمانش به‌نام «صیفی بن فسیل» به‌خاطر امتناع از دشنام دادن به امیرالمؤمنین (ع)،- که خواسته معاویه بود- با غل و زنجیر به زندان افتاد و پس از چندی به شهادت رسید. (۳) «عمرو بن زراره» از اهل کوفه، که از منادیان و داعیان به حکومت حَقّه علی (ع) بود، با گزارش ولید و در زمان عثمان به دمشق تبعید شد. (۴) در ایام حکومتِ «زیاد» در کوفه، برادر و فرزندان و همسر «سعد بن سرح» که از شیعیان علی (ع) بود دستگیر و زندانی شدند و اموالش گرفته و خانه‌اش خراب شد. (۵)با این وضع، چه باید کرد؟ در این عصر خفقان، ائمه شیعه چه می‌توانند بکنند؟

جز آنکه با هر وسیله‌ای و با استفاده از هر مناسبتی و به شکل‌های گوناگون، در

۱- الغدیر، ج ۲، ص ۲۱۸ و ۱۹۴.

۲- همان.

۳- همان، ج ۱۱، ص ۴۵.

۴- همان، ج ۹، ص ۱۴۶.

۵- همان، ج ۱۱، ص ۳۱.

ص: ۹۱

جهتِ بیرون آمدن «جبهه حق» از این انزوا بکوشند؟!

جز آنکه پرده‌های غفلت و بی‌خبری را بدرند؟

جز آنکه با سلاح شعر و با حربه اشک، دلیرمردانی را به میدان بفرستند تا نقاب‌ها را کنار بزنند و مظلومیت‌ها را نشان دهند؟

جز آنکه با تأکید بر سنت «زیارت»، گامی در ابطال دسیسه‌های قدرتمندان در جهت به فراموشی سپردن ارزش‌های والا و چهره‌های پاک، بردارند؟

شعر، ذکر و زیارت

از سیاست‌های امویان و عباسیان و شیوه‌های حذفی آنان نسبت به ائمه، نمونه‌هایی نقل کردیم. در این فصل از برخی تدابیر شیعی و شیوه‌ها و شکل‌های به کار رفته و به کار گرفته شده از سوی جناحِ خطّ امام و فرهنگ اهل‌بیت سخن می‌گوییم تا ببینیم امامان شیعه، برای مقابله با آن «انزوای تحمیلی» در عرصه فرهنگی و سیاسی چه می‌کردند و برای در هم شکستن توطئه سکوت و خنثی کردن آثار سیاست بایکوت نسبت به جناح حقّ، چه برنامه‌هایی داشتند و شکل‌های مبارزه با خفقان اموی و عباسی چگونه بود؟

نقاب بر چهره خورشید انداختن، ریشه‌ای قدیمی دارد، به قدمتِ انسان، و وجود حقّ و باطل در جهان.

و نور را زندانی کردن در حصار شب، شیوه‌ای کهن است. اما هرچه هست، بوده است و هست و شاید پس از این هم تا همیشه در تاریخ بشر، اعمال گردد.

چندان شگفت‌انگیز نیست آنچه در گذشته یاد کردیم. یعنی ممنوعیت اسم ائمه: و ملاقات و زیارتشان. برای ناآشنای به بازی‌های تاریخ، شاید باور کردنی نباشد که چگونه ممکن است اولاد پیامبر و عترت طیبه او و ائمه دین، که پاک‌ترین و داناترین و شایسته‌ترین انسان‌های عصر خویش بودند، آنگونه مورد هتک حرمت و ستم و طرد و نفی و انزوا قرار گیرند، آنهم در زمانی که از عصر پیامبر اسلام چندان هم نمی‌گذشت! و چنان مورد بی‌مهری و حتی کینه معاصران خویش قرار گیرند که

ص: ۹۲

زندگی را در شدیدترین شرایط سانسور و خفقان ناشی از سلطه بنی‌عباس و پیش از آنان بنی‌امیه بسر برند.

حوادث تاریخ، روشنگر و تبیین کننده یکدیگر و مفسّر هم‌اند. ممنوعیت نام علی (ع) در دوره بنی‌امیه و جلوگیری از زیارت حسین (ع) و بیان فضایل اهل‌بیت عصمت، در عصر حاکمیت امویان و عباسیان، اگر در قرن‌های بعد، اندکی باورنکردنی به نظر می‌رسید، حوادث مشابهی در مورد ادامه‌دهندگان و اخلافِ هر یک از این دو خط و دو جریان حق و باطل و نور و ظلمت، به‌خوبی روشنگر گذشته است.

در عصر خفقانِ رضاخانی هم، عزاداری بر حسین (ع) قدغن بود و مخفیانه در خانه‌ها انجام می‌گرفت. در دوره پهلوی هم، نام و نوار و اعلامیه و رساله و کتاب حضرت امام‌خمینی و به دیدار او رفتن ممنوع بود و همسنگران و همراهان رهبر در جهاد با ستم در عصر سلطنت طاغوت، مورد تعقب و تهدید و تضییق و تبعید قرار می‌گرفتند.

ولی مگر تبعیدی‌ها سکوت می‌کردند و زندانیان تن به تسلیم می‌دادند؟

در عصر خلفا نیز پیروان حق چنین بودند و همچنان که قبلًا اشاره شد، امامان شیعه- به‌عنوانِ محور اینگونه تحرّک‌ها- برای دعوت مردم به چکادهای بلند حق و خورشیدهای روشنی‌بخش و حرارت‌آفرین ایمان و عدالت، با شیوه‌ها و برنامه‌هایی، در جهت احیای فضیلت‌های فراموش شده و مطرح ساختن نمونه‌های عینی کمالات و مجسمه‌های تقوا و پاکی و ارزش‌های مکتبی، تلاش می‌کردند. آنچه با عنوانِ «شعر، ذکر و زیارت» مطرح می‌شود اشاره به بعضی از این شیوه‌ها و برنامه‌هاست. اینگونه فعالیت‌ها و استفاده از این نوع قالب‌ها و شیوه‌ها، برخی بیشتر به دورانِ حیاتِ ائمه مربوط می‌شود و بعضی دیگر پس از شهادت ائمه هم می‌تواند مورد استفاده و عمل قرار گیرد.

نوشتن و گفتن و نشر فکر، از اسلوب‌های مهم تبلیغی در رابطه با یک فکر و فرهنگ و سیاست است. وقتی پیروان باطل از زبان و قلم و شعر و شیوه‌های تبلیغی بهره

ص: ۹۳

می گیرند، چرا حق‌جویان به اینگونه ابزار و وسایل بیانی روی نیاورند؟!

در مقابل دروغ‌پردازی‌ها و جعل‌حدیث و پخش فضایل ساختگی نسبت به امویان و وابستگان حکّام جور، می‌بایست فضایل والای اهل‌بیت بیان شود و احادیثی مستند و درست، که در تمجید و بزرگداشت این خاندان از زبان پیامبر اسلام نقل شده است، مطرح و بیان گردد که این، امری است کاملًا منطقی و به‌جا و خردمندانه.

در زمینه شعر هم چنین است. در مقابل شاعرانِ متملّق و چاپلوس دربارهای بنی‌امیه و بنی‌عباس که با بیان شعری خود، خلافت را حق مسلّم آن غاصبان دانسته و خلفای جور را شایسته‌ترین افراد برای تصدّی و به‌عهده گرفتن رهبری امت برای مردم جا می‌زدند، شاعرانِ متعهّد شیعه، ضمن رسوا کردنِ دشمنان و افشاگری علیه مظالم و جنایات و بی‌کفایتی‌های جبّاران حاکم، به تشریح و تبیین و اظهار فضایل امامان شیعه و آل‌علی و ... می‌پرداختند و چه بسیار شاعرانی از شیعه که در ستیز با حکّام اموی و دفاع از ائمه و ترویج فرهنگ علوی، سر به دار یا آواره گشتند و یا شهید راه تعهّد شدند. (۱) ذکر مناقب و بیانِ‌احادیث مربوط به فضایل اهل‌بیت، در آن جوّ آلوده به تزویر و سالوس و دغل، ارزشی گران داشت. «سید حمیری»، افتخارش این بود که هیچ منقبتی درباره علی (ع) و اهل‌بیت نیست مگر آنکه آنها را در سروده‌های خویش آورده است.

در مقابل دروغ‌پردازی‌های شگفت و وقیحانه که از سوی روایت‌سازان و جعل‌کنندگان حدیث در فضایل ساختگی خلفا و فاسقان و ... رواج داشت و عده‌ای با گرفتن رشوه و جایزه، به تجارت و بازرگانی حدیث مشغول بودند، بی‌شک، بیان فضایل روشن و شایستگی‌های درخشان و همچون آفتابِ ائمه معصومین، جهادی عظیم بود که می‌توانست تا حدّی سدّ راه آن تبلیغاتِ منفی و خنثی کننده تلاش‌های فرهنگی و حدیثی مسموم آن دوره از سوی وابستگان به دربار خلفا باشد.

علامه امینی (رحمهٔ الله) چهره بسیاری از این دروغگویان بزرگ تاریخ را افشا کرده و

۱- به نمونه‌هایی از اینگونه تلاش‌ها از سوی شاعران متعهد شیعه، می‌توانید رجوع کنید به: «الغدیر» ج ۲، و «ادبیات انقلاب در شیعه» از آیینه‌وند.

ص: ۹۴

تناقضِ دروغ‌های این کم‌حافظه‌گان دروغگو را آشکار ساخته است و چه خوب از عهده این کار برآمده است و فضایل جعلی انباشته شده در کتب قدیمی را که در مورد حاکمان بی‌تقوا و حکّام بی‌تعهد و لاقید نسبت به شرع و اخلاق و دین و شرف نقل شده، بیان کرده است. (۱)

رابطه‌ها، دیدارها، ذِکرها

در آن روزگار خشن و خفقان‌زده نسبت به «راه راست»، احیای فرهنگ اهل‌بیت یک تلاش مثبت و سازنده محسوب می‌شد. خطّ فکری امامان و طرح هدایتی ائمه، به‌عنوان راه کمال انسان و نجاتِ امت، در آشفته بازار آن همه خطوط گوناگون و جریان‌های فکری و سیاسیِ‌ساخته و پرداخته دستگاه‌های حاکم یا منحرفین شهرت‌طلب، عروهٔ‌الوثقای اطمینان‌بخش و خوبی بود که می‌توانست مردم را در «صراط مستقیم»، آگاهی و وحدت و انسجام بخشد.

از این‌رو تبیین و ابلاغ و احیای این فرهنگ و خطّ، بیشتر به دوش پیروان ائمه و شیعیان فداکار و آماده برای ایثار و تلاش، سنگینی می‌کرد.

یکی از روش‌های عملی و اقدام‌های مفید برای این طرح، داشتن رابطه‌های مکتبی و جلسه‌ها و دیدارها و همفکری‌های فعال برای رسیدن به این هدف بود. طرح مسائل مکتبی و حیاتی و نقل سخنان ائمه و روایت کردن احادیث پیشوایان حق، کمک مؤثری به زنده ماندن این خطّ در ذهنیت و عینیت مردم آن روزگار می‌کرد. از این‌رو، تأکید و تشویق ائمه به داشتن چنین جلساتی و نشست‌ها و رفت و آمدها و رابطه‌ها و مذاکره‌ها و پیوندهایی بر محور ولایت و امامت آن معصومین، جای بسی دقت و تأمل است.

چیزی که در احادیث مکرّر شیعه، به عنوانِ «امر» از آن یاد شده است. (۲) و به‌خاطر جوّ آن روز ائمه به ناچار به‌صورت سمبلیک و کنایی و با رمز و اشاره از آن یاد

۱- به بحث‌های پربار و مبسوط و مستوفای مرحوم علامه امینی در این مورد، به کتابِ «الغدیر»، جلدهای ۵، ۹ و ۱۰ مراجعه کنید.

۲- امر، به معنای شیئ، چیز و مسأله و ... است نه به معنای فرمان و دستور، بلکه کنایه از خطّ و مرام اهل‌بیت است.

ص: ۹۵

می کردنـد و شـیعه را به داشـتن جلسه‌ها و رابطه‌ها برای «احیای امر» فرا می‌خواندنـد. منظور از آن، امامت و شـئون مربوط به رهبری ائمه است که هم خـطّ فکری و هم شـیوه و مشـی عملی آنـان را شامـل می‌شود و به تعبیر حضـرت آیـهٔ الله خامنه‌ای، «امر»، سـمبل و رمزی از آن «قیام» و آینده موعود تشیع بود که همه در انتظارش بودند. (۱) به یکی دو نمونه از اینگونه احادیث اشاره می کنیم:

امام‌صادق (ع) به «فضیل» می‌فرماید:

تَجلسوُنَ و تحـدّثون؟ قال: نَعم، جُعلت فداک. قال: انَّ تلکَ المجالس احبّها، فاحیُوا امرَنا یا فضـیل، فرحم الله من احیا «امر» نا ... (۲)–

آیا می‌نشینید و برای هم حدیث می گویید؟

فضیل پاسخ داد: آری، جانم به فدایت.

فرمود: اینگونه مجالس را دوست دارم، پس «امرِ» ما را ای فضیل زنده نگهدارید، رحمت خدا بر آنکه امر ما را احیا کند.

در حدیث دیگری امام‌صادق (ع) به اصحابش توصیه می کند:

«اتّقوا اللَه وکونُوا اخوهً بَرَرهٔ متحابیّن فی اللِه، متواصِلین مُتراحِمینَ، تَزاوَروا وَتلاقُوا وتَذاکروا واحْیُوا امرَنا». (۳)– تقوای الهی را داشته و برادرانی نیکوکار باشید، بر محور الله، دوستی کنید، با هم پیوند و عطوفت داشته باشید، با یکدیگر زیارت و ملاقات و مذاکره داشته باشید و امر ما را احیا و زنده کنید.

باز در سخنی دیگر، امام‌صادق (ع) به «داود بن سرحان» فرموده است:

«ای داودا! .. به دوسـتانم سـلام برسان و بگو که می گویم: خـدا رحمت کنـد بنـده‌ای را که با دیگری جمع شده و امر ما را به یاد هم بیاورند. هر وقت اجتماع کردید به «ذکر» بپردازید، همانا در اجتماع و گفتگوهای شما زنده ساختن «امرِ» ماست و

۱– پیشوای صادق، حضرت آیهٔالله سیدعلی خامنه‌ای، ص ۶۳.

۲– بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۳– همان، ج ۷۱، ص ۳۵۲.

ص: ۹۶

بهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که کار و امر ما را یادآوری می‌کنند و به یاد ما بر می‌گردند». (۱) این امر، همان چیزی است که مقوّم و ریشه و مبنای «اهل‌بیت» بودن آنان است، یعنی آن علم، عصمت، ولایت، تقوا و قرب به خدا، لزوم اطاعت مردم از آنان، حجّت بودنِ سخن و عمل آنان، لزوم اعتقاد به امامتشان و ...

علامه مجلسی در تفسیر واژه «امر» می‌نویسد:

«مراد از امر ائمه، امامت و دلایل امامت ائمه و فضیلت‌ها و صفات آنان است، و نیز، نقل اخبار و نشر آثارشان و بحث و یادآوریِ علومشان و احیای دانش‌هایشان از طریق عنایت و توجه و نوشتن و نقل کردن، به شکلی که مانع از کهنه و فراموش شدن و فرسودگی معارف آنان گردد و مایه حفظ آن شود». (۲) روی این اصل، تشکیل جلساتِ ذکر و حدیث‌خوانی و نقل معارف اهل‌بیت، باعث زنده ماندن فکر و فرهنگ سازنده شیعی بود و علی‌رغم سیاست‌های خلفا در جهت بستن درب خانه معصومین: و تعطیل کردن مکتب انسان‌پرور و آگاهی‌بخش آنان و تلاش در جهت منزوی ساختن و به فراموشی سپردن این جریان حق، خورشید پر فروغ شخصیت علمی و اخلاقی‌شان همچنان می‌درخشید و جاذبه قوی و نیرومندِ معنوی و ارزش‌های متعالی‌شان، دل‌ها و جان‌ها و اندیشه‌ها را در تسخیر خود داشت و امامان، حاکمان بلا منازعِ دل‌ها بودند.

ذکرها و یادها، نوعی مبارزه بود. جلساتِ‌انس و دیدار، وسیله‌ای برای الهام‌گیری و یافتن محورهای وحدتِ مکتبی بود.

حلقات نقل احادیث ائمه، مایه انسجام فکری و پیوندهای عقیدتی بود.

رفت و آمدها و دید و بازدید شیعیان، شبکه مواصلاتیِ آنان و تقویت‌کننده روح جمعی و تعاون و رشته‌های عاطفی هواداران خطّ امامت به‌حساب می‌آمد.

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۴.

۲- مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۵۰.

ص: ۹۷

مدایح و مراثی

نقش شعرِ و مرثیه و به کار گیری این سلاح مؤثر در عصرِ «نتوانستن» ها، ابعاد دیگری از مسأله احیای خطّ ائمه را داراست که در نهایت، به مسأله «زیارت»، پیوند می‌خورد.

«شعر» که از جوهره تخیّل قوی و ترسیم زنده و تصویر جاندار، نسبت به آنچه در دل و جان می‌گذرد برخوردار است، رساتر و نافذتر و ماندگارتر است.

ارزش شعر خوب و متعهد، وقتی روشن‌تر می‌شود که به تأثیرات منفی شعرِ هجو و لغو و فاسد توجه کنیم.

سود و تأثیر شعرِ حق، وقتی معلوم می‌شود که به تباه‌گری سروده‌های منفی و اشعار ویرانگر و قالب‌های ادبیِ در استخدام کفر و ستم و گناه دقت شود.

در هر صورت، هر دو، سلاح است، یکی با حق، یکی بر حق و هر دو شمشیر است، یکی بر فرق باطل، دیگری بر چهره حق.

و شعر بد و منفی و ضدّ ارزش را جز با شعر خوب و پرمحتوا و آرمان‌گرا و حق‌گوی نمی‌توان پاسخ گفت.

اگر شعرهای لغو و مبتذل و در خدمت فساد و طغیان، «سیئه» باشد، شعر خوب و استوار و زیبا در دفاع از حق، «حسنه» است و «سیئاتِ شعری» را باید با «حسناتِ شعری و هنری» از میدان به در برد.

باز می‌گردیم به بیان نقش شعر در عصر امامان شیعه که برای مبارزه با خفقانِ اموی و عباسی است.

دربارهای خلافت، هم برای توجیه شرعی خلافت و حاکمیت خویش، هم برای تبلیغ به نفع کارها و هموار کردن راه برای اقداماتِ خودکامه‌شان و هم برای از صحنه بیرون کردن رقبا و دشمنان و مخالفان، از شاعران استفاده می‌کردند.

شعرای وابسته به دربار، در دفاع و تبلیغ و حمایت و ستایش از حکومت امویان و عباسیان، شعر می‌گفتند و پول می‌گرفتند. نمونه‌های آنان: کعب بن جُعیل، متوکّل لیثی،

ص: ۹۸

عبـدالله بن هُمام سـلولی، ابوالعبّاس اعمی، مسـکین دارمی، اخطل، عـدیّ بن رقاع و ... است که در تمجید و سـتایش و تملّق خاندان اموی و درباریـان شـام و مروانیـان، معاویه‌هـا، مروان‌هـا، ولیـدها و ... شـعر می‌سـرودند و به دریـافت درهم و دینار و کیسه‌های زر و جامه‌های گران و خلعت‌های ویژه نایل می‌شدند.

در مقابل، شاعران مکتبی و پرورد گان دامن اسـلام و پیروان صـدیق حق نیز، با شمشـیر شـعر به میـدان می‌آمدنـد و در عرصه ادب و بیان و حوزه کلام و بلاغت و شـعر، علاوه بر آنکه مظالم و خلاف‌ها و فسادهای دشمن را افشا می‌کردند، به تمجید و ستایش حق و راسـتی و عـدل و کمـال و علم و فضـل، که در وجـود ائمه و در خـطّ اهـل‌بیت تجلّی داشت می‌پرداختنـد. از این‌رو می‌بینیم کسـانی همچون «فرزدق»، «عوف بن عبـدالله»، «کمیت»، «عبـدالله بن کثیر»، «دعبـل» و ... بـا زیبـاترین و مؤثّرترین وجهی، مفـاخر و فضایـل و صفات والای ائمه را در قالب شـعر بیان می‌کردنـد و با جانسوزترین تعبیرات و مهیّج‌ترین شـکل، مظلومیت «آل‌علی» و شـهیدان راه حق و کشتگان وادی عشق در کربلا و ... را ترسیم می‌کردند.

در آن روزگـار، شاعران متعهـد شـیعه، سـنگرداران پرشور و مبارزان نسـتوه میـدانِ قلم و بیان به حساب می‌آمدنـد و جهادشان مورد حمایت و توجه ائمه بود و نقش تبلیغی کارشان در حدّی بسـیار بالا بود. جایگاه شـعر، حساس بود و پایگاه شاعر جبهه حق، در قلبِ حق طلبان و باطل ستیزان، و به همین جهت هم این گونه چهره‌ها معمولًا تحت تعقیب قدرت‌های حاکم بودند.

به بیانِ حضرت آیةالله خامنه‌ای در این زمینه توجه کنید:

«... بـا تـوجه به پایگـاه بلنـدِ «شـعر مسـلکی» در قرن‌هـای اول و دوم هجری و یـادآوری این نکته که شـاعرِ متعهـد به یـک مسـلک، برجسـته‌ترین و مؤثرترین نقش را در ترویـج گرایش‌های مسـلک خود و تبیین هدف‌ها و شـعارهای آن به کار می‌برده است، طبیعی می‌نمایـد که حسـاب ویژه‌ای برای اظهـارات و سـروده‌های شـاعران وابسـته به جناح‌های سیاسـی در نظر گرفته آیـد. نویسـنده کتابِ «العباسـیون الأوائـل» به درستی نقش حسّ‌اس و تعیین کننـده ادبیات را در قرن‌های ۱ و ۲ که روزگار شـکوفایی شـعر و خطابه عربی است در کتاب خود باز نموده

ص: ۹۹

است، می‌نویسد: «ادبیات در دل‌ها اثر می‌گذاشت و مهر و گرایش مردم را به این یا آن دسته جلب می‌کرد. شاعران و سخنوران به منزله روزنامه‌های آن عصر بودند که هر یک جهت گیری سیاسی ویژه‌ای را مطرح می‌ساخت و از آن دفاع می‌کرد و با زبانی مؤثّر و شیوه‌ای رسا، دلایلی بر حقانیّت گرایش سیاسی خود اقامه می‌نمود و دلایل رقبای خود را مردود می‌ساخت .... شاعرانِ هواخواه علویان در قصاید خود که غالباً سرشار از نوعی عاطفه شورانگیز ناشی از احساس مظلومیت است، این استدلال‌ها را ردّ کرده، استدلال‌های دیگری و گاه از نوع همان‌ها بر حقانیّت ادّعای ائمه شیعه ارائه می‌نمودند ...». (۱) شعرای حقگرا و عدالتخواه و مکتبی شیعه در دفاع از اهل‌بیت و بیان مظلومیت شیعه و احیای یاد و فضایل ائمه و شهدای کربلا و اولیای دین، با استفاده از این سلاح مؤثّر، خدمات ارزنده‌ای به‌حق نمودند و مردانه و قهرمانانه، از جبهه علویان دفاع کرده و با دشمن ستیز کردند.

سروده‌های موضع‌دار اینگونه شاعران در آن عصر، آنچه که به اهل‌بیت مربوط می‌شد، عمدتاً دو محور اساسی داشت:

۱- مدایح

۲- مراثی

در مدایح، فضایل ائمه: مطرح می‌شد و در مراثی، سوگ و رثای شهدای مظلوم خاندان پیامبر عنوان می‌گردید و روشن بود که جهت‌گیری این مرثیه‌های سوزناک و بیان شهادت‌ها- چه به صراحت چه با کنایه- متوجه خلفا و والیان وابسته به قدرت‌های مسلط بود که شهیدان، کشته کینه و عداوتِ آنها بودند.

ستایش و مدحی هم که در قالب شعر، از امامان شیعه و اولیای دین و عترت پیامبر می‌شد صرفاً مدّاحی و تملّق و ثناگویی نبود، چرا که اینگونه مدح‌های تملّق‌آمیز، معمولًا برای خودشیرینی و کسب زر و سیم و رسیدن به دنیا و دینار بود و نه شاعران شیعه اهل این کار بودند و نه چنین سروده‌هایی مورد حمایت ائمه بود.

۱- پیشوای صادق، حضرت آیةالله خامنه‌ای، ص ۸۱- ۸۲.

ص: ۱۰۰

انگیزه و هدف و سبک کار و محتوای آن اشعار با آنچه در دربارهای سلاطین و خلفا و امراء مرسوم و متداول بود فرق می‌کرد.

استاد محمدرضا حکیمی در این‌باره می‌نویسد:

«... شاعرانِ سلف اسلام که در دامان این تعالیم، تربیت یافته بودند، هرگز به‌سوی مدح‌گویی- به معنای متعارف- نمی‌گراییدند و آن را مذموم می‌دانستند و از نظر شرع، منهیّ. بعدها بیشترِ شاعرانِ مذهبی، به‌ویژه در زبان پارسی از اصالت کار دور ماندند و در مدایح دینی نیز غرضِ اصلی را رها کردند. باری، در شعر مذهبی نظر کلی بر نشر مبادی دین بود و احیای حقایق ایمان و زنده کردن دل‌ها و جان‌ها و جاری ساختن خون حماسه و تعهّد در رگ‌ها و پی‌ها. از این‌رو شاعران بزرگ شیعه همیشه برای حکومت‌های فاسد، خطری بزرگ محسوب می‌شدند. زیرا آنان در خلال مدح آل‌محمد (ص) حقایق دین و صفات لازم حاکم دینی را یاد می‌کردند و با ذکر صفات اسلامی امامان و مقایسه و تحقیر زمامداران، دل‌ها را به حق و حکومت حق توجه می‌دادند ...». (۱) این شیوه و پیمودن این راه، الهام گرفته از رهنمودهای خود ائمه: بود و آن حضرات، هم با صراحت، مشوّق و فراخواننده صاحبان این هنر به دفاع از حق و فضیلت بودند و هم رفتار و سیره عملی آنان در زندگی، مؤیّد اینگونه شاعران بود. ائمه شیعه، لفظاً و عملًا، با صراحت و کنایه، مدافع شاعران متعهد و مدیحه‌سرایان متّقی و مرثیه‌خوانان حق‌شعار بودند.

امام‌جواد (ع) به «عبدالله بن صلت» نوشت که: در سوگ من و پدرم (حضرت‌رضا (ع)) مرثیه بسرای. (۲) امام‌رضا (ع) فرموده است:

«ما قال فینا مؤمنٌ شِعراً یَمْدحُنا به إلّا بَنَی الله له فی الجنةِ أَوسعَ مِنَ الدّنیا سَبْعَ مَرّاتٍ». (۳)

۱- ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸، حدیث ۵.

۳- همان، ص ۴۶۷، حدیث ۳؛ بحار الانوار چاپ بیروت، ج ۷۶، ص ۲۹۱.

ص: ۱۰۱

هیچ مؤمنی درباره ما شعری در ستایش ما نمی‌گوید، جز آنکه خداوند در بهشت، برای او به اندازه بیش از هفت برابر دنیا بنا نهد.

پیشوای ششم حضرت‌صادق (ع) فرموده است:

«مَن قالَ «فینا» بیتَ شِعرٍ بَنی اللهُ لهُ بیتاً فی الجَنهِٔ». (۱)

هرکس درباره ما یک بیت شعر بسراید، خداوند به پاداش آن خانه‌ای در بهشت برایش می‌سازد.

توجه و عنایتی که در اینگونه روایات- که مکرّر هم نقل شده- روی تعبیرِ «فینا» است، یعنی درباره ما و در حق و شأن ما، نشان دهنده بعد تعهّد و حماسه و جنبه حق‌گرایانه شعر است که ارزش دهنده شعر و بیانِ ادبی است.

تجلیل شعری از ائمه، تجلیل و ستایش حق و اسلام و عدالت است و بیان مظلومیت‌های آنان و مرثیه‌سرایی برای شهیدان اهل‌بیت، به‌طور ضمنی مبارزه با ستم و خفقانِ حکّام جور است و آنچنان مقدس و ارزشمند است که هم‌تراز و هم‌پایه با عبادت، در ارزشمندترین لحظه‌ها و مکان‌های مقدس عبادت به‌حساب آمده است و گوش کردن به آن هم عبادت است.

«کمیت»، در موسم حج و ایام تشریق در «منا» خدمت امام‌صادق (ع) می‌رسد و از حضور امام (ع) اجازه می‌طلبد تا شعری را که سروده است بخواند. امام (ع) می‌فرماید: این ایام، ایام بزرگی است (یعنی شعر خواندن در این موقعیت عبادی و حساس، مناسب نیست).

کمیت می‌گوید: «انّها فیکم!»- شعر، درباره شماست (یعنی مکتبی و موضع‌دار و مبین حق است).

امام (ع) می‌فرماید: بخوان! .. (۲) چنین برخورد و اجازه گرفتنی را هم در «ایام البیض» با امام‌باقر (ع) داشته و سروده خویش را درباره شهدای کربلا خوانده است و حاضرین با شعر او گریسته‌اند و

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷، حدیث ۱؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱.

۲- الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۱۹۲.

ص: ۱۰۲

امام‌باقر (ع) او را دعا کرده است. (۱) قالب مدح و مرثیه، معمولًا برای بیان گفتنی‌ها- از فضایل اهل‌بیت و مظالم امویان- مورد استفاده قرار می‌گرفته است و اینگونه اشعار هم دست به دست و دهان به دهان می‌گشته و نقل می‌شده است.

علامه امینی درباره «سید حمیری» که یکی از این وارسته‌مردان مخلص اهل‌بیت و شاعران نام‌آور و صاحب ولایت و توانا و بلندپایه و چیره‌دست و پاکدل شیعه و یادآور بزرگ حماسه عاشورا بود و نزد امام‌صادق (ع) منزلتی عظیم داشت و سروده‌های انقلابی و مرثیه‌های سوزناک و پرمحتوایش از نفوذ و شهرت و قوت کم‌نظیری بهره‌مند بود. می‌گوید:

«... از بسیاری از شاعران، در جدیت و دعوت به بنیاد استوار، پیشی گرفت و در ستایش عترت پاک پیامبر، فراوان شعر گفت و با ایثار جان و هستی در راه تقویت روح ایمان در جامعه و احیای دل‌های مرده، با پراکندن و نشر فضایل «آل‌الله» و گسترش فضایل این خاندان و نکوهش و انتقاد از دشمنانشان، از دیگر شاعران، برتر و بالاتر گشت .... و به گفته «ابوالفرج اصفهانی» شعرهایش یا آمیخته به مدح بنی‌هاشم، یا بدگویی و انتقاد از دشمنان و مخالفانشان بود ...». (۲) این، نمونه‌ای از «تولّی» و «تبرّی» در محتوای شعری اوست. البته تنها به مرحله قلبی و زبانی اکتفا نمی‌کرد و این موضع، در عمل و رفتار اجتماعی و گسستن‌ها و پیوستن‌های او هم مشهود بود، که علامه امینی در این مورد هم می‌نویسد:

«سید حمیری، همه فضایل علی (ع) را به گونه‌ای در قالب اشعارش گنجانید. حضور در هر مجلسی که در آن «آل‌محمد» یاد نمی‌شد او را ملول و خسته می‌کرد و هرگز به محفلی که خالی از ذکر آنان بود انس و الفت نداشت». (۳) «دِعبل» نیز یکی از این شاعران والامقام و بلندپایه است که سروده‌هایش آوازه و شهرت و نفوذ خاصّی داشت و مورد تکریم شایسته ثامن‌الائمه، حضرت‌رضا (ع) قرار

۱- الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲- همان، ص ۲۴۰.

۳- همان، ص ۲۴۲.

ص: ۱۰۳

گرفت. قصیده معروفِ «مدارسُ آیاتٍ ...» او، که در سوگ شهدای آل‌محمد و به خون خفتگان دشت کربلا و بیان فضایل اهل‌بیتِ عصمت و عترت طاهره پیامبر است، یکی از بهترین کارها و زیباترین شعرهای اوست. (۱) و در مسائل دیگر، به‌خصوص در مدح امیرالمؤمنین (ع) و مرثیه اباعبدالله الحسین (ع) و ستایش از ائمه، شعرهای فراوانی دارد. (۲) روشن است که حرکت در چنین خطّی و داشتن چنین موضعی متعهّدانه و قاطع و صریح، برای شاعران، گران تمام می‌شده است و زندگی سراسر سختی و فشار و هراس اینگونه فرزانگان شیردل و شعرای بی‌باک، نشان این حقیقت است.

برای این سخن نمونه‌های فراوان می‌توان یاد کرد. از جمله کمیت بن زید- شاعر معروف اهل‌بیت که تاکنون به‌صورت مکرر نامش آورده شده- یکی از آنان است.

کمیت، به‌خاطر قصیده بلند و بالایی که در بعضی از ابیات آن، به مدح بنی‌هاشم و بیان سوگنامه برای زید بن علی و پسرش یحیی بن زید پرداخته بود، وقتی گزارش این قصیده تعهدبار به «هشام بن عبدالملک» رسید، به والی آن روز کوفه (خالد بن عبدالله قسری) نوشت و سوگند داد که دست و زبان کمیت را قطع کند ... که ناگهان، کمیت، خانه خود را در محاصره نیروهای سواره والی دید، کمیت را دستگیر کردند و به زندان افکندند. (۳) می‌بینیم که داستان خونبار شیعه در ادبیات و شعرش، فقط در ائمه معصوم خلاصه نمی‌شود، بلکه به بیان فضایل علویون دیگر هم که در مبارزه با امویان شربت شهادت می‌نوشیدند می‌پرداختند. نام و چهره کسانی همچون: «حِمّانی افَوه»، «سدیف بن میمون»، «عبدی کوفی»، «صنوبری»، «ابی‌فراس»، «کشاجم»، «سید رضی»، «سید مرتضی»، «مهیار دیلمی»، «خطیب خوارزمی»، «صاحب بن عباد» و ده‌ها تن دیگر در این رواق خونین می‌درخشد و آثارشان سرشار از لطافت و ظرافت و زیبایی در سوگ

۱- به بحث تحلیلی علامه امینی درباره این قصیده، رجوع شود به: الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲- برخی از اشعار دعبل در موارد یاد شده، در الغدیر، ج ۲، ص ۳۸۱ به بعد نقل شده است.

۳- الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۵.

ص: ۱۰۴

شهیدان و مدح ائمه است. (۱) علاوه بر به کارگیری شعر در قالب «مدایح و مراثی» شیوه های دیگری هم در «احیای امر» ائمه مرسوم بوده است، که برپا کردن مراسم عزاداری و گریه و نوحه بر مظلومیت اهل بیت و شهدای کربلا ـ یکی از آن‌ها است. از پرداختن به این بحث هم چشم می پوشیم، چرا که نیازمند تألیفی مستقل است.

۱- برای آشنایی به شعر و زندگی نامه این شاعران به مجلّداتِ الغدیر جلدهای ۲ و ۳ و ۴ مراجعه کنید.
همچنین بحث مستوفا و عالمانه و تحقیقی مرحوم علامه امینی درباره شعر در تاریخ اسلام و شاعرانِ متعهد شیعه و مقام و احترامشان نزد ائمه، موضع امامان در این رابطه، برخورد خوب و شایسته عالمان بزرگ دین با عنصر شعر موضع‌دار و مکتبی و در خدمت هدف متعالی، در الغدیر، ج ۲، صفحات ۲ تا ۲۴ یا در ترجمه فارسی الغدیر، بسیار مفید و مطالعه‌اش برای علاقمندان به اینگونه مباحث، آموزنده و راهگشاست.

ص: ۱۰۵

۴– حجّ، میعاد در سرزمین موعود

اشاره

ص: ۱۰۶

ص: ۱۰۷

حج، میعاد در سرزمین موعود

کعبه، یک سنگ نشانی است که ره گُم نشود حاجی! احرام دگر بند، ببین یار کجاست؟

زائر دیارِ یار

در آستانه زیارت خانه خداییم.

سفری می‌باید و هجرتی و گشودنِ بند «عادت» از پایِ «روزمرگی»

و چشیدن آب، از چشمه حیات و پرواز به آنجا که دل‌ها به عشقش می‌طپد.

غالباً، زائر، مسافر است و زیارت و سفر، توأم.

پس در «حج»، زیارت است و سفر و هجرت، به‌سوی نبض ایمان و مهدِ قرآن و مهبط وحی ....

سیر و سفر در اسلام، بسیار پسندیده است و مفید، ولی باید در جهت خوب و با انگیزه و هدفی سالم باشد. امام‌صادق (ع) فرموده است:

مسافرت باید برای یکی از این سه امر باشد:

۱- تهیه توشه آخرت

ص: ۱۰۸

۲- تأمین معاش زندگی

۳- لذت مباح و تفریح سالم و غیرحرام. (۱) رسول‌خدا (ص) هم فرموده است:

مسافرت کنید تا صحّت بدن یابید، جهاد کنید تا غنیمت به‌دست آورید، حج نمایید تا بی‌نیاز گردید. (۲) زیارت خانه خدا، هم سفر است، هم حج است، هم برای مسلمین منافع مادی و اجتماعی دارد، هم آگاهی‌بخش و وحدت‌آفرین است، هم دشمن‌شکن و دوست‌نواز است. سازندگی حج بسیار است و نقش تربیتی و اجتماعی و سیاسی آن، بس عظیم و کارساز، و نخستین گامِ حج، با سفر آغاز می‌شود و سرفصل زیارت‌ها حجّ خانه خدا است.

در عین حال باید هشیار بود که این سفر الهی و زیارت پربرکت که بر هر مسلمانِ توانمند و مستطیع، فرض و واجب است، از محتوا تهی و از اثر خالی نگردد ... که اینگونه حج، حج دوره آخرالزمان است. در حدیث است که:

«در آخرالزمان، مسافرت و بیرون رفتن مردم برای حجّ به چهار گروه، بیشتر اختصاص پیدا می‌کند:

حکمرانان برای تفریح و گردش،

ثروتمندان برای تجارت و داد و ستد،

فقراء برای گدایی و قاریان برای سمعه و ریا ...». (۳) در هر صورت، دریغ است که این سفر، به هدف‌هایی دنیایی و محاسبات سودپرستانه اختصاص یابد و از محتوا و بعد عارفانه و عاشقانه تهی گردد. چرا که مکه،

۱- «انّ علی العاقل ان لا یکونَ ظاعناً الّا فی ثلاثٍ: تزوّدٍ لمعادٍ او مرمّةٍ لمعاشٍ او لذّةٍ فی غیر محرّم» مکارم الأخلاق، ص ۲۴۰.

۲- «سافِروا تصحّوا، وَجاهِدوا تغنَموا وحَجّوا تستغنوا» محاسن برقی، ص ۳۴۵.

۳- «اذا کـان آخرُالزمـانِ خرج النـاس للحـجّ اربعـۀ اصـناف: سـلاطینهُم للنّزهه، واغنیائهم للتِجارۀ، وفقرائهم للمسألـۀِ وقُرّائهم للسُـمعۀ» محجۀ البیضاء، جلد ۲، ص ۱۸۹.

ص: ۱۰۹

ضیافتگاه ملکوتی و معنوی خداوند است و حاجی مهمانِ پروردگار است و پذیرایی خداوند، با رحمت و مغفرت است.

امام‌علی (ع) فرموده است:

«الحاجّ والمعتمر وَفْدُ اللهِ وحَقٌّ علی الله تعالی انْ یُکرمَ وَفْده ویَحبُوهُ بالمغفرة». (۱)

و حیف که این میهمانی، که زمینه‌ساز اکرام خدا و پذیرایی با غفرانِ الهی است، در حدّ سفری تفریحی و گردشی پوچ، و رفت و آمدی تاجرانه درآید ... که صاحبخانه کریم و بزرگ است و مهمان را هدفی والا و نیتی در خورِ عظمت «ربّ البیت» شایسته است.

«مکّه»، تربتِ برگزیده

مکه، سرزمین برگزیده خداوند است و موردنظر و توجه پروردگار. سرزمین عرفان و معنویت و توحید است، خاستگاه اسلام است، تربت منتخب آفریدگار است و زیارت این دیار، قدم نهادن و رفتن و دیدن و فیض بردن از جاهایی است که مورد عنایت خاصّ خداست.

امام‌صادق (ع) فرموده است:

«محبوب‌ترین زمین نزد خدا، «مکه» است. نزد خداوند هیچ خاکی محبوب‌تر از خاکش و هیچ سنگی گرامی‌تر از سنگش و هیچ درختی محبوب‌تر از درخت مکه و هیچ کوهی محبوب‌تر از کوه‌هایش و هیچ آبی محبوب‌تر از آب مکه نیست». (۲) در ارزش زیارت مکه همین بس که ایام پربرکت و سراسر خیر حج، آنقدر سازنده و پربار و پربها است که در حدیثی از امام‌باقر (ع) حتی خواب در مکه، همچون تلاش و فعالیت در شهرهای دیگر و سجود در مکه، همچون به‌خون غلطیدن و شهادت در راه خدا به‌حساب آمده است:

۱- بحار الانوار، جلد ۹۶، ص ۸.

۲- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۵۲.

ص: ۱۱۰

«... وَالنائم بمکهٔ کالمجتهدِ فی البُلدانِ وَالسّاجد بمکّهٔ کالمتشحطِّ بدمه فی سبیلِ الله ...». (۱)

ارزش و قداست این خاک، به‌خاطر انتساب به پروردگار است و برگزیدگی این تربت، به‌خاطر معنویات و خاطرات مقدس این مهد وحی و کانون رسالت و توحید است.

مرحوم علامه امینی، در ردّ نظریه کسانی که به اینگونه امور و تبرک جستن‌ها و ارزش قائل شدن‌ها ایراد می‌گیرند، بحث و بیان مفصّلی دارد که در جایی چنین می‌گوید:

«... همچنان که اراضی و میدان‌ها و خانه‌ها و ادارات رسمی و دولتی که به نحوی منتسب به حکومت‌هاست، احکام و مقرّرات ویژه‌ای دارد که مردم، ملزم به رعایت آن و اجرای قوانین مربوط به آن هستند، همچنین زمین‌ها و بناها و سرزمین‌های منسوب به خداوند هم شئون خاص و احکام و مقررات ویژه و لوازم و روابطی دارد که حتمی است و آن کس که تسلیم پروردگار باشد و در لوای توحید و زیر سایه اسلام زندگی کند به‌ناچار باید آنها را مراعات کرده و به وظایف خود در قبال آنها قیام و اقدام کند. و از همینجاست که کعبه و حرم و مسجدالحرام و مسجدالنبی و کلًا مساجد و معابد و کلیساها و کنیسه‌ها احکام خاص و مقررات ویژه و احترام فوق‌العاده دارد و از نظر طهارت و نجاست و خرید و فروش و ... مقرراتش ویژه و لازم الاجراء است. اگر مکه مکرمه حرم امن الهی است که مردم به آن روی می‌آورند و از هر فراز و نشیب، آهنگ خانه خدا می‌کنند و آن اعمال مخصوص را انجام می‌دهند و حتی گیاه‌های حرم هم حکم خاص دارد، اینها از آثار همان انتساب به خداوند است و به‌خاطر این است که خداوند، «مکه» را از بین سرزمین‌ها، برگزیده است ...». (۲) این مکه است و کعبه، این خاستگاه نور توحید است و «ام‌القری»، این حجرالأسود است و مقام ابراهیم، این سرزمین «مبارک» است، خانه برکت‌خیز است. اولین خانه پربرکتی است که برای مردم قرار داده شده است.

۱- محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، ص ۱۶۰.

ص: ۱۱۱

به تعبیر قرآن: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً (۱).

در کعبه، «حجرالأسود»، سوگندنامه خدا با بندگان است و دست کشیدن به آن، تجدید عهد با خداوند است و بیعت نمودن با اوست. درباره حجرالاسود و رکن یمانی، حدیث است که: «یَمینُ الله فی ارضِه یُصافح بها خَلقه». (۲) نگاه کردن به کعبه هم، عبادت است. که پیامبر فرموده است:

«النّظر الی الکعبهِ عبادهٌ». (۳)

و در حدیث دیگر است که: هرکس به کعبه نظر کند (در واژه «نظر» دقت شود) تا وقتی که نگاهش به کعبه است برایش حسنه نوشته می‌شود و از سیّئات او محو می‌گردد:

«مَنْ نظر الی الکعبهٔ لم یَزَلْ یُکتَبُ له حسنهٌ ویُمحی عنه سیئهٌ حتّی یصرفَ ببصره». (۴) وقتی که کعبه، یادآور آن همه خلوص و عظمت و ایثار ابراهیم است و سمبل توحید و خداپرستی است، نگاه به آن هم عبادت به‌حساب می‌آید. چرا که این نگاه هم سازنده و تربیت کننده است. تا نگاه کننده چه کسی باشد و در ورای نگاه، چه احساس و درک و برداشتی نهفته باشد.

«اقبال» لاهوری، در شعر خود، به این پیوند ناگسستنی میان بنده و خدا در رابطه با حجّ و کعبه اشاره کرده و گفته است:

حرم جز قبله قلب و نظر نیست طوافِ او، طوافِ بام و در نیست

میان ما و «بیت‌الله» رمزی است که جبریل امین را هم خبر نیست (۵)

۱- آل عمران: ۹۶.

۲- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۰.

۴- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۵۴.

۵- کلیات اقبال، ص ۵۴۹.

ص: ۱۱۲

در حریم حَرَم دوست

در زیارت حجّ، زائر مهمان خداست.

این زیارت، پاسخگویی و لبیک به دعوتنامه عامّی است که چندهزار سال پیش، حضرت‌ابراهیم، به فرمان خداوند از همه کسانی که می‌توانند و استطاعت شرکت در این کنگره عظیم الهی، مردمی را دارند، نموده است.

خداوند در قرآن فرموده است:

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ...). (۱)

«برای ابراهیم، جایگاه بیت را فراهم نمودیم و دستور دادیم برای من شریک قرار مده و خانه مرا برای طواف کنندگان و بپا ایستادگان و راکعان و ساجدان پاک گردان و مردم را به حجّ، ندا داده و دعوت کن که سواره و پیاده از هر فراز و نشیبی و سواره بر هر مرکب ضعیفی به اینجا بیایند».

زیارت حج، یک سفر سازندگی است، سفر خودسازی و تهذیب نفس و ارتقای درجه معرفت و شناخت و عشق به حق و گردیدن به گِرد مرکزیت توحید است.

در این سرزمین بعثت و حریم قدسی خدا که قبله مسلمین و مطاف یکتاپرستان است، بی‌اجازه نمی‌توان وارد شد، بی‌دعوت نمی‌توان رفت. اجازه، همان دعوت عام الهی است و آمادگی برای ورود، همان «لبیک» است. بدون احرام، از میقات نمی‌توان وارد این سرزمین شد. در هر وقت از سال که باشد، هرکه و از هر کجا که باشد، برای ورود به این سرزمین مطهر و حریم حرم دوست، باید «مُحرم» شد و لبیک گفت و قدم صدق بر آن نهاد. چرا که سر در کوی دوست سپردن و در مطافِ حق گردیدن است.

خدا، زائر را دعوت کرده و اجازه ورود و حضور در میقات و مطاف و حرم داده است. چه مقام والا و توفیق بزرگی.

به‌قول اقبال:

چه خوش‌بختی چه خرّم روزگاری درِ سلطان به درویشی گشادند

۱- سوره حج، آیات ۲۶- ۲۷.

ص: ۱۱۳

آن که به زیارت حج می‌رود، سفر به سوی خدا می‌کند. به تعبیر لطیف و زیبای حضرت امام خمینی:

«... سفر حج، سفر کسب نیست، سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی‌الله است. شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید. تمام اموری که انجام می‌دهید به‌طول الهیّت باید باشد. سفرتان اینجا که شروع می‌شود سفر به‌سوی خدای تبارک و تعالی است. باید مانند انبیاء: و بزرگان دین ما که تمام زمان حیاتشان مسافرتشان الی‌الله بوده است و از آن چیزی که در برنامه وصول الی‌الله بوده است یک قدم تخلّف نمی‌کردند. شما هم وفود الی‌الله داشته باشید و در میقات که می‌روید، لبیک به خدا می‌گویید، یعنی تو دعوت کردی، و ما هم اجابت ...». (۱) باز، به‌قول اقبال لاهوری:

در آن دریا که او را ساحلی نیست دلیل عاشقان غیر از دلی نیست

تو فرمودی رهِ «بطحا» گرفتیم وگرنه جز تو ما را منزلی نیست

سفری اینچنین عظیم، و زیارتی اینگونه عارفانه و عاشقانه است که باعث می‌شود امام‌حسن‌مجتبی (ع) بیست و پنج بار پیاده به «حج» می رود (۲) و امام حسین (ع) هم گاهی در این سفر، با داشتن مرکب و وسیله سواری پیاده راه می‌پیماید و مرکب، پشت سرش حرکت می‌کند. (۳) این، شوق دیدار را می‌رساند. در میان جمعی که به دیدار خانه می‌روند، بعضی هم به صاحبخانه می‌اندیشند ... «او خانه همی جوید و من صاحبِ خانه» و رابط در این میان، «دل» است، و وادیِ سفر، عشق و عرفان است.

زیارت حجّ و ادب باطنی

وقتی که حج، حضور در میقاتِ ربّ است، وقتی شرکت در ضیافهٔالله است، وقتی لبیک گفتن به ندای ابراهیم و دعوتِ خداوند است، پس حاجی باید به تناسبِ «مقام»، خود را مهیّای این «بارعام» سازد.

۱- کتابِ حج مجموعه مقالات از انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۰۳.

۳- همان، ص ۱۰۵.

ص: ۱۱۴

در مورد این ادب باطنی حج، امام‌صادق (ع) فرموده است:

«اذا اردتَ الحجّ فجرّد قلبک لله من قبل عزمِکَ من کلّ شاغلٍ وحجابِ کلّ حجابٍ وفَوّض امورک کلّها الی خالِقِک وتوکل علیه فی جمیع ما یظهر من حرکاتک وسکناتِک ...». (۱)

«دل را در هنگام و هنگامه حج، برای خدا مجرد ساختن و از هر حجابی و شاغلی آزاد ساختن، همه امور را به‌خدا سپردن و در تمام حرکات و سکنات، بر او توکّل داشتن ...».

اگر حاجی زائر، اینگونه با قلبی سرشار از خدا و تهی از غیر، رو به خدای آورد، طبیعی است که هر قدمِ مهمانِ خدا عبادت و درجه و رتبه به‌حسا ب می‌آید و در مقابل هر گام حسنه‌ای بر او افزوده شده و سیّئه‌ای از او محو می‌شود، چنانکه امام‌صادق (ع) فرموده است:

«انَّ العبدَ المؤمِنَ حینَ یَخْرُج من بیته حاجّاً لا یخطو خُطوةً ولا تَخْطُو به راحِلتُه الّا کتب الله له بها حسنةً ومحی عنه سیئةً وَرَفَع له بها درجةً ...». (۲)

در این صورت است که حاجی، مهمان خدا خواهد بود والّا خیر.

در این زیارت، تک‌تک عمل‌ها و مناسک حج، باید سازنده و آموزنده باشد وگرنه: (به‌قول ناصر خسرو)

رفته و مکه دیده، آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

با پوشیدن جامه احرام، جامه‌های گناه را باید زمین ریخت و با غسل احرام، گناهان را شستشو کرد و توبه نمود و با احرام بستن، با خدا باید تجدید پیمان نمود و با گفتن «لبیک»، از صمیم جان به ندای دعوتِ خدا و ابراهیم پاسخ گفت و با ورود به حرم، خود را در حریم حرمت الهی دید و با سعی و طواف، خود را خدایی ساخت و بین خوف و رجاء بود. باید با رمی جمرات، شیطان‌های نهان و آشکار، درونی و بیرونی را طرد کرد و با قربانی گوسفند، نفس سرکش را قربانی کرد و کشت و ... به میقات

۱- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

۲- همان، ص ۳۱۵.

ص: ۱۱۵

دوست رفت و در منای معرفت مقیم شد و در پرتو هدایت خدا قرار گرفت و بهتر از پیش شد ... در این زمینه، به گفتگوی عمیق و زیبا و بدیعِ امام‌زین‌العابدین (ع) با «شِبلی» که از حج آمده بود و امام به دیدارش رفت مراجعه و دقت کنید. (۱) این است که حج، همرنگ شدن با خالصان و پاکان و هماهنگ شدن با فرشتگان و کرّوبیان است.

در زمان موعود، به سرزمین میعاد رفتن است.

کعبه و قبله را از نزدیک دیدن است و جهت و وجهه عمل را مشاهده کردن است. زیارت کعبه‌ای است که به فرمان خدا همه‌روزه و در کارهای عبادی، روی بدان‌سو می‌کنیم و چهره به طرف «مسجدالحرام» می‌گیریم که قبله‌ای است پسندیده و رضایتبخش ... فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ .... (۲) حاجی، در این زیارت، به خانه خدا و قبله‌گاه می‌رود.

«و ... قبله، روی آوردن به این سرمایه‌های شور و الهام است

و می‌بینیم و می‌دانیم

که پیچِ کوچه‌های مکه، بوی پیرهن در آستین دارد:

- شفای چشم نابینای این ملت

و دستِ شهر مکه، جام جم را در نگین دارد:

- صفای عصمتِ آئینه امّت

و ... «کعبه»، قلب خون پالای مام میهن اسلام

و ما چون قطره‌ای خون،

رهنوردی سوی این کانون،

۱- کتاب حج مجموعه مقالات چاپ وزارت ارشاد، ص ۲۱. متن این حدیث طولانی را به نقل از «مستدرک الوسائل» بیان کرده است. ناصرخسرو هم در قصیده معروف خود حاجیان آمدند با تعظیم ... آن را به نظم درآورده است.

۲- بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۱۱۶

کشانِ کهکشان، در دامن این آسمان،

- شب‌های تابستان

به‌سوی کعبه مقصود، «راه شیریِ» تابان

و ما چون ذره‌ای در کهکشان، افتان و خیزان، مست و سرگردان

و سنگ تیره، در دیواره کعبه

نشانِ بیعتِ «الله» با انسان

و ما بیعت‌گرانی با خدا، بنهاده بر کف، جان،

الا ... ای قبله، ای رمز محبّت‌ها و الفت‌ها و وحدت‌ها

الا ... ای مظهر اندیشه توحید

نشانِ جاودانِ اتحاد روح ملت‌ها

تجلّی‌گاه شورانگیز فکر امّتی آگاه

تو کانونِ همایشگاه میلیون‌ها دل شوریده و روییده از خونی

تو، مغناطیس دل هایی

و ما با روح آتشناک و پاکی، کهربای کعبه را

- چون «کاه». (۱)

«مکه»، سرزمین خاطره‌ها ...

من از این شهرِ امید

شهر توحید، که نامش «مکه» است

و غنوده است میان صدفش «کعبه» پاک

قصّه‌ها می‌دانم ...

دست در دست من اینک بگذار،

تا از این شهر پر از خاطره، دیدن بکنیم،

۱- قسمتی از شعر بلندِ «قبله» از نویسنده، «برگ و بار»، ص ۴۶.

ص: ۱۱۷

هرکجا گام نهی در این شهر

و به هر سوی که چشم‌اندازی

می‌شود زنده بسی خاطره‌ها در ذهنت

یادی از «ابراهیم»

آنکه شالوده این خانه بریخت

آنکه بت‌های کهن را بشکست

آنکه بر درگه دوست،

پسرش را که جوان بود، به قربانی برد.

یادی از «هاجر» و اسماعیلش

مظهر سعی و تکاپو و تلاش

صاحب زمزمه زمزم عشق

یادی از ناله جانسوز «بلال»

که در این شهر، در آن دوره پرخوف و گزند

به «احد» بود بلند.

یادی از غار «حرا»، مهبط وحی

یادی از بعثت پیغمبر پاک

یادی از «هجرت» و از فتح بزرگ

یادی از «شعب ابی‌طالب» و آزار قریش!

شهر دین، شهر خدا، شهر رسول

شهر میلادِ علی (ع)

شهر نجوای حسین، در «عرفات»

شهر قرآن و حدیث

شهر فیض و برکات! ... (۱)

۱- برگ و بار، از نویسنده، ص ۳۸.

ص: ۱۱۸

آری ... و بسی خاطره از جای دگر ... شخص دگر.

کجای «حج» را می‌توان یافت که نشان از کسی، حادثه‌ای، خاطره‌ای نداشته باشد؟

کدام عمل حج است که منقطع از ریشه‌ای در تاریخ باشد؟

زیارت حج، برداشتن گام بلندی است بر فراز چندین هزار سال، و شنیدن تاریخ زمان ابراهیم است در امروز، و دیدن آثار هزاره‌های ایمان و اعتقاد و عشق و ایثار است، در میان این همه آثار رنگارنگ و ثابت و متغیر و جدید و قدیم ....

حج، یادآور تنها تاریخ اسلام و حتی تاریخ حضرت‌ابراهیم نیست، بلکه با تاریخ و سرگذشت همه انبیای توحیدی و کل بشریت، گره خورده است و پیوند دارد.

در حج، فقط یک منطقه جغرافیایی زیارت نمی‌شود، بلکه یک فرهنگ تاریخ پیش روی زائر است.

حج، یافتن تاریخ در جغرافی است،

حج، تاریخ مجسم و عینیت یافته است،

حج، تجسّم تاریخ توحید است.

زیارت این میعادگاه، مروری است بر یک تاریخ کهن و سرشار از معرفت و فرهنگ و تعالیم، لیکن، این احیای خاطرات این دیار و این مرور آموزنده و سیر پربار، برای کسی است که با جزئیات تاریخ و حوادث و خاطره‌های نهفته در سنگ‌سنگ این شهر و گوشه‌گوشه این منطقه، آشنا باشد. وگرنه، برای ناآشنا و بی‌خبر از آنچه بر این سرزمین گذشته است، با دیگر جاها تفاوتی نخواهد داشت. آنچه شورآفرین و احساس برانگیز است، دانستن رخدادها و خاطره‌هاست.

الهام گرفتن از زیارت حج و احیای خاطرات مقدس و بزرگ این سرزمین و شهر، ضرورتاً مبتنی بر شناخت تاریخ است. هر اندازه که با تاریخ بشری و تاریخ ادیان توحیدی و انبیای الهی و به‌خصوص با تاریخ اسلام و حیات پیامبر (ص) بیشتر آشنا باشیم، حج برایمان پرمعنی‌تر و گیراتر و خاطره‌انگیزتر خواهد بود.

ص: ۱۱۹

خاطره‌های شکوهمند

کعبه، با زندگی حضرت‌ابراهیم، پیوند دارد.

یادآور بنای این مسجد مقدس و کعبه عزیز، توسط ابراهیم و اسماعیل است.

یادآور تلاش «هاجر» و سعی او در فاصله دو کوهِ صفا و مروه، و جوشیدن چشمه زمزم از زیر پای اسماعیل است.

کعبه، بنای یادبود توحید است. در حج، حاجی به صورت و نقش ابراهیم (ع) عمل می‌کند، گاهی چاقو در دست، قربانی می‌کند، ابراهیم‌وار، در ذبح اسماعیلش، گاهی در طرد شیطان، رمی جمرات می‌کند و به آن سمبل‌های تجسّم ابلیس سنگ‌ریزه پرتاب می‌کند، گاهی با پوشیدن لباس احرام، کفن‌پوش می‌شود، گاهی در نقش هاجر و به یاد او، هفت‌بار بین صفا و مروه سعی می‌کند.

کعبه، یادآور دو بت‌شکن بزرگ تاریخ است: یکی ابراهیم، قهرمان توحید که سازنده این بنای کهن توحیدی است و دیگری علی (ع) که در فتح مکه، پای بر دوش پیامبر نهاد و کعبه را از لوثِ بت‌ها تطهیر نمود.

کعبه، هم مبدأ امامت است (میلاد علی (ع) در آن) و هم منتها و فرجام امامت است (تکیه‌گاه حضرت‌مهدی به کعبه هنگام ظهور).

جای پای حضرت‌ابراهیم در مسجدالحرام است (مقام ابراهیم).

جای قدم‌های پیامبر و ائمه و امام‌زمان در این مسجد است.

حجرالأسود را پیامبر و اولیای خدا بوسیده و بر آن دست کشیده‌اند.

حج، یادآور حجّ نیمه‌تمام امام‌حسین (ع) و عزیمت به شهادتگاه کربلاست.

کعبه، یادآور نزول سوره فیل و نابودی قوم ابرهه در سوءقصد به این خانه است.

مسجدالحرام، ناله‌های جانسوز زین‌العابدین (ع) را به همراه دارد.

مسجدالحرام، جایی است که پیامبر در آنجا نماز خوانده و امامان معصوم در آنجا عبادت خدا کرده‌اند.

حجرالأسود، تبرّک‌یافته لمس و مسح و بوسه طیّبین و طاهرین و معصومین است.

ص: ۱۲۰

مکه، همه ساله شاهد حضور امام‌عصر (ع) در منا و عرفات است و مشام جان، اگر آشنا به عطر حضور باشد می‌تواند به استشمام آن حضور نورانی نائل آید و در هرجا، ردّپای مهدی (ع) را بیابد.

عرفات، آن عشق و شور و عرفانِ حسین بن علی را در دامنه «جبل الرّحمه» تداعی می کند.

در تب عرفانِ عرفات، می‌توان با حسین بن علی (ع) اینگونه خطاب کرد که:

«ای حسین! ..

تو در این دشت چه خواندی که هنوز

سنگ‌های «جبل‌الرحمه»، از گریه تو نالانند؟

عشق را هم زتو باید آموخت

و مناجات و صمیمیت را ... و عبودیت را،

و خدا را هم ... باید زکلام تو شناخت،

در دعای عرفه،

تو چه گفتی؟ تو چه خواندی، که هنوز،

تب عرفان تو در پهنه این دشت بجاست؟

پهندشتِ عرفات

وادی «معرفت» است

و به مشعر وصل است

وادی شور و «شعور»

دشت، از نام تو عرفان دارد

و شب، از یاد تو عطرآگین است.

آسمان، رنگ خدایی دارد

و تو گویی به زمین نزدیک است

ای حسین! ..

ای زلال ایمان

ص: ۱۲۱

مردِ عرفان و سلاح

در دعای عرفه

تو چه خواندی، تو چه گفتی، کامروز

زیر هر خیمه گرم

یا که در سایه هر سنگ بزرگ

یا که در دامن کوه

حاجیان گریانند

با تو، در نغمه و در زمزمه‌اند». (۱) علی (ع) در جملاتی که فلسفه تشریع حج را بیان می‌کند، از جمله به این نکته اشاره می‌کند که حاجیان در موقف‌های انبیاء می‌ایستند و گام، جای گام رسولان می‌گذارند: «... وَوَقَفوا مَواقِف انبیائه». (۲) باز در حدیث دیگری، از جمله آثار و نتایج حج، همین احیای خاطره و زنده نگه داشتن آثار و اخبار، مطرح شده است. آنجا که «هشام بن حکم» از امام‌صادق (ع) درباره فلسفه تکلیف و تشریع حجّ و طواف بر گرد خانه خدا سؤال می‌کند، امام، در ضمنِ بیان مبسوطی می‌فرماید: «... فَجعل فیه الاجتماعَ مِن المشرقِ والمغربِ لِيَتعارفوا و لینزَع کلّ قومٍ مِنَ التّجارات مِنْ بَلدٍ الی بلدٍ ولینتفع بذلک المکاری والجمّال ولِتُعْرَفَ آثار رسول‌الله و تُعرف اخباره ويُذكر ولا ينسى ...». (۳)

در این سخن، آنچه محور قرار گرفته است عبارت است از:

- اجتماع در کنگره عظیم جهانی از شرق و غرب،

شناخت متقابل افراد نسبت به هم،

منافع اقتصادی برای مسلمین،

۱- برگ و بار، ص ۱۰۶.

۲- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۵.

۳- علل الشرایع، ص ۴۰۵؛ بحار الانوار، جلد ۹۶ ص ۳۳.

ص: ۱۲۲

شناخت آثار پیامبر،

شناخت و احیای اخبار و گفتار پیامبر، تا فراموش نشود.

به برکت حجّ و این فریضه الهی است که فرصتی برای آشنایی با ملت‌ها و ملیت‌ها، نژادها، شخصیت‌ها و مردم گوناگون پیش می‌آید. در حدیث دیگری، باز هم به نتایج فرهنگی زیارت خانه خدا و سفر حج اشاره شده و امام‌رضا (ع) فرموده است:

«... مَعَ مافیه مِنَ التَفَقُّهِ ونقل اخبار الأئمّةِ الی کلّ صُقعٍ وَناحیةٍ ...». (۱) و اشاره به تفقه و دین‌شناسی و شناخت مکتب و گسترش فرهنگ اهل‌بیت به هر طرف شده است.

در چهل روز مسافرت و زیارت حج، می‌توان به اندازه چهل‌سال تجربه اندوخت و تاریخ ۲۳ ساله اسلام را در ۲۳ روز حج شناخت. گفتیم که این برای آشنای به تاریخ میسّر است.

«... در این بیست و سه روز، می‌توانی همه‌جا با پیغمبر همراه باشی، سیزده روز در مکه بمانی- به نشانه سیزده سالی که او در مکه بود- و در پی او، سفری به طائف کنی و به همان جاها که او رفت، سفری به دعوت و سفری به جنگ، و سپس همراه مهاجران، از مکه به مدینه هجرت کنی و در راه «ربذه» و بدر، و سپس ورود به «قُبا» و آنگاه مدینه، به سراغ هر کوچه‌اش، پس‌کوچه‌اش، هر نقطه‌ای که نشانی از او دارد و از خاندان او و یاران او ... و بدینگونه در متن تاریخ پرشور و عشق و جنبش و جهاد اسلام قرارگیری و خود را در آن بیست و سه سال پربرکت تاریخ آدمی، در میان مهاجران و انصار بیابی و تاریخ اسلام و سیره پیامبر را در کنار حج، این چنین ببینی و یک دوره کامل و دقیق و زنده و تغییردهنده اسلام را همراه حج در گهواره اسلام و در عزیزترین زمین و زمان و آماده‌ترین حالات و آزادترین بخش عمر ... بیاموزی ...». (۲)

۱- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۴۱.

۲- حج، ص ۱۱.

ص: ۱۲۳

در مسجدالحرام، قبر حضرت‌اسماعیل و مادرش هاجر در «حجر اسماعیل» است.

بنا به روایاتی، قبر هفتاد نفر از انبیاء در مسجدالحرام، بین رکن یمانی و حجرالأسود است و نیز قبر حضرتِ صالح (ع) در آنجاست.

در قبرستانِ ابوطالب (قبرستان معلّی) در مکه، قبور بزرگان بسیاری از جمله: عبدمناف، عبدالمطلب، ابوطالب، خدیجه کبری و ... قرار دارد.

در اطراف مکه هم قبر کسانی چون «میمونه» همسر پیامبر و «آمنه» مادر آن حضرت و عبدالله بن عباس و حسین بن علی (شهید فخّ) قرار دارد.

همچنین مرقد بسیاری از عالمان دین و بزرگان جهان اسلام در این شهر است.

دیدار این اماکن، برای کسانی که محبت اولیای دین را در دل داشته باشند بسیار مفید و مسرّت‌بخش و دارای الهام و آموزش است.

در سفر حج، می‌توان رهتوشه‌های بسیاری برداشت و به فیوضاتِ بزرگی رسید و سوغات‌های گرانبهایی آورد، همچون: ایمان، هجرت، زهد، وحدت، معرفت، اخلاص، شناخت اقوام و ملل، یافتنِ عِدّه و عُدّه، گسترش افق دید، وسعت جهان بینی، شناختِ عینیِ آثار و اخبار رسول‌الله و ائمه و انبیا، اینهاست سوغات گرانبهای این سفر، ولی افسوس که جمعی از این سفر و دیدار عظیم، فقط سوغاتشان رادیو، ضبط، تلویزیون رنگی، پارچه، دوربین، ساعت، اسباب‌بازی و ابزار تجملات و صنایع ملل کافره و خروج ارز به جیب بت‌های صنعتی جدید دنیاست. با چمدانی پُر، ولی قلبی و مغزی تهی از این سفر معرفت بر می‌گردند .... دریغ!

مرحوم صاحب جواهر، از کتاب دروس شهید اول نقل می‌کند که:

«... مستحب است رفتن به محلّ ولادت پیامبر در مکه، که الآن مسجدی است در کوچه‌ای معروف به کوچه «موله» و نیز، رفتن به خانه خدیجه که پیامبر در مکه ساکن آن بود و فرزندان وی از خدیجه در آن خانه به‌دنیا آمدند و خدیجه در همان خانه از دنیا رفت و پیامبر تا زمان هجرت در آن خانه بود که الآن مسجد شده است. و نیز مستحب است زیارت قبر خدیجه در «حجون» و نیز رفتن به غار «حرا» که پیامبر اسلام در آغاز بعثت و وحی در آنجا به عبادت خدا مشغول بود و نیز رفتن به غار «ثور» که محلّ اختفای پیامبر از مشرکین در هنگام هجرت به

ص: ۱۲۴

مدینه بود ...». (۱) و نیز می گوید:

مستحب است کسی که از مکه به راه مدینه بر می گردد در مسجد «غدیر خم» نماز بخواند و دعای فراوان بخواند، چرا که آنجا موضعی و جایی است که پیامبر، علی را به خلافت خود منصوب و تعیین کرد». (۲) الهام گرفتن از این خاطرات، بسی ارجمند است. اهمیت اجتماعی- سیاسی حج، که دیگر جای بحث خود دارد و از موضوع این نوشته خارج است، ولی به اندازه‌ای است که عمود تقویت‌کننده مکتب است و اگر خانه خدا، بی‌زائر شود و فریضه مهم حج تعطیل گردد، مقام رهبری و امام، حتماً باید مردم را به آن الزام کند و هزینه هم بپردازد، این فتوای فقهی علمای اسلام است.

امام‌صادق (ع) فرموده است:

«لو عَطّل الناسُ الحجَّ لوَجَبَ علی الامام انْ یُجبرهم علی الحجّ انْ شاؤوا وَانْ ابَوا، لِانّ هذا البیت انّما وُضع لِلحجّ». (۳)

سفر حج، سفری است مایه ریاضت نفس و اطاعت مالی و عبادت بدنی و پرستشِ قولی و فعلی.

و مکه، خانه‌ای است برای «خدا» و «مردم»، «بیت‌الله» است و وُضِعَ للناس.

کعبه خانه‌ای است برای «قیام» نه خوابیدن، قیاماً للناس و برای سعی، نه سکون.

در زیارت حج، سلاح اندیشه و نیروی عشق، در کنار همند.

و حج، فراموش کردنِ «خود» در راه «خدا» است.

ذوب شدنِ «من» ها در «ما» است.

و زائر این خانه، به خلوص و عبودیّت می‌رسد.

۱- جواهر الکلام، جلد ۲۰، ص ۶۹ و ۷۵.

۲- همان.

۳- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۸- علل الشرایع، ص ۳۹۶.

ص: ۱۲۵

مدینه، شهر پیامبر

مرا تنهایی و آه و فغان، به سوی «یثرب» سفر بی‌کاروان، به
کجا مکتب، کجا میخانه شوق تو خود فرما مرا، این به، که آن به
(اقبال لاهوری) از سفر حج برگشته‌ایم و دیدار دیار یار، و زیارت «بیت‌العتیق» و مسجدالحرام و حرم خدا.
می‌خواهیم از «مکه» به زیارت «مدفون مدینه» برویم، تا به پیامبر «جفا» نکرده باشیم و «وفا» نشان دهیم که خود فرموده است: «هرکس حجّ بگزارد و مرا زیارت نکند، بر من «جفا» کرده است»- مَنْ حَجّ وَلم یَزُرنی فَقَد جَفانی. (۱) در فصل پیش، در مکه بودیم،
خاستگاه اسلام را دیدیم، و «مطلع الفجر» قرآن را، و محلّ نزول وحی نخستین را، و سرچشمه را، زمزم ایمان را، کوثر توحید را، رمز وحدت را، قبله مسلمین را ....
اینک، به «مدینه» می‌آییم، که تداوم همان مسیر است،
که بازتاب همان جلوه و دامنه آن چکاد، و ثمره آن بذر است، شاخه آن «شجره طوبی» است که از قبله‌گاه مسلمین ریشه گرفت.
مدینه، شهر پیامبر است،
شهری که رسول‌خدا، ده‌سال از عمر خویش را در این دیار گذرانده است،
شهر مهاجر و انصار، شهر اوس و خزرج، شهر «بدر» و «احد» و «احزاب»، شهر «بقیع» و مسجدالنبی و کوچه بنی‌هاشم.
شهری که با وحی و نزول قرآن آباد شده است و محلّ فرود و عروج جبرئیل و فرشتگان بوده است. در و دیوارش، زمین و فضایش مقدّس است و تربت پاکش، پیکر پیامبر را در بر دارد.
شهری که مرکز نشر و گسترش اسلام بوده و به‌خاطر رسول‌الله، شایسته هرگونه

۱- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۲.

ص: ۱۲۶

حرمت‌گزاری و تقدیر و تقدیس است.

شهری که دیوارهایش، کوچه‌ها و گذرهایش، یادآور دوران حیات پیامبر و ائمه است (گرچه حکومت‌های وهّابی تا آنجا که توانسته‌اند آثار را زدوده و از بین برده‌اند).

شهری که پیامبر به سویش هجرت کرد و آنجا را خانه خویش قرار داد، فرائض و احکام خدا را در همین‌جا بیان کرد، با دشمنان خدا از همین پایگاه، جهاد کرد.

تاریخ مجسّم صدر اسلام

در مدینه، فقط با یک شهر قدیمی- گرچه آراسته به مظاهر تمدّن جدید- روبرو نیستیم. بلکه با تاریخ اسلام مواجهیم، با فرهنگ قرآنی و صدر اسلام روبرو هستیم. مدینه تجسّمی از بسیاری حوادث تلخ و شیرین است که در صدر اسلام اتفاق افتاده است.

اگر با دیده بصیرت بنگریم و با گوش جان به نوای این شهر، دل بسپاریم، این شهر با ما سخن‌ها دارد.

مدینه گویاست، مدینه شاعر است، مدینه قصّه‌گوی کهن است.

مدینه مدفن پیغمبر ماست که خاکش سرمه چشم ترِ ماست

مدینه مهبط جبریل بوده است مدینه مرقد چهار اخترِ ماست

مدینه سرفراز و سربلند است مدینه داغدار و دردمند است

زدیوار و زمین و کوچه‌هایش صدای ناله زهرا بلند است

مدینه، «مدینهٔالنبی» است. شهر پیامبر: در جای‌جای این شهر، آثار گام پیامبر را می‌بینی، در این شهر آهسته قدم بردار، که قدم جای پای پیامبر می‌گذاری.

با تأمّل و درنگ در این شهر به زیارت بپرداز، که با یادگارهای معنوی پیامبر روبرویی.

به توصیه و رهنمود مرحوم نراقی:

«در مدینه، هنگام زیارت، به یادآور، راه رفتن و قدم برداشتن پیامبر (ص) را در

ص: ۱۲۷

گذرگاه‌های این شهر. به‌یادآور وقار و آرامش پیامبر را و خشوع و خضوعش را در پیشگاه عظمت پروردگار تصوّر کن و به یادآور که چگونه خداوند، یاد بزرگ و معرفت والای خود را در قلب آن حضرت جای داد و یاد آن حضرت را در کنار یاد خدا نهاد و کلام خود را بر او نازل کرد و «روح‌الأمین» و فرشتگان مقرّب دیگر را بر او فرود آورد ... آنگاه به یاد بیاور منتی را که خداوند بر اصحاب او نهاد و آنان را به همنشینی و دیدار چهره‌اش و شنیدن کلامش موفّق ساخت و افسوس بخور بر اینکه توفیقِ زیارت او را نداشته‌ای.

آنگاه با تضرّع، از خداوند بخواه که در آخرت، از همینشینی با آن حضرت محرومت نسازد و در این باره، امید فراوان داشته باش، چرا که خداوند، نعمت ایمان را به تو ارزانی داشته و به خاطر «زیارت» او و شوق دیدارش تو را از خانه به سوی مزار او بیرون آورده است ...». (۱) درک موقعیت، بیشتر در جهت پیدا کردن «حال» کمک می‌کند و دانستن جزئیات و خاطرات و حوادث تاریخی مربوط به هر زیارتگاه و هر شهر، سبب می‌شود که زائر، از زیارتش و مسافر از سفرش، لذت معنوی بیشتری ببرد.

در مدینه نیز اینگونه باید باشی. باید بدانی که در کجایی و به کجا آمده‌ای و بر سر این آب و خاک شهر مقدس، چه آمده و چه گذشته است.

تاریخ اینجا کمک خوبی به تو می‌کند. شناخت مدینه و اطرافش و حوادثش ... الهام‌بخش است.

«... آنگاه سفری به خیبر، این درّه خاموش و بکری که همچنان مانده که در چهارده قرن پیش بوده است و در سکوت اسرارآمیز عمیق نخلستان‌های مرطوب آن، می‌توانی قلعه‌های یهود را بر فراز کوه‌های بلند پیرامونت ببینی و یکایک را بشناسی و فریاد رعدآسای علی (ع) را که هنوز در این سکوت پرخاطره دره طنین‌انداز است بشنوی و آثار او را به چشم سر ببینی، چشمه علی را و مسجد علی را که پایگاه نظامی او بوده است در شیب تند قلعه مرحب و قلعه‌ها را که هنوز نمودار است و خانه‌های متروک و نخلستان‌های خلوت خیبر را ... و نقشه دقیق صف‌آرایی جنگ‌ها را و صحنه‌ها را و جبهه‌ها را که در آن سرگذشت‌ها بر

۱- جامع السعادات، نراقی، ج ۹، ص ۴۰۱.

ص: ۱۲۸

روی سرزمین‌ها در بدر و احد و خیبر و حنین و مکه ... پیاده شده است. و در مدینه ده‌روز با پیغمبر زندگی کنی و هرجا که او رفته است بروی و همه‌جا علی (ع) را نیز ببینی و بیابی و یکایک اصحاب را .... و حتی خانه‌های اصحاب را و همه‌جا در مدینه حال، گذشته مدینه را ....

و اگر بتوانی، هر جایی را در این شهرها و کوه‌ها و صحراها که از او خاطره‌ای دارد و نقشه‌های دقیق جبهه‌های بدر و احد و خندق و بنی‌قریظه و خیبر و فتح و حنین و طائف و ... محله بنی‌هاشم در مکه و مدینه و مسجدالنبی و خانه‌های یکایک همسرانش و خانه فاطمه در مدینه و خانه خدیجه و ابوطالب و مولد فاطمه و نشانه‌های دقیق خانه‌های ائمه و اصحاب، و نیز محلهٔ نشیمن دشمنان بزرگش در مکه ... آنچنان که بتوان در وضع دگرگون شده مکه و مدینه و طائف امروز، تصویر دقیق محیط شهر و زندگی اجتماعی و خانوادگی پیامبر را در ذهن مجسّم ساخت و تاریخ را زنده دید و خود را در آن زمان و مکان و اوضاع و احوال که با جان ما پیوند دارد، حسّ کرد ...». (۱)

مزارهای مدینه

گرچه هدف از بحث ما در این نوشته، خود زیارت و فلسفه و سازندگی‌های آن است نه تاریخچه مزارها و نه جغرافیای شهرهای زیارتی، لیکن دانستن این خصوصیات، در بهره‌وری از زیارت مؤثرتر است و آنکه برای زیارت به مدینه یا هر شهر مقدس دیگر می‌رود، اگر بداند که در آنجا چه کسانی مدفونند و چه گوهرهای تابناکی در زیر خاک خفته‌اند و چه خورشیدهای الهام‌بخشی به فروغ‌افشانی در اعصار و قرون وبرای نسل‌ها مشغولند، سود بیشتری از زیارت خواهد برد.

در مدینه، غیر از حرم خود پیامبر که مدفن آن وجود پاک و آن دُرّ یکتای وجود است، و غیر از قبر بی‌نشان حضرت‌فاطمه (س) که به‌قول معروف و مشهور، در همان «روضه نبوی» است، قبرستان بقیع وجود دارد. گرچه پس از استیلای وهّابی‌ها بر عربستان، آثار و بقایا و قبه‌ها و مزارهای زیادی را در مکه و مدینه از بین برده و اهانت‌ها

۱- حج، ص ۱۱.

ص: ۱۲۹

نمودند، (۱) لیکن قداست و حرمت این مزارها و مشاهد، نزد هر مسلمان قدرشناس و اهل معرفت همچنان باقی است.

در قبرستان بقیع، غیر از مزار و مدفنِ ساده و غریب چهار امام معصوم شیعه (امام‌حسن‌مجتبی، امام‌زین‌العابدین، امام‌باقر و امام‌صادق:) قبر این چهره‌های گرامی نیز وجود دارد:

عبدالله پدر پیامبر، عباس عموی پیامبر، ابراهیم پسر پیامبر، صفیه عمه پیامبر، زینب و ام‌کلثوم و رقیه دختران پیامبر، فاطمه زهرا (طبق بعضی نقل‌ها)، حلیمه سعدیه دایه پیامبر، فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین، عقیل برادر امیرالمؤمنین، تعدای از همسران رسول‌خدا (ص) و تعدادی از صحابه و تابعین، همچون: مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک‌اشتر، عثمان بن مظعون، سعد بن معاذ، ابن‌مسعود، محمد حنفیه و .... (۲) اندوه بی‌پایان مسلمانان دلسوخته و شیعیان عاشق، در این است که در زیارت بقیع، با منع و بی‌حرمتی و هتّاکی مواجهند، و نه‌تنها مجاز نیستند که از نزدیک، ادای احترام کنند و در تجلیل و تعمیر قبور بکوشند، بلکه به شدّت هم طرد می‌شوند. این هم مظلومیت دیگری است برای حق و عدالت. و بقیع، همچنان غریبانه، زیر تابش خورشید قرار گرفته است.

بقیع ما نشانش بی‌نشانی است بقیع ما گلستان نهانی است

درون شب در این گلزار خاموش چراغش نور ماه آسمانی است

بقیع دلخراش ما در این جاست قبور اولیای ما، در این جاست

درونش قبر بی‌نام و نشانی است که می‌گویند آنجا قبر «زهرا» است

در اطراف مدینه، در «ربذه»، قبر ابوذر غفاری است، آن صحابی پاکباز شهید، و در جای دیگر مدفنِ «محمد نفس زکیه» است. در کنار کوه «احد»، آنجا که جنگ معروف پیامبر با مشرکین اتفاق افتاد،

۱- نقد و بررسی عملکرد و افکار وهابیت را در کتاب «کشف‌الارتیاب» مرحوم سید محسن امین مطالعه نمایید.

۲- منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، ص ۱۰۱ تا ۱۰۴.

ص: ۱۳۰

شخصیت‌های بـارزی چون: حمزه سیدالشـهدا، عبـدالله بن جحش، مصـعب بن عمیر، حارث بن انس، رفاعه، حنظله و شـهدای دیگر احد که تعدادشان به هفتاد می‌رسد مدفونند.

در احادیث ما، هنگام زیارت مدینه به دیدار این آثار و نشان‌ها دستور داده شده است. در حدیثی امام‌صادق (ع) به یکی از اصحاب می‌فرماید:

«در مـدینه، از مسـجد «قُبا» شـروع کن، در آن نماز و دعا بخوان، در محلّ سـکونت و نمازخانه پیامبر نماز بگزار. به‌سوی احد رفته و در مسـجد آنجا نماز بخوان و بر مدفن «حمزه» بگذر و بر او سـلام بده، بر قبور شـهدا بگذر، کنار آنها ایسـتاده و بگو: «سلام بر اهل دیار، شـما پیشاهنگ مایید و ما به‌شما خواهیم پیوست ...». (۱) زیارت قبور اولیای دین، هم از جنبه اخلاقی و تربیتی سازنـده است و هم برای آخرتمـان ذخیره جاویـد است. پیـامبر اسـلام فرمـوده است: «هرکس حسن بن علی (ع) را در بقیع زیـارت کنـد، گـامش بر صراط استوار خواهد بود، آن روز که قدم‌ها می‌لغزند ...». (۲)

بر درگه و آستان «احمد»

مران از در، که مشتاق حضوریم از آن دردی که دادی، ناصبوریم

بفرما هرچه می‌خواهی بجز صبر که ما از وی دو صد فرسنگ، دوریم

(اقبال لاهوری) «قبّهٔ خضراء»، که بر مرقد پیامبر است، نگین درخشان «مدینه» است.

اعتبـار و شـرف مـدینه، به این است که حبیب خـدا و رسول آخرین و شـفیع امت در آن است. گنبـد سبز حرم، نشـان آن معنویت و عرفان نبوی است که جاذبه‌اش دل‌ها را می‌رباید. آرزوی دیرینه هر مسلمان و عشق برتر آحاد امت آن رسول، آن است که روزی به زیارتِ آن مرقد پاک و آن تربت مبارک نائل شوند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۶، حدیث ۲.

۲- بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵.

ص: ۱۳۱

جلوه وجود آن حضرت، از ورای بیش از هزار و چهارصدسال می‌درخشد و دیده‌ها را جذب و خردها را مدهوش و جان‌ها را شیفته می‌سازد.

زیارت آن پیامبر، فرض مسلمانی و شرط ادب و مقتضای عقل و فرمان عشق است.

عـده‌ای کوته‌فکر و مغرض و کم‌مطالعه در طول قرن‌های گذشته- و به‌دنبالش تا امروز هم- با ایجاد شک‌ها و وسوسه‌ها و آشوب‌های فکری، از مسائلی همچون زیارت انتقاد کرده و آن را با روح اسلام و توحید، ناسازگار دانسته‌اند و از این راه به شیعه تاختند و تشیع را متهم به افکار شرک‌آلود کرده‌اند.

در برابر اضلال‌ها و سفسطه‌ها و وسوسه‌های این شیاطین اغواگر انسی، علمای شیعه با شهابِ قلم به ردّ و رجم این شیاطین پرداخته‌اند و پاسخ‌هایی دندان‌شکن، در دفاع از حق داده‌اند. چرا که مقتضای شرف و لازمه پاسداری از ایمان و مرزبانی ارزش‌های والای تشیع و عقاید ارجمند و مسلم شیعه این بوده است.

قهرمانان این میدان بسیارند، که یکی از چهره‌های درخشان و یلان نستوه و چیره‌دستِ این صحنه، مرحوم «علامه امینی» است.

این محقّق مصلح و نویسنده بزرگ اسلام، مسأله را از نظر دلیل‌های عقلی و نقلی و سندهای حدیثی و تاریخی اثبات کرده و سفارشات پیامبر را درباره زیارت و مشروعیت و استحباب آن بیان نموده و این موضوع را از جهات گوناگون مورد بحث دقیق و عمیق و علمی و گسترده و مستند قرار داده است.

عناوین بحث مرحوم امینی در «الغدیر» چنین است:

۱- احادیث وارده درباره زیارت قبر پیامبر

۲- سخنانی از بزرگان و علمای مذاهب چهارگانه تسنن پیرامون زیارت قبر پیامبر

۳- آداب زیارت

۴- متن زیارت‌هایی برای پیامبر و دعا در کنار قبر مطهر وی

۵- تشویق به زیارت قبور و ... (۱)

۱- این بحث مفصل را در جلد ۵ الغدیر، ص ۸۶ تا ۲۰۷ مطالعه کنید.

ص: ۱۳۲

در این نوشـته مختصـر، مجال بیان گسترده درباره فضـیلت و آداب زیارت آن حضـرت نیست. فقط به چند نمونه از احادیث فراوانی که در مجموعه‌های حدیثی شیعه و عامّه نقل و یاد شده است اشاره و اکتفا می‌کنیم:

پیامبر اسلام:

«هرکس مرا یـا یکی از ذریه‌ام را زیـارت کنـد، من هم روز قیـامت، زیـارتش کرده و از هراس‌هـای آن روز، نجـاتش می‌دهم». (۱) مرحوم صاحب جواهر از این حدیث، استحباب زیارت غیرمعصومین را از ذریه پیامبر اسـتفاده نموده است. (۲) و در جای دیگر هم گفته است: مسـتحب است زیارت صحابه برگزیده پیامبر، همچون سلمان فارسی در مدائن و عمار یاسر در صفّین و ابوذر در ربذه و حذیفه و همانند آنان و شهدا، خصوصاً جعفر بن ابی‌طالب در «مؤته»، و قبر پیامبران، هرجا که دفن شده‌اند ...». (۳) امام‌باقر (ع):

«زیارت قبر پیامبر، برابر با پاداش یک حجّ مقبول، همراه با پیامبر است». (۴) امام‌صادق (ع):

«زیارهٔ قبر رسول‌الله و زیارهٔ قبور الشهداء وزیارهٔ قبر الحسین تعدل حجهٔ مبرورهً مع رسول‌الله». (۵)

«زیارت قبر پیامبر و زیارت قبور شهداء و زیارت قبر حسین، برابر با حجّ مقبول در همراهی پیامبر است».

پیامبر اسلام (ص):

«یا علی! هرکس مرا یا تو را، یا دو فرزندت- حسن و حسین- را، در حال حیاتمان

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۰.

۳- همان، ص ۱۰۳.

۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۴.

۵- همان، ج ۹۸، ص ۳۰.

ص: ۱۳۳

یـا پس از مرگمان زیارت کنـد، ضامن می‌شوم که او را از هول و حشت‌های قیامت خلاص کرده و در درجات خویش، همراه خود سازم». (۱)امام‌صادق (ع):

«در حرم پیامبر، برترین جایی که نماز در آن خوانـده شود نزدیک قبر است، هرگاه وارد مدینه شدی و به مسـجد پیامبر رفتی، از قبر پیامبر شـروع کن، بایست و بر پیامبر سـلام بـده و بر رسالت و بلاغ، بر او گواهی ده ...». (۲) که این، تحکیم و تجدیـد میثاق امت با پیامبر است.

پیوند حجّ و زیارت با رهبری

«تمامیت حج، دیدار امام است»

(امام‌باقر (ع)) (۳)

در مسـأله ترویـج و احیـای فرهنگ اهل‌بیت: از جمله سـنگرها و پایگاه‌هایی که می‌توانست- و بایـد- نقش عظیم و سـرنوشت‌سازی داشته باشد، «حج» و زیارت خانه خدا بود.

اعتقاد داشتن به امامت ائمه معصوم، و التزام به رهبری آنان، در همه ابعاد مکتب و فروعِ دین، نقش اساسی دارد و مسائل اسلام، تنها در ارتباط با امامت، و اعتقاد به رهبری و ولایتِ امام معصوم یا جانشـینان اوست که در جهت صـحیح خویش، سـیر می‌کنـد، ولی از این میان، به فریضه بزرگِ «حـجّ» می‌پردازیم که با بحث «زیارت»، تناسب و پیوند دارد و «مکه»، خود، یکی از زیارتگاه‌های بزرگ اسـلامی است و کعبه مقـدس و حرم خـدا و رسول، از مزارهـای بسـیار شـریف و پرارج، در نظر همه مـذاهب و فرقه‌های اسـلامی و ملیت‌های مختلف این «امت عظیم» است.

امام و ولیّ خدا است که می‌تواند با دادنِ جهت صحیح به حج، این تجمّع بی‌نظیر

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۲.

۲- همان، ج ۹۶، ص ۳۷۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

ص: ۱۳۴

و کنگره عظیم سالانه را به کانونی فعّال، در جهت هدایت و وحدت مسلمین و اتحاد قوا و صفوف و قلوب، در برابر دشمن، تبدیل کند و از آن، مرکزیّتی برای رشد فرهنگ دینی و تعلیمات اسلام پدید آورد.

حضرت امام‌خمینی/ در مورد ابعاد سیاسی و اجتماعیِ عباداتی همچون «نماز» و «حج» که مربوط به زندگی دنیوی انسان‌هاست، می‌فرماید:

«... مسلمانان، از جهات اجتماعی- سیاسیِ این عبادات، غافل شده‌اند و به‌خصوص در اجتماع حج، که مهبط وحی و خاستگاه اسلام است از برکات این تجمع، متأسفانه غافل شده‌اند. اجتماعی که شارع مقدس اسلام، به آسانی و به صورتی فراهم کرده که برای ملت‌ها و دولت‌های دیگر، جز با تلاشی بزرگ و صرف بودجه‌ای هنگفت، امکان‌پذیر نیست. و اگر مسلمین، رشد سیاسی و اجتماعی داشتند، از راه تبادل افکار و تفاهم و اندیشیدن در نیازهای سیاسی- اجتماعی و قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی به حلّ بسیاری از مشکلات و مسائل مورد ابتلای خود موفق می‌شدند و آنگاه، دیده می‌شد که اسلام، بر خلاف تصوّر بسیاری از جوانان و بلکه پیرمردان اسلام، که تحت تأثیر تبلیغات شوم و مسموم و مستمرّ بیگانه و عمّالشان در طول تاریخ قرار گرفته‌اند، تنها در عبادت و اخلاق، خلاصه نمی‌شود. این تبلیغات دامنه‌دار اجانب، برای آن بوده است که اسلام و منتسبین به اسلام را از چشم جوانان و دانشجویانِ علوم جدید، بیندازند ...». (۱) حج، تنها یک عبادت نیست که به هر صورت، انجام گیرد. فلسفه و اهداف این مناسک مهم، اگر درست شناخته و پی‌گیری و پیاده شود، آنگاه، «ادا» شده است. در حج، مهم، «اقامه» آن است، برپا داشتن!

سفارش امیرالمؤمنین (ع) به «قثم بن عباس» که از طرف آن حضرت، حکمفرمای مکه بود، این است که:

«فَاَقِمْ لِلناسِ الحجَّ وذَکِّرهُمْ بایّام اللهِ». (۲)

۱- کتاب البیع، امام‌خمینی چاپ اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲- نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۶۷.

ص: ۱۳۵

حج را برای مردم برپای دار، و آنان را به یاد «ایام‌الله» بیانداز.

یادآوری و احیای ایام الله، در کنار اقامه حج و برپایی این مراسم بیان شده است، توجه به سازندگی این دو کار، مهم است.

پس، روح حج، امامت است و این عبادت، تنها در پیوند با رهبری است که سیاست صحیح قرآن را پیاده خواهد کرد و کعبه، قیاماً للناس خواهد شد و منافع و سودهای عظیم این فریضه الهی، عاید مسلمانان خواهد گشت. (۱)

«حج»، عبادتی سیاسی

پیش از پرداختن به پیوند «حج» با «امامت»، نگاهی به بُعد سیاسیِ حج بیفکنیم.

هدف، صرفاً برداشت سیاسی از حج و نگاه به آن فقط از «زاویه سیاست» نیست. حج، بیش از هرچیز، درونمایه توحیدی و تأثیر تربیتی و عرفانی و آموزش اطاعت و تعبّد دارد، و بازآفرینی خاطره ابراهیم بت‌شکن و عشق و اخلاص و ایثار او در راه خداست و حضور، در کلاسی است که انبیای بزرگ و اولیاء الله، آموزگار آن هستند، عامل تقویت تقوا و ایمان و مبارزه با نفسانیت و هواپرستی و خودخواهی و غرور و تکبر و دنیادوستی است.

این بحث، در جای خود مسلّم است. لیکن، بعد سیاسی این اجتماع عظیم، به‌خصوص در رابطه با رهبری، نباید مورد غفلت قرار گیرد. که اگر حج، فاقد این بُعد باشد، آن سود لازم را نخواهد داشت و نیروی عظیمی که در حج، متمرکز و متبلور می‌شود، هدر و هرز خواهد رفت.

در این باره بهتر است قسمت‌هایی از سخنان امام امت را نقل کنیم، تا به بحث اصلیِ خویش برسیم. چرا که کلامِ امام، امامِ کلام‌هاست و سخن او نیز، همچون خودش، حجت و سند و معیار و میزان است.

امام/، در بعد سیاسی فریضه حج می‌فرماید:

۱- آیاتِ ۹۷ مائده، ۲۵ حج، ۹۶ آل‌عمران، ۱۲۵ و ۱۵۹ بقره مطالعه شود.

ص: ۱۳۶

«این مکه، این مشعر، این منا، این عرفات، همه‌اش یک مسأله سیاسی است. ممکن است عبادت باشد، در عباداتش هم سیاست است، سیاست هم عبادت است». (۱) «مجتمع، هم یک مجتمع سیاسی است که باید اشخاصی که از اطراف می‌روند، از ممالک مختلف می‌روند، مسائل را با هم طرح بکنند، مسائل مسلمین را طرح بکنند ...». (۲) «... اجتماع حج، از امور بسیار سیاسی اسلام است که تمام طبقات مستطیع، که هر جای ایران اسلامی هستند، هر جای ممالک اسلامی هستند، جمع شوند در هر سال در یک محلّی، ... این اجتماعات، اجتماعاتِ سیاسی است، اجتماعی است، باید در این اجتماعات، گویندگان، نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را، مسائل بلاد مسلمین را، گرفتاری‌هایی که دارند ... باید چه کنند». (۳) «... جهات سیاسی زیادی در اجتماعات، جماعات و جُمعات و خصوصاً اجتماعِ گرانبهای حج می‌باشد که از آن جمله، اطلاع بر گرفتاری‌های اساسی و سیاسی اسلام و مسلمین است، که با گردهمایی روحانیون و روشنفکران و متعهّدان زائر بیت‌الله‌الحرام ممکن است طرح، و با مشورت، از راه‌حل‌ها مطّلع، و در بازگشت به کشورهای اسلامی، در مجتمع‌های عمومی گزارش داده و در رفع آنها کوشا شوند ...». (۴) امام امت، ضمن راهنمایی‌هایی که در جهت اهداف و محتوای سیاسیِ حج دارد، در تبیین اینکه از حج، چه استفاده‌های تبلیغی و سیاسی- اجتماعی می‌توان برد، می‌فرماید:

«... باید در این اجتماع عظیم الهی که هیچ قدرتی جز قدرت لایزال خداوند، نمی‌تواند آن را فراهم کند، مسلمانان به بررسی مشکلات عمومی مسلمین پرداخته و در راه رفع آنها با مشورتِ همگان، کوشش کنند ...». (۵) و خطاب به حاضران آن میقات عظیم و کنگره شکوهمند، می‌گوید:

۱- خط امام، کلام امام، ج ۲، ص ۱۰۵ ۸/ ۱۰/ ۵۸.

۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۳۷ ۲۵/ ۶/ ۵۸.

۳- همان، ص ۲۰۴ ۴/ ۷/ ۵۸.

۴- همان، ص ۲۲۳ ۷/ ۷/ ۵۸.

۵- پیام حجّ امام، در ۱۵ شهریور ۶۰.

ص: ۱۳۷

«... همه شما، ای زائران بزرگوار بیت‌الله‌الحرام، که از چهار سوی عالم، به‌طرف خانه خدا، مرکز توحید و محلّ وحی، و مقام «ابراهیم» و «محمد»، این دو ابر مرد بت‌شکن و پرخاشگر بر مستکبرین شتافتید، ... حال، بشناسید این مشاعر بزرگ را، و مجهّز شوید از مرکز بت‌شکنی، برای شکستن بت‌های بزرگ، که به صورت قدرت‌های شیطانی و چپاولگران آدمخوار درآمده‌اند و از این قدرت‌های تهی از ایمان نهراسید و با اتّکال به خدای بزرگ، در این مواقف عظیمه، پیمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرک و شیطنت ببندید ...». (۱) الله اکبر ... شگفت سخنی است و بزرگ پیامی!

راستی وقتی که فقیهی بزرگوار و آگاه و بیدار، اینگونه ابراهیم‌وار، تبر برداشته و به‌جانِ بت‌های پوشالی قرن افتاده باشد، حج هم در مسیر خود، هدایتگر افکار و مؤلف قلوب خواهد شد ... الحمدلله، بر این نعمت عظمی.

این، خود یکی از نمونه‌های امامت و رهبری اصیل، در شئون اسلامی- و از جمله حج- است که خدا بر ما منت نهاده است.

باز هم بشنویم از زبانِ این هادی امت، که زلال معارفِ دین است:

«... از همه بالاتر، در هر سال یک‌مرتبه اجتماع در حج که از همه بلاد اسلامی، اشخاصی که مستطیع هستند، واجب شده است بر آنها که مجتمع شوند و باید در آنجا مسائل اسلام، در آن مواقفی که در حج هست، در عرفات، به‌خصوص در منا، و بعد در خود مکه مکرمه و بعد در حرم رسول‌اکرم، این مواقفی که در آنجا هست، در آنجا مردم مطلع بشوند از اوضاع مملکت و از اوضاع تمام کشورهای اسلامی، و در آنجا بالحقیقه، یک مجلس عالی است و یک اجتماع عالی برای بررسی تمام اوضاع تمام کشورهای اسلامی». (۲) حضرت امام، در پیام دیگری، وظایف حجاج را بیان فرموده است. از جمله اینکه:

«... بر دانشمندان و معمّمین لازم است مسائل اساسی سیاسی و اجتماعیِ خود را

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۱، پیام امام به‌مناسبت روز عرفه ۳۰/ ۸/ ۵۸.

۲- همان، ج ۸، ص ۲۶۴ ۲/ ۶/ ۵۸.

ص: ۱۳۸

با دیگر برادران در میان بگذارند و در رفع آن، طرح‌هایی تهیه کنند». (۱) آنچه سبب عدم استفاده از حج شده است، نشناختن فلسفه اجتماعی- سیاسیِ این اجتماع عظیم امت مسلمان است. در واقع، چیزی که امام، از آن به «گم کردن حج» تعبیر می‌کند و ضرورتِ بازیابی و پیدا کردن حج را مطرح می‌سازد:

«... مسلمین، اگر حج را پیدا کنند، آن سیاستی که در حج به‌کار رفته از طرفِ اسلام، همان را پیدا کنند، کافی است برای این که استقلال خودشان را پیدا کنند». (۲) امام امت، خود در این رابطه کوشید تا از طریق پیام‌های خود در ایام حج به زائران خانه خدا و نیز در سخنرانی‌های خود، صدای مظلومیت امت مسلمان ایران را به گوش جهانیان برساند و آنان را در مبارزه با دشمنان قرآن و مسلمین به همبستگی و اتحاد وادارد و حج را به کانون و پایگاهی برای مبارزه علیه استکبار و کفر جهانی تبدیل سازد.

چه سکویی رفیع‌تر از مواقف حج؟! و چه بلندگویی رساتر از مسجدالحرام و منا و عرفات! ..

امام، چه خوب و صریح و ظریف و عمیق، انگشت روی نقاط حسّاس و سرنوشت‌ساز مسائل گذاشته، برای آگاهی بخشی و منفعت آفرینیِ «زیارت کعبه» برای مصالح مسلمین، می‌گوید:

«... ای مسلمانانی که در کنار خانه خدا، به دعا نشسته‌اید، به ایستادگانِ در مقابل آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها دعا کنید ...». (۳) و با اظهار شگفتی از خامیِ روحانی‌نمایان وابسته به حکّام جور، نسبت به مسائل اسلام، می‌فرماید:

«... نمی‌دانم ائمه جماعت حرمین شریفین، از اسلام چه برداشت کرده‌اند و از حج بیت‌الله الحرام که سرتاسر آن مشحون به سیاست، و سرلوحه آن، قیام انسان‌ها به قسط و رفع ستمگری‌ها و چپاولگری‌هاست که سیاستِ کلّیِ انبیای عظام و

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶ ۲۹/ ۶/ ۵۸.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۱۱۶ ۱۱/ ۸/ ۵۸.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۸۴ ۲۱/ ۶/ ۵۹.

ص: ۱۳۹

خصوص، حضرت رسول خاتم (ص) است، چه فهمیده‌اند، که زائرین حرمین شریفین را به اسم اسلام از دخالت در سیاست و حتی از شعار علیه اسرائیل و آمریکا منع می‌کنند؟ ...

اگر دولت حجاز از این فریضه عبادی سیاسی که هر سال در مواقف کریمه حرمینِ شریفین، با حضور میلیونی مسلمانان تشکیل می‌شود استفاده سیاسی اسلام می‌نمود، احتیاج به آمریکا و هواپیماهای «آواکس» آن و سایر ابرقدرت‌ها نداشت ...

در مرکز سیاست اسلام، مسلمین به حکمِ «وعّاظ السلاطین» با دخالت در سیاست، بلکه با شعار علیه دشمنان خونخوار قرآن کریم و اسلام عزیز، مجرم شناخته می‌شوند و به حبس و شکنجه کشیده می‌گردند ...

از حجاج بیت‌الله الحرام تقاضا داریم که برای پیروزی اسلام، در مواقف شریفه دعا کنند و پیام ملت ایران و ندای «یا للمسلمینِ» این امّت مظلوم را به کشورهای خود برسانند ...». (۱) در همین پیام است که امام امت، با اشاره به محتوای آگاهی‌بخش و وحدت‌آفرین و بیدارگر حج، اظهار تأسف می‌کنند از اینکه:

«... ملاذ و ملجائی چون حرمین شریفین، که در عهد رسول‌خدا (ص) مرکز عبادت و سیاست اسلامی بوده و پس از رحلت آن بزرگوار، مدت‌ها نیز چنین بوده است و طرح فتوحات و سیاست از آن دو مرکز بزرگ سیاسی عبادی ریخته می‌شده است، اکنون به‌واسطه کج‌فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها و تبلیغات وسیع ابرقدرت‌ها، کار را به آنجا بکشانند که دخالت در امور سیاسی و اجتماعی، که مورد احتیاج مبرم و از اهمّ امور مسلمین است، در حرمین شریفین، جرم شناخته شود ... جرم این مسلمانان، شعار بر ضدّ آمریکا و اسرائیل، این دشمنان خدا و رسول بوده است ...». (۲) از بیانات فراوان امام امت/ در بعد سیاسی حج و دستورالعمل‌های وی در

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۲- همان.

ص: ۱۴۰

بهره‌برداری صحیح از این فریضه، به همین مقدار- هرچند به طول انجامید- بسنده می‌کنیم. (۱) این همه، برای نشان دادن این جهت در حج بود که: مرتبط است با وضعیت اجتماعی و سرنوشت سیاسی مسلمین.

حاکم بر حق اسلامی هم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

از این‌رو، حج، برای احیای امر ائمه و نشر حق و دفاع از فضیلت‌ها و مبارزه با طاغوت‌ها، سنگری برای رهبری و ولایت است. که هم امام مسلمین به آن توجه دارد و هم پیروان قرآن باید از آن، در جهتِ حق، بهره بگیرند.

تمامیّت حجّ و دیدار با امام

حج، باید پیام‌آور وحدت و بیداری و تحکیم کننده آثار و اخبار و طرح‌ها و برنامه‌های دینی و فرهنگی در «خطّ امامت» و دارای بهره‌های سیاسی و اجتماعی باشد وگرنه حج، حج نخواهد بود.

این اهداف، در زیارت حج، هم از طریق برخورد عینی و رابطه حضوری با امام معصوم در مراسم حج تحقق پیدا می‌کند، هم به ملاقات و دیدار امام رفتن در ارتباط و در پی این سفر عظیم و الهی و هم با الهام‌گیری از فرهنگ اهل‌بیت و علوم و معارف معصومین: از رهگذر این زیارت، و هم از راه تبعیّت از جانشینان بر حق و شایسته ائمه، در عصر غیبت حجت خدا.

شناخت شیوه عمل و سیره ائمه در این موضوع، ضروری و مفید است. ببینیم آنان در این باره چه می‌کرده و چه می‌گفته‌اند و رهنمودشان چه بوده است؟

وقتی که امامان معصوم را، وارثان خلف و صالح پیامبر و احیاگر سنت آن حضرت می‌دانیم، روشن است که «معالم دین» و سرمشق عمل و معارف اسلام و چه

۱- سخنان امام در این‌باره بسیار است. از جمله به موارد زیر، می‌توانید مراجعه نمایید:

- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۹۴. ج ۳، ص ۱۲۳. ج ۹، ص ۲۳۵. ج ۱۰، ص ۲۲۲. ج ۱۳، ص ۸۰، ۱۲۳، ۱۶۳، ۱۵۴ و ۱۵۵.

ص: ۱۴۱

بایـد کردها را هم باید از آنان بگیریم و بیاموزیم. پذیرش امامت و ولایت و هدایت و رهبری آنان، که معلمان پرارج امت اسلام‌اند دین و عبادات و احکام را در مسیر حق قرار می‌دهد.

در واقع، روح اعمال مذهبی و تکالیف شرعی، ولایت آنان است.

«ابوحمزه ثمالی» نقل می‌کند که: امام‌زین‌العابدین (ع) به ما گفت:

- کدامیک از بقعه‌های روی زمین برتر است؟

گفتم: خدا و رسولش و فرزند رسولش داناترند.

فرمود: آگاه باش! که با فضیلت‌ترین محلّ، بینِ «رکن» و «مقام»- در مسجدالحرام- است. و اگر کسی به درازای نهصد و پنجاه سال عمر نوح، بـا نمـاز و روزه و عبـادت در این مکـان، به سر برد و خـدا را در حـالی ملاقـات کنـد که بـدون ولایتِ ما باشـد، آن همه عبادت، سودی نخواهد بخشید. (۱) روشن است که نمی‌توان «ولایت» را تنها در محدوده محبت قلبی و اعتقاد درونی خلاصه کرد.

این شـناخت و محبت و ولایت، بایـد آثار خارجی و تأثیرگذاری در فکر و عمل و اقدام و موضـعگیری داشـته باشد. اگر تنها به حج آمـدن و طواف و سـعی بی‌هـدف و بدون رابطه با امام و بدون پیوند با رهبری و ولایت باشد، فاقد ارزش است و به طواف و قربانی جـاهلیت می‌مانـد که تکرار برخی اعمـال بیهوده و بی‌محتوا و بی‌جهت و بی‌خط و بـدون سازنـدگی است. این، سـخن و شـعار یک هوادار ائمه نیست، سخن خود آن معصومان است که جز با اتکاء به خدا و مکتب، سخنی نگفته‌اند.

ابوحمزه ثمالی، مورد دیگری را از زبان امام‌باقر (ع) نقل می‌کند و می‌گوید:

امـام (ع)، در حالی که در آسـتانه دری مُشرِف به مسـجدالحرام نشسـته بود و مردم را در حال طواف می‌نگریست، به من گفت: ای اباحمزه! این مردم به چه چیز امر شده‌اند؟

من ندانستم که در پاسخ، چه بگویم.

۱- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۵۳؛ به نقل از «من لا یحضره الفقیه».

ص: ۱۴۲

حضرت فرمود:

«انّما امِروا انْ یَطوفوا بهذه الأحجار، ثُمّ یأتونا فَیُعْلِموننا ولایَتهم». (۱)

و در نقلِ «محجةُ البیضاء»، این اضافه را دارد که:

«فَیُخبرونا بولایتهم ویَعرضوا علینا نَصرهم». (۲)

یعنی:

مردم مأمور شده‌اند که این سنگ‌ها (ی کعبه) را طواف کنند، سپس پیشِ «ما» آمده و ولایت خود را به «ما» خبر دهند و اعلام کنند و یاری خویش را بر ما عرضه بدارند.

مسأله «عرضه نصر» و «اعلام ولایت» و «دیدار با امام» و «اعلان مودّت» و این قبیل تعبیرات، که در اینگونه روایات آمده است، بسیار آموزنده و جالب است.

الزام می‌کند که زائران خانه خدا، در آنجا امام را ملاقات کنند و اعلام آمادگی برای تبعیت و اطاعت و یاری بنمایند. یعنی اگر نیرویی، امکاناتی، عِدّه و عُدّه‌ای دارند، به اطلاعِ‌ولیّ خدا برسانند، مواضعشان را در اطاعت از رهبری ائمه، صریح و آشکار، بیان کنند تا اگر نیازی به آنان بود، ائمه از وجودشان در مسیر اهداف، استفاده کنند.

در حدیثی دیگر، «فضیل» نقل می‌کند که:

در حج، امام‌باقر (ع) نگاه به مردمی کرد که گِرد کعبه طواف می‌کردند، فرمود:

«در جاهلیت هم اینگونه طواف می‌کردند (یعنی بدون هدف و معرفت و شناخت و جهت) اینان امر شده‌اند که کعبه را طواف کنند، آنگاه به سوی ما حرکت کنند و «ولایت» و «مودّتِ» خویش را به ما اعلام کنند و نصرت و یاری خود را به ما عرضه نمایند، ولی چون چنین نمی‌کردند، حج آنان هم چون اعمالِ جاهلی بود». (۳)

مرحوم فیض کاشانی در «وافی»، در توضیح این حدیث می‌گوید:

«معنای سخن امام، این است که آنان، بدون شناخت مقصود اصلی از آمدن به زیارتِ‌کعبه و طواف خانه خدا چنین می‌کنند. حضرت ابراهیم وقتی کعبه را ساخت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۹.

۲- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۹۶ بیروتی، ص ۳۷۴.

۳- اصول کافی عربی، جلد ۱، ص ۳۹۲، حدیث ۱.

ص: ۱۴۳

و ذریهٔ خویش را در آنجا ساکن نمود، از خدا خواست که در پاداش آن، دل‌های مردم را به سوی ذریه‌اش جذب کند. خدا هم دعایش را پذیرفت و مردم را فرمان داد تا از هرجا به حج آیند و محبت و نصرت و ولایت خویش را بر ذریه او که پیامبر و اولادش هستند عرضه و اعلام بدارند، تا بدین سبب، نجات یابند و درجاتشان بالا رود و راهی باشد برای شناخت احکام دین و تقویتِ ایمان و یقین. عرضه داشتنِ نصرت به این است که به آنان بگویند: آیا در کاری از کارها، به یاریِ ما نیازتان هست؟ ...». (۱) آنچه در این حدیث، محور کلام است، تقویت ایمان و شناخت احکام و اعلام یاری به نفع حق و در رکاب و تحت امر اولاد ابراهیم- که ائمه معصومین‌اند- می‌باشد.

مرحوم علامه مجلسی در شرح این روایت می‌گوید:

«... از شرایط قبولی حج آنان، اسلام و ایمان است و آنان به‌خاطر نداشتن ولایت، مثل آن است که فاقد ایمان و اسلامند. و در این، توجه دادن به این نکته است که علت وجوبِ حج، به حضور امام رسیدن و عرضه کردن ولایت و یاری به آنان و فرا گرفتن احکام از آنان است.

آنگاه درباره «عرضه نصرت»، می‌گوید:

«به امامان بگویند: ما از شیعیان شماییم، و آماه یاری‌تان. اگر ما را به خروج و جهاد، یا هر کار دیگر فرمان دهید، شما را اطاعت می‌کنیم». (۲)شبیه آنچه که امت آگاه و انقلابی ایران، در دیدارهایشان با رهبر بزرگ انقلاب، حضرت امام‌خمینی/، مرتباً عرضه «نصر» و «مودّت» و اعلام حمایت و اطاعت می‌کردند و با شعار «ما همه سرباز توئیم خمینی، گوش به فرمان توئیم خمینی» با رهبر خویش، تجدید بیعت می‌کردند.

در حدیث دیگری که همین مضمون نقل شده، راوی، «سدیر» است. بنا به نقلِ او، امام‌باقر (ع) پس از انتقادی که از حلقه‌های بحث و جلساتی که در مسجد، از سوی «ابوحنیفه» و «سفیان ثوری» و ... تشکیل می‌شد، کار آنان به نوعی جلوگیری از «دین

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۲ پاورقی.

۲- مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۸۵.

ص: ۱۴۴

خدا» شمرده و آنان را موانع هدایت، قلمداد کرده، و آرزو کرده است که:

«کاش اینان در خانه‌هایشان می‌نشستند و مردم می‌گشتند و کسی را که از خدا و رسول، به آنان خبر دهد، نمی‌یافتند، آنگاه پیش ما می‌آمدند تا از خدا و رسول به مردم خبر دهیم». (۱) یعنی راه آموزش احکام خدا و معارف دین، اهل‌بیت هستند. راهی مطمئن، که دین خدا را به دور از پیرایه‌ها و آرایش‌ها و بدعت‌ها و آراء شخصی به مردم بیان می‌کنند.

این مسأله، به‌خصوص در روزگار امام‌محمدباقر (ع) که مذهب‌سازی‌ها و فرقه‌بازی‌ها و جریانات ناسالم فرهنگی و سیاسی گوناگون و تبعیّت از آراء و اهواء، رواج بیشتری داشته و برای خیلی‌ها، امر حق و باطل مشتبه می‌شده و خطّ اصلی را گم می‌کردند، بیشتر اهمیت داشت. و از امام‌باقر (ع) سخنانِ مکرّری در این زمینه روایت شده است. از «ابوعبیده» نقل شده است که:

«امام‌باقر (ع) وقتی مردم و کارهایشان را در مکه دید، فرمود: کاری است همچون کارهای جاهلیت! به خدا سوگند، اینان مأمورند که آلودگی‌ها را از خود دور کنند، (اشاره به آیه ۲۹ سوره حج: ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ) و به نذرهای خود وفا کنند و بر ما بگذرند و ولایت خویش را به ما خبر دهند و نصرت خویش را بر ما عرضه بدارند». (۲) قرآن کریم، از جمله تکالیف زائران حج را دور کردن و زدودن چرک‌ها و آلودگی‌ها از خویش می‌شمارد (۳) و این در سایه دیدار با امام میسّر است که الهام‌بخش خیر و تقوا و اخلاق شایسته و معارف والای دین است و پاک کننده دل و جان و فکر و ذهن. در آیه فوق، امام‌صادق (ع)، کلمه «تَفَث» را به دیدار و ملاقات امام تفسیر می‌کند: «التَفَثُ لقی الأمام، یا: لِقاءُ الامام». (۴) چرا که از این طریق، مناسک حج مسلمین جهت

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲- همان، ص ۳۹۲، حدیث ۲.

۳- حج، ۲۹.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، حدیث ۳ و ۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.

ص: ۱۴۵

یافته و در مسیر سازنده‌تری هدایت می‌شود.

حضور امام در حجّ

وقتی دیـدار با امام در موسم حج، ضـرورتی بزرگ و تکلیفی کامل کننده فریضه حج باشد، طبیعتاً باید امکان این دیدار هم باشد و امام هم در حج حضور داشته باشد.

هم حضور فکری و فرهنگی و تبلیغی، هم حضور شخصی و عینی.

حضور یـافتن ائمه در مراسم حـج، نشانه دیگری از اهمیت سیاسـی این تجمع عبادی است. بهره‌گیری از فرصت‌های کم‌نظیر این ایام هم با حضور آنان، بهتر و بیشتر میسّر است. امامان شیعه در مراسم حج، فراوان حضور می‌یافتند.

سفرهای متعـدّد و پیاده امام‌حسن‌مجتبی (ع) به زیارت خانه خـدا (۱) و حضور امام‌زین‌العابـدین (ع) در حج و شـعر معروف فرزدق درباره آن حضـرت، در پیش روی خلیفه فاسق، هشام بن عبدالملک، و همچنین مسافرت‌های ائمه دیگر و حضورشان در حج، زمینه این دیدارها را فراهم می‌کرده است. (۲) «یحیی بن یسار» نقل می‌کند که:

«مـا حـج گزاردیم، گـذارمان به امام‌صـادق (ع) افتـاد. آن حضـرت فرمود: ای حاجیانِ خانه خـدا! ای زائران قبر رسول‌الله! ای پیروان آل‌محمّد! .. گوارایتان باد! ..». (۳) که می‌رساند امام، علاوه بر حضور، برخوردهای تبلیغی هم داشته است.

علاـوه بر عصـر حضور ائمه، در عصـر غیبت هم- بنـا به برخی روایات- حضـرت‌حجّت همه‌ساله در مراسم شـرکت می‌کنـد، هرچند به‌صورتی ناشناس که مردم عادی متوجه آن نمی‌شوند.

محمد بن عثمان- یکی از سفرای چهارگانه و نایب خاص امام‌زمان (ع)- گفته است:

۱- کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ سفینهٔ البحار، ج ۲، ماده «حسن».

۲- اعیان الشیعه چاپ بیروت، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۱ حاجّ بیت‌الله و زوار قبر نبیّه و شیعه آل‌محمد! هنیئاً لکم.

ص: ۱۴۶

«واللّه إنّ صاحبَ هذا الأمر یحضُر الموسِمَ کلّ سَنهٍ فَیری الناسَ وَیعرِفهم ویَرونَهُ ولایَعرفونه». (۱)

که گویای حضور همه ساله امام عصر در موسم حج است، به نحوی که مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

امام‌صادق (ع) فرموده است:

«یَفقدُ الناسُ امامهم، یَشهدُ الموسم فَیراهُم وَلا یَرَونَهُ». (۲)

مردم امام خویش را از دست می‌دهند- در عصر غیبت- و او در موسم حضور می‌یابد و آنان را می‌بیند و لی آنان وی را نمی‌بینند.

و به عبارتی دیگر از امام‌صادق (ع) اینگونه نقل شده است:

«یَشْهَدُ المَواسِمَ، یَرَی النّاسَ ولا یَرَوْنَهُ». (۳)

که به همان معناست.

تماس با امام در حج، اگر به‌عنوانِ متمّم حج و مایه تمامیت و کمال این فریضه الهی بزرگ شمرده شده است، باید با فراهم بودن زمینه‌اش از سوی خود ائمه باشد.

اینکه امام‌باقر (ع) فرموده است:

«تمامُ الحجِّ لقاء الامام». (۴)

خود آن حضرت هم در مراسم و مواقف حج، حضور می‌یافته است تا امکان این برخورد و دیدار، میسّر باشد. گرچه عملًا، به‌خاطر شرایط خاص اجتماعی و سیاسی، این عمل به‌صورت ایده‌آل و مطلوب انجام نمی‌گرفت.

خودِ همین تماس، چه بسا زمینه‌ساز پایه‌ریزی تشکیلات بوده، و برخوردها و رابطه‌ها و شناخت نیروها و بکارگیری عناصر مفید را در جهت برنامه‌ها، از فواید جنبی

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲، حدیث ۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۹، حدیث ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱؛ غیبت نعمانی ترجمه، چاپ دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۲ شمسی، ص ۲۰۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۶، حدیث ۱۶.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، حدیث ۸ و ۱۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

ص: ۱۴۷

یا اصلی این «لقاء الامام» بوده است.

این ایجاد رابطه، حتی به صورتِ غیرمستقیم و با واسطه هم زمینه‌سازی می‌شد و پیوند غیرحضوری با مکتب اهل‌بیت و خطّ فکری ائمه، فراهم می‌گشت.

مردمی که از اقصی‌نقاط ممالک اسلامی آمده‌اند، می‌بایست در آن ازدحام و شلوغی و حال و هوای مناجات و عبادت و مناسک و ... راهی هم به «خطّ ائمه» پیدا کنند، که تصحیح کننده نظام فکری و عقیدتی، و جهت بخشِ ایمان و عمل مردم در مسیر «حق» است.

وصیّت امام‌باقر (ع) را برای اقامه عزاداری و ندبه بر آن حضرت به مدّت ده‌سال در «منا»، نشان دهنده حضور ائمه، حتی در این شکل، در فریضه حج و هدایت و رهبری فکری- مرامی مردمی است. یعنی نشان دادنِ «راه»، و نصبِ «علامت» و چراغ راهنما و یادآوریِ اینکه چگونه می‌توان سراغ ائمه رفت و آنان را فراموش نکرد.

ایام منا، که روز عید و سرور و برکت است، نه گریه و اندوه و اشک، وقتی در جمع حجاج، گریه سر داده می‌شود، توجه‌ها به سوی آن کانون جلب می‌شود. و «... این خبر را مردم، پس از بازگشت به محل‌های خود، به آنها که از این مواقف دورند نقل می‌کنند و از این طریق، به غائبین هم می‌رسد و حجت بر مردم تمام می‌شود. دیگر کسی نمی‌تواند عذر و بهانه آورد که نمی‌توانسته به شهری که اقامتگاهِ «حجت خدا» است دسترسی پیدا کند، یا کسی از حجت خدا به او خبری بدهد، یا بگوید که دعوت امام و گمراهی مخالفانش را نشناختم. در این حال اغلب چنین است که دیگر جاهل قاصر و بی‌خبری باقی نمی‌ماند ...». (۱)

ولایت، روحِ حجّ

اگر از سنگری استفاده لازم نشود،

اگر گنجی استخراج و مصرف نگردد،

۱- مقتل الحسین، عبدالرزاق المقرّم، ص ۱۰۷.

ص: ۱۴۸

اگر در کنار دریا، گروهی از تشنگی هلاک گردند،

اگر کسی سلاح در دست، زنده اسیر دشمن گردد،

جای بسی دریغ و حسرت است.

حج، چنین سرنوشتی و سرگذشتی داشته و دارد. مگر آنکه روح بیدار زمان،- در هر عصر و قرنی- به بیدارگری بپردازد.

چه حج‌گزارانی که از حج، جز خستگی تن و رنج راه و تباه کردن مال، چیزی فرادست نیاوردند. چه سال‌های پی در پی و مستمری که از تجمع عظیم حج، فایده‌های لازم گرفته نشد و آیه قرآن لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ، تفسیر واقعی خود را نیافت.

و ... چه فراوان، سخن امام‌صادق (ع) به عبدالرحمن بن کثیر، در طول سال‌ها، مصداق و تحقق یافت، که وقتی از بلندای کوهی به انبوه حج‌گزاران نگاه کرد، فرمود:

«ما أكثرَ الضَجيجَ وَأقلَّ الحجيج». (۱)

ناله‌ها چه بسیار است ولی حاجیان، چه اندک! ..

مهم‌ترین هدف در زیارت حج، در زمینه ارتباط و دیدار با امام- که قبلًا هم یاد شد- و لقای معصوم، و عرضه ولایت و نصرت، همان جهت یافتن اعمال و مناسک، در مسیر خداپسندانه است، که بدون آن، کارهای عبادی هم لغو و بیهوده و بی‌اجر است.

در روایت از امام‌باقر (ع) نقل شده است که: بر مردم لازم و سزاوار است که این خانه (کعبه) را زیارت کنند و ما را به‌خاطر بزرگداشتِ خدا، بزرگ بدارند و تعظیم کنند، و ما را در هر جا که باشیم دیدار کنند، مائیم راهنمایان به خدا! ...». (۲) اکسیر دگرگون‌ساز و روح‌بخش و ارزش‌آفرینِ «ولایت»، در همه امور اسلام، و تکالیف و فروع دین و عبادات، لحاظ شده و شرط قبولی و پذیرفته شدنِ طاعاتِ انسان در پیشگاه خداست و در کتب روایات، باب‌های خاصی برای همین منظور، عنوان

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۸۱، به نقل از بصائر الدرجات.

۲- همان، ج ۲۷، ص ۱۷۹.

ص: ۱۴۹

گشته است که اهل مطالعه می‌توانند برای اطلاع بیشتر به منابع خاصّ آن رجوع کنند. (۱) به خصوص در مورد حج، که بحث ماست، احادیث فراوانی وجود دارد.

«... حج بدون ولایت، و آهنگ کعبه بدون امامت، و حضور در عرفات بدون معرفتِ امام، و قربانیِ بدون فداکاری در راه امامت، و رمی جمره بدون طرد استکبار درونی و بیرونی، و سعی بین صفا و مروه بدون کوشش در شناخت و طاعتِ امام، بی‌حاصل بوده و سودی نخواهد داشت. زیرا اگرچه یکی از مبانیِ‌اسلام «حج» است (بُنی الاسلامُ علی خمسٍ: علی الصلوة والزکاة والصوم والحجّ والولایة). (۲) لکن هیچ‌یک از نماز و روزه و زکات و حج، همانند ولایت، رکنِ استوار اسلام نیست. لذا، در جوامع روایی آمده که: هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نمی‌باشد (وَلم ینادِ احدٌ مثل ما نودِیَ بالولایة) ...». (۳) قبلًا هم حدیث‌هایی را نقل کردیم که امام باقر (ع) اعمال کسانی را که بدون بصیرت و معرفت و بدون پذیرش یک رهبری صحیح و امامتِ عدل معصوم، بر گِرد خانه خدا طواف می‌کنند و در مراسم، به صورت یک امر تکراری و تقلیدی و بی‌روح، شرکت می‌کنند، به اعمال دوران جاهلیت تشبیه کرده است.

حجّ زنده و سازنده

حجّی که در فکر و عمل فردی یک مسلمان اثر نداشته باشد، بی‌جان است.

حجّی که در وضعیت اجتماعی و سرنوشتِ عمومی مسلمین، نقش مثبت و هدایتگر نداشته باشد بی‌روح است و روح حج، «ولایت» است و در سایه آن است که تک‌تک اعمال و مناسک، جهت و محتوا و خطّ پیدا می‌کند و این فریضه، «حیات» و

۱- از جمله می‌توانید به بحار الأنوار، ج ۲۷، باب هفتم «انّه لا تقبل الأعمال الا بالولایة» ص ۱۶۶؛ و همچنین: اصول کافی عربی، ج ۱، ص ۳۹۲ باب لزوم رفتن پیش ائمه پس از مناسک حج جهت آموختن دین و اعلام ولایت و ص ۴۱۲ به بعد، مربوط به «ولایت» در قرآن کریم، مراجعه کنید.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷.

۳- کتاب حج مجموعه مقالات انتشارات وزارت ارشاد، ص ۶۰، مقاله آیةالله جوادی آملی.

ص: ۱۵۰

«حرکت» ایجاد می کند و زنده و سازنده می‌شود.

اگر به خانه خـدا رفتن هم در کار باشد، باید از دری باشد که خدا قرار داده است، و آن در، اهل‌بیتِ پیامبر و معصومین: هسـتند که طاعتشان فرض، سخن و عملشان حجت، و راه و روش شان، سند و سرمشق، برای تأسّی و پیروی است.

ائمه، فرزندان راستین اسلام و قرآنند.

پیشوایان معصوم، فرزند کعبه هستند (به تعبیر امام‌سجاد (ع)) و مگر می‌توان به دیدار پدر رفت و فرزند را ندید؟!

در تبیین و تحلیـل سـخن امام‌زین‌العابـدین (ع) در مجلس یزیـد پس از مـاجرای کربلاـ که خود را فرزنـد مکه و منـا و زمزم و صـفا خواند و فرمود:

«انا ابنُ مکه ومنا، انا ابن زمزم و صـفا ...». حضرت آیه‌الله جوادی آملی، بیانی لطیف و ظریف و زیبا دارد، که دریغ است نقل نکنیم. هرچند طولانی است و خلاصه‌ای از آن چنین است:

«.... فرزنـد راستین «مکه»، کسـی است که پاسـدار روح قبله و مرزبانِ جانِ مطاف باشـد. فرزنـد واقعی «منا» کسـی است که به‌منظور حفـظ ره‌آورد وحی، از ایثـار و نثـار خون، دریغ نکنـد و با فـداکاری و قربانی دادن، پیونـد خود را با سـرزمین قربانی محکم نمایـد. مولودِ واقعیِ «زمزم» که در اثر فیض و گوارایی معنوی‌اش مورد علاـقه پیـامبر گرامی اسـلام بود ... کسـی است که بـا نثـار بهترین و شایسـته‌ترین خون به پای نهال اسلام، آن را بارور کند. و همچنین فرزند راستینِ «صفا» کسی است که در حرم قلبِ او هیچ رجس و رجزی راه نداشته باشد و بر اساس آیه تطهیر (احزاب ۳۳) از هر رجسی منزّه باشد و از هر تیرگی و آلودگی، پاک باشد و این انسان کامـل، همـان امـام (ع) است که بـدون او، حرمـتی برای حرم و مواقفِ آن نخواهـد بود. زیرا نه در عرفـات، معرفت، و نه در مشـعر، شعور، و نه در منا، ذبح عظیم و قربانی باتقوا، و نه در زمزم، نشانه حیات، و نه در صفا، علامت نزهت و صافی، و نه در رمی‌جمرات، رمی شـیطان و رجم طاغوت، و نه در حـج و زیارت، آیات بیّنات الهی، ظهور نخواهد کرد. و بدون امامت، هیچکدام از آن مواقف، به حسـابِ شـعائرالله شـمرده نمی‌شود ... و خلاصه، زائران محروم از شـناختِ امامت و ولایت، هرگز «وفـد» و مهمان الهی نبوده و از ضیافت معنوی خدا

ص: ۱۵۱

برخوردار نمی‌باشند ... زائری که امام معصوم را نمی‌شناسد و امامت را کنار می‌گذارد و سرپرستی امور مسلمانان جهان را به یاوه می‌گیرد و رهبری توده مردم را از حج و زیارت و دیگر فرازهای عبادی، جدا می‌داند، و آن را یک امر عادی و در اختیار هر فرد، قرار می‌دهد، و کرامتی برای هدایت خلق خدا و تدبیر امور آنان قائل نیست، در حقیقت، انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته ...- چنین زائری که با این دید به کعبه رفته و با همان دید، بازگشته، چگونه در مدار توحید طواف کرده؟ و چطور هرگونه شرک و طغیان را زدوده است؟ در حالی که مجرای فیض خدا را نشناخته و مهمترین عامل تکامل انسانی را نادیده گرفته و بهترین سرچشمه زلال و حیات‌بخش را از دست داده است و تشنه‌کام مانده است؟

هرکس امام‌زمان و ولیّ‌عصر خویش را نشناسد، مرگ او مرگ جاهلیت است ... و چون مرگ کسی که امام زمان خویش را نمی‌شناسد، مردنِ جاهلی است، پس زندگی او نیز یک زندگیِ جاهلی بوده و تمام شئون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری می‌شود؛ قهراً حج و زیارتِ اینگونه افراد نیز، یک حجّ جاهلی بوده و از حجّ توحیدی، سهمی نخواهد داشت ...». (۱) این بُعد حسّاس، یعنی سازندگی اجتماعی و رشد فکری و فرهنگی و گسترش خطّ آموزشی و معارف ائمه در اقصا نقاط ممالک اسلامی نباید مورد غفلت قرار گیرد.

در فصول پیشین هم از جمله آثار و فوائد و نتایج حج را از قول حضرت‌رضا (ع) چنین آموختیم که:

«... معَ ما فیه من التفقّه ونقل اخبار الأئمّه: الی کلّ صُقعٍ وناحیهٔ». (۲)

یعنی:

تفقّه و دین‌شناسی و نقل اخبار امامان به هر کران و ناحیه‌ای.

و اگر جز این باشد، خسارت است.

حج، سنگر امام‌شناسی و بیعت با رهبری هم می‌باشد.

۱- کتاب حج مجموعه مقالات وزارت ارشاد اسلامی، مقاله آیه‌الله جوادی آملی، ص ۶۳ تا ۶۵ نقل به تلخیص.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۴۱.

ص: ۱۵۲

پیونـد با ائمه و پیمان با ولایت، و ربط دادن حـج به زیارت و دیدار امام، همچنانکه در حال حیات و زمان حضورشان مؤثر و لازم و جهت دهنده بود، پس از شـهادتشان هم- در عصـر غیبت- این خط می‌بایست ادامه داشته باشد. عامل کمال‌یابی و ارزشمند شدن و مقبول شدنِ اعمال حج، همین زیارتِ ائمه است.

حـج‌گزار مسـلمان، با حضور بر مرقـد و تربت پیامبر و آل او در مدینه، اعلام می‌دارد که حج من در این خط است و نهایت راهم به این آستان ختم می‌شود و آن مناسک و شعائر و عبادات، در اینجا قبولی می‌یابد و امضا می‌شود و به ثبت می‌رسد.

این، توصیه و دستور خود اولیای دین است و سفارش رسول‌اکرم (ص) است.

در فصل زیارت پیامبر یکی از حـدیث‌های مکرّری را که پیامبر فرموده است هرکس حـج کنـد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است، نقل کردیم.

در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین (ع) فرموده است:

«اتمّوا بِرسول الله اذا خَرجْتم الی بیت‌الله الحرام، فـانَّ ترکَهُ جَفاءٌ، وَبـذلک امِرْتم، وَاتمّوا بالقبور التّی الزَمکُمُ اللهُ حَقّها وَزیارتها واطْلُبوا الشّرفَ (الرّزقَ) عِندَها». (۱) «هرگاه برای زیارت و حج خانه خدا بیرون شدید، حج را با زیارت رسول‌خدا تمام کنید، زیرا ترک آن جفاست و به این عمل فرمان داده شده‌ایـد. و حـج را با زیارت قبرهایی به اتمام برسانید که خداوند حق آنان را بر شـما الزام کرده و زیارتشان را لازم نموده است و نزد آن قبرها شرف و روزی خدا را طلب کنید».

از امام‌صادق (ع) نیز روایت شده است که:

«اذا حَجّ احدُکم فَلْیَخْتِمْ بزیارتنا لِانَّ ذلک مِن تَمام الحجّ». (۲)

هرگاه یکی از شما حج کرد، با زیارت ما آن را ختم کند، چرا که این، از تمامیت حج است.

و نیز فرموده است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵، حدیث ۱۰.

۲- همان، ص ۲۵۴، حدیث ۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

ص: ۱۵۳

«ابدؤا بمکّه وَاخْتِموا بنا». (۱)

شروع زیارتتان به مکه و ختم آن با زیارت ما باشد.

که گفتیم، این نوعی تکمیل این عبادت بزرگ و به امضا و ثبت رسانـدن انجام مناسک است و بیعتِ‌مجدد با امامان و تحکیم رابطه با ولایتشان و تقویت مبانی دینی و مکتبی با رهبری صحیح.

در زمان حیاتشان، شرفیابی به حضورشان، و در دوره پس از شـهادتشان یا عصـر غیبت امام، تجدید عهد با مزار الهام بخششان، این فریضه، به کمال خود می‌رسد و روح می‌یابد.

مرحوم شیخ‌صدوق می گوید:

پس از حج، وقتی به مدینه آمدی و پس از زیارت پیامبر اسلام، به زیارت قبر ائمه مدفون در بقیع رفته و آنها را پیش روی خود قرار بده، رو به آنان بایست و بگو:

«سلام بر شما ای پیشوایان هدایت و اهل تقوا و حجت‌های خدا بر زمینیان.

سلام بر شما، ای بپا دارندگان قسط، در میان مردم،

ای برگزیدگان ... ای اهل نجوا! شـهادت می‌دهم که شما ابلاغ پیام کردید، نصیحت نمودید، و در راه خدا مقاومت کردید. دیگران تکذیبتان کردند و به شما بدی کردند، ولی شما بخشیدید.

شما پیشوایان رشد و هدایتید، پیروی شما لازم، و سخنتان راست است.

شما دعوت کردید، ولی جوابتان ندادند. امر کردید، ولی اطاعت نکردند.

شما، پایه‌های دین و ارکان زمین هستید و همواره و نسل به نسل در معرض عنایتِ خداوندی هستید.

جاهلیت، شما را نیالود و هواهای نفس، شما را نفریفت.

پاک بودید و نهادتان پاک بود.

خداوند، با وجود شما بر ما منت نهاد و درودها و سلام‌های ما را بر شما، مایه

۱- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۳.

ص: ۱۵۴

رحمت و مغفرت ما قرار داد ... پس شفیعان ما باشید.

من، در وقتی به سراغ شما آمده‌ام که دنیا پرستان و مستکبرین، از شما اعراض کرده و آیاتِ خدا را به استهزاء گرفته‌اند ...

ای خدای همارہ ایستای بی‌اشتباه! ای خدای ابدی و محیط بر هر چیز.

منت، توراست که به ما توفیق و معرفت عطا کردی نسبت به کسانی که مردم، نسبت به مقامشان معرفت ندارند و حقشان را سبک شمردند و به دیگران تمایل پیدا کردند ...». (۱) آنکس که به شناخت اسلام ناب و دینِ بی‌پیرایه، از طریق اهل‌بیت پیامبر، توفیق یافته است سزاوار است که در مسیر حق شناسی و حق گزاری، از یاد ائمه غافل نباشد.

مودّت اهل‌بیت، هرچند به حق، از سوی خداوند، اجر و مزد تلاش‌های رسول‌اعظم اسلام قرار داده شده است:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَٔ فِی الْقُرْبی. (۲) ولی باز هم این پاداش، چیزی است که به خود ما باز می‌گردد نه به رسول.

این ماییم که از طریق مودت خاندان پیامبر و پذیرش امامت و ولایتشان و گوش فرادادن به هدایت‌ها و راهنمایی‌هاشان، راه را بهتر می‌شناسیم و آگاهانه‌تر در مسیر خدا گام بر می‌داریم و به خداوند نزدیک‌تر می‌شویم.

به زیارت ائمه رفتن و پیوند دادن زیارت خانه خدا، به زیارت فرزندان خلف و راستین کعبه و منا و عرفات، نشان این حق‌شناسی و وفاداری به «حق» است که در این دودمان تجسم و تبلور یافته است.

ولی باید دید که «زائر» کیست؟ و در چه حدّ و مرحله‌ای از شناخت و شعور و معرفت قرار دارد؟ و با چه انگیزه و محرّکی، آهنگ زیارتِ اولیاء الله می‌کند و چه بهره‌هایی از این زیارت می‌برد؟

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۵.

۲- شوری، آیه ۲۳.

ص: ۱۵۵

حج و استفاده سیاسی در تاریخ

از انگیزه‌ها و هدف‌های اجتماعی، سیاسی حج و نقش ولایت امامان، در جهت‌دهی به این کنگره عظیم هم بحث کردیم.

برای شناخت بیشتر محتوا و ابعاد سیاسی و حکومتی حج، به موضوع دیگر یعنی هدایت حجّاج در مناسک و اعمال حج و سامان‌بخشی به امورشان در این مجمع، و نقش «امیرالحاج» در مراسم می‌پردازیم.

اسلام، هیچ زاویه‌ای را از دید خود، دور نگه نداشته است و به هر زمینه‌ای، به‌عنوانِ سازندگی، نگاهی عمیق کرده و برنامه‌ای خاص دارد، از جمله، حج و مواقف آن.

دریای عظیم انسان‌های حج‌گزار، موج‌های نیرومندی هم دارد و از این موج‌ها باید استفاده کرد. حکومت اسلامی، در جهت حق به این موضوع می‌نگریسته است- و باید بنگرد- همچنان که حکّام غیرصالح و ناشایست هم از این موقعیت سود می‌برده‌اند و سلطه باطل خویش را تثبیت می‌کرده‌اند- و می‌کنند-.

مسأله سرپرستیِ حجاج و «امیرالحاج» بودن و تعیین کسی که سرپرستی زائران خدا را به عهده داشته باشد و هماهنگ کننده اعمال و هدایت‌گر مناسک و امامِ جمعه و جماعتِ حجاج بیت‌الله الحرام و نظم‌دهنده کوچ و وقوفِ مسلمانان در آن ایام باشد، یکی از شئونات حکومت اسلام و از مسائل مربوط به امامت و رهبری جامعه بوده و بعد سیاسی و تبلیغی داشته است، به صورتی که در صدر اسلام، همه‌ساله یا خود خلیفه یا نماینده‌ای مخصوص از سوی خلیفه، این سِمَت و منصب را عهده‌دار می‌شده و سرپرستی زائران خدا در ایام حج و روز عید قربان و حرکت به‌سوی عرفات و منا و قربانگاه و نماز خواندن بر آنان، به او واگذار می‌گشته است.

این امر، از سال هشتم هجری به بعد، به‌طور مداوم معمول شد. (۱)

۱- مسعودی، مورخ معروف، یکایک کسانی را که از زمان پیامبر اسلام، از سال فتح مکه به بعد، تا سال ۳۳۵ هجری، این مسؤولیت را عهده‌دار بوده‌اند، نام برده است مروج الذهب، جزء چهارم، ص ۳۰۲ تا ۳۱۳.

ص: ۱۵۶

مواضع حکومت اسلامی هم در امور مختلف، با استفاده از این موقعیت، رسماً ابلاغ می گردید.

به‌عنوان نمونه، در سال نهم هجرت، که پیامبر اسلام، ابوبکر را مأمور کرده بود که با مسلمین حج بگزارد، پس از عزیمت او، امیرالمؤمنین‌علی (ع) را در پی او، با مأموریّتی ویژه و حساس فرستاد که عبارت بود از تلاوتِ آیاتِ نخستین از سوره «توبه» برای مردم.

حضرت‌امیر (ع) آیات مذکور را در روز عید قربان، در منا، در عقبه، با هیبت خاص و کیفیت شکوهمندی، برای مردم خواند. (۱) مضمون آیات، اعلام برائت و بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان، ممنوعیت طواف مشرکان و برهنگان در خانه خدا، و تعیین موعدی چهار ماهه برای صاحبان پیمان و نیز ممنوعیت حضور شرك و مشرك در قلمرو کشور اسلامی بود. تلاوتِ این آیات در مراسم حجّ از زبان علی (ع) نوعی اعلامیه و قطعنامه به حساب می‌آمد که تکلیف همگان را روشن می‌ساخت و حضور و وجود شرك را در حجاز، «غیر رسمی» اعلام می کرد. آن اعلان عمومی و تلاوتِ آیات، نوعی تقویت مکتب و عظمت دین بود. چرا که حج، مظهر عظمت اسلام و قدرت و شوکت دین: «والحجّ تقویه للدین» (۲) و موضع گیری علیه شرك. آن هم از موضع قدرت، دلیل توانمندی حکومت اسلام بود.

بیدارگری در مراسم حج، همواره چیزی بوده است که مورد نظر پیشوایان حق قرار داشته است و از سوی دیگر، حکومت‌ها هم از اهمیت سیاسی این مجتمع، غافل نبوده‌اند.

حسین بن علی (ع) به‌دنبال امتناع از بیعت با یزید و هجرت به مکه، چند ماه در این شهر توقف نمود و با افراد گوناگون ملاقات‌ها داشت و روشنگری می‌نمود و در ایام

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۳- در تفسیر سوره توبه-؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۰۵.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، صبحی صالح، حکمت ۲۵۲.

ص: ۱۵۷

حج هم، بـدون آنکه اعمال حـج را همراه مردم دیگر به‌پایان برسانـد، تصـمیم به بیرون رفتن از مکه به‌سوی کوفه گرفت. آن خطبه معروفِ «خُطّ الموتُ علی ولـد آدم ...» را که عمـدتاً در جهت توجه دادن به مسؤولیت‌های اجتماعی مسـلمین و دعوت به قیام برای خدا و تبلیغِ فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثار جان و خون در راه اسلام و دین خدا و زیبایی شهادت در راه خدا برای جوانمردان است در مکه ایراد کرد و دسـتور داد تا مردم جمع شوند. پس از اجتماع انبوه عظیمی از حجاج و اهالی مکه در «مسـجدالحرام»، آن حضـرت سخنان تاریخی خویش را القاء نمود. (۱)

منصب امیرالحاج

منصبِ «امیرالحاج» و سرپرستی زائران خانه خدا در امور حج و احکام و مناسک، علاوه بر جنبه دینی، بُعد سیاسی هم داشته است و تعیین کسـی از سوی حکومت برای پیشوایی مسـلمانان در ایام حـج، به‌عنوان حضور رسـمی مقام حکومت و رهبری در مراسم حج، تلقی می‌شده است. اگر خود خلیفه نبوده، کسی از سوی دستگاه خلافت، مأمور این کار می‌شده است.

این برنامه، نقش هدایت فکری و معنوی حج‌گزاران را داشـته و حکومت اسلامی، مسلمانان را در این مجتمع عظیم اسلامی، به حال خود رها نمی‌کرده که هر کس، هر وقت، هر کاری خواست بکنـد و هیـچ نظم و نظام و مدیریت و هدایتی در کار نباشد. بلکه خود را ملزم به نوعی سامان بخشیدن و سازمان دادن به امور انبوه حجاج مسلمان می‌دانسته است.

از این جهت، گـاهی آنان که نمی‌خواسـتند زیر بار حکومت مرکزی برونـد، یا خود در این مسأله، داعیه‌ای و نماینـده‌ای داشـتند، به نحوی در امر «امیرالحاج» اختلال ایجاد می‌کردند که نوعی معارضه با حکومت رسمی محسوب می‌شد.

۱- متن خطبه را در کتب تاریخی و روایی ملاحظه کنید. از جمله: کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۱؛ حیاه الامام‌الحسین ع، ج ۳، ص ۴۸؛ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

ص: ۱۵۸

در دوران خلافت و زمامداری حضرت‌امیر (ع)، سه سال «عبدالله بن عباس» این مسؤولیت را به‌عهده داشت، و یک سال هم کارگزار حکومتی آن‌حضرت در مکه، یعنی «قُثم بن عباس» طیّ ابلاغیه‌ای از سوی امام، مأمور شد که حج را برای مردم «اقامه» کند. (۱) «مسعودی»، در تاریخ خود نقل می‌کند که:

«در سال ۳۷ هجری که امیرالمؤمنین (ع)، «عبدالله بن عباس» را به نمایندگی خود برای سرپرستی حجاج در آن سال فرستاد، معاویه هم از آن طرف، شخص دیگری را به نام «یزید بن شجره رهاوی» فرستاد. این دو نماینده، بر سر مسأله امیرالحاج بودن و سرپرستی زائرانِ خانه خدا، کارشان به نزاع و کشمکش منجر شد و هیچکدام، حاضر نبود که مسؤولیت را به دیگری واگذار نماید. تا اینکه بالأخره، هر دوی آنان توافق کردند که شخص ثالثی به‌نام «شیبه بن عثمان» عهده‌دار این کار شود و امامت مردم را در نماز، به دوش بگیرد». (۲) معلوم است که مسأله، در حدّ یک امام‌جماعت بودن خلاصه نمی‌شده، بلکه آثار و تبعاتِ سیاسی و جنبیِ دیگر داشته است. به‌همین جهت هم معاویه، برای درهم شکستن وحدتِ کلمه مسلمین و مخالفت با امامت و ولایتِ علی بن ابی‌طالب (ع) دکّانی در مقابل آن حضرت باز کرد و از طرف خود، «امیرالحاج» دیگری به مکه اعزام نمود.

در تاریخ اسلام، موارد مشابهی برای اینگونه تحرّکات، دیده می‌شود. در سال ۱۳۱ هجری، «ولید بن عروه» با استناد به یک نامه جعلی، به مکه آمد و امور حجّ مسلمانان را به دست گرفت. (۳) همچنین ابوجعفر، منصور دوانیقی، در سال ۱۳۶ هجری، امیرالحاج مردم بود و در همان مراسم، از مردم به نفعِ خود بیعت گرفت. (۴) اینگونه استفاده‌های سیاسی از مواقف حج، هم برای تحکیم حکومت موجود

۱- «فاقم للناس الحجّ ...» نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۶۷.

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲.

۳- همان، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۴- همان.

ص: ۱۵۹

مورد استفاده قرار می‌گرفت و هم برای شورش علیه حکومت و نوعی سرپیچی و اعلام مخالفت و حدّاقل مبارزه‌ای منفی.

در سال ۱۹۹ هجری، در ایام خلافتِ مأمون عباسی، «محمد بن داود بن عیسی» به عنوانِ امیرالحاج با مردم حج گزارد. در آن ایام، «ابوالسرایا» بر ضدّ حکومت قیام کرده بود و قصد استیلاء بر مکه و تصرف مکه و مدینه را داشت. ابن الافطس علوی را (حسین بن حسن بن علی بن علی بن الحسین بن علی:) که از اولاد امام‌سجاد (ع) بود، به مکه فرستاد تا ضمن تصرّف آنجا، حج را هم برای مردم اقامه کند.

والی شهر، ابتدا عدّه‌ای را برای مقابله با او بسیج و مهیا کرد و خود، بیرون رفت و برای انجام امور حج، پسرش محمد را منصوب کرد ... خلاصه آنکه اعمال حجّ مردم بدون سرپرست و جسته و گریخته انجام گرفت و نیروهای «ابن‌افطس» بر مواضعی استیلا یافته بودند و نیروهای حکومتی، شهر و عرفه و منا را تخلیه کرده بودند و امام‌جماعت هم گریخته بود و باقیمانده اعمال، با ریاستِ «ابن‌افطس» انجام شد. (۱) به نقل دیگر: ابن‌افطس، در مدینه خروج کرد و ابتدا مردم را به بیعت با «ابن‌طباطبا» دعوت نمود و پس از مرگ او، مردم را به خود و امامت خود دعوت کرد و به مکه رفت و در منا، در حالی که امیرالحاج مردم داود بن عیسی بود، داود فرار کرد و مردم به «مزدلفه» رفتند و او خود را به مزدلفه رساند و امور حج و نماز مردم را به‌دست گرفت و پس از عید قربان، به مکه رفت. (۲) در سال ۲۰۲ هجری هم «ابراهیم بن موسی بن جعفر»، به‌عنوانِ اولین علوی از اولاد ابی‌طالب در تاریخ اسلام، بدون اینکه از سوی کسی ولایت و مأموریت یافته باشد، خود، با یک حرکت خشن نظامی، بر این سمت استیلا یافت و بر مردم حج گزارد و در مسجدالحرام، جمع زیادی را کشتار نمود. (۳) در سال ۲۵۱ هجری، «اسماعیل بن یوسف علوی» در مکه خروج کرد و به‌دنبال

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۹.

۲- مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰ و ج ۴، ص ۳۰۹.

۳- همان، ج ۴، ص ۹۳۰۹.

ص: ۱۶۰

آن، والی مکه- جعفر بن فضل- گریخت و اسماعیل بن یوسف، خانه والی و دیگر دولتمردان را غارت کرد و تعداد فراوانی از نیروهای مسلّح را کشت و اموال بسیاری را تصاحب کرد و در مکه غارت و آتش برپا نمود .. و پس از مدتی که آنجا ماند، بالأخره در روز عرفه که حجاج در عرفه بودند به آن موقف آمد و پس از درگیری‌هایی جمعیت زیادی کشته شدند و عده‌ای به مکه گریختند و امکان «وقوف به عرفه» در شب یا روز برای آنان نبود و حج آنان به هم خورد .... (۱)همچنین در سال ۳۱۷ هجری هم که فتنه قرمطیان (۲) در مکه پیش آمد، امیرالحاج آن سال، عمر بن حسن بن عبدالعزیز بود ولی با شورش قرامطه و کشتار فراوان مردم، باز حجّ مردم به هم خورد و حجّ آنان، بدونِ «امام» برگزار شد. (۳) از این نمونه‌ها در تاریخ اسلام فراوان است و غرض، یادی از چند نمونه از کارهایی بود که در موسم حج و با استفاده از تجمع عجیب و عظیم زائران کعبه انجام می‌گرفت و یا در جهت تبلیغ و تحکیم نظام حاکم بر جامعه بود و یا اقدامی مسلحانه بر ضدّ سلطه خلافت‌ها و حکومت‌ها.

در زمان ما هم، چند سال پیش، شاهد اقدام مسلحانه گروهی بودیم که در موسم حج، با موضع گرفتن در مسجدالحرام، علیه نیروهای حکومتی جنگیدند و تا آخرین نفر، مقاومت کردند و سرانجام کشته شدند. نام این گروه مسلح، جنبش «الاخوان» بود که به رهبری «جهیمان العتیبی» در اول محرم ۱۴۰۰ هجری‌قمری، با شرکتِ بیش از هزار نفر، قیام خود را شروع کردند، ولی به‌شدت سرکوب شدند. (۴)

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۹۲ با اندکی تفاوت در نقل.

۲- قرمطیان، یا قرامطه، فرقه‌ای بودند از اسماعیلیه، که در قرن چهارم می‌زیستند ولی بنیاد آن در سال ۲۸۰ هجری به‌دست «حمدان اشعث»، معروف به «قرمط» گذاشته شد. آنان معتقد به شورش و قیام مسلحانه برای مبارزه با خلافت بودند و با قتل و کشتارها و حمله به مسجدالحرام در موسم حج و ایجاد درگیری‌های گوناگون، فتنه‌های فراوانی پدید آوردند. شورشیانی بودند با نظریات افراطی که با سلطه بنی‌عباس می‌جنگیدند و بحرین، یکی از نقاط مرکزیت آنان بود.

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۱۲.

۴- برای آشنایی بیشتر با ماهیت این گروه و جزئیات قیامشان، ر. ک: «قیام کعبه، سرآغاز خونینِ قرن»، ترجمه شاکر کسرایی.

ص: ۱۶۱

وضعیتِ امروز

امروز چه استفاده‌ای از مواقف کریمه حج می‌شود؟

و چه اقدامی علیه سلطه باطل صورت می گیرد؟

عظمتی به وسعت تاریخ، در جمعه‌های ایام حج در مسجدالحرام برگزار می‌شود.

کدام فریاد، علیه استکبار، از حنجره‌های پرشور مسلمین بر می‌آید؟

کدام طرح و تدبیر، برای مقابله با نقشه‌های شیاطین شرق و غرب، اتخاذ می گردد؟

کدام شعار حرکت‌آفرین، لرزه بر اندام، و هراس در دل دشمنان اسلام می‌اندازد؟

کدام خطبه، کدام مجله و روزنامه، کدام نشریه و سرمقاله، کدام تریبون و تجمع، کدام خطیب و منبر و محراب، به افشای دسیسه‌های استعمار می‌پردازد؟

کدام حرکت و آگاهی و تشکّل و بیداری را، زائرانِ این «بیت العتیق» و خانه آزاد، به بلاد خویش به سوغات می‌برند؟

آیا این کم‌خاصیّتی، نتیجه دور شدن حج و مواقف، از رهبری و ولایتِ «اولیاء الله» نیست؟

کعبه، زادگاه اولین وصیّ پیامبر، حضرت‌امیر ۷ است. و نیز، آخرین وصیّ آن حضرت یعنی حضرت‌مهدی هم، نهضت جهانی خویش را، با تکیه به همین کعبه شروع خواهد کرد.

بنابراین، کعبه و حج و زیارت خانه خدا هم، باید در خدمت حق و در خط هدایت و ولایت معصومین باشد. وگرنه، نتیجه آن می‌شود که شده است.

ص: ۱۶۲

ص: ۱۶۳

۵- زیارت ائمه شیعه

اشاره

ص: ۱۶۴

ص: ۱۶۵

زیارت ائمه شیعه

وقتی زیارت «صالحان»، مورد تأکید است، چه کسانی بهتر از ائمه؟

وقتی زیارت قبر «شهدا»، سفارش پیامبر و امامان است، کدام شهیدان، شایسته‌تر از امامان شهید شیعه؟!

وقتی دیدار از مزار کشتگان راه خدا، نشان تعهد به حق، و وفاداری نسبت به «خون» است، کدام مزار، مناسب‌تر از قبور طیّبه اولیای دین؟

امامان ما، همه شهید شدند، چه با شمشیر، چه با زهر.

آنکه نخستین شهید محراب بود و کشته حق و عدالت گردید،

آنکه با زهر معاویه، به دست همسرش مسموم شد،

آنکه زینت شهادت گردید و سالار شهیدان،

آنکه زینت عبادت بود و زیب عابدان،

آن دو امام بزرگوار و نگهبان مکتب و مذهب،

آن زندانی بغداد و غریب خراسان،

و ... هر یک از امامان ما، همه جان در راه حق باختند و شهید راه خدا گشتند و شهادت، فخر آنان بود.

ص: ۱۶۶

حضرت‌رضا (ع) فرموده است:

«ما مِنّا الّا مقتولٌ او شهید». (۱)

که سرنوشت شهادت و کشته شدن را برای هر یک از ائمه، بیان می کند.

زیارت در حیات و ممات

امامان ما، زنده و مرده‌شان یکی است و در هر دو حال، آن آگاهی و توجه و احاطه به امور را دارا هستند.

شهیدان هم- به نصّ روشن آیات قرآن- زنده‌اند و نباید آنان را مرده پنداشت.

ائمه شیعه، همه، مرگشان با «شهادت» بوده است.

پس ... ائمه، پس از مرگشان هم زنده‌اند و «حیات مضاعف» دارند.

بنابراین، حضور بر تربت پاکشان و زیارت مرقد مطهّرشان، با «زیارت اهل قبور» متفاوت است و دیداری است زنده‌تر، عینی‌تر، ملموس‌تر.

زیارت ائمه، چه در حال حیاتشان و چه پس از شهادتشان، یکسان است.

این، بیان خود آنان است. امام‌صادق (ع) فرموده است:

«مَنْ زارَنا فی مَماتِنا فَکانّما زارَنا فی حیاتنا». (۲)

یعنی، آنکه ما را در مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، ما را دیدار کرده است.

این یکسانی در دو حال، در چیست؟

در این که زیارت پس از شهادتشان هم، اجر و پاداش عظیم دارد،

در این که می‌فهمند و متوجه‌اند و پاسخ سلام زائران را می‌دهند،

در این که «دیدار»، سازنده و تربیت کننده است، برای زائر،

و این که نشانه موضع گیری و جهتِ خطّ فکری و عملی است،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴ چاپ بیروت.

ص: ۱۶۷

وتعظیم و اطاعت و پیروی از ائمه است،

و رمز و سمبل اعلام همبستگی و وفاداری است،

در این که «زیارت» هم، تأثیری همچون «هجرت» دارد، رسول‌خدا (ص) در مورد خویش، فرموده است:

«مَنْ زار قَبری بَعْدَ موتی، کانَ کمنْ هاجَرَ الیّ فی حَیاتی». (۱)

آنکه مدفن مرا پس از مرگم زیارت کند، همانند کسی است که در حال حیات من، به سوی من هجرت کرده باشد.

وقتی هجرت به‌سوی رسول، در حال حیات، برای آموختن دین و برای حمایت از حق و یاری اسلام باشد، هجرت به سوی ائمه هم- که وارثان پیامبر و حافظان دین خدایند- برای همین اهداف و آثار است، و برای همین اعلام وفاداری‌ها و اعلانِ همبستگی‌ها و فراگرفتن دین و حرکت در مسیر.

زیارت، تجدید میثاق با امام

حضور در کنار مزار امام و زیارت قبر پیشوایان معصوم، نوعی تجدید عهد و پیمان با امام است و نشانه تحکیم میثاقِ «امت» با «امام» و تقویتِ پیوندِ «ولایت».

پیشوای هشتم، حضرت‌رضا (ع) فرموده است:

برای هر امامی، در گردن و بر عهده هواداران و پیروانش، عهد و پیمانی است و از جمله نشانه‌های وفای کامل به این پیمان، زیارتِ قبور ائمه است:

«انّ لِکلّ امامٍ عهداً فی عُنُقِ اولیائه وشیعتِهِ وَانَّ مِن تمام الوَفاء بالعَهدِ وحسنِ الأداء زیارهٔ قبورهم ...». (۲)

به‌خاطر نقش تربیتی و سازندگی و بعد اجتماعی این زیارت‌هاست که پاداش‌های عظیمی برای آنها نقل شده است. از جمله، به فرموده امام‌صادق (ع):

۱- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۵۶۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۶، حدیث ۲؛ بحار الأنوار، ۹۷، ص ۱۱۶ نقل از عیون اخبار الرضا؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

ص: ۱۶۸

«هرکس، امامِ «مفترض الطاعه» ای را زیارت کند که خداوند، پیروی از او را واجب ساخته است و در کنار مرقد او، چهار رکعت نماز بخواند، خداوند برایش، پاداشِ زیارت حج و عمره می‌نویسد». (۱) در اینجا به این دو حدیث، اکتفا می کنیم. در بحث‌های آینده که به بررسی و تحلیل مفاهیم و تعالیم مطرح شده در زیارتنامه‌ها خواهیم پرداخت، این موضوع را بیشتر مورد دقت و کاوش قرار خواهیم داد.

پیام ائمه و مکتب زیارت

دریایی از روایات، روبه‌روی ماست، که همه دستور و توصیه به زیارت قبور ائمه معصومین: می‌دهد و پیام اکید ائمه را در این مورد، به گوش ما می‌رساند. احادیث فراوان در مورد ترغیب به این امر سازنده وجود دارد که از حوصله و وسعتِ این نوشته، بیرون است و باید آنها را در مجموعه‌های حدیثی و کتب مخصوص مطالعه کرد. (۲) لیکن به چند حدیث به عنوانِ نمونه، اشاره می‌شود:

حضرت رضا (ع) فرمود:

هرکس مرا با توجه به دوری منزلگاه و مزارم زیارت کند، در قیامت، در سه‌جا به نجاتش خواهم شتافت: بر صراط، در میزان، و هنگام عرضه نامه اعمال. (۳) حضرت‌رضا (ع) فرموده است:

«خداوند، ترتب مرا محلّ رفت و آمد شیعیان و دوستدارانم قرار می‌دهد، هرکس مرا در غربتم زیارت کند، من هم او را در قیامت، زیارت خواهم کرد ...». (۴)

۱- «من زار اماماً مفترض الطاعهٔ وصلی عنده اربع رکعاتٍ کتب الله له حجهً و عمرهً».

۲- برای مطالعه بیشتر در مورد احادیث زیارت، به منابع زیر، مراجعه کنید: بحار الأنوار، ج ۹۷- ۹۸ و ۹۹ طبع بیروت؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۲؛ کامل الزیارات، ابن‌قولویه، عیونِ اخبارالرضا؛ الغدیر، ج ۵؛ میزان الحکمه، ج ۴؛ مصباح الزائر، اقبال، مصباح المتهجّد، و کتب دیگر.

۳- «من زارنی علی بعد داری و مزاری اتیته یوم القیامهٔ فی ثلاثهٔ مواطن ...» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳۳، حدیث ۲.

۴- «ویجعل الله عز وجل تربتی مختلف شیعتی و اهل محبّتی، فمن زارنی فی غربتی وجبت له زیارتی یوم القیامهٔ» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳۹، حدیثِ ۲۳ و ۲۴.

ص: ۱۶۹

آنچه که در این دو حدیث، و احادیث مکرّر دیگری که درباره زیارت آن حضرت است به چشم می‌خورد، تکیه روی غربت و دوری است. از این جهت که زیارت قبر این شهید غریب، مایه احیای نام اوست، پاداش بیشتری دارد. حتی در روایتی، «علی بن مهزیار»، از امام‌جواد (ع) می‌پرسد:

آیا زیارت امام‌رضا (ع) افضل است یا زیارت امام‌حسین؟ حضرت جواب می‌دهد: زیارت پدرم برتر است، زیرا اباعبدالله (ع) را همه مردم زیارت می‌کنند، لیکن پدرم را جز خواصّی از شیعیان زیارت نمی‌کنند. (۱) شبیه این روایت را، حضرت عبدالعظیم هم از امام‌جواد (ع) نقل کرده است. (۲) به‌خصوص اگر شرایط خفقان باری حاکم باشد که قدرت‌های حاکمه، با انگیزه‌های شیطانی، درصددِ خاموش ساختن این نورهای تابان و منزوی ساختن نام و مزار و شخصیت این ائمه معصوم باشند، شیعه وفادار به خطّ ائمه، انگیزه قوی تری در زیارت پیدا می‌کند و به‌خاطر تبلیغ حق و روشنگری افکار، با حساسیّتی افزون‌تر به زیارت می‌رود، در نتیجه، پاداشی مضاعف هم می‌یابد.

درباره امام‌کاظم (ع) نقل شده است که:

حسین بن بشّار واسطی، از حضرت‌رضا (ع) درباره زیارت قبر پدرش موسی بن جعفر (ع) و ثواب آن می‌پرسد. حضرت، سفارش به زیارت می‌کند و ثوابی همپای زیارتِ‌پیامبر بیان می‌کند. راوی اظهار می‌دارد که:

به امام گفتم: من ترسیدم و برایم وارد شدن به داخل مزار و مرقد، میسّر نشد!

حضرت فرمود: از همان پشتِ قبر- یا پشت دیوار، یا پُل- سلام کن. (۳) این روایت می‌رساند که قبر امام موسی بن جعفر (ع) مورد کنترل بوده و برای زائران آن حضرت، خوف و ناامنی وجود داشته است. ولی در عین حال، هرچند با سلام کردن از دور هم، یک شیعه، باید پیوند خود را با امام خویش، تحکیم و تجدید کند.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۲.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۲۸، حدیث ۴.

ص: ۱۷۰

احادیث متعددی نقل شده است که اگر راهتان دور بود و زیارت رفتن برایتان طاقت‌فرسا و دشوار بود، بالای بام رفته و روی به مرقد مطهر یک امام، و به قصد زیارت او، سلام بدهید. (۱) حتی اگر به هیچ وجه، زیارت قبور امامان میسّر نشد، امام‌صادق (ع) زیارت موالیان صالح و دوستان خالص ائمه را هم مورد تشویق قرار داده است که زائر، ثواب زیارت ائمه را می‌برد (۲) و تا حدی از آثار و برکات زیارت امامان، از این طریق و با یک واسطه بهره‌مند می‌شود.

ولی تأثیر سازنده بیشتر، در دیدار مزار خود ائمه نهفته است، که خود، از ارکان دین و پایه‌های استوار آموزش‌های الهی ادیان آسمانی می‌باشند و حضور پیروان حق، پیرامون مرقد پاکشان، کانونی از ایمان و جذبه و پیوستگی به‌وجود می‌آورد و با الهام از اینکه صاحب این قبر، در راه خدا و دین، عاشقی پاکباخته و پیشوایی فداکار بوده است، به زائران هم «دعوت به خیر» و «دفاع از حقّ» و «شهادت در راه خدا» را الهام می‌دهد.

آن رقّت قلبی که هنگام زیارت پدید می‌آید، یادآور مظلومیت‌هاست صفای باطنی که کنار قبور اولیای دین دست می‌دهد، تربیت کننده جان‌های مشتاق و مستعدّ است. محبت و صمیمیتی که برای زائران در «مشاهد» پیش می‌آید، زمینه‌ساز وحدت‌نظرها و پیوند قلب‌ها بر محور امامت و ولایت و هدایتِ ائمه است.

و مگر به خداوند، جز از این راه، می‌توان نزدیک شد؟

زیارت ائمه، «وسیله» قرب به پروردگار است.

بر سر تربتِ ما چون گذری، همت خواه که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

بر زمینی که نشانِ کفِ پای تو بود سال‌ها سجده صاحبنظران خواهد بود (۳)

حسین شناسانِ تاریخ، با سرزمینِ «طفّ» و با خاک کربلا هم آشنایند.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۲، حدیث ۱ تا ۴.

۲- «مَنْ لم یستطع ان یزور قبورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا» بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۴.

۳- حافظ شیرازی.

ص: ۱۷۱

و کربلا، با آشنایان شهادت، حرف می‌زند.

سخن خاک با دل، در قالب لفظ نمی‌گنجد.

پیام «تربت» به گوش حسینیان، بر امواج صوتی سوار نمی‌شود.

رازگویی «خون» با «جان» را، فقط «زائر» می‌فهمد.

درس گرفتن از تربت و «فرات»، در مکتب «زیارت» میسر است.

زیارتی آگاهانه و از روی بصیرت، زیارتی بر پایه معرفت و محبت، عشق و شوریدگی، جستجو کردن و یافتن، و ... رفتن و رسیدن، زیارتی که ریشه در «آشنایی» دارد.

زیارتی که مبنای آن، پیوند روح، و ارتباط جان، و اتصال قلب، و اشتراک هدف، و هم خطّی و همسویی و همسانی، در «جهت» و «فکر» و «عمل» و «موضع» است.

کشاندن روح‌ها و اندیشه‌ها به تربت خونین شهدا، و ایستادن در حضور عظمت‌های روحی بی‌نظیر این فداکاران راه دین، به «زائر» هم روحیه و شهامت و درس همّت و ایمان و اراده می‌دهد و هم ارزش‌های تجسّم یافته در شهید را به او منتقل می‌سازد.

زائر، شاگرد مکتب زیارت می‌شود و مزار شهید، کلاس آموزش بزرگ‌ترین درس‌های زندگی. این، در صورتی که، هم زائر، قلبی آگاه و دلی بینا و شوقی سرشار داشته باشد، و هم آن شهیدانِ اسوه، در جامعه و نزد زائران، شناخته شده باشند و زیارت با «معرفت» همراه باشد.

به قول استاد «محمدرضا حکیمی»:

«... در مذهب شیعه، مکتب زیارت، یکی از آموزنده‌ترین و سازنده‌ترین مکاتب بوده است؛ زیرا بزرگان شیعه، نوعاً شهید شده‌اند و در زیارت‌های آنان، دو مضمون همواره ذکر شده است که خواندن و توجه به آن دو مضمون در حال زیارت و صفای دل و کنار تربت شهید، تأثیری غیر قابل انکار دارد. آن دو مضمون، «یکی» مربوط به این جهت است که این شهیدان، در راه خدا از همه چیز خود و جان و خونِ خویش گذشتند و پیوستن به ابدیت را در جوار رحمت حق، بر چند صباح دیگر عمر، ترجیح دادند و در راه ابدیت مطلق و پیوند زدن هستی روح خود با آن

ص: ۱۷۲

بیکران‌ها، تأمل و تردیـد روا نداشـتند و از این جهت به والاترین مفهوم بلوغ انسان، در عرصه رابطه «انسان- خدا» و «انسان- ابدیت» دست یافتند.

مضـمون «دوّم» مربوط است به این جهت که شـهیدان، در راه اقامه عدل و ایستادگی در برابر جباران و ستمگران، و امر به معروف و نهی از منکر، خون خود را دادند و جان خود را باختند و از این جهت به والاترین مفهوم بلوغ انسان در عرصه رابطه «انسان- جامعه» دست یافتند.

صـاحب الغـدیر (مرحـوم علامـه امینی) از غفلـتی که شـیعه از این مکتب آموزنـده دارد، نیز متـألّم بـود و همواره می‌خواست که این انبوهان جماعت‌های شیعه که از سراسر جهان، به سر تربت امامان می‌روند، یا در درون آبادی‌های خویش، همواره مقابر اولاد پیامبر را با شـکوه نگاه می‌دارند و برای این نگهداشت هزینه‌ها صرف می‌کنند و به زیارت آنان می‌شتابند و بدین آثار، تبرّک می‌جویند و خجسـتگی می‌طلبند، این همه اقدام، اینسان ساده نباشد و بازده جدّی پرورشی داشته باشد». (۱) چنین تأثیرگذاری، نه‌تنها در بارگاه والای امامان معصوم، بلکه در کنار مرقد و مزار هر عالم پاکدل و عالی‌مقام، و هر عارفِ وارسـته و خداجوی، و هر شـهید جان‌باخته در راه حق، فراهم است. و اگر نیست باید فراهم گردد.

اینـان، الگوهـا و اسوه‌هـایی بوده و هسـتند که تجلیـل از آنـان و احیـای آثارشان، الهام‌بخش جامعه است و فروغ حق‌طلبی و ایمان و پاکی را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد. این مزارها، باید هر کدام، کلاسی تربیتی و مکتبی آموزنده باشد.

«... امامزاده‌هایی که امروز، در صعب‌العبورترین و پرت‌ترین نقاط کوهستان‌ها می‌بینیم، مدفن شهدای علوی و شیعی است که بعد از آن قتل‌عـام و کشـتار، به بیابان‌هـا و کوهسـتان‌ها پنـاه می‌بردنـد، تـا به دور از چشم عمّ‌ال و داروغه‌هـای خلافـت، به قلب توده‌هـای دورترین روسـتاهای تشنه عدالت، نفوذ کرده، آنها را در دل سهمگین‌ترین کوهستان‌ها و بیابان‌ها علیه دستگاه حاکمه جور بیاشوبند و بذر مقدّس مبارزه ائمه شیعه را در عمق دل‌های آرزومند و رنجدیده آنها بپاشـند و آن را نسل به نسل، بارورتر کنند. چنین اسـت که در پشت هر تپه‌ای، کنار هر

۱- حماسه غدیر، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

ص: ۱۷۳

تخته‌سنگی، و در زیر هر دیواری، شهیدی خوابیده است، و امامزاده‌ای بر پا ...». (۱) امروز نیز چنین است. حتی ... شهدای مظلوم هویزه هم، از زیر خاک، درس می‌دهند و پیام می‌فرستند. و مفقودالأثرهای جبهه‌های نورانی جهاد مقدس ما هم، که شهیدان بی‌مزارند، در همان گمنامی و بی‌مزاری، زمان را از حماسه‌های خود، آکنده‌اند و به نسل امروز، درس و الهام می‌دهند.

«چه بسیارند چهره‌های عظیم از سادات و علمای سادات و امامزادگان قدیم- و پس از آنان- که همواره در راه عدالت اجتماعی و حریت مسلمانی به‌پا خاسته‌اند و مشقّت و آزار دیده‌اند و برخی به شهادت رسیده‌اند. شهادت و زندان و مقاومت، یکی از مواریث سادات است و قیام سادات حسنی و حسینی و موسوی، معروف است». (۲) استاد حکیمی، باز در ادامه سخن در بحثِ زیارت و جنبه‌های الگویی آن، می‌نویسد:

«پس چهره‌های آل محمد، همواره خورشیدهای عزت تاریخند و حماسه اقوام.

و اینکه مَشاهد آنان تا هم‌اکنون (و تا قیامت) در دل سرزمین‌های اقوام می‌درخشد، و در دل و جان مردم جای دارد، گویای شهامت و شهادت یا عظمتِ علمی و تقوایی ایشان است که مردم در زنده و مرده آنان، آرمان خویش را مجسّم می‌بینند و مقابر و گنبدهای آنان را همواره شعله‌ای می‌دانند سربرآورده و در برابر هر ستم و ناروایی و هر محرومیت و نابسامانی.

به‌قول سید جمال: هرکس خود را فدای ملت کرد، در قلب ملت زنده خواهد ماند ...

و من به مقابر همه امامزادگان و این بارگاه‌های افراشته، با این دید می‌نگرم. یعنی همه را آستانه‌های سربازان با نام و نشانی می‌بینم که در راه دریافت حق توده‌ها، حماسه‌دار و گلگون کفن، در خاک خفته‌اند. اگر ما در کشورهای اسلامی- و بیشتر در عراق و ایران و مصر و سوریه و لبنان و یمن- در هر شهر و شهرک و روستا، در هر کوه و دشت و خمگرد و قله، به یکی از این آثار می‌رسیم، به این علت است ...». (۳)

۱- مجموعه آثار، ج ۷، شیعه یک حزب تمام، ص ۱۶۶.

۲- حماسه غدیر، ص ۲۷۴.

۳- همان، ص ۲۷۸.

ص: ۱۷۴

اینها هرکدام، یک قبله‌نما و جهت نمایند. جهت، حق و مبارزه با باطل است. قبله دل، کربلاست. و این مزارات! کدام کشوری را سزاست که با داشتن چنین کانون‌هایی، دور از روح اسلام و بیگانه از شور کربلا و جدا از حق مجسّم شده در خط عاشورایی حسین بن علی (ع) باشد؟!

در محراب مبارزه، باید رو به قبله کربلا داشت و دریغ که بسیاری راه و جهت را گم کرده‌اند. به قول صائب تبریزی:

غفلت نگر که پشت به محراب کرده‌ایم در کشوری که قبله‌نما موج می‌زند

نجف، کوی ولایت

ایستادن نفسی نزدِ مسیحا نفسی به زصد سال نماز است به پایان بردن

یک طوافِ سر کوی ولیِ حق کردن به زصد حجّ قبول است به دیوان بردن

پیامبراکرم خطاب به علی:

«یا علی! به خدا سوگند، تو در سرزمین «عراق» کشته و دفن می‌شوی.

علی (ع): یا رسول‌الله! برای زائران ما و آبادکنندگان و ملازمان قبور ما چه پاداشی است؟

پیامبر (ص): خداوند، قبر تو و فرزندانت را از بقعه‌ها و عرصات بهشتی قرار داده و قلوب بندگان برگزیده و نجیب خود را به‌سوی شما متمایل ساخته است، به‌گونه‌ای که در راه شما، شکنجه و آزار و تحقیر را متحمّل می‌شوند ولی قبور شما را آباد می‌کنند و به عنوان تقرّب به خداوند و دوستی با پیامبر، فراوان به زیارت آن قبور می‌آیند. اینان اختصاص یافتگان به شفاعت من می‌باشند. هرکس به تعمیر و آبادی قبور شما بپردازد، گویا در بنای «بیت‌المقدس»، حضرت سلیمان را یاری کرده است ...». (۱) می‌خواهیم بر تربت ابوتراب حضور یابیم و به زیارتِ‌نجف و به دیدار مرقد امام

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۸، حدیث ۱.

ص: ۱۷۵

ولایت برویم.

قبر علی (ع)، در «نجف» است و نجف، شهری است قدیمی، که در پشتِ کوفه احداث شده، و کوفه نیز، شهری باسابقه و بزرگ و تاریخی از شهرهای «عراق» است.

آنچه اول بوده، «کوفه» بوده است. درختی تناور در تاریخ! و نجف، شاخه‌ای است که پس از شهادت علی بن ابی‌طالب (ع) و دفن او، بر تنه کوفه روییده است. هرچند خود این شاخه، پربارتر و سنگین‌تر از بدنه اصلی شده است، ولی تاسال‌ها (بیش از یک قرن) جز اندکی از علویون، از گنج نهفته در این خاک، کسی خبر نداشت، که بعداً به این ماجرای جانسوز اشاره خواهیم داشت.

در هر صورت، کوفه، پیوندی تفکیک‌ناپذیر از «نجف» و «کربلا» دارد و شهری است پرماجرا و حادثه‌خیز و دیاری است پر از خاطره‌ها و مخاطره‌ها، فرازها و نشیب‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها.

از این‌رو، قبل از نجف، باید سیمای کوفه را در تاریخ، و سیمای تاریخ را در کوفه تماشا کرد و با این شهری که بنا شده از حادثه، و برآمده از وقایع است، بیشتر آشنا شد. اینک، با هم، کتابِ کوفه را ورق بزنیم:

کوفه، در گذرگاه تاریخ

امام‌علی (ع):

«... ای کوفه! گویا می‌بینم تو را، که در کشاکش حوادث، همچون چرمِ دبّاغی شده بازارِ «عکاظ»، به این‌سو و آن‌سو کشیده می‌شوی و در زیر پای زلزله‌های حوادث، پایمال می‌گردی و من می‌دانم که هیچ ستمگری نسبت به تو اراده بدی نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را به بلایی گرفتار می‌کند و یا با تیر حادثه‌ای به قتلش می‌رساند». (۱) این پیشگویی حضرت‌امیر (ع) است نسبت به کوفه و ماجراهایی که پس از خودش، در این شهر روی خواهد داد.

۱- «کانّی بک یا کوفه، تُمدّین مدّ الأدیم العکاظی ...» نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۴۷.

ص: ۱۷۶

گذشته از جنبه تاریخی، کوفه در فرهنگ اهل‌بیت عصمت، سرزمینی مقدس و دوست داشتنی است. گرچه در تاریخ، حرمت و قداست و محبوبیت کوفه، لگدمال امیال حکّام شد و بارها و بارها، جوی‌های خون، در این شهر، روان گردید و سرها بر دارها رفت و زبان‌ها از قفا بیرون آورده شد و آزادی را پای حکومت‌های زور و سرنیزه و زندان، به کرّات و مرّات، قربانی کردند.

گرچه کوفیان به بی‌وفایی و سست‌عهدی معروف شده‌اند، لیکن کوفه، پایگاه و خاستگاه کسانی بوده که اهل «ولایت» بوده و به «عترت» عشق می‌ورزیده‌اند و شاید به تاوانِ همین پیوند با اهل‌بیت، آن همه مورد ستم قرار گرفته است. که در جای دیگر، امیرالمؤمنین (ع) در وصف کوفه فرموده است:

«چه طوفان‌هایی که کوفه را می‌شکافد و می‌درد، چه تندبادهای حوادث که بر آن می‌وزد و می‌گذرد، به‌زودی گروه‌های مردم با هم بپیچند و درافتند، و از انسان‌ها، هرکس که قائم و استوار باشد، دِرو شود، و دِرو شده‌ها در زیر دست و پا، له گردند ...» (۱).

آری ... این همان کوفه‌ای است که امام‌صادق (ع) درباره‌اش فرموده است:

«کوفه، تربتی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست می‌داریم، خدایا هرکه سوء قصد به آن بکند، به تیر بلایش بزن، و هرکه با آن دشمنی کند، دشمنش باش». (۲) و نیز، آن حضرت فرموده است:

«مکه، حرم خداوند است، و مدینه، حرم محمد (ص) و کوفه، حرمِ علی بن ابی طالب (ع) است» (۳).

و نیز سخن آن امام است که:

«کوفه، باغی از باغ‌های بهشت است، و در آن است قبر نوح و ابراهیم، و قبر ۳۰۰

۱- «کم یخرق الکوفة من قاصفٍ و یمرّ علیها من عاصفٍ وعن قلیلٍ تلتف القرون بالقرون ویحصد القائم ویُحطم المحصود.» نهج البلاغه فیض الاسلام، بخشی از خطبه ۱۰۰.

۲- «تربةٌ تحبنا و نحبها، الله ارم مَنْ رَماها وعادِ مَنْ عاداها» سفینةالبحار، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳- سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۹۸.

ص: ۱۷۷

تن از انبیای الهی و ۶۰۰ نفر از اوصیاء، و قبر سرور اوصیاء، امیرالمؤمنین (ع)». (۱) در همین کوفه، بنا به روایات، قبر آدم، نوح، هود و صالح است.

در همین کوفه علی بن ابی‌طالب (ع) خلافت کرده، در مسجد کوفه «دکّهٔالقضاء» داشته، خانه و زندگیش در این شهر بوده، بر کوچه‌های این شهر قدم گذاشته است.

ایام محدود و کوتاه خلافت امام‌مجتبی (ع) پس از شهادت پدرش امیرالمؤمنین در محراب خونین عبادت، در همین شهر بوده است.

مسلم بن عقیل، نماینده حسین بن علی (ع) در همین شهر به شهادت رسید و پیکرش از بالای دارالاماره، به پایین افکنده شد. هانی بن عروه، حامی مسلم و شیعه حسین، در کوفه به شهادت رسید.

نامه‌های فراوان دعوت را مردم همین‌جا به سیدالشهدا نوشتند و امام‌حسین (ع)، در پاسخ آن همه دعوت‌ها و دعوتنامه‌ها بود که به سوی این شهر حرکت کرد و قبل از رسیدن به کوفه، در کربلا به شهادت رسید.

زینب کبری (س) در بازار و دارالامارهٔ همین شهر سخنرانی کرد و شادی کوفیان را به عزا مبدّل ساخت.

حُجر بن عدی، آن انقلابی‌مرد شجاع و پرهیزکار، با اصحاب پاکبازش در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید.

عمرو بن حمق خزاعی، از یاران خالص علی (ع) در کوفه، لباس سرخ شهادت پوشید.

میثم تمّار، صحابی بزرگ علی (ع) به دستور ابن‌زیاد، در کوفه، از فراز دار، به معراج رفت.

رُشید هَجَری، آن شیعه خالص امیرالمؤمنین، در کوفه شهید شد.

نهضت توّابین و خروج آنان بر ضدّ امویان، در سال ۶۵ هجری، از نخیله کوفه انجام گرفت و شعار «یالثارات الحسین» آنان در کوفه طنین افکند.

۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۹۸.

ص: ۱۷۸

قیام و خروج مختار در سال ۶۶ هجری در کوفه بود.

جنایت‌ها و فجایع «حجّاج بن یوسف ثقفی» و کشتارهایش، زندان‌هایش و قلع و قمع آل‌علی توسط او در کوفه بوده است.

دستگیری و شهادت پاکان و دلیرانی همچون «قنبر»، غلام علی (ع)، «کمیل بن زیاد»، «سعید بن جبیر» به‌دست حجّاج خون‌آشام، بر پیشانی کوفه نوشته شده است.

کوفه، شاهد خروج و قیام «زید بن علی بن الحسین» بود، که پس از آن نهضت مقدس، در «کُناسهٔ» کوفه، سر به دار شد و به شهادت رسید.

قیام‌های سادات طباطبایی از اولاد امام‌حسن‌مجتبی (ع) در نیمه قرن دوم هجری، در تاریخ کوفه ثبت شده است.

قیام «ابن‌طباطبایی علوی» و «ابی‌السرایا» در زمان مأمون و نیز شورش‌های قرمطیان در کوفه بوده است.

در کوفه، صدها شهید از فرزندان فاطمه و آل‌علی (ع) مدفونند.

قبر بزرگانی چون کمیل، خبّاب بن ارت، اخنف بن قیس، سهل بن حنیف انصاری و ... بسیاری دیگر، در کوفه است که برخی بی‌نشان و اثر است و بعضی، قبّه و بارگاهی دارد که مورد زیارت شیعیان قرار می‌گیرد. (۱) این چهره‌تاریخی کوفه است.

در کوفه، «مسجد کوفه»، از عظیم‌ترین و مقدّس‌ترین مساجد و قطعه‌های روی زمین است که بسیار فضیلت دارد و محلّ مسجد کوفه، بنا به روایت، خانه آدم و نوح، مصلای ابراهیم و مصلای حضرتِ‌مهدی (ع) و محلّ عصای موسی و شجره یقطین و خاتم سلیمان است و جایی است که کشتی نوح از اینجا جریان یافته و قبر انبیاء و مرسلین و اوصیاء است. اینها چیزهایی است که در روایات عنوان شده است. مسجد سهله، مسجد حضرت‌یونس، مسجد حنّانه، مسجد زید بن صوحان و صعصعه بن صوحان نیز در کوفه است. (۲)

۱- برای آشنایی با تاریخ مفصّل کوفه می‌توانید به کتاب «تاریخ الکوفه» اثر سید حسین براقی نجفی چاپ نجف ۱۳۵۶ ه‍. ق مراجعه نمایید.

۲- برای آشنایی با مساجد کوفه و اعمال آنها به مفاتیح‌الجنان، مراجعه شود.

ص: ۱۷۹

حال که مختصری با کوفه و حادثه‌ها و طوفان‌هایش و جباران و شهیدان و بزرگمردانش آشنا شدیم، به «نجف» می‌پردازیم که قرارگاه اصلی ماست و مزار ابوتراب، خاتم‌الاوصیاء و پیشوای پاکان در آنجاست.

شناسنامه «نجف»

در کناره کوفه، در قدیم دریایی بوده که خشکیده است. بر کرانه آن دریا، سرزمین بلندی بوده که می‌گویند در طوفان نوح، کشتی نوح بر آن منطقه استقرار یافته است. آن سرزمین بلند را که آب آن را فرا نمی‌گرفت و به کوفه وصل بود، «نجف» می‌گفته‌اند.

نجف، در کنار آن سراشیبی ژرف، واقع بوده که قبلًا دریا بوده و بعداً خشک شده است و باغاتی را پدید آورده است. به این منطقه، در زبان روایات و فرهنگ اهل‌بیت، «نجف»، «غَریّ»، «مشهد» و «ظهرالکوفه» گفته شده است.

طبق روایات، نجف مهبط اولیای خدا و خانه هجرت انبیا و محلّ قرار کشتی نوح بوده، و اولاد نوح از اینجا پراکنده شده‌اند و ابراهیم خلیل در این سرزمین زیسته است.

امیرالمؤمنین (ع) نگاهی به آن وادی مرتفع پشت کوفه (ظهرالکوفه) افکند و فرمود:

«چقدر منظره‌ات زیبا و ژرفای درونت پاکیزه و معطّر است، خدایا قبر مرا در این زمین قرار بده». (۱) نخستین شهید محراب و کشته عدالت، امیرالمؤمنین (ع) در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری، در پی ضربت ناجوانمردانه «ابن‌ملجم» به شهادت رسید. نسبت به محلّ دفن، خود آن امام شهید، دستور لازم را داده بود. فرزندان علی (ع) آن حضرت را شبانه تشییع کردند و در بقعه و مرقد پاکش در نجف، به خاک سپردند. جایی که کیلومترها بیرون از شهر کوفه بود. علّت دفن امام در نجف، برای آن بود که قبرش مخفی باشد.

۱- بحار الأنوار، چاپ بیروت، جلد ۹۷، ص ۲۳۷.

ص: ۱۸۰

حضرت، دشمنان بسیاری داشت. بستگانِ کسانی که در میدان‌های جنگ- چه در زمان و در رکاب پیامبر و چه در زمان خلافت خودِ آن حضرت- به تیغ ذوالفقارش به هلاکت رسیده بودند، نسبت به او کینه داشتند. باند تبهکار بنی‌امیه، منافقان کافردل، خوارج نهروان و بازماندگان آنان، دشمنی آن حضرت را به صورت شدیدی در دل داشتند و بیم آن می رفت که عداوت خود راحتی نسبت به قبر مطهرش هم نشان بدهند. بنابر روایات، خوف آن بو د که خوارج و دیگران، قبر آن حضرت را نبش کنند. (۱) چاره‌ای نبود جز اینکه برای ردّ گم کردن، به شیوه‌ای عمل کنند که کینه‌ورزان و دشمنان نتوانند اهانت و جسارتی کنند.

«... اولاد علی (ع) پس از شهادتش تصمیم بر پنهان نگهداشتن قبرش گرفتند، از ترس اینکه مبادا بنی‌امیه نسبت به قبر حادثه‌ای پیش آورند. از این‌رو محلّ قبر را برای مردم مبهم ساختند و مردم را به وهم انداختند. به این صورت که در شب دفن، تابوتی را با ریسمان به شتری بستند. در حالی که از تابوت، بوی کافور به مشام می‌رسید، آن را در تاریکی شب همراه جمعی از افراد موثّق، از کوفه بیرون بردند، تا چنین وانمود کنند که به مدینه می‌برند تا در کنار فاطمه (س) به خاک بسپارند. استری دیگر را همراه با جنازه‌ای پوشانده بیرون بردند و وانمود کردند که می‌خواهند در «حیره» دفن کنند. در مسجد، در «دارالأماره»، در منزل یکی از اصحاب، در «کناسه» و در «ثویه» چند قبر کندند و به این صورت، مردم نسبت به موضع دقیق دفن آن حضرت در ابهام ماندند و محلّ واقعی دفن را جز فرزندان آن حضرت و اصحاب خاص کسی نمی‌دانست. آنان حضرت را هنگام سحر ۲۱ رمضان در نجف (در موضع فعلی مرقد مطهر) به توصیه خود امام، دفن کردند در حالی که مردم با دیدن تابوت و جنازه و برنامه‌های شب، در حیرت و ابهام بودند که علی (ع) در کجا دفن شد ...». (۲) این تدبیر و دوراندیشی، بسیار به‌جا بود و گذشت زمان هم صحت آن را نشان داد. در دوران خفقانباری که شیعیان خالص و افراد مطمئن از محلّ دفن حضرت مطّلع

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۹.

۲- معجم القبور، سید محمدمهدی الموسوی الاصفهانی، ج ۱، ص ۳۶۷.

ص: ۱۸۱

بوده و به زیارت آن می‌رفتند، حساسیّت و حسد مخالفان را بر می‌انگیخت.

«... در زمان منصور دوانقی، زوّار قبر مطهر خصوصاً از کوفه زیادتر شد و داود ابن عباس- والی کوفه- بر آن مطّلع شد و خواست قبر مطهر را از اساس بردارد یا حقیقت امر را درباره قبرِ مبارک به دست آورد و کرامتی که در موقع کندن اطراف قبر مبارک ظاهر گشت و خبر به داود رسید و امر به توقّف کارگران کرد و صندوق و سایه‌بانی بر بالای قبر مطهر بنا نمود که موقع تشرّف هارون بر کنار قبر مبارک موجود بوده است و هارون قبه‌ای بر بالای قبرِ مبارک امر به ساختن آن کرد ...». (۱) آنچه که به هارون‌الرشید نسبت داده می‌شود ساختن بقعه است. لابد آن هم به‌خاطر جلب‌نظر و دوستی علویون نه به‌خاطر عقیده به امیرالمؤمنین.

«... قبر شریف امیرالمؤمنین تا زمان هارون‌الرشید از بیگانگان پنهان بود. در سال ۱۵۵ هجری نخستین بقعه آن حضرت را هارون بنا نمود و صندوقی از سنگ سفید با ضریحی روی قبر قرار داد. پس از آن محمد بن زید، داعی صغیر ملک طبرستان از احفاد زید بن امام‌حسن (ع) در سال ۲۸۷ به بنای قبّه و صحن و هفتاد طاق پرداخت». (۲) هدف بیان این نکته بود که پنهان ماندن مدفن آن امام مظلوم، ریشه‌های سیاسی داشته و به‌خاطر مصونیت از بروز عداوت امویان بوده است.

به فرموده امام‌صادق (ع) حضرت امیر، به پسرش امام‌مجتبی دستور داده بود که برای وی چهار قبر در چهار مکان حفر کنند، یکی در مسجد، یکی در رحبه، یکی در غری و دیگری در خانه جعده بن هبیره، و هدف حضرت این بود که هیچکس از دشمنانش، از موضع قبر او، آگاه نشوند (۳).

مخفی بودن جای قبر آن حضرت، بسیاری از حقایق را روشن می‌کند. علامه مجلسی بعد از نقل این احادیث و روایات متعدد دیگر، می‌گوید:

۱- تحقیق درباره اولین اربعین، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، ص ۲۲۷ به نقل از: فرحةالغری سید بن طاووس.

۲- تاریخچه و احکام مساجد و مشاهد، حسن مظفّری، ص ۲۶.

۳- بحار الانوار چاپ بیروت، ج ۹۷، ص ۲۵۰.

ص: ۱۸۲

«علت پنهان بودن قبرش، ترس از خوارج و منافقین بوده است و کسی جز خواصّ شیعه، از جای مخفیِ آن اطلاع نداشت. تا اینکه در زمانِ «سفّاح»- خلیفه عباسی- امام‌صادق (ع) به «حیره» برآمد و موضع قبر را نمایاند و از آن پس تاکنون شیعه قبر امام را در همان موضع زیارت می‌کند». (۱) محلّ قبر، از چشم و آگاهی دشمنان و افراد غیر مطمئن پنهان بود.

«... ولی اولاد علی (ع) جای آن را می‌دانستند. امام‌سجاد (ع) به‌طور مخفیانه آن را زیارت می‌کرد. همچنین امام‌باقر (ع) در عهد بنی‌مروان از آن خبر داشت و گاهی به زیارت می‌رفت، چون حکومت به عباسیان رسید و امام‌صادق (ع) را چندین‌بار به عراق، جلب و احضار کردند، در مسیر عراق، امام به یاران مخصوص و برگزیده خویش، موضع قبر شریف علی بن ابی‌طالب (ع) را نشان می‌داد و در هر بار جمعی به همراه او مرقد امام را زیارت می‌کردند. بر روی قبر، دکّه‌ای بود که در اثر جریان سیل، ویران شده بود و «صفوان جمّال» به امر امام‌صادق (ع) آن را بازسازی کرد. شیعه از آن پس با راهنمایی‌های امام‌صادق، جای قبر را می‌دانستند و به زیارت می‌رفتند تا اینکه در زمانِ خلافت هارون‌الرشید، مسأله کاملًا روشن گشت و قبه‌ای بر آن افراشته شد ...». (۲) در دوره‌های بعد، به تدریج استقبال مردم از زیارت مزار امام‌علی (ع) رو به افزایش می‌رود و طبق روایتی از قول زائر قبر امام در سال ۲۶۰ قبر علی (ع) به صورتی بوده که سنگ‌های سیاهی دورش چیده شده بود و غیر از همان سنگچینی، بنا و بارگاهی نداشته است. (۳) «... بعد از آشکار شدن قبر امیرالمؤمنین در نجف، آبادانی و عمارت‌ها در اطراف مرقد مقدس از سال ۱۷۰ شروع شد و علویّون به‌خصوص شیعیان، آنجا ساکن شدند و با گذشت زمان آبادتر و پرجمعیت‌تر شد و یک قرن نگذشته بود که در نجف، غیر از شیعیان بیش از ۱۹۰۰ نفر از سادات علوی می‌زیستند و به‌تدریج رونق بیشتری یافت و در قرن هفتم و هشتم، در عصر حکومت‌های شیعی جلایری و ایلخوانی در عراق، رونق درخشانی یافت و با صرف مبالغ هنگفت، در

۱- بحارالانوار، جلد ۴۲، ص ۳۳۸.

۲- تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفّری، ص ۹۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۳۱۵.

ص: ۱۸۳

آنجا مدرسه‌ها، مساجد، تکیه‌ها و ... احداث شد ...». (۱) رفت و آمد مردم بر سر مزاری که به‌عنوان مرقد علی بن ابی‌طالب شهرت یافته بود، بر عده‌ای از حسودان تنگ‌نظر دشوار آمد و به بهانه‌های مختلف می‌خواستند باعث تفرّق مردم از تجمع بر این کعبه ولایت شوند.

مرحوم علامه مجلسی داستان مفصّلی نقل می‌کند از کسانی که در سال ۲۷۳ هجری، با تصور اینکه موضع قبر علی (ع) دورغ است و مدفن امام در آنجا نیست و این شهرت، باعث فتنه و گمراهی مردم می‌شود، تصمیم بر نبش قبر می‌گیرند. ولی وقتی عمله‌ها دست به کار حفّاری و نبش قبر می‌شوند حوادث شگفتی بروز می‌کند که آنان را مبهوت ساخته و از ادامه عمل منصرف می‌کند. (۲) با گذشت زمان، نجف، به شهری آباد تبدیل می‌شود که عاشقان حق و شیفتگان اهل‌بیت به آنجا روی می‌آورند.

عالم بزرگ شیعی، شیخ طوسی در قرن پنجم، حوزه علمیه نجف، این کوثر پربرکت را تأسیس می‌کند و نجف، چشمه‌ای جوشان و زمزمی پرخیر می‌گردد که مکتب مولا علی (ع) را احیا می‌کند.

با آنکه نجف، آب و هوای مساعدی ندارد و برای زندگی مساعد نیست، ولی جاذبه نجف، از آب حیات و هوای معنویت آن است، نه آب و هوای طبیعی‌اش. همچنان که قم هم، این شهر کویری و شورآباد کم آب و سوزان و تشنه، خود، کوثر ولایت است که تشنگان معنویت و عرفان را از هر سو به طرف خود می‌کشد و بانوی بزرگوار، حضرت‌معصومه (س) است که قم را آباد کرده است.

آری ... نجف مهد علم و کانون معارف اهل‌بیت گشت و خاستگاه خورشید دین، از حوزه هزار ساله‌ای که شیخ‌طوسی سنگ بنایش را نهاد.

هزاران عالم شیعی در این حوزه پرورش یافتند و افقها را روشن ساختند. قبر

۱- ماضی النجف و حاضرها، شیخ جعفر آل‌محبوبه نجفی، ج ۱، ص ۱۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۳۱۲.

ص: ۱۸۴

بسیاری از علمای اسلام هم در همین نجف است، فرزانگانی همچون: شیخ طوسی، علامه حلّی، مقدّس اردبیلی، بحر العلوم، نراقی، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، محقق ثانی، میرداماد، استرآبادی، شیخ جعفر شوشتری، محمدکاظم خراسانی، محمد کاظم یزدی، میرزا حسین نوری (۱)، علّامه امینی، آیهٔالله حکیم، حاج آقا مصطفی خمینی و دهها چهره برجسته و معروف دیگر ...

زیارت علی بیعت با «حقّ»

امام‌صادق (ع) به «ابن‌مارد» فرمود:

«... ای «ابن مارد»! ... هرکس جدم امیرالمؤمنین (ع) را، حق‌شناسانه و از روی معرفت زیارت کند، خداوند بر هر گامش پاداش حجّ و عمره مقبول می‌نویسد. ای ابن‌مارد! به خدا سوگند، هرگز قدمی که- پیاده یا سواره- در راه زیارت امیرالمؤمنین (ع) غبارآلود شود، به آتش دوزخ نمی‌سوزد. ای ابن‌مارد! این حدیث را با آب‌طلا بنویس ...». (۲)

علی (ع) را در بیست و یکم رمضان در نجف به خاک سپردند.

ولی ... علی (ع) زنده و حیّ و حاضر بود. چون امام بود، چون، شهید بود، هرچند که پیکرش در زیر خاک نهفته بود و به‌ظاهر، در میان مردم حضور نداشت.

امیرالمؤمنین، مظلومانه به شهادت رسید و مخفیانه به خاک سپرده شد و تا یک قرن پس از شهادتش، قبرش پنهان بود و جز اندکی از یاران خالص و اصحاب مورد اعتماد ائمه و علویون مرتبط با معصومین، کسی جای دفن آن حضرت را نمی‌دانست. این، به توصیه خود امام بود، برای پیشگیری از نبش قبر و هتک حرمت از سوی منافقین و دشمنان و خوارج.

زیارت، احیای خاطره است، تجلیل از انسان‌های والا و انسانیت‌های ارجمند است،

۱- منتخب التواریخ، ص ۱۷۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷ چاپ بیروت، ص ۲۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۴، حدیث ۳.

ص: ۱۸۵

گرامیداشت ارزش‌های متعالی و تعظیم حق است.

و چه انسانی والاتر از حضرت امیر (ع)؟ و کدام خاطره‌ای گرامی‌تر از صحنه‌های فراوانِ بروز فضایل و کمالاتِ علی (ع)؟

زیارت آن امام، که گامی در جهت تکریم حق و تجلیل انسانیت است، بر مذاقِ پیروان باطل و حیواناتِ انسان‌نما خوش نخواهد آمد. پس بی‌جهت نبود که امویان، کینه علی و آل‌علی را در سینه داشتند و تاب دیدن و شنیدن فضیلت‌های صاحبان فضل و علم و شرافت و کرامت را نداشتند. دشمنی آل‌امیّه با آل‌علی، از خصومتِ حق و باطل سرچشمه می‌گرفت، نه چیز دیگر.

درخشش فروغ علوی، که حتی پس از شهادتش هم افق‌ها را روشن و زوایا را گرم می‌ساخت، دیده تنگ‌نظران را می‌آزرد.

به کوری چشم شبکوران، و علی‌رغم کینه و حسد شب‌پرگان و خفّاشانِ خورشیدگریز و ظلمت‌خواه، آفتاب تابنده وجود علی (ع) می‌تابید و جلوه جمال و کمال، در آن روزگار قحطی انسانیت و فقر معنویت، می‌درخشید و حقارت دشمنان، در برابر عظمت علی (ع) بیشتر معلوم می‌شد.

علی (ع) قرآن ناطق و عدالت و فضیلت مجسم و حقیقت و کمال متبلور بود. وجودهای مصنوعی و «بودن» های کاذب، در مقابل فروغ شخصیت علی (ع) رنگ می‌باختند. وجود رنگ‌باخته و ماهیت بی‌مقدارشان در مُحاق قرار می‌گرفت و آن خفاشان را یارای پرواز در قلمرو خورشید و در عرصه «روز» نبود.

ولی مگر می‌توان با گل و لای دروغ و جعل و تحریف، چشمه خورشید را پوشاند؟ مگر با کف و پنجه‌ای که انسانِ‌حسود و خفاش‌سیرت، در برابر آفتاب می‌گیرد، روز، تیره می‌شود و آفتاب، خاموش؟

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

فضیلت‌های اهل‌بیت، حسدآور بود و علی (ع) چهره بارز و پرجذبه این خاندان، بیش از همه از فضایل برخوردار بود و در نتیجه بیش از همه مورد کینه‌توزی و دشمنی و حسد قرار گرفت، هم در زمان حیاتش، هم پس از شهادتش.

ص: ۱۸۶

در آیه قرآن، اشاره‌ای است به کسانی که فضیلت یافتگان از سوی خداوندند و مورد حسادت برخی تنگ‌نظران قرار می گیرند: أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۱) طبق نوشته بعضی از تفاسیر، اشاره به پیامبر و آل اوست. در حدیثی امام‌صادق (ع) در ذیل آیه فوق، فرموده است:

«ماییم آن مورد حسد قرار گرفتگان که خداوند در کتابش فرموده است ...». (۲) تا وقتی که در جامعه، چهره‌هایی همچون امامان و اهل‌بیتِ پاک پیامبر باشند و مطرح گردند، چه در حال حیات و چه پس از شهادت، آیا جایی برای معاویه‌ها و یزیدها و مروان‌ها باقی می‌ماند؟ ... هرگز!

پس طبیعی است که معاویه، با علی و آل‌علی دربیفتد و آتش حسد و کینه، او را آنگونه به مخالفت و دشمنی و خصومت وادارد. تلاش‌های معاویه جهت کوبیدن خطّ علی (ع) و به انزوا کشاندن و دور کردن اهل‌بیت از صحنه و هتک حرمت و حیثیّت و ترور شخصیت آنان، از راه‌های گوناگون انجام می‌شد و معاویه از هر وسیله‌ای جهت رسیدن به این هدف شوم استفاده می کرد. روش‌هایی همچون:

۱- استخدام وعّاظ و گویندگان به نفع سیاست‌های خود.

۲- استخدام مراکز فرهنگی و آموزشی و تریبون‌های تبلیغی در مسیر تغدیه فکری مردم به نفع رژیم اموی و ساختنِ نسلی دشمن اهل‌بیت.

۳- جعل حدیث‌هایی به نفع امویان و در جهت کاستن موقعیت اهل‌بیت، از راه به کارگیری و استفاده از خبرسازان و بازرگانان حدیث و جاعلین رواباتِ فضیلت و منقبت.

او می‌خواست با افروختن شمع‌های کوچک- آن هم به دروغ و تزویر- از عظمت و درخشش و تابندگی خورشید بکاهد. ولی مگر می‌شد و می‌شود؟ مگر چراغ ایزدی

۱- نساء، آیه ۵۴.

۲- «... ونحن المحسودون الذین قال الله فی کتابه: أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ ...». مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۱.

ص: ۱۸۷

با پف دهان‌ها خاموش می‌شود؟

یُرِیـدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ. (۱) گسـتاخی و دنائت و کینه‌ورزی را معاویه به آنجا رسانده بود که طبق بخشـنامه، تمام خطبا و والیان وابسته را ملزم ساخته بود که در جلسات و مجامع عمومی و نمازها و خطبه‌ها و منبرها، علی بن ابی‌طالب را لعن و سبّ کنند و ناسزا گویند و هنگامی که «مغیره بن شعبه» را والی کوفه ساخت از او تعهد گرفت که در دشنام دادن به علی و عیب‌جویی و بـدگویی از او و اصـحابش و تبعید کردن یاران علی، کوتاهی نکند. مغیره هم در مدت هفت سال امارتش بر کوفه به‌طور مداوم به این دستور معاویه عمل می‌کرد ... (۲) در ادامه همین سیاست بود که «زیاد»، برای تصفیه کوفه از شیعیان علی (ع) و از هم پاشیدن قدرت و تجمع آنان، تعداد ۵۰ هزار نفر از آنان را به خراسان تبعیـد کرد. (۳) برنامه الزام مردم به سبّ و دشنام بر علی (ع) از جهتی نشـان دهنـده عمق کینه معـاویه نسبت به امام- این حقیقت مجسم- بود و از طرفی گویای عظمت و جاودانگی علی (ع) و تأثیرش در تاریخ، به گونه‌ای که حتی پس از شهادت هم نام و یادش برای معاویه غیر قابل تحمل بود و پس از مرگ آن حضرت هم، دست بردار نبود.

معـاویه مقرّر کرده بود هرکس نـامش «علی» است او را بکشـند. و مورّخین نقـل کرده‌انـد که علمـا و راویان حـدیث، نسبت به نقل روایت از علی (ع) بـا نام صـریح او هراسان بودنـد و به‌خاطر ترس از بنی‌امیه، هرگاه می‌خواسـتند از آن حضـرت روایتی نقل کننـد، می‌گفتند: پدر زینب (ابوزینب) چنین گفت ... (۴) «... با اینکه پیامبر فرموده بود: هرکس به علی دشنام دهد به من دشنام داده است و هر که مرا دشنام دهد به خدا ناسزا گفته است (مَنْ سَبّ علیّاً فقد سَبّنی وَمَن سَبّنی فقد

۱- صف، آیه ۸.

۲- حیاة الامام الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳- همان، ص ۱۷۸.

۴- همان، ص ۱۶۴.

ص: ۱۸۸

سَبِّ اللّه) در عین حال معاویه، لعن و نفرین و دشـنام به علی را الزامی کرد و در منابر و اجتماعات و خطبه‌ها به فرمان او به علی ناسزا می‌گفتنـد و والیان او کار را به جایی رساندند که دشـنام به علی را جزئی واجب و لازم از نماز جمعه قرار دادند و هرکس را هم که از نفرین و برائت از علی، سرپیچی می‌کرد، در معرض تیغ قرار می‌دادنـد. انگیزه معاویه از این عمل، تحکیم پایه‌های سـلطه خویش بـود، زیرا می‌دانست بـا درخشـش چهره علی در تاریـخ، رونقی برای او بـاقی نخواهـد مانـد. حـتی «مروان بن حکم» به این موضـوع تصریح کرده و گفته است: حکومتِ‌ما جز با این- دشنام به علی (ع)- استوار نمی‌شود (لایستقیم لنا الأمرُ الّا بذلک- ای بِسبّ علیٍّ-) (۱) سـلطه امویان در صورتی پایـدار بود که بتواننـد یک نسل را با چنین فرهنگ و تبلیغاتی به بار آورنـد و تا حـدودی هم در قلمرو حکومت خویش در این زمینه موفق شده بودند. همچنان که گفته شد، سیاستِ علی‌زدایی معاویه و برنامه گسترده لعن بر امام، برای ساختن نسلی با بغض و کینه امیرالمؤمنین (ع) بود. این واقعیت حتی از زبان خود معاویه به صـراحت شـنیده شـد. معاویه گفت: این سیاست را آنقـدر ادامه می‌دهم تـا اینکه کودکـان بر این روش بزرگ شونـد و بزرگـان پیر گردنـد: «حَتّی یَربُوَ عَلیه الصّغیرُ وَیهرُمَ الکبیرُ». (۲)

«زیارت»، احیای حقّ مکتوم

پس از زمان معاویه هم، آن خطّ شوم ادامه یافت. گرچه در زمان «عمر بن عبدالعزیز» برنامه سبّ و لعن برداشته و ملغی شد ولی پس از روی کار آمدن بنی‌عباس هم در دوره‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون، خطّ و فرهنگ اهل‌بیت مورد تهاجم قرار می‌گرفت و مسأله زیـارت هم- جز در یکی دو برهه کوتـاه از زمـان- با محـدودیت و خوف و هراس انجام می‌گرفت و امکان تجلیل شایسـته و احیای نام و آثار و نشانه‌های

۱- حیاهٔ الامام الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- شیعه و زمامداران خودسر، محمدجواد مغنیه، ص ۹۶.

ص: ۱۸۹

پیشوایان معصوم شیعه و بزرگداشت مناسب فراهم نبود.

ائمه ما یکی از برنامه‌های شان احیای حق و تجلیل از فضایل اهل‌بیت بود که در طول زمان سلطه امویان و عباسیان برخورد حذفی با آن می‌شد و سعی می‌کردند تا مردم با جبهه نور و حق و کرامت این خاندان آشنا نشوند. زیارت، یک گام روشن و عملی در راه مبارزه با شیوه دشمنان در کتمان حقایق و پرده‌کشی بر فضایل اهل‌بیت بود و از این طریق راه‌ها و شایستگی‌ها و ارزش‌ها نمود پیدا می‌کرد. به‌خصوص در دوره‌ای که قبر امیرالمؤمنین مخفی بود، در همان شرایط خفقان‌بار، ائمه به زیارت جدّشان حضرت امیر می‌شتافتند.

صفوان جمّال- یکی از اصحاب امام‌صادق (ع)- نقل می‌کند:

همراه امام‌جعفرصادق (ع) به کوفه برای ملاقات با منصور می‌رفتیم. حضرت فرمود:

صفوان! شتر را همینجا بخوابان. اینجا قبر جدّم امیرالمؤمنین (ع) است.

شتر را خواباندم. حضرت فرود آمد، غسل کرد. لباس‌های خود را عوض کرد و بسیار تکریم و احترام نمود. آنگاه فرمود:

- هر کار می‌کنم تو هم انجام بده.

آنگاه به‌سوی آن سنگ‌های گداخته- محلّ قبر امیرالمؤمنین- رفت و به من فرمود:

قدم‌هایت را کوچک بردار، سرت را به طرف زمین بگیر، برای هر گام تو، پاداش صدهزار حسنه نوشته می‌شود و سیّئات محو می‌گردد ...

آنگاه رفت و من هم همراهش رفتم، در حالی که سکینه و وقار بر ما حاکم بود و تسبیح‌گویان و تقدیس‌کنان رفتیم تا به محلّ قبر حضرت رسیدیم و زیارت خواندیم ... آنگاه امام‌صادق (ع) چند درهم به من داد و من قبر را با آن پول مرمّت کردم ...». (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

ص: ۱۹۰

این روایت، هم مهجور و مخفی بودن قبر و زیارت حضرت امیر را می‌رساند و هم نداشتنِ آثار و بنا و نشانه‌ای روشن و گویا بر سر مزار آن حضرت را. در آن روزگار و حتی سال‌های بعد از آن هم، زیارت قبر علی (ع) با فراغ خاطر و آسودگی کامل انجام نمی‌گرفت و زیارت، همراه با خوف و خطر و هراس و ناامنی بود.

«عبدالله بن رابیه» گفته است:

«من در سال ۲۴۷ حج انجام دادم (روزگار امام‌عسکری) پس از حجّ، به‌سوی عراق رفتم و قبر علی بن ابی‌طالب را با حالتِ ترس از حکومت و سلطه، زیارت کردم، آنگاه به طرف مزار حسین (ع) رفتم و دیدم که آنجا را خراب کرده و زمین را هموار کرده‌اند ...». (۱) با توجه به این شرایط و فلسفه زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) می‌بینیم که امامان ما تا چه حدّ به زیارت آن حضرت توصیه و سفارش کرده‌اند و پاداش‌های عظیم خداوند را برای زائرین مرقدش برشمرده‌اند و ستایش‌های فراوان از چهره‌های غبارآلود و قدم‌های ثابت قدمانِ راهِ «زیارت» نجف نموده‌اند.

مواقع زیارت حضرت امیر

برای تداوم رابطه با امام عدالت و قطب ولایت، همواره باید خدمت امام، سلام گفت و به زیارت مرقدش شتافت، وقت و بی‌وقت، در هر مناسبتی و موقعیتی. نام این، «زیارت مطلقه» است. در کتب دعا و زیارات، زیارتنامه‌های مطلقه‌ای نقل شده که اختصاص به زمان خاصی ندارد و هر وقت می‌توان به قصد زیارتِ مولا، آنها را خواند.

ولی یک سری زیارت‌ها هم مخصوص مواقع خاصّ است که فضیلت بیشتری دارد. طالبین به کتاب‌های دعا مراجعه کنند. مرحوم علامه مجلسی می‌گوید:

«زیارت آن حضرت، در ایام دیگر هم فضیلت دارد، غیر از آن مواقعی که زیارت مخصوص به آنها وارد شده است. به‌خصوص ایامی که به گونه‌ای اختصاص به آن حضرت دارد، یا در آن روز، برای او کرامت و فضیلت و منقبتی آشکار شده

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸.

ص: ۱۹۱

است. مانند:

روز ۱۳ رجب، میلاد امام علی (ع).

روز ۲۱ رمضان، روز شهادت حضرت.

شب اول ربیع‌الاول، شب خفتن آن حضرت در بستر پیامبر هنگام هجرت (لیلهٔ المبیت).

روز ۱۷ رمضان، روز فتح جنگ بدر.

روز ۱۷ شوّال، روز مواسات حضرت در جنگ احد.

روز ۲۷ رجب، روز فتح خیبر به دست آن حضرت.

روز ۲۰ رمضان، روز بالا رفتن او بر دوش پیامبر، برای پایین کشیدن بت‌های کعبه.

روز ۱۵ جمادی الأولی، روز فتح بصره.

روز ۱۷ شوّال، روز «ردّ الشمس».

روز ۱ ذی حجه، روز مأموریت یافتن حضرت برای تلاوت آیات سوره برائت بر مشرکین.

روز ۹ ذی حجه، روز بسته شدن درهای دیگر و بازماندن در خانه او به مسجد پیامبر.

روز ۲۴ ذی حجه، روز مباهله و روز صدقه دادن انگشتر در نماز.

روز ۲۵ ذی حجه، روز نزول سوره «هل اتی» در شأن او و اهل‌بیت پاکش.

روز ازدواجش با فاطمه، روز به خلافت رسیدنش، روز بیعت مردم با او پس از کشته شدن عثمان، و ... روزهای دیگر». (۱) تأکید روی زیارت، همیشه و همه جا، به‌خصوص زیارت از نزدیک و تشرف به مرقد مطهر علوی، احیای فضیلت‌های آن حضرت و پاسداری از حریم حق است و ... بالأخره، زیارت، احیای حقِ مکتوم است، جلوگیری از فراموش شدن تاریخ انسانیت‌ها و ارزش‌ها و کرامت‌هاست و در سایه همین تجلیل‌ها و زیارت‌ها، آثار اهل‌بیت باقی‌مانده و فرهنگشان سرچشمه آموزش و تربیت انسان‌هاست و مزارشان کانون

۱- بحار الأنوار چاپ بیروت، جلد ۹۷، ص ۳۸۳.

ص: ۱۹۲

تهذیب نفوس و تزکیه انسان‌های مستعدّ.

به قول «سید عبدالحجّت بلاغی»:

«... بزرگان علمای شیعه، چون دیدند داستان غدیرخم که در حضور هزارها جمعیت مختلف عربستان، انجام گردید فراموش شد و کم‌کم کار به انکار کشید، از این‌رو چشم‌ها ترسید که مبادا سایر قضایا هم پس از فراموشی مورد انکار قرار گیرد. لذا این تشکیلات را به پا کردند که تاریخ فراموش نشود و آثار بزرگان شیعه از نظرها محو نگردیده، سیره آنان مورد متابعت و استفاده قرار گیرد و احساساتی که پیشوایان دین، خود را درباره آن فدا کرده‌اند، تجدید شده و از میان نرود. و از روی قطع، اگر فاجعه کربلا، طیّ این برنامه فعلی نبود، محلّ انکار می‌شد و حتی گفته می‌شد مگر ممکن بوده کسی پسر پیغمبر را با لب تشنه بکشد و اهل و عیال او را اسیر کند؟ ...». (۱)

کعبه ولایت

السّلام علیک یا أمیرالمؤمنین (ع)

و اینک ... بر آستانِ «مولا»، «نجف اشرف»!

مقام، مقام «میثاق» با امام است، تجدید بیعت با «امامت».

چه معطّر است یاد «علی» (ع)، و چه مصفّاست مرقد علوی، و چه لذت‌بخش است با پای محبت، وادی مودّت را پیمودن و رفتن و رفتن و رفتن، و به آن دیار رسیدن و در سایه‌سار حریم آن حرم، آرامش یافتن، و بوسه بر این بارگاه زدن، و لب را با سنگفرش سرد صحن، آشنا ساختن، خاک این آستان را توتیای چشم کردن، سفره «دل» را پیش مولا گستردن و جام «جان» را از کوثر ولایت پر کردن، و با دو دست پرنیاز مشتی از «زمزم زیارت ولیّ خدا» نوشیدن، و آب معنویت حرم، بر چهره خسته و دیده خواب گرفته ریختن، و کام «عقل» را از سرچشمه «عشق»، سیراب کردن، و ذائقه زائر را در حرم علوی، «شیرینیِ شوق» چشاندن، و قرار را در اوج «شور»، یافتن و شور را در نهایتِ «قرار» داشتن. که ... دیگر اینجا، پای دل است که می‌رود و می‌دود، زمین می‌خورد و بر

۱- تاریخ نجف، سید عبدالحجّت بلاغی، ص ۱۴۵.

ص: ۱۹۳

می‌خیزد و افتان و خیزان به حرم می‌رسد، که اینجا، عقل نیز مطیع فرمان عشق است.

از طپش، منع دل بی‌سر و پا نتوان کرد منعِ بی‌طاقتیِ قبله‌نما، نتوان کرد

شود از سجده حق، آینه دل، روشن بی‌قدِ خم شده، این تیغ، جلا نتوان کرد

نگذری تا ز سر دانه خود، چون پرِ کاه دست خود در کمر کاهربا نتوان کرد (۱)

آن‌کس که علی (ع) را آیینه جمال نمای خدا می‌داند و جلوه ایزدی را در سیمای این ولیّ خدا می‌بیند، بی‌شک، بارگاهش را نیز کعبه ولایت می‌داند و «نجف» را برتر از «طور سینا» می‌یابد. کوی علی (ع)، کوی حق است و تعظیم و تکریم در آستان این مولا و سرور، عبودیتِ خدا و خضوع در برابر خدای علی است و باید اینجا نیز حرمت نگه داشت و زمین ادب بوسید و چهره بر این تربت سود، که چیزی کمتر از طور موسی (ع) ندارد و زیارت این مزار، احرامی دیگر می‌طلبد و لبّیکی دیگر.

عالم عارف و نابغه بزرگ، «شیخ بهایی» (۲) در تشرف به آستان علوی، یک رباعی به مضمون زیر سرود و دستور داد که در کفشداری حرم حضرت امیر بنویسند:

«این افق نورانی بر تو آشکار شده است،

پس با نهایت کرنش و فروتنی سجده کن، و صورت بر خاکِ آن بسای،

این طور سیناست، در اینجا نگاهت را فروبند،

این حرم عزت و سربلندی است، کفش از پای درآور».

ذا طورُ سینین، فاغْضُضِ الطَرفَ به هذا حرمُ العزَةْ فَاخْلع نعلیک

معنویت این حرم و قداست این مرقد و علوّ مقام علی (ع) آنچنان عظیم و افزون است که صاحبان معرفت و آگاهی، از اینگونه تعبیرات را درباره مزار امیرالمؤمنین (ع) به کار برده‌اند و تصویری از حجّ و ترسیمی از کعبه را در زیارت نجف و قبر امام، ارائه

۱- صائب تبریزی.

۲- از علمای شیعه در قرن ۱۱، متولد ۹۵۳ و متوفی ۱۰۳۱ هجری.

ص: ۱۹۴

کرده‌انـد. آن هم در حدّی عاشـقانه و با دیدی سراسـر شوق و دلدادگی و با بیانی شاعرانه. این ویژگی، به‌خصوص در زبان شاعران متعهد و مکتبی و عالمان ادیب و فاضـلان خوش‌ذوق و باریک‌بین و نکته‌سـنج دیده می‌شود و بیش از هر وقت، آنجا که به حقیقت روشن در «غدیرخم» اشاره می‌کنند و با «غدیریّه» های خود، ولایت را تفسیر می‌کنند.

یکی از این غدیریه‌سـرایان، «شـیخ عبدالرضا المقریّ الکاظمی» است (۱) که مرحوم علاـمه امینی شـعر او را نقل کرده است. ترجمه بخشی از آن را با هم می‌خوانیم:

«... ای آنکه مانند کمان، بر شتری لاغر- همچون زه- نشسته‌ای و مانند تیر، به شتاب، بیابان‌ها را در می‌نوردی،

بشتاب به سوی خاک نجف، احرام ببند و در آن مکان قدسی طواف کن و با فروتنی در آنجا بایست.

بشتاب به سوی آنکه مرکب‌ها از هر سوی، به طرف خانه بخشش و کرم او برانگیخته می‌شود.

خانه‌ای دیر آشنا و نشاندار برای زائران که در آنجا نه «تقصیر» است، نه «رمی جمرات».

مردم را ندا در ده و صدا کن که: به سوی کعبه و زمزم و حِجر و رکن و حجرالأسود افراشته و والا مقام بشتابید.

آهنگ زیارت این مرقد را بنمایید که من در غیر از این تربت پاک، حجّ و عمره‌ای نمی‌بینم.

«از خداوند و از صاحب این مرقد، اذن بطلب و با آرامش و وقار، داخل‌شو.

«زمین را ببوس، و غبار آن جا را بر چشم خویش بکش.

و برای تجلیل از آن مزار، بر مژه‌ها راه برو، نه حتی بر قدم‌ها!

ضریحی را ببوس که در برگرفته است ماهی تمام را، و کوه‌های حلم و دریاهای

۱- از علمای شیعه در قرن دوازدهم هجری، متوفی سال ۱۱۲۰ ه- . ق.

ص: ۱۹۵

عطار را. در آنجا روی خدا و سوی خدا و شمشیر برنده خدا نهفته است که پیشوای همه مؤمنین است.

هرکس او را با معرفتِ حقّش زیارت کند، همچون کسی است که خدا را در عرش، زیارت کرده است ...». (۱) این شاعر، در یک قصیده ۱۱۸ بیتی دیگر در مدح علی (ع)، پس از بیان فضایل فراوان آن حضرت در جایی می گوید:

«... به سوی نجف بشتاب، که آنجا رازی نهفته است که ذات بی‌همتا و بی‌مثال دارد.

«در آنجا، بدون تکبّر، در حالی که تکبیر و تهلیل- لا اله الا الله- می گویی، کفش‌هایت را از پایت بیرون آور، و بگو: سلام بر تو ای آنکه دوستی‌ات کمال و تمامیت دین است ...» (۲) آن کس که علی (ع) و مقام و فضیلت‌های او را بشناسد، چنین شیفتگی نسبت به آن حضرت و مرقد پاکش در نجف، برای او طبیعی است. به قول «صائب»:

اگر از حسن عالمگیر او واقف شدی، زاهد پرستیدی به جای کعبه هرسنگ نشانی را

علاوه بر آنکه، علی (ع) خود فرزند کعبه است، شهید محراب، و مزارش نیز کعبه ولایت است و حریم حرمت و مطاف اهل دل. از این نمونه‌ها فراوان است به چند نمونه دیگر اشاره می کنیم:

«سید علی خان مدنی» (۳) هنگامی که همراه گروهی از زائران خانه خدا از سفر حجّ بر می گشت وقتی به نجف اشرف رسید، در مدح مولا امیرالمؤمنین (ع) قصیده مفصلی سرود که ترجمه قسمتی از آن چنین است:

«ای همراه! دل‌ها و جان‌ها از این مشهد پاک و اقدس، روشن شده است.

نشانه‌های نجف اشرف و این میعادگاه گرانقدر، برای ما آشکار گشته است.

۱- «یا راکباً کالقوس حرفاً حکی ...» الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۵۶.

۲- «عج بالغریّ فَثَمَ سرّ مودع ...» الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۳- شاعر شیعی مذهب قرن دوازدهم، ۱۰۵۲- ۱۱۲۰ هجری.

ص: ۱۹۶

قبّه سفید، چندان می‌درخشد که شب تاریک، از فروغ آن روشن می گردد.

بارگاه مقدسی که حتی مسجدالأقصی و بیت‌المقدس، در شرافت و فضیلت، به آن نمی‌رسد.

آرمیده در این تربت را، مرتبه‌ای است که آسمان برین- فلک اطلس- هم از آن پایین‌تر است.

شهاب‌های آسمان و ستارگان درخشان، دوست می‌دارند که همه، سنگریزه‌های بیابانِ این وادی باشند.

سرهای ما، نسبت به قدم‌های مان که به سوی آستانش ره می‌پیماید رشک و حسد می‌ورزد. پس بر این آستان بایست، و خاك درش را ببوس، که اینجا مقامی پاك و منزّه است. و بگو:

سلام و درود بر آنکه ریشه و تبارش پاك است، خلیفه بزرگ خداست که از فروغ او، نور هدایت، شعله می گیرد و جان محمد (ص) و همتای اوست.

نشانه است، چشمه جوشان است، دریای کرم و سرزمین سخاوت است. دانا و طبیب ماهر است. شب‌های ما از فروغ او مهتابی است و روز ما از پرتو او آفتابی.

سوگند به خدا، سوگندی نجات‌بخش، که علی بن ابی‌طالب، نورافکن خاموش نشدنیِ دینِ خداست ...» (۱) «ابن‌حجاج بغدادی» (۲) در غدیریه مفصّلی که دارد، در آن خطاب به مولا علی (ع) و زائران آن حضرت به مقام والای علوی و ادب زیارت آن امام، و روح و باطن این دیدار پرداخته است و در بعضی از ابیات قصیده‌اش چنین می گوید:

«ای صاحب قبه سفید و نورانی در نجف،

هرکس قبر تو را زیارت کرده و شفا بطلبد، شفا می‌یابد.

۱- حسین بن احمد بن ... حجاج بغدادی، از علمای بزرگ شیعه و شاعران برجسته و ادیب قرن چهارم، متوفی سال ۳۹۱ هجری

۲- «یا صاح! هذا المشهد الأقدس ...» الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۵۰.

ص: ۱۹۷

بروید و قبر «ابوالحسن»- علی- را که هدایت کننده است زیارت کنید، شاید که از پاداش و اقبال و تقرّب، بهره‌مند شوید ...

هرگاه به بارگاهش رسیدی، قبل از ورود، احرام ببند، و لبیک‌گویان وارد شو و پیرامون آن بارگاه، سعی و طواف کن. و هرگاه هفتمین دور طواف را به پایان رساندی بایست و بگو:

سلام و درود خدا بر اهل سلام و صاحب علم و شرافت.

ای مولای من! از شهر و دیارم به سوی تو شتافتم و به رشته ولای تو چنگ زده‌ام، به این امید که تو شفاعتم کنی و از شراب گوارای بهشتی سیرابم سازی و عطش درونی‌ام را سیراب سازی.

تو دستاویز و عروه‌الوثقای استوار الهی هستی که هرکه بر دامن تو چنگ زند بدبخت و هراسان نشود ... این فرشتگان الهی هستند که پیوسته با لطف و تحفه‌ها و هدیه‌ها به‌سوی مزار تو فرود می‌آیند ...». (۱) سخنان و شعرهای حکمت‌آمیز و گرانبار «ابن‌حجاج بغدادی» حاوی نکات اعتقادی است و مرجان‌های گران‌بهای حکمت است، که: «وانّ من الشعرِ لحِکمهً»، برخی از شعرها حکمت است.

درباره همین سروده‌ای که گذشت، مرحوم علامه امینی قضیه‌ای را به شرح زیر نقل می‌کند:

«... وقتی عضدالدوله، بر مرقد امام‌علی (ع) بارگاهی ساخت، هنگام تشرف به حرم، شاعرِ سروده فوق، یعنی ابن‌حجاج، در حضورش قصیده را می‌خواند. وقتی به فرازهایی رسید که بدگویی از دشمنانِ آن حضرت بود، «سید مرتضی» (۲) که آنجا حضور داشت از خواندن این‌گونه اشعار- که نام دشمنان در آن مطرح شده است- در حرم مقدس علوی، انتقاد کرد، شاعر هم ساکت شد. شب، سید مرتضی در

۱- الغدیر، ج ۴، ص ۸۸ یا صاحب القبّه البیضاء فی النجف ...

۲- سید مرتضی علم‌الهدی، از بزرگترین علمای شیعه در قرن پنجم، صاحب ده‌ها تألیف عظیم و گرانقدر و جاودانه ولادت ۳۵۵، وفات ۴۳۶ هجری.

ص: ۱۹۸

خواب، رسول‌خدا و امامان را دید که به‌خاطر اینگونه برخوردش با شاعر توجهی به او نکردند. این صحنه برای سید مرتضی سنگین بود. علّت آن بی توجهی را پرسید. فرمودند: چون دل شاعر ما- عبد الله بن حجاج- را شکستی، باید از او معذرت خواهی کنی و عنایت ما نسبت به او را به عضدالدّوله برسانی. سید مرتضی به در خانه ابن حجاج رفت و از او عذرخواهی کرد، سپس او را نزد عضدالدوله برد و خواب خود را به عضدالدوله نقل کرد. به‌دنبال این ماجرا، شاعر، قصیده را مجدداً در حضورشان خواند و به دریافت صله و احترام و تقدیر مفتخر شد». (۱)

کربلا، قبله عشق

برای زیارت هیچ امامی، به اندازه زیارت حسین بن علی (ع) در «کربلا» تأکید نشده است. حتی برای زیارتِ‌رسول‌خدا (ص) هم آن همه سفارش و دستور نیست.

گاهی در روایات، زیارت «کربلا»، از زیارت «کعبه» هم برتر و بالاتر به حساب آمده است و برای زیارت سیدالشهدا، پاداشی برابر ده‌ها و صدها حج و عمره بیان شده است. باید راز قضیه را فهمید. به این موضوع خواهیم پرداخت، لیکن، ابتدا با مروری بر بعضی روایاتِ مربوط به این مسأله، قطره‌ای از دریا و ذره‌ای از بی‌شمار را نشان دهیم، تا به تحلیل مطلب برسیم.

لحن و بیانی که در احادیث مربوط به زیارت سیدالشهدا (ع) به کار رفته است، بسیار جدی و آمیخته به تأکیداتِ فراوان است. ضرورت زیارت را در هر حال و همواره مطرح می‌کند، آن را برای یک شیعه و پیرو امام، در حدّ یک «فریضه» می‌شمارد، ترک آن را بسیار ناپسند می‌داند و هیچ عذر و بهانه و خوف و خطر را مانع از آن به حساب نمی‌آورد و به رسمیت نمی‌شناسد.

از انبوه روایات گوناگون، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

امام‌صادق (ع) در دیدار با یکی از اصحاب برجسته‌اش به نام «ابان بن تغلب»، از

۱- الغدیر، ج ۴، ص ۹۷.

ص: ۱۹۹

وی می‌پرسد: ای ابان: کی به زیارت قبر حسین رفته‌ای؟

ابان- مدتی است طولانی که به زیارتش نرفته‌ام.

امام- سبحان الله! ... تو از بزرگان و رؤسای شیعه‌ای و در عین حال، حسین (ع) را رها کرده و به زیارتش نمی‌روی؟ ... (۱) امام‌باقر (ع) از یکی از شیعیان پرسید: فاصله میان شما و حسین (ع) چه قدر است؟

- بیست و شش فرسخ (یا: شانزده فرسخ)

- آیا به زیارت قبرش می‌روید؟

- نه!

- چه قدر جفاکارید! ... (۲) زیارت حسین رفتن، یک تکلیف مکتبی برای شیعه او و پیرو مکتب عاشوراست. بدون پیوند با آن مرقد و مزار، «شیعه بودن» دارای خلل است. این مطلبی است که خود ائمه دین فرموده‌اند. امام‌صادق (ع) فرمود:

«هرکس به زیارت حسین (ع) نرود تا بمیرد، در حالی که خود را هم شیعه ما بداند، هرگز او شیعه ما نیست. و اگر از اهل‌بهشت هم باشد، او مهمانِ بهشتیان است».

«مَن لم یأتِ قبرالحسین (ع) وهو یزعم انّه لنا شیعهٔ حتی یموت، فلیس هو لنا بشیعهٔ وانْ کانَ مِن اهلِ الجنهٔ فهو ضیفانُ اهلِ الجنّهٔ». (۳) امام‌صادق (ع) در جای دیگر فرمود:

کسی که توانایی زیارت حسین را داشته باشد ولی زیارت نکند، نسبت به پیامبر اسلام و ائمه، «عاقّ» شده است. (۴) و نیز، آن حضرت فرموده است:

۱- کامل الزیارات، ص ۳۳۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۸ بیروتی، ص ۷.

۲- «کم بینکم و بین الحسین؟ قلت: ست و عشرون فرسخاً. قال له: او ما تأتونه؟ قلت: لا. قال: اجفاکم! ...» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۷ و ۳۳۸، حدیث ۱۶ و ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶، حدیث ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۴.

۴- همان، ص ۳۳۳، حدیث ۲.

ص: ۲۰۰

«زیارت حسین بن علی (ع)، بر هر کسی که «حسین» را از سوی خداوند، «امام» می‌داند لازم و واجب است».

«زیارهٔ الحسین بن علی واجبهٔ علی کلّ مَن یُقرّ للحسین بالامامهٔ مِنَ الله عز وجلّ». (۱) و اینکه: هرکه تا هنگام مرگ، به زیارت حسین (ع) نرود، دین و ایمانش نقصان دارد. (۲) امام‌باقر (ع) فرموده است: شیعیان ما را به زیارت قبر حسین بن علی دستور بدهید. چرا که زیارتِ او، بر هر مؤمنی که به «امامتِ الهیِ» حسین (ع)، اقرار دارد، فریضه است. (۳) و در سخنی دیگر فرموده است: شیعیان ما را دستور دهید تا حسین (ع) را زیارت کنند. همانا زیارت او عمر را زیاد، رزق را افزون، و بدی‌ها را دفن می‌کند و زیارت او، بر هر مؤمنی که به امامتِ او از سوی خداوند اعتقاد دارد، واجب است. (۴) گویا بین اعتقاد به امامت و رهبری، با رفتن به زیارت، ملازمه است و زیارت عمل به تعهد و وفای کامل به پیمانی است که بین هر امام و پیروان او برقرار است.

پس در مجموع، حضور در کنار مرقد هر یک از ائمه، به‌خصوص مرقد سالار شهیدان، حسین بن علی (ع) تکلیف و تعهد یک مؤمن راستین و شیعه معتقد به «خطّ کربلاییِ» حسین است.

در روایات، درباره زیارت کربلا «زیارت خائفانه» به کار رفته است. منظور از زیارتِ «خائفانه»، وجود خوف و خطر و هراس و رنج و گرفتاری، در راه زیارت کربلا است، که بر ارج و اعتبار، و بر پاداش و ارزش زیارت، می‌افزاید. چنین زیارتی، بیشتر از

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۶، حدیث ۵.

۲- «... کانَ منتقص الدین، منتقص الایمان» بحار الأنوار، ج ۹۸ بیروتی، ص ۴.

۳- «مُروا شیعتنا بزیارهٔ قبر الحسین بن علی، فانّ اتیانه مفترضٌ علی کلّ مؤمنٍ یقرّ للحسین بالامامهٔ من الله» کامل الزیارات، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱، ۳ و ۴.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۱، حدیث ۸ و ص ۳۴۵ حدیث ۱ و ۵.

ص: ۲۰۱

زیارت‌های معمولی، نشان دهنده تأثیر اجتماعی «زیارت»، و میزانِ عشق و فداکاری «زائر» است.

«ابن‌بُکیر»، به امام‌صادق (ع) عرض می کند:

قلبم، مرا به زیارت قبر پدرت سید الشهدا می کشد (دلم هوای کربلا می کند) و هنگامی که از خانه و دیار خود، به قصد زیارت بیرون می‌روم، دلم همواره خائف و هراسان و ترسان است، تا از زیارت، برگردم. و این به خاطر ترس از حکومت و جاسوسان گزارشگر و مأموران نگهبانِ اوست.

امام، در پاسخ او می گوید:

«ای ابن‌بُکیر! آیا نمی‌خواهی و دوست نداری که خداوند، در راه ما، تو را ترسان ببیند؟ آیا نمی‌دانی هرکس که به خاطر خوف ما و همراه با ترس ما ترسان شود، خداوند او را در سایه عرشِ خویش قرار می‌دهد؟ و با حسین (ع) هم‌سخن خواهد شد و در روز قیامت، که روز ترس و گرفتاری بزرگ است، خداوند، او را ایمن خواهد ساخت و قلبش آرام خواهد بود؟! ...». (۱) در حدیثی هم، «زراره» از امام‌باقر (ع) می‌پرسد:

- نظرتان درباره کسی که خائفانه پدرتان را زیارت کند چیست؟

امام جواب می‌دهد:

- خداوند او را در روز گرفتاری و شدّت بزرگ- قیامت- ایمن می گرداند و فرشتگان، او را با بشارت، می‌پذیرند و با بشارت برخورد می کنند». (۲) «محمد بن مسلم»- که از اصحاب بزرگ امام‌باقر و امام‌صادق است می گوید:

امام‌صادق (ع) از من پرسید که: آیا به زیارت قبر حسین (ع) می‌روی؟

گفتم: آری، همراه با ترس و هراس و دلهره.

۱- «انّ قلبی ینازعنی الی زیارهٔ قبر ابیک، واذا خرجتُ فقلبی وجلٌ مشتاقٌ حتی ارجع، خوفاً من السلطان والسُعاهٔ واصحاب المسالح. فقال: یابن بکیر! اما تحبّ ان یراک الله فینا خائفاً؟ اما تعلم انّه من خافَ لخوفنا اظلّه الله فی ظِلّ عرشه، وکان یحدّثه الحسین ...» بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۲- «ما تقول فیمن زار اباک علی خوفٍ؟ قال: یؤمنه الله یوم الفزع الأکبر وتلقّاه الملائکهٔ بالبشارهٔ ...» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶، حدیث ۱؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۵.

ص: ۲۰۲

فرمود: هرچه این مسأله دشوارتر و پرمخاطره‌تر باشـد، پاداش زیارت هم به انـدازه آن هراس است. هرکس در راه زیارت حسـین، به هراس بیفتـد، خداونـد، در روز قیـامت، که همه مردم، در پیشـگاه پروردگـار جهـان حضور می‌یابنـد، او را ایمن از ترس و وحشـت می‌کند». (۱) شگفتا! ... دفاع از ترس در راه زیارت؟ تشویق به زیارت، همراه با خوف و هراس؟

بـا این که در سـفرها، بایـد جـانب ایمنی و آسـایش را در نظر داشت و مسافرت‌هـای آمیخته به رنـج و گرفتاری چنـدان خوشاینـد و مطلوب نیست، امـا در راه زیـارت قبر حسـین (ع)، همین امر نـامطلوب، مطلوب است و خوف در دنیا، مایه ایمنی در آخرت است، و گرفتاری و رنج در این راه، سبب نجات و آسودگی قیامت است!

حتی ترس و خطر، سبب رها کردن زیارت و اهمال در آن هم نمی‌تواند باشد و غیبت از صحنه زیارت حسین (ع)، هرگز و هیچگاه، با هیچ عذری، موجه نیست! ... در حدیث است که:

«زیارت حسین (ع) واجب است و به آن امر شده، و هرگز به خاطرِ «ترس»، نباید ترک شود».

«واجبةٌ مفترضةٌ مأمورٌ بها ... وانّها لا تُتْرَکُ لِلخوف». (۲)

در حدیثی طولانی، در ضمن سؤالاتی که مردی از امام‌صادق (ع) درباره زیارت حسین (ع) می‌کند، می‌پرسد:

- پاداش کسی که هنگام زیارت آن حضرت، دچار ستم سلطانی شود و او را در آنجا بکشد، چیست؟

- با اولین قطره خونش، همه گناهانش بخشوده می‌گردد ...

- پاداش کسی که در راه زیارت رفتن، به زندان بیفتد، چیست؟

۱- «ما کان من هـذا اشدّ، فالثواب فیه علی قدر الخوف، و من خافَ فی اتیانه آمن اللهُ روعتَه یوم یقوم الناس لربّ العالمین ...» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۷، حدیث ۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۷.

۲- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۵۶۴.

ص: ۲۰۳

- در مقابل هر روزی که زندانی شود و اندوهگین گردد، در قیامت برای او، یک شادی است.

- اگر در راه زیارت او، پس از حبس، کتک بخورد، چه پاداشی دارد؟

- برای هر ضربه‌ای، یک حوری بهشتی، و در برابر هر دردی و رنجی که بر جسمش وارد شود، یک «حسنه» برای اوست. (۱) آری ... برای رسیدن به کربلا، باید اراده‌ای آهنین، قلبی شجاع، عشقی سوزان داشت و در این سفر، باید رهتوشه‌ای از صبر و یقین، پاپوشی از «توکل»، سلاحی از «ایمان» و مَرکبی از «جان» داشت، تا به منزل رسید. چرا که راه کربلا، از «صحرای عشق» و «میدانِ فداکاری» و پیچ و خمِ خوف و خطر می‌گذرد.

آن کس که عاشق و دلباخته باشد، نه‌تنها از خطر نمی‌هراسد، که به استقبال آن می‌شتابد. نه‌تنها از رنج و گرفتاری در این راه، خسته نمی‌شود و آزرده نمی‌گردد، بلکه از این رنج، لذّت هم می‌برد.

زیارت کربلا

مطرح ساختن «حق»، در هر زمان، دشواری‌هایی دارد.

چرا که دشمنان حق، همواره دست بکارند تا مشعل‌های هدایت را خاموش سازند و نشانه‌های راه را از بین ببرند و چهره‌های «حق» را در انزوا قرار دهند.

وجود خوف و خطر در راه زیارت کربلا هم از همین جا ناشی می‌شد،- و می‌شود- به همان اندازه که در این راه، هراس و وحشت، افزون باشد، چون گامی برجسته‌تر در جهت احیای حق و کوبیدن باطل است، اجر مضاعف دارد. حتی در شرایط دشوارِ «تقیه» هم، به حداقل زیارت، با اشاره یا عبور از آن منطقه، با دادنِ سلامی از دور، باید اکتفا کرد، «بُعد منزل نبود در سفر روحانی».

«یونس بن ظبیان» از امام‌صادق (ع) درباره زیارت حسین (ع) در حال تقیه می‌پرسد.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۴.

ص: ۲۰۴

امام دستور می‌دهد که: در فرات غسل کن، پاکیزه‌ترین جامه‌هایت را بپوش و بر قبر بگذر و بگو: (سه بار)

«صلّی الله علیک یا اباعبدالله»، زیارتِ تو تمام است. (۱) این، اکتفا به حداقل زیارت، در وضعیت تقیه است. در جای دیگر، امام‌صادق، برنامه سالانه تعیین کرده و فرموده است:

«ایتُوا قبرَ الحسین (ع) کُلَّ سَنَةٍ مرّةً». (۲) سالی یک‌بار به زیارت مرقد سیدالشهدا بروید.

امام‌صادق (ع) از «سُدیر» پرسید:

- آیا هر روز، حسین را زیارت می کنید؟

- خیر!

- چه قدر جفاکارید! آیا هر جمعه زیارت می کنید؟

- خیر.

- هر ماه چطور؟

- خیر.

- هرسال چطور؟

- گاهی چرا.

آنگاه فرمود:

- ای سدیر! چه قدر نسبت به حسین جفاکارید! ای سدیر، با توجه به اینکه هزاران فرشته غبارآلود و گریان، هر روز، حسین را زیارت می کنند و خسته نمی‌شوند، چرا تو هر جمعه (هر هفته) پنج بار، یا هر روز یک‌بار، زیارت نمی کنی!

گفتم: فدایت شوم، میان ما و او فرسنگ‌ها فاصله است.

فرمود: بر پشتِ بام برو، و بگو:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۷، حدیث ۱۳.

۲- بحار الأنوار بیروتی، ج ۹۸، ص ۱۳.

ص: ۲۰۵

«السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علیک ورحمهٔالله وبرکاته».

برای تو زیارت محسوب می‌شود و پاداش حج و عمره می‌یابی. (۱) آنچه در زیارت حسین بن علی (ع) بسیار چشمگیر است، ثواب‌های کلان و پاداش‌های عظیم و محیّر العقولی است که در روایات ائمه، برای آن بیان شده است.

امام‌صادق (ع) در روایتی، برای زیارت حسین بن علی، ثوابی همچون پاداشِ نبرد در رکاب پیامبر و امام عادل بیان می‌کند. «(۲) ۲» در جای دیگر، پاداشی همچون اجر شهیدان «بدر» را نوید می‌دهد. (۳) و در احادیث بسیاری، ثواب حج و عمره مکرّر را برای آن بر می‌شمارد. و در سخنی، امام‌صادق (ع) برای کسی که به زیارت حسین برود، با این خصوصیت که نسبت به حقّ آن حضرت، معرفت و شناخت داشته باشد «عارفاً بحقّه» پاداش آزاد کردن هزار برده، و آماده کردن هزار اسب برای مجاهدان راه خدا را بشارت داده است. (۴) و با تعبیرات دیگر، پاداش‌هایی کمتر و بیشتر نقل شده است. راز آن چیست؟

می‌دانیم که هر عمل با توجه به اینکه در چه زمانی، در چه مکانی، و در چه شرایطی و از سوی چه کسی و با چه انگیزه و هدفی و با چه میزان، رشد و آگاهی و بصیرت، انجام بگیرد، ارزش‌های متفاوت و تأثیراتی مختلف پیدا می‌کند.

مرحوم علامه مجلسی، در بیان رمز این اختلاف پاداش‌ها و گوناگونی تعبیرهادر ثواب آن، می‌گوید:

«... شاید اختلاف این اخبار، در اندازه ارزش و فضیلت و ثواب زیارت را بتوان بر اختلاف اشخاص و عمل‌ها، و نیز، کم و زیادی ترس در راه زیارت، یا دوری و نزدیکی مسافت و ... حمل کرد. زیرا هر عمل نیکی، نسبت به اختلاف مراتب اخلاص و شناخت و تقوا و دیگر شرایطی که موجب کمال یک عمل است، دارای

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸۵، حدیث ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۶.

۲- ثواب الأعمال، ص ۸۱.

۳- کامل الزیارات، ص ۱۸۳.

۴- همان، ص ۱۶۴.

ص: ۲۰۶

ثواب و ارزش‌های متفاوت می‌شود. علاوه بر اینکه در بسیاری از احادیث، امامان، طبق درک و شعور و اندازه ایمان و ظرفیت و گنجایش فکری طرف، سخن می‌گفتند ...». (۱) آنچه مسلم است، زیارت کربلا، همیشه آزاد نبوده، بلکه همراه با گرفتاری‌ها و محدودیت‌هایی بوده است که موجب دشواری زیارت می‌گشته است (بعداً به این بحث خواهیم رسید) ولی ائمه، برای همین شرایط هم، تکلیف را ساقط ندانسته و به زیارت حسین (ع) دستور می‌دادند.

یکی از شیعیان، به نام حسین، نوه «ابوحمزه ثمالی»، نقل کرده است که:

«در اواخر دوره بنی‌امیه به قصد زیارت حسین بن علی، بیرون آمدم ولی مخفیانه حرکت می‌کردم تا اهل شام، نفهمند، تا اینکه به کربلا و غاضریّه رسیدم. در یک ناحیه از آبادی پنهان شدم، تا اینکه شب فرا رسید و مردم به خواب‌رفتند. شب، از نیمه گذشته بود که غسل زیارت کردم و به سوی قبر سیدالشهدا عزیمت کردم. نزدیکی‌های قبر که رسیدم، با مردی روبه‌رو شدم، زیباروی و خوشبو و سفیدچهره، که به من گفت: برگرد، الآن نمی‌توانی زیارت کنی. برگشتم. اواخر شب باز رفتم، باز هم آن مرد را دیدم که گفت: دسترسی پیدا نمی‌کنی.

گفتم: چرا نتوانم به زیارت فرزند پیامبر و سالار جوانان بهشت برسم؟ من پیاده از کوفه در این شبِ جمعه به اینجا آمده‌ام. می‌ترسم که صبح شود و هوا روشن گردد و نیروهای مسلح بنی‌امیه مرا بکشند. گفت: برگرد، فعلًا نمی‌شود ... چون حضرت‌موسی و فرشتگان، هم‌اکنون به زیارت مشغولند. برگشتم و صبر کردم تا این که سحر شد. غسل کردم و نزدیک قبر رفتم و آن مرقد را زیارت نمودم و نماز صبح را در آنجا خواندم و از ترس شامیان، به‌سرعت از آنجا برگشتم». (۲) آیا کسی که در چنین وضعیتی، مخفیانه به زیارت قبر مولایش حسین برود و همراه با دلهره و هراس از نگهبانانی که مأمور کنترل و ممانعت از زائران تربت کربلا هستند، زیارت کند، مستحقّ ثوابی بیشتر نیست؟!

۱- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۴۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۵۷ و ۵۹ دو حدیث است، با اندکی اختلاف در تعبیرات.

ص: ۲۰۷

«معاویهٔ بن وهب» می‌گوید: وارد منزل حضرت‌صادق (ع) شدم. در نماز خانه منزلش، به نماز ایستاده بود، صبر کردم تا نمازش تمام شـد. دیـدم پس از نمـاز، دست به دعـا برداشت و برای زائران قبر حسـین بن علی دعـا کرد، آنـان که بـا انفاق مال و تلاش بـدنی به زیارت می‌روند، برای پیوند با ائمه و شاد کردن رسول‌خدا و پاسخگویی به فرمان امامان و خشمگین ساختن دشمنان و راضی کردن خداوند. و چنین دعا کرد:

خدایا، از آنان راضـی باش، و خود و خانواده‌شان را، شب و روز، نگه دار، و همراهی‌شان کن و از شرّ هر جبّار سرکش و ستمگر، و از گزند شـیاطین نهان و آشکار در امانشان بدار و نیازهایشان را برآور ... خدایا به آنان، به‌خاطر این که از وطن، دور ماندند و ما را بر فرزندان و بستگان خود برگزیدند، بهترین پاداش‌ها را عطا کن.

خـدیا! دشـمنان مـا، این زائران را به خاطر سـفر، ملامت کردنـد ولی این سـرزنش‌ها، هرگز پیروان ما را از این زیارت، مانع نگشت. آمدند تا با مخالفان ما مخالفت کرده باشند!

خـدایا! آن چهره‌ها را که آفتاب، در این راه تغییر داد، رحمت کن، آن صورت‌هایی را که بر تربتِ حسـین، قرار گرفت، مورد لطف قرار بده، آن چشم‌هایی را که در راه ما اشک ریخت، آن دل‌هایی که برای ما و تشنگی ما سوخت، آن ناله‌هایی که برای ما سرداده شد، رحمت کن.

خدایا! من آن بدن‌ها و جان‌ها را تا قیامت، تا هنگام ورود به کوثر در آن روز تشنگی بزرگ، به تو امانت می‌سپارم ...

امام، همچنان دعا می‌خواند و سجده می‌کرد. پس از فراغت از نماز، گفتم:

این دعاهـایی را که از شـما شـنیدم، اگر در حق کسـی بـود که خـدا را نمی‌شـناخت، می‌پنداشـتم که هرگز به آتش دوزخ نخواهد سوخت، به خدا قسم، (با این دعاهای شما) آرزو کردم که ای‌کاش به حج نرفته بودم و حسین را زیارت می‌کردم.

امام فرمود:

تو به او بسیار نزدیکی. پس چه چیز مانع از آن می‌شود که به زیارتش بروی؟ ای معاویه بن وهب! مبادا که این کار را ترک کنی؟

ص: ۲۰۸

گفتم: نمی‌پنداشتم که کار، به این ارزش و عظمت می‌رسد. (۱) همین معاویه بن وهب، نقل می‌کند:

امام‌صادق (ع) به من فرمود: هرگز زیارت حسین (ع) را به خاطر ترس، رها مکن. هرکس زیارت آن حضرت را واگذارد و به سبب ترس، زیارت نکند، حسرتِ‌فراوان خواهد دید. ای معاویه! آیا دوست نداری که خداوند تو را در میانِ کسانی ببیند که پیامبر دعایشان کرده است؟ آیا دوست نداری که با فرشتگان همدوش باشی و در قیامت، بی‌گناه به محشر آیی و جزء کسانی باشی که با پیامبر دست می‌دهند؟! ... (۲) رسول‌خدا، در ضمن گفتار مفصلی به امیرالمؤمنین، که فضیلتِ زیارت قبر علی و فرزندش حسین و تشویق به زیارت آنان را بیان می‌کند و ثواب اخروی آن را می‌گوید، می‌فرماید:

لیکن عده‌ای پست و فرومایه، زائران قبر شما را سرزنش و ملامت می‌کنند، آنچنانکه زنِ بدکاره را ملامت می‌کنند، آنان، بدترین افراد امت من می‌باشند که هرگز به شفاعتم نرسند و بر حوض کوثر وارد نشوند ...». (۳) در سخنی دیگر، پیامبر اسلام، خطاب به حسین، هنگامی که جای شمشیر را بر پیکر او می‌بوسید، فرمود:

تو و پدرت و برادرت، شهید خواهید شد.

حسین، می‌پرسد: از امت تو، چه کسانی ما را زیارت خواهند کرد؟

پیامبر فرمود: مرا، و پدر و برادرت و خودت را، جز کسانی از امت راستینِ من، زیارت نمی‌کند». (۴) در حدیثی هم، زیارت ائمه، در ردیف جهاد با دشمنان به حساب آمده است. (۵) زیارت حسین، برای تهی‌دستان، به جای زیارت حج محسوب می‌شود و خداوند،

۱- کامل الزیارات، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۸ و ۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۱۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

۴- همان، ص ۱۱۹؛ کامل الزیارات، ص ۷۰.

۵- همان، ص ۱۲۴.

ص: ۲۰۹

پاداش حج را به آنان می‌دهد. (۱) یکی از زنان شیعه، به‌نام «امّ سعید احمسیّه» که اهل عراق بود و برای زیارت قبور شهدای احد، به مدینه مشرف شده بود، در مدینه، به خدمتکار خود گفت: مرکبی برای رفتن به مزار شهدا کرایه کن. آنگاه، تصمیم گرفت تا آماده شدن مرکب، به دیدار فرزند پیامبر، حضرت‌صادق (ع) برود. در حالی که دیدار وی با امام در منزل آن حضرت، طول کشیده و کرایه‌چی، معطل گشته بود، خدمتکارش آمد و به «امّ احمسیّه» گفت: مرکب، آماده است.

امام‌صادق (ع) پرسید: چه مرکب؟ کجا می‌خواهی بروی؟

آن زن، می گوید: گفتم: سرِ خاک شهدا.

حضرت‌صادق (ع) فرمود: تعجب از شما مردم عراق است، برای زیارت شهدا، راهی طولانی و سفری دراز را طی می کنید ولی «سیدالشهدا» را وا می گذارید و به زیارتش نمی‌روید!

گفتم: سیدالشهدا کیست؟

فرمود: حسین بن علی.

گفتم: من زنی بیش نیستم.

امام: باشد! ... برای کسی مثل تو، مانعی ندارد که به زیارتش بروی.

آنگاه، از ثوابِ‌عظیم این زیارت، برایم بیان فرمود». (۲) در مورد زیارتِ شائقانه و عاشقانه که از روی محبت و شیفتگی انجام گیرد، نیز، احادیثی نقل شده است که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

امام‌صادق (ع) فرمود:

روز قیامت، یک منادی ندا می‌دهد: «زائران حسین کجایند؟»

جمعی بر می‌خیزند. به آنان گفته می‌شود: در زیارت حسین، چه می‌خواستید و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۲- همان، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶ و ۷۱ با اندکی اختلاف و تغییر در عبارت‌ها.

ص: ۲۱۰

چه اراده کردید؟

می گویند: زیارت ما، به‌خاطر محبت به پیامبر و علی و فاطمه بود.

به آنان گفته می‌شود: اینک، این محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین! پس به آنان بپیوندید. شما در درجات آنان هستید. به پرچم پیامبر ملحق شوید.

آنگاه، آنان، در سایه‌سار لوای خاصّی که در دست علی بن ابی‌طالب است قرار می گیرند تا وارد بهشت گردند. (۱) محبت، انسان را در دنیا به این دودمان، پیوند می‌دهد. زیارت محبت‌آمیز هم، در نهایت، انسان را در آخرت، به خاندان رسالت پیوند می‌دهد. آشنایی انسان‌ها در این دنیا با دستگاه ولایت و خاندان پیامبر عامل جذب به این «عروهٔ الوثقی» است که در آن دنیا هم «حبل المتین» نجات و سعادت خواهد شد.

از امام‌صادق (ع) روایت شده است که:

خواستار سکونت در بهشت، باید زیارتِ «مظلوم» را رها نکند.

می‌پرسند: مظلوم کیست؟

می‌فرماید: حسین است. هرکس با شوق به او و محبت به رسول‌الله و فاطمه و علی، او را زیارت کند، بر سفره‌های بهشتی، مهمانِ اهل‌بیت خواهد بود. (۲) تأکیدی که امام، روی عنصر «مظلومیت» در زیارت سیدالشهدا دارد، جای دقت و تأمل است و انگیزه حمایت از مظلوم و احیای یاد او و سپاس از فداکاری انسانی والا در برابر ظالمان را بیان می کند.

ائمه، درصدد تشویق مردم به زیارتند. یعنی ایجاد شوق و رغبت و انگیزه و علاقه، و این اشتیاق، در صورتی فراهم می‌آید که آثار یک عمل و نتایج یک اقدام، برای شخص، روشن باشد.

در زیارت کربلا، چه پاداشی می‌تواند بزرگ‌تر از «بهشت» باشد؟ و چه انگیزه‌ای قوی‌تر از «مرضیّ حق» بودن و خشنودی رسول‌خدا را جذب کردن؟ و چه نتیجه‌ای بالاتر از پیوند با اهل‌بیت، در دنیا و آخرت؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

۲- همان.

ص: ۲۱۱

رمز این همه تأکید

علاوه بر پاداش زیادتر و تأکید بیشتر نسبت به زیارت قبر حسین بن علی (ع)، از نظر مناسبت‌های زمانی هم آن فوق‌العادگی، کاملًا محسوس است.

همانگونه که شیعیان آن حضرت، در هر مناسبت و مجلس و محفلی- حتی مراسم شادی و جشن هم- از حسین یاد می‌کنند و یاد او را نمکِ هر مجلس می‌دانند، ائمه هم نسبت به زیارت او- از دور یا نزدیک- اینگونه اصرار و تأکید داشته‌اند.

در روایات مربوط به زیارت هم، در هر فرصت و مناسبتی، در تمام ایام و فصول سال، در همه حالات سفر و حضر، غم و شادی، اعیاد و وفیات، شب‌های قدر، مبعث، فطر، نیمه شعبان، غدیر، عاشورا و ... دستور به زیارت حسین بن علی (ع) داده‌اند و بیش از همه ائمه و حتی رسول‌خدا، به زیارت سید الشهدا تأکید شده است.

اینها برای چیست؟ می‌توان گفت برای این است که، عاشورای حسین و حادثه کربلا، «سمبل» است. همچنان که مخالفت و دشمنی دشمنان هم، بیش از همه، با نام و یاد و مزار مظلوم کربلا بوده است چرا که کربلا در نظرشان سمبل مقاومت بوده است.

تبلور درخشان خطّ ائمه، در حرکتِ عاشورا بود و کینه‌توزی شدید دشمنان حق و اهل‌بیت هم، در مخالفت با آن حضرت، و اثرات شهادتش انجام می‌گرفت. حتی سال‌ها بعد از نابودی امویان هم، بخش عظیمی از جامعه، همچنان دچار ضایعات و عوارض و آثار سوء تبلیغات و تعلیمات مسمومی بود که در آن دوره خفقان و در آن «هزار ماه سیاه» ایجاد شده بود.

تشویق مؤکّد به زیارت کربلا، در جهت خنثی کردن و محو نمودن هرچه بیشتر آن ضایعات و سموم بود. کربلا، از یک‌سو، سمبل مظلومیت آن پیشوایان عدل بود، و از سویی، مظهر دفاعِ‌بزرگ آل‌علی و عترت پیامبر، از اسلام و قرآن، حتی به قیمت جان‌های عزیز و گرانقدر و قتل‌عام‌های شگفت و هولناک.

توجه و روی‌آوردن به مزار سیدالشهدا، در واقع تکرار و یادآوری همه‌روزه و همواره حق و مظلومیت و تکلیف و تعهد بود، تا دل‌ها به آن جهت و آن‌سو، تمایل پیدا

ص: ۲۱۲

کند و امت اسلام، «کربلایی» شود و فکر و ذکر و نشست و برخاست و آغاز و انجامِ شیعه، همواره «حسینی» گردد.

خداونـد اگر برای زیارت کربلای حسـین، پاداش هزار حج و عمره می‌دهد، چون حج هم به برکت عاشورا باقی مانده است، حج را هم حسـین زنده کرد. حیات اسـلام در سایه خون پاکِ شهیدان کربلا بود. اگر نامی و سخنی از پیامبر و کعبه و قبله و وحی و دین و قرآن مانده است، به برکت وجود حسین و خون و شهادتِ اوست.

اسـلام، مـدیون سیدالشـهداء است. از اینجـاست که می‌گوییم: کربلا، همه‌چیز ماست، چون اساس دین را حفظ کرد. مگر نه این که امویان، کمر به هدم اسـلام بسته بودند؟! مگر نه این که برنامه‌های ضدّ اسلامِ رجعت‌طلبان، در راستای ارزش‌های جاهلی، یکی پس از دیگری احیا می‌شـد؟! مگر نه اینکه آل‌امیه، اسـلام را به بازیچه گرفته بودند و خلافت اسـلام را همچون توپی میان خود دست به دست می‌گرداندند. مگر نه اینکه حسین بن علی (ع) فرمود:

«در شـرایطی که امت اسـلامی به والی و زمامـدار ناپاک و نالایقی همچون «یزید» گرفتار شده است، «فَعَلی الإسـلامِ السّـلام»، باید با اسلام خداحافظی کرد و با دین، بدرود گفت؟!»

حرکتِ عاشورا، پیش از آنکه یک نهضتِ شیعی و در جهت احیای حق آل‌محمد باشد، یک حرکت اسلامی و برای نجاتِ دینِ‌خدا بود، که در آسـتانه زوال و نیستی قرار داشت. پس کربلا، تنها مربوط به شیعیان نیست، بلکه قبله گاه همه مسلمین است، چرا که فسقِ علنی یزیـد، و بدعت‌ها و تحریف‌ها و سـتم‌ها و اسـلام‌زدایی‌های بنی‌امیه، از نظر اهل‌سـنت هم مطرود و محکوم است و ایسـتادن در مقابل آن رجعتِ فاحش، یک عمل ارزشمند! ...

سخن خود حسـین، این بود که اگر اسـتواری و اسـتقامت دین جـدّم با مرگ من است، پس: ای تیغ‌ها بیاییـد بر فرق من فرود ... «ان کانَ دینُ محمدٍ لا یستقمْ الّا بقتلی یا سُیوفُ خذینی».

آن همه تأکید، برای آن است که حسین، اسلام را زنده کرد و خون او، بقای دین

ص: ۲۱۳

را بیمه نمود و ... پیامبر، در وجودِ حسین، تداوم یافت.

حدیث معروفِ: «حسینٌ مِنّی وانا مِن حسین» شاید یکی از معانی‌اش این باشد که همچنان که حسین از من است، من هم از حسینم، یعنی اگر نام من و دینم و کتاب آسمانی‌ام، حیات و ابدیت یافته است، به برکت حسین است و من نیز از حسینم.

کربلای حسین، مظهر و سمبل و اسوه است، مزار او نیز چنین است و زیارت قبرش هم، بیش از همه مورد سفارش پیشوایان دین است.

عاشورا، روز ناگوار و دردناکی بود. و کربلا، صحنه دلخراش و جانسوز ...

آنچه بود، گرسنگی بود و تشنگی، غربت و مظلومیت، شهادت و خون، اسارت و زخم زبان، خستگی و گرد و غبار، دلهره کودکان و رنج مادران، غم بود و درد، قتل‌عام و خیمه‌های سوخته، قساوت دشمن و سرهای بریده و ... حسین بن علی (ع) شهید آن روز و این صحنه است. بر مظلومیت او، نه‌تنها اهل زمین، بلکه اهل آسمان و فرشتگان هم می‌گریند. چرا که «کربلا»، در تاریخ بی‌نظیر است. به بیان امام‌صادق (ع):

«چهار هزار فرشته، آشفته و غبارآلود، تا قیامت بر حسین می‌گریند». (۱) و به بیان امام‌رضا (ع):

«هزاران ملک، تا قیامت، همواره بر کربلای حسین فرود می‌آیند و آن را طواف می‌کنند و غمگینانه بر او می‌گریند ...». (۲)

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولادِ آدم است (۳)

این، واقعیت معنوی کربلاست، هرچند که ما، توان ادراک و فهم آن را نداشته باشیم. «ام‌سلمه» همسر پیامبر اسلام که تا زمان حادثه عاشورا زنده بود، از شهادت حسین در کربلا در خواب، باخبر شد. به این صورت که او را در آن ایّام، گریان دیدند.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۸ چاپ بیروت، ص ۷.

۲- همان، ص ۴۰.

۳- محتشم کاشانی- دوازده بند.

ص: ۲۱۴

پرسیدند که سبب گریه‌ات چیست؟ گفت: «پیامبر را در خواب دیدم، با سر و صورتی خاک‌آلود و چهره‌ای پریشان، گفتم: چرا اینطور؟ فرمود: از کربلا می‌آیم- یا: دیشب، برای حسین و اصحابش، قبر می‌کندم ...». (۱) چنین خوابی را «ابن‌عباس» هم دیده بود و نقل می‌کرد.

و نیز، در روایات است که پس از شهادت حسین بن علی (ع)، در بیت‌المقدس، زیر هر سنگریزه‌ای خون تازه بود، آسمان و زمین بر حسین گریست، آسمان، سه روز خون بارید، از زمین خون جوشید و ... (۲) زائر حسین (ع) که به زیارت مرقد آن امام‌مظلوم می‌رود، باید تمثیلی از شدائد و رنج‌ها و سوز و گدازها و خوف و عطش‌ها را در خویش، پدید آورد. کربلایش، کرب و بلا باشد. سفری همچون سفر حسین و اهل‌بیتش در کربلا.

در سفر کربلا، باید همسانِ فرشتگان بود، مهموم و اندوهناک، دلسوخته و غبار آلود، پریشان خاطر و غمین.

این نیز، توصیه ائمه: است. با اینکه در زیارت قبور ائمه دیگر، سفارش به نظافت، پاکی، جامه‌های نیکو و ... شده است، در مورد زیارت حسین بن علی (ع)، هرچه رنج و گرسنگی و تشنگی باشد، بهتر است، محزون و ژولیده و غبارآلود باید زیارت کرد، تا یاد آن رنج‌ها و مصیبت‌ها که بر اهل‌بیت حسین (ع) روا شد، به یادها بیاید و زنده شود.

غبار راه در سفر کربلا، خود، زینت زائر است و عطر جانبخش حسینی است.

نیازمند بلا! گو رخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است، خاک کویِ نیاز (۳)

از امام‌صادق (ع) نقل شده است که زیارت قبر حسین (ع)، بهتر است که پیاده انجام گیرد و زائر با پای برهنه و راه رفتنی همچون غلامان به سوی قبر برود. (۴)

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰- ۲۳۲.

۲- همان، ص ۲۰۱ به بعد، احادیث مکرّر.

۳- حافظ.

۴- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۳.

ص: ۲۱۵

و نیز فرموده است:

«اذا اردتَ انتَ قبرَ الحسین، فَزُرهُ وانت کئیبٌ حزینٌ، مکروبٌ شُعثٌ غُبْرٌ، فانّ الحسینَ قُتل وهو کئیبٌ حزینٌ شعث مغبرٌ جائعٌ عطشان». (۱)

هرگاه خواستی حسین را زیارت کنی، او را در حالی زیارت کن که افسرده و غمگین و ژولیده و غبارآلود باشی، چرا که حسین، درحالی کشته شد که پژمرده و غبارآلود و گرسنه و تشنه بود.

در حدیث دیگر، امام‌صادق فرموده است: حسین بن علی را در حال اندوه و حزن و رنج و خاک‌آلوده و پژمرده و گرسنه و تشنه زیارت کن:

«إذا أَرَدْت الحُسین فَزُره وأَنتَ حزینٌ مکروبٌ شُعثاً غُبراً جائعاً عَطشاناً». (۲)

داشتن چنین حالتی در زیارت، ترسیم و تجسیم حوادث روز عاشوراست و اینگونه به دیدار رفتن، نشانه آن شیفتگی قلبی و دلدادگی فراوان است، از این‌رو این غبار، خود، طراوت و پاکی است و این آشفتگی و افسردگی، نشاط روح عاشق است.

از شیشه، غبار غم نمی‌باید شست وز دل، رقمِ «الم» نمی‌باید شست

پایی که به راه عشق شد خاک‌آلود با آب حیات هم نمی‌باید شست (۳)

امام‌صادق (ع) شیوه عملی جدش امام زین‌العابدین را مورد نظر قرار داده و به «ابوبصیر» تعلیم می‌دهد که قبل از زیارتِ‌حسین، سه روز روزه بگیر و در آخرین شب- شب جمعه- پس از نماز شب به آسمان نگاه کن، آن شب را قبل از مغرب غسل کن، شب را با طهارت بخواب، و هنگامی که خواستی به سوی مزار آن حضرت بروی، غسل کن، ولی عطر نزن، روغن نزن، سرمه نکش تا به قبر برسی. (۴) حسین، عزیز همه است، در سوگ این عزیز، و در زیارت خاک آن شهید، زائر

۱- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۴، حدیث ۲.

۳- مشفقی دهلوی.

۴- «فاغتسل وَلا تطیّبْ وَلا تُدهِّنْ وَلا تکتحِلْ، حتی تأتی القبر» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۳.

ص: ۲۱۶

باید خود را داغدیده و عزادار و غمگین بداند و بنمایاند. سفر کربلا، سفر تفریح و تفرّج نیست. زیارت حسین، اردوی تفریحی و پیک‌نیک نیست. از این‌رو، گاهی امامان می‌دیدند که گروه‌های زائر، همراه خود، وسایل پخت و پز و کباب و بزغاله و حلوا و فرنی و سفره‌های رنگین می‌برند، بر می‌آشفتند و اعتراض می‌کردند که: آیا شما سر خاک پدرتان هم اینگونه می‌روید؟!

وقتی به امام‌صادق خبر می‌رسد که جماعتی از زوار حسین، زاد راه و رهتوشه‌های خوب و معطر بر می‌دارند، می‌فرماید:

اگر اینان قبر پدران یا مادران یا دوستان خویش را زیارت کنند، هرگز چنین نمی‌کنند.

«لَوْ أَتیتُم قُبورَ آبائکم وَأُمّهاتِکم لم تفعلوا ذلک»

راوی می‌پرسد: پس چه بخوریم؟ حضرت پاسخ می‌دهد: نان و شیر.

در روایتی هم به نقل «مفضّل بن عمر» امام‌صادق (ع) می‌فرماید: زیارت کنید، بهتر از زیارت نکردن است، زیارت نکردن، بهتر از زیارت کردن است! ...

راوی که تعجب می‌کند، امام، ادامه می‌دهد: به‌خدا قسم، هر یک از شما که سر قبر پدرش می‌رود، افسرده و غمگین می‌رود، ولی به زیارتِ حسین، با سفره‌ها و رهتوشه‌ها می‌روید! ... هرگز نباید چنین کنید، تا این که قبر حسین را، غبارآلود و ژولیده زیارت کنید. (۱) در این‌صورت است که «کرب» و «بلا» را در زیارت «کربلا»، می‌توان تجسّم بخشید و کربلا را با ترسیم چهره مظلومانه‌اش، زیارت کرد.

بدین‌گونه است که سمبل مظلومیت اهل‌بیت را می‌توان حفظ کرد و کربلا را همواره زنده و سازنده نگه داشت، حتی با تحمّل هزینه‌ها و خرج‌ها و شداید و رنج‌ها، خداوند هم تضمین کرده است که آنچه در این راه، خرج شود جبران کند. (۲)

۱- چند حدیث، با مضمون فوق بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۵ و ۳۷۶، حدیث ۲ و ۵.

ص: ۲۱۷

کربلا، قبله گاه حق

قبله اهل حقیقت، کربلاست کربلا، او قبله اهل ولاست

گرچه دارد کعبه، مروه با صفا لیک، کی دارد منای کربلا؟

کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آبِ خضر آمد فرات

رونما عارف، صلاتِ رکعتین در خم ابروی محراب حسین

کدام شهید است که این همه زائر، در طول تاریخ داشته باشد؟ کدام مرد است که در راه زیارتش، عاشقانه این همه فداکاری و ایثار و نثار جان و بذل مال، و تحمّل رنج و زحمت می‌شود؟

کدام بارگاه است که این همه عاشق دارد؟

کدام شهادت است که تا این حدّ، موج‌آفرین و حرکت‌زا و بیدارگر و حیات‌بخش است؟

کدام کشته شدن است که این همه، به احیای دین کمک کرده است؟

کدام مرگ است، که تا این اندازه، سرشار از زندگی و جاودانگی است؟

و ... بالأخره، کدام کشته به خون غلتیده است که این همه سوگوار دارد، و همه، همیشه، در همه‌جا داغدار عزای اویند و از صدفِ دیدگان، دُرّ اشک، نثارش می‌کنند؟

راز این موج‌آفرینی چیست؟ و فلسفه بقای جاودانه و جوشش همواره آن خون پاک، که بر «کربلا» ریخت، کدام است؟ بی‌شک، کار شگفت و کربلاییِ «حسین بن علی» در عاشورا، با همه ابعادش، اصلی‌ترین عاملِ این حیات جاوید و حکومت بر دل‌ها و تسخیر زمان‌ها و مکان‌هاست.

در یک کلمه، «فداکاری»، با همه عمق و وسعت و زیبایی که در این واژه می‌گنجد، آن هم با انگیزه‌ای الهی، نشأت گرفته از عشق به خدا و دین، عامل اصلی است.

پاکبازتر از حسین (ع) کیست؟ و «عاشورا» ی او، از چه چیزی جز «عشق به خدا» می‌تواند برآید؟! ...

ص: ۲۱۸

هرکه در این بزم، مقرّب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

هرکه بود تشنه دیدارِ دوست آبِ لبِ نیشترش می‌دهند

چه کسی عاشق‌تر و مقرّب‌تر از حسین؟ و چه کسی شیفته‌تر و مأنوس‌تر به شهادت، از حسین؟ عظمت بی‌همتای او، مرهون آن فداکاری عظیم، در راه خدا و ایمان و عشق به مبدأ هستی است. اینکه او، شهید بزرگ راه خدا، و سرور شهیدان- سیدالشهداء- و آموزگار شهادت، و اسوه شهادت‌طلبان است، مرهون نقشی است که این قهرمان بزرگ، در حماسه عشق و داستانِ خونین و قصه سرخ شهادت، ایفا کرد.

در زیارت مرقد آن امام مظلوم، باید به آن جلوه‌های تابناک عظمت و معنویت و حماسه و فداکاری توجه داشت و به «حقّ» او باید عارف بود.

باید دانست که سیدالشهدا و یارانش، که بودند؟ چه کردند؟ چرا شهید شدند و ما باید چه کنیم؟ توجه به این جهات، شاید یکی از معانیِ «عارفاً بحقّه» باشد که در دستورهای ائمه در مورد زیارت، مطرح شده است.

مرحوم نراقی، در توجه دادنِ به شهید کربلا و مدفونِ در آن تربت والا، می‌گوید:

«... در زیارت کربلا، به یادآور، که فرزند رسول خدا، در این سرزمین به شهادت رسیده و امام‌حسین و اولادش و نزدیکان و یارانش در همینجا شهید شده‌اند و خانواده‌اش به اسارت درآمده‌اند. اندوه را بر قلبت تجدید کن و به کربلا، با چهره‌ای ژولیده و غبارآلود، با دلی شکسته و قلبی محزون داخل شو، در دل، حرمت و شرافت این سرزمین را حاضر کن، که این، سرزمینی است که در تربتش شفاست، و دعا در آنجا ردّ نمی‌شود، و خداوند، آنجا را در قیامت، از والاترین بقعه‌های بهشتی قرار می‌دهد. با آرامش و وقار، وارد حرم که شدی، و چشمت بر ضریح منوّر آن حضرت و دیگر شهدایی که در رکابش به شهادت رسیدند و در جوارش آرمیده‌اند افتاد، آن اشخاص را در نظرت مجسّم کن، یکایک آن حوادث و وقایع را از نظر بگذران و در پیش چشم خود مجسّم ساز که: حسین در کربلا ایستاده است، یارانش، یک به یک می‌آیند و پس از سلام بر او، اجازه جهاد و میدان رفتن می‌طلبند، آن حضرت اجازه می‌دهد. به قلب دشمن حمله می‌کنند و در

ص: ۲۱۹

درگیری به شهادت می‌رسند، و در واپسین دم، حسین را صدا می‌زنند، امام هم به‌سرعت، خود را بر بالین آنان می‌رساند ...». (۱) اینگونه حماسه‌ها را در کدام فرهنگ بشری و مکتوب می‌توان یافت؟ جز در اسلامِ عترت و اهل‌بیت؟! آیا این شهید، سزاوار گرامیداشتی اینچنین پرشکوه و ... آیا این خاک، شایسته احترام نیست؟!

شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

الا ... ای کربلا، ای قبله دل های حقجویان آزاده،

الا ... ای مظهر تابان و جاوید شهادت‌ها

نشانِ عشق و ایمان و نثار جان،

تجلّیگاه شورانگیزِ فکرِ امتی آگاه،

الا ... ای کربلای خون،

الا ... ای شوق جانبازان دین را، بهترین کانون،

تو، مغناطیس میلیون‌ها دِل روییده از خونی،

تو نبض زندگی را، بهترین معیار و قانونی،

آری ... کربلا، سرزمینی است که نشانه‌های آن حماسه جاوید و حق مجسّم را در خود دارد. از این‌رو، مقدس و مبارک و مؤثر و مربی است.

قداست خاک کربلا، به‌خاطر خون حسین است، که حسین، خود خون خداست و پسرِ خون خداست (یا ثارَالله وابنَ ثاره) شگفت نیست اگر خون، به خاک، اعتبار بخشد.

عجب نیست اگر شهادت، به زمین و در و دیوار، آبرو و ارزش بدهد.

گرچه زمین‌ها همه از آنِ خداست، و خاک‌ها همه خاک است و برابر، ولی، آنگاه که خاکی، زمینی، زمانی، حادثه‌ای، روزی، چیزی، به شخص محترم و وجود ارزشمندی تعلق و نسبت و وابستگی می‌یابد، از آن کسب اعتبار و ارزش و حرمت می‌کند.

۱- جامع السعادات، محمدمهدی نراقی، ج ۳، ص ۴۰۳.

ص: ۲۲۰

«کربلا»، دربردارنده حسین شهید است، حسینی که فدای اسلام و کشته راه دین گردید و در راه اعتلای «کلمهٔالله» و بیان حقایق و اجرای مسؤولیت و نشر توحید و مبارزه با شرک اموی، ... جان پاک خود را در کفِ اخلاص گرفت و جنگید و «زیباترین حماسه عالم بیافرید».

آیا تربت چنین شهیدی، شایسته تجلیل نیست؟

آیا چنین پیشوایی، اسوه و الگو و الهام‌بخش نیست؟

بر خاک مزار چنین آزاده‌ای بایـد بوسه زد و تربت اقـدس و اطهرش را باید توتیای چشم کرد و مُهر نماز نمود، چرا که این عظمت، به‌خاطر شهادت است.

«شهادت، خاک را بوییدنی کرد»

«شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد» برای الهام از مکتب خونین کربلا و درس‌های بلنـد و والای عاشورا، تربت کربلا را بایـد هنگام نماز، که تقرب به خداست، زیر پیشانی گذاشت، و در سجاده، عطر شهادت را از آن تربت، استشمام کرد. این، سفارش امامان ماست. خاک کربلا، مهر نماز می‌شود و به سجده بر آن توصیه می‌گردد.

علاوه بر اینکه، مهر تربت، به عنوانِ همراه داشتنِ خاکی پاک، در سفر و حضر، و همه‌جاست، تا در نمازها، که به پاک بودن لباس و محل نماز و سجده‌گاه باید توجه داشت، کار نمازگزار، آسان باشد، یاد همیشه و هر لحظه کربلا نیز در این عمل مستحب، نهفته است. گرچه ناآگاهانِ بی‌خبر از فلسفه مُهر نهادن در سجاده و هنگام سجده، آن را شرک بداننـد و تقـدیس خاک کربلا را ناروا بشمارند ... که آنها با اصل زیارت نیز مخالفند (که در اینجا، محلّ بحث آن نیست).

در این زمینه، از بحث‌های فراوان و استدلال‌های استواری که انجام گرفته، چشم می‌پوشیم و فقط به نقل سخنی از امین دین و مدافع ولایت علوی، مرحوم «علامه امینی» اکتفا می‌کنیم:

«آیا سجده بر چنین تربتی، با این شأن و بها، هنگام تقرّب به خداوند در اوقاتِ نماز، در صبح و شام، شایسته‌تر از هر زمین و خاک و محلّ و بساطی و فرشی نیست؟ ... آیا برای قرب به خداوند و برای خضوع و خشوع و عبودیت در آستان

ص: ۲۲۱

پروردگار، مناسب‌تر و شایسته‌تر این نیست که چهره و پیشانی بر خاکی نهاده شود که در درون و ضمن آن، درس‌های دفاع از خدا و مظاهر قدس او و جلوه‌های حمایت از ناموس اسلام مقدس نهفته است؟

آیا با اسرار سجده بر زمین، شایسته‌تر آن نیست که سجده بر تربتی شود، که در آن راز بزرگواری و عظمت و کبریاء و جلال خداوند نهفته و حاوی رموز عبودیت و فروتنی در برابر خداوند، در بهترین نمودها و نشانه‌هاست؟

آیا سزاوارتر نیست که سجده بر تربتی شود، که در آن، نشانه‌های توحید و فداکاری در راه آن است و انسان را به رقّت قلب و نرم‌دلی و شفقت و عاطفه وا می‌دارد؟

آیا بهتر آن نیست که سجده‌گاه، از خاکی قرار داده شود که در آن، چشمه‌های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالتِ‌محمد (ص) قرار داده است، خاکی که با خون سرور جوانان بهشت، و ودیعه محبوب پیامبر و خدا، عجین گشته است ...؟». (۱)

تربت، پیوند «خاک» و «خون»

«کربلا» به عنوانِ تجسّم یک فرهنگ انقلابی و پرشور و پرخاشگر علیه سلطه‌های ستم مطرح بود و قبر حسین بن علی (ع) و تربتِ خونینِ این شهید بزرگ و یارانش، کانون الهام و مکتب آزادی‌بخش و حرکت‌آفرین.

در فرهنگ شیعه و در باور حسینیان تاریخ و آشنایان با اهل‌بیت، کلمه «تربت»، بار محتوایی غنی و تاریخی داشته است. چه به صورتِ مهر نماز، یا خاکِ تیمّم، یا تسبیح سجاده، یا خاک شفابخش و متبرّک.

آنگونه که اشاره شد، این تأثیر، در سایه عنصر دگرگونساز و اکسیر «شهادت» است. امامان، تلاش می‌کردند که شیعه را به فرهنگ شهادت، سوق دهند. این تشویق، در سایه روی‌آوردن به نمودها و سمبل‌ها و مظاهری انجام می‌گرفت که یادی از آن

۱- سیرتنا و سنتنا، ص ۱۶۵- ۱۶۶.

ص: ۲۲۲

حماسه را در بر داشته باشد و تداعی کننده آن حماسه‌ها و خون‌ها و شهادت‌ها باشد. حتی به صورتِ قرار دادنِ تربت کربلا در محلّ سجود، تا تعظیم به آرمان والای شهیدان کربلا باشد، و قرار دادن تربت، زیر بینی، هنگام سجده، تا بوی خون شهدای کربلا، جان را طراوت بخشد. چرا که: «از خاک شهید، بوی خون می‌آید».

«امام‌صادق (ع) خریطه (کیسه و دستمال) زردی داشت که در آن، تربت حضرت‌سیدالشهدا بود. وقت نماز که می‌شد، همان تربت را در موضع سجودش می‌ریخت و سجده بر آن می‌کرد». (۱) آیا این، جز تجدید عهد و پیمان با آیین و آرمان و راه و خطّ حسین است؟! نمازی بر پایه احیای جهاد و شهادت و مُلهَم از خون! ... مگر در تربت کربلا چه رازی نهفته است؟

«... در آنجا تربتی است، گویا معدن مغناطیس، که افراد عاشق را که قابل جذب‌اند، مانند ذرّات کوچک آهن، به سوی خود جذب می‌کند. آنجا مضجعِ مقدّسِ سرباز فداکاری است که رؤسای جمهور و پادشاهان، قبل از آنکه رسم سربازِ گمنام و نهادنِ دسته گل معمول گردد، عصاره گل، بهترین عطر را آوردند و بوسیدند و بوییدند و پاشیدند و آرزوی این کردند که کاش در برابرش جنگیده و اسلام را یاری می‌کردند و کشته می‌شدند ...». (۲) به عنوان نمونه، به چند حدیث از سخن پیشوایان اشاره می‌کنیم:

امام‌صادق (ع):

«السجودُ عَلی تُربةِ الحسین (ع) یَخرِقُ الحُجُبَ السّبعَ». (۳)

سجده بر تربت حسین، حجاب‌های هفتگانه را کنار می‌زند.

آن حضرت، به عنوان فروتنی و خشوع در برابر خداوند، جز بر تربت حسین،

۱- منتخب التواریخ، ص ۲۹۸، به نقل از «مصباح المتهجّدین».

۲- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۴۳.

۳- بحار الأنوار چاپ بیروت، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.

ص: ۲۲۳

سجده نمی‌کرد. (۱) و می‌فرمود:

«سجده بر گِلِ قبر حسین (ع)، تا زمین هفتم را نورانی می‌کند». (۲) حضرت فاطمه زهرا ۳ آن تسبیحاتِ مخصوص را، با تسبیحی می‌گفت که از یک نخ مفتول از پشم درست شده بود و به تعداد تکبیرات، «گِره» داشت. وقتی که «حمزه سیدالشهدا» به شهادت رسید، از خاک قبر او، تسبیح ساخت. از آن پس، مردم هم به تبعیت از او چنان کردند. تا اینکه حسین (ع) به شهادت رسید. مردم، به‌خاطر فضیلت و مزیّتِ افزون‌تر تربتِ‌امام‌حسین، از تربت قبر آن شهید، تسبیح ساختند. (۳) بالاتر از این، سفارش ائمه است که: کام فرزندان خود را هنگام ولادت، با تربت قبر حسین بن علی (ع) بردارید. به این تعبیر، روایات متعددی نقل شده است. از جمله سخن امام‌صادق (ع) است که:

«حَنِّکوا أولادَکم بتربةِ الحسین، فَإِنّها أَمانٌ». (۴)

این، آشنا ساختن نوزادان از لحظه تولد، با «کربلا» و «تربت شهید» است و اثر تربیتی دارد. (۵) «شهید مطهری»، درباره تربت شهید و دانه‌های تسبیحی که از تربت سیدالشهدا (ع) باشد، می‌گوید:

«من، این را از تربت شهید بر می‌دارم و این نوعی احترام به شهید و شهادت است، نوعی به رسمیت شناختن قداستِ شهادت است ... پیشوایان ما گفته‌اند، حالا که باید بر خاک سجده کرد، بهتر است که آن خاک، از خاک تربت شهیدان باشد، اگر بتوانید از خاک کربلا برای خود تهیه کنید، که بوی شهید می‌دهد. تو که خدا را

۱- «کان الصادق ع لایسجد الّاعلی تربةِ الحسین ع تذّللا لله واستکانةً الیه» بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۸، حدیث ۲۵.

۲- «السجود علی طین قبر الحسین ع ینوّر إلی الأرض السابعةِ» من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۳۳، حدیث ۱۶ و ص ۳۴۱.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰، حدیث ۸.

۵- روایات مربوط به تربت سیدالشهدا، برداشتن کام نوزاد با تربت کربلا، سجده و تسبیح بر تربت قبر حسین و ... را در منابع زیر مطالعه کنید: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۸ تا ۴۲۰ و ج ۳، ص ۶۰۷؛ مصباحِ شیخ طوسی، ص ۵۱۰؛ بحارالأنوار بیروتی، ج ۹۸، ص ۱۱۸.

ص: ۲۲۴

عبادت می کنی، سر بر روی هر خاکی بگذاری نمازت درست است ولی اگر سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت کوچکی، همسایگی کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می‌دهد، اجر و ثواب تو صد برابر می‌شود ...». (۱) نه‌تنها تربت شهید، بلکه هر چیزی که از شهید، یادگار مانده و نشانی از اوست و کوچک‌ترین پیوندی با یک شهید دارد، برای وارثان خط شهادت و شاگردانِ این مکتب، الهام‌بخش، عزیز، مقدس، متبرک، ارزشمند و خاطره‌آمیز است.

فرات، آب حیات

گاهی «جغرافی»، گویای یک «تاریخ» است.

گاهی قطعه‌ای زمین، حامل یک «فرهنگ» است.

گاهی نهر آبی، دیوار دیاری، ستون مسجدی، بقایای شهری، ردّ پایی، نقش دیواری و ... در بردارنده یک دنیا خاطرات تاریخی تلخ و شیرین است، رواقِ تاریخ و آیینه حوادث است.

از آنها باید الهام گرفت و با تأکید بر آنها، تاریخ را به یاد آورد.

«فرات»، از اینگونه نهرهاست و آب فرات، در قاموس فرهنگ شیعه، بار معنوی و محتوای فرهنگی دارد و رازدار بزرگ و مقدّسی است که امواجش، حماسه کربلا و آن تشنگی‌ها، ایثارها، حماسه‌ها، قهرمانی‌ها و ایمان‌ها را به یادها می‌آورد.

«دجله» و «فرات»، تاریخ مجسّم و روان است. تاریخ امت اسلام، بر امواج این دو رود همیشه جاری ثبت است.

آب «فرات» و خاک «کربلا»، هر دو یادآور عاشورایند و هر دو، در الهام‌بخشی، مؤثّر و کارساز، و هر دو، مورد تشویق و ترغیب اهل‌بیت و ائمه، و هر دو، مقدس و مبارک و عزیز.

در حدیثی، «رود فرات» و «رود نیل»، رودهای مؤمن به حساب آمده است:

۱- شهید ضمیمه: قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۲۷.

ص: ۲۲۵

«نَهرانِ مؤمنانِ ونَهرانِ کافِران، فالمؤمنان: الفراتُ ونیلُ مصر ...». (۱) و در حدیثی، فرات، نهری بهشتی به حساب آمده است: «أَربعهٔ أَنهارٍ من الجنّهٔ: الفرات ...». (۲) غسل کردن از آب فرات، برای زیارت اباعبدالله الحسین (ع) یا غیر آن، بسیار فضیلت دارد.

امام‌باقر (ع) در ضمن حدیثی از مردی از اهل کوفه پرسید:

- آیا از «فرات» تان هر روز یکبار غسل می کنی؟

- نه.

- هر جمعه چطور؟

- نه.

- هر ماه چطور؟

- نه.

- هر سال چطور؟

- نه.

امام‌باقر (ع) فرمود: تو از خیر، محرومی! (۳) و چه پاداش‌های عظیم، بیان شده است برای زائران قبر حسین بن علی (ع) که در فرات، وضو بگیرند و غسل کنند و با وقار و آرامش، به زیارت آن حضرت شرفیاب شوند. (۴) همچنین، برداشتن کام نوزاد با آب فرات و چشاندن آب مقدس این نهر بهشتی به کودکانی که بناست با محبت و ولایت خاندان و حی و اهل‌بیت پیامبر بزرگ شوند و «تربیتِ عاشورایی» یابند، امری است که دستور اکید ائمه است.

در روایات، از آبِ فرات، به عنوانِ «آب بهشتی»، «ساحل وادی ایمن»، آب گوارا

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۵.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۲۱۵.

۳- همان، ج ۳، ص ۵۲۷، حدیث ۲۲.

۴- همان، ج ۱۰، ص ۳۷۷، احادیث: ۱، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰.

ص: ۲۲۶

و «مَعین» پر برکت، عزیزترین آب‌های دنیا و آخرت، و ... یاد شده است. (۱) امام‌صادق (ع) به «سلیمان بن هارون بجلّی» فرمود:

«ما اظُنّ احداً یُحَنِّکُ بماء الفراتِ الّا أَحبَّنا أَهلَ البَیتْ». (۲)

و یا به این تعبیر که:

«من شَرِبَ مِن ماء الفراتِ وحَنَّکَ به فإِنّه یُحِبُّنا أَهلَ البیت». (۳)

هرکس از آب فرات بنوشد یا کام خود را با آن برگیرد، حتماً دوستدار ما اهل‌بیت خواهد بود.

ایجاد پیوند با کربلا و اهل‌بیت با آب فرات، از آغاز حیات شروع می‌شود و فرات، آبِ حیاتِ جان‌های مستعدّ می‌گردد و در «خطّ» صحیح می‌کشاند و هدایت می‌کند. در مورد تربتِ حسین بن علی هم از ائمه نقل کردیم که به فرموده ائمه، تربت قبر سیدالشهدا هم، فضیلت و قداست دارد و الهام دهنده و شفابخش است. امام‌صادق (ع) به «حارث بن مغیره» فرمود:

«تربت قبر حسین، شفابخش و ایمن‌ساز از هر ترس ...

در اواخر حدیث، راوی می‌پرسد:

چگونه تربتش امن از هر ترس است؟

می‌فرماید:

«هر وقت، از سلطان یا غیر او ترسیدی، هنگام خروج از خانه‌ات، همراه خود از خاکِ قبر حسین (ع) داشته باش ...». (۴) با الهام از کربلا و خاک قبر سالار شهیدان و آن آزاد مرد شجاع، نباید از هیچ سلطه و نیروی خود کامه‌ای و از هیچ امر هراس انگیزی وحشت داشت! ...

در جبهه‌های ایران، در ایّام دفاع مقدس، رزمندگان اسلام از تک‌تک مفاهیم و

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، احادیثِ ۱ تا ۱۰.

۲- همان، ص ۳۱۴، حدیث ۲.

۳- همان، حدیث ۷ و ۹.

۴- امالی، شیخ طوسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۳۲۵.

ص: ۲۲۷

سوژه‌ها و عناصر عاشورایی الهام می گرفتند و به جهاد خویش، «عمق دینی» می‌بخشیدند.

در عملیات خیبر، وقتی نیروهای اسلام از باتلاق‌های هورالعظیم گذشته، به محلّ التقای دجله و فرات رسیدند، در مطبوعات و رسانه‌های خبری ما، اعلام شد که: رزمندگان از آب دجله و فرات، «وضو» گرفتند.

این تعبیر، شوری شگفت در مردم ما پدید آورد. کلمه «فرات»، عاشورای حسین را در یادها زنده کرد و رسیدن دست رزمندگان به آب فرات، «عباس» را تداعی کرد و در این زمینه‌ها، شعرها سروده شد و بهره‌برداری‌ها انجام گرفت.

به عنوانِ نمونه، به چند بیت، از شعرهای آن ایام اشاره می‌شود:

در راه تو بس که خون فشاندیم حسین تا بصره، گل سرخ نشاندیم حسین

عباس بگو تا نکشد خجلتِ آب زیرا که فرات را ستاندیم حسین

پیوند فرات را با حسین و عباس بنگرید ... و در شعری دیگر:

اکنون که فرات را به دست آوردید یک جرعه آب، بهر اصغر ببرید

شاعری دیگر در ترسیم حماسه‌های رزم‌آوران فاتح خیبر، گفت:

چابک سواران تندرآسا ره سپردند بر قلب اردوی مخالف حمله بردند

هم از «فرات» و «دجله» بس آسان گذشتند با پای عزم و قوّت ایمان گذشتند

دیگر فرات و دجله، آزاد است، آزاد دیگر کسی ره بر «ابوفاضل» نبنداد

دیگر ز بی‌آبی کسی عطشان نگردد حلقوم اصغر، چاک از پیکان نگردد

محتوا و مضمونِ اشعار با کربلا ـ و علی‌اصغر و حسین بن علی و اباالفضل پیوند خورده است و با کوچک‌ترین اشاره و بهانه و نشانه‌ای، فکر و ذکر و دل و دیده شیعیان حسین و پروردگانِ مکتب عاشورا، به قبله گاه کربلا متوجه و روانه می گردد و از آن منبع، تغذیه روحی و معنوی می‌شود.

رزمنده اسلام، بر پیشانی‌بند و بازوی لباس خود در جبهه می‌نویسد: «مسافر کربلا»! این، الهام‌بخش و حرکت‌آفرین است. زیارت کربلا و امام‌حسین (ع) سراسر آکنده از

ص: ۲۲۸

اینگونه عناصر روحیه‌ساز و خطدهنده است.

حسین، ای درس‌آموز شجاعت بسیجی از تو آموزد شهامت

به روی سینه و پشتِ بسیجی نوشته: یا زیارت، یا شهادت

همه اینها- آنچنان که قبلًا نیز گـذشت- در سایه «شـهادت» است که قـداست و- تأثیر و معنویت یافته است. آنچه که از شـهید باقی می‌مانـد، آنچه به شـهید منسوب است، آنچه یادآور شـهید است، همه اینگونه مقـدس و مؤثر و مُلهِم است. مگر رزمندگان ما، چفیه یک شهید و سلاح او را، الهام‌بخش و یادگار «شهادت» و ایثار نمی‌دانستند؟!

مگر تسبیـح و ساعت و دفترچه و خطنوشـته و لباسـی که از یک همسـنگر شـهید بر جای می‌مانـد، دربردارنده عظمت روح شـهید و منتقل‌کننده معنویات او به دیگران نبود؟

مگر فرزند شهید و خانواده شهید، ما را به یاد ایثارها و فداکاری‌های شهید نمی‌اندازد؟

تربت شـهید و آب فرات و خاک نجف و ساحل دجله و ... تداعی کننده حوادث و الهام‌دهنده حرکت و مقاومت و احساس عظمت و ... است.

در تاریخ، نمونه‌های فراوانی است. به قسمت‌هایی که درباره سیدالشهدا (ع) است، در آینده اشاره خواهیم کرد. اما در اینجا فقط به نمونه‌ای که به «یحیی بن زید» مرتبط می‌شود، اشاره می‌کنیم:

«یحیی بن زیـد»، نوه امام‌زین‌العابـدین (ع) که از سـلحشورانِ علوی و مبـارزان با دسـتگاه بنی‌امیه بود، به دنبال قیام خویش، در زمان خلافتِ «ولید بن عبدالملک» توسط «نصـر سیار» که استاندار خراسان از سوی خلیفه اموی بود، دستگیر شد. خراسان، آن روز، تحت سلطه خلافت شام بود و یحیی بن زیـد، که در آن خطه، نهضت کرده بود، دسـتگیر و زندانی شد. یحیی، بالأخره در سایه مبارزاتش به شهادت رسید.

در ایامی که زنـدانی بود، در محبس، به زنجیر بسـته شـده بود، وقتی یحیی از آن زندان آزاد شد، آهنگری را دسـتور داده بودند که قید و بند از پای یحیی درآورد. شیعیان ثروتمند، نزد آهنگر رفته و خواستند آهنی را که قید و بند پای یحیی بود، به

ص: ۲۲۹

عنوانِ تبرک بخرند. هرکدام از آنها بر قیمت می‌افزود، تا آنکه به بیست‌هزار درهم رسید و همگی آن پول را داده و آهن را خریدند و قطعه‌قطعه کردند و نگین انگشتر نمودند. (۱) حرمت‌گذاری و تجلیل شیعه از یک عنصر مبارز و شهید، تا آنجاست که قطعه‌های زنجیر یک زندانی شیعه را با قیمت گران می‌خرند و آنقدر برای آن قطعات، ارزش و قداست قائلند که آن را به عنوانِ «نگین انگشتر» قرار می‌دهند.

تربت الهام‌بخش سیدالشهدا (ع)

الهام‌بخشی تربت شهدا، و حرکت آفرینی مزار حسین بن علی (ع)، تنها در شرایط آباد بودن مرقد، و داشتنِ صحن و سرا و قبه و بارگاه نبود. از همان آغاز، آغاز شد. حتی از همان عصر عاشورا.

در همان روزهای نخست پس از شهادت، که نه قبری بود و نه ضریحی و نه نشانی، شهادتگاه سیدالشهدا قبله دل‌ها شد و کانون شورانگیزترین عشق‌های پاک ... و عاشورا و کربلا، کلاس خود را دایر کرد.

جاذبه معنوی آن ترتب خونین، از جای دیگر بود.

نشود زمزمه خون شهیدان خاموش سوز عرفانی این نغمه زسازی دگر است (۲)

مگر کسی می‌تواند به حق و انسانیت و آزادگی معتقد باشد و در ستایش شهدای کربلا زبان نگشاید؟ مگر می‌شود، انسانی ضدّ ظلم و طرفدار مظلوم باشد و بر مظلومیت کشتگان آن دشت خونین اشکی نریزد؟ آهی سر ندهد، ناله‌ای نکند، مرثیه‌ای نخواند، شعری نسراید؟!

به کار گرفتن «کلمات» در دفاع از آن اسوه‌های شرف، کمترین کاری است که

۱- مقاتل الطّالبیین، ص ۱۵۵؛ ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۸؛ پیکار مقدس حضرت زید بن علی و فرزندانش، وحید دامغانی، ص ۲۲۹؛ مزارات خراسان، کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۲۹ پاورقی.

۲- همصدا با حلق اسماعیل، حسن حسینی، ص ۲۵.

ص: ۲۳۰

یک شاعر شرافتمند و شجاع، باید انجام دهد. و شعر گفتن در افشای چهره جلادان، و مرثیه‌خواندن در سوگ شهیدان، حداقلّ رسالتی است که فرزانگان پاکدل و بلند اندیشه و حق شناس به دوش دارند. شاعران متعهد شیعی در ادای این تکلیف در طول تاریخ فروگذار نکردند.

با نمونه‌هایی از الهام‌گیری از تربت خونین سیدالشهدا، و حضور بر مزار آن آموزگار شهادت و درس‌آموزی برای حق باوری و انقلاب و مبارزه، آشنا شویم:

سلیمان بن قَتّهٔ تیمی (از تابعین و شاعران شیعه در قرن دوم) سه روز پس از شهادت حسین (ع) به کربلا- گذر کرد و به شهادتگاه‌های آن شهیدان نگریست و چندان گریست که چیزی نمانده بود هلاک شود. آنگاه، در حالی که بر اسبش تکیه داده بود، اشعاری را به این مضمون خواند:

«بر خانه‌های «آل‌محمد» گذشتم، در حالی که آنها را مثل گذشته ندیدم.

آیا نمی‌بینی که خورشید بر کشته شدنِ «حسین» بیمارگونه و کم فروغ می‌تابد و شهرها، گرفته و خشکیده و لرزان است؟

آنان، امید بودند، اینک مصیبت‌زده شده‌اند و این مصیبت و داغ، بس عظیم است.

کشته طفّ و شهید کربلا، از دودمان هاشم، مسلمانان را به ذلت و خواری نشانده و آنان به‌خاطر یاری نکردن حسین، ذلیل شده‌اند.

قطره خون ما، نزد پروردگار غنی و بی‌نیاز است.

و ما روزی، هرجا که باشد، این خون‌ها را از دشمنان، مطالبه خواهیم کرد ...» (۱) این مرثیه‌سرایی و تجلیل از به خون خفتگان شهید از آل‌پیامبر، جزء اولین بارقه‌هایی است که در پیشانی زمان درخشیده و تاریخ، آن را ثبت کرده است.

۱- مَررت علی ابیاتِ آل‌محمد فلم ارَها امثالها یومَ حَلّت

الم تر انَّ الشمسَ اضْحَت مریضةً لِقتل حسین والبلاد اقشعرّت

وکانوا رجاءً ثم اضحوا رَزیةً لقد عظمت تلک الرزّایا وجلّت

وَانّ قتیل الطفّ مِن آل‌هاشم اذلّ رقابَ المسلمینَ فَذَلّت

وعند غنیّ قطرهٔ من دمائنا سَنَطلبهم یوماً بها حیث حلّت

اعیان الشیعه، جلد ۷، ص ۳۰۸.

ص: ۲۳۱

رویدادهای شکوهمند و حوادث آموزنده‌ای در تاریخ است که الهام گرفتن از کربلا و پیمان بستن با راه و هدف شهدای عاشورا را نشان می‌دهد. و نیز، خوف و هراس دشمنان را از مرکزیت یافتن کربلا برای نهضت‌های علوی و قیام‌های شیعی در لابلای تاریخ می‌بینیم.

ندای «هل من ناصر» حسین (ع) در گوش تاریخ پیچید و حسین (ع) تاریخ را، امت‌ها و نسل‌ها را مخاطب خویش قرار داده بود. «لبیک» گویان ندای استغاثه سیدالشهدا، در تاریخ، فراوان بودند.

حسین (ع)، فریاد زد، تا نشستگانی برخیزند، ندا در داد، تا جوانمردانی، به یاری حق بشتابند. پیام فرستاد، تا آزادگانی، لبیک گویند. شهید شد، تا از خونش، الهام بگیرند و از کربلایش، درس بیاموزند. جان داد، تا جان‌هایی در کالبدهای سرد و افسرده، گرم گردد و شورآفرین‌جوامع بشری شود.

نهضت‌های بسیاری، مدیون کربلا ـ و قیام‌های فراوانی، الهام گرفته از عاشوراست. و انقلابیون بی‌شماری، شاگرد مکتب شهادتِ حسین (ع) اند.

کوفیانی که در حمایت از مسلم بن عقیل و حسین بن علی (ع) کوتاهی و سستی نشان داده بودند، پس از شهادتِ امام‌حسین (ع) در کربلا ـ و وقوع آن قتل‌عام فجیع و کشته شدن امام معصوم به دستِ نیروهای ابن‌زیاد، خود را مقصِّر و گناهکار می‌دانستند و توبه خویش را تنها با یک قیام مسلحانه و انتقام خون شهیدان از امویان قابل قبول می‌دانستند. اینان که توبه کنندگان بودند، حرکتشان به نام «قیام توابین» معروف است.

در نهضت توابین کربلا، پس از تشکیل هسته‌های اصلی قیام و آماده شدن شرایط برای شروع انقلاب، وقتی در سال ۶۵ هجری قیام خود را بر ضدّ حکومت اموی اعلان می‌کنند، تصمیم می‌گیرند به زیارت قبر حسین (ع) بروند تا توبه خود را به درگاه پروردگار، نزد مرقد او اعلان کنند.

به نقل تواریخ، دسته‌های توابین به طرف کربلا رهسپار شدند. وقتی به کربلا رسیدند، همه یکصدا فریاد کشیدند: «یا حسین!» ... و گریه و زاری کردند و به درگاه

خداوند، توبه و تضرع نمودند تا خداوند، گناهانشان را ببخشد، آنان در برابر بارگاه

ص: ۲۳۲

امام‌حسین (ع) گفتند:

خدایا رحمت فرست بر حسین، شهید فرزند شهید، هدایت یافته پسر هدایت یافته، صدّیق فرزند صدّیق.

خدایا! ... تو را شاهد می‌گیریم که بر دین و راه آنان هستیم، دشمن قاتلانشان و هوادار و دوستدار دوستانشان هستیم.

خدایا! ... ما فرزند دختر پیامبرت را خوار کردیم. گذشته ما را ببخش و توبه ما را بپذیر و حسین (ع) و اصحاب شهید و صدیق او را رحمت فرست. (۱) و چنان بر قبر شریف آن حضرت ازدحام نمودند که بیش از ازدحام حاجیان بر «حجرالاسود» بود.

«سلیمان بن صرد»، رئیس توابین، در ربیع‌الثانی سال ۶۵ هجری، اصحاب خود را جمع کرد و به «نُخیله» رفتند و در آنجا اردو زدند. پس از سه روز که آنجا بودند و به سازماندهی و تکمیل نیروهای خود مشغول بودند، به کرانه فرات رفتند. سپس بر تربت حسین شهید در کربلا حاضر شدند. وقتی به محلّ قبر رسیدند، یکصدا صیحه‌ای زدند و به‌شدت گریستند. گریه‌ای که پیرامون قبر حسین بن علی نظیرش دیده نشده است.

آنگاه سخنرانی‌ها کردند و بر سر تربت حسین (ع) ازدحام نمودند، همچون حاجیان در کنار حجرالسود، آنگاه با قبر، وداع کرده و رفتند. از آن پس بود که فریادِ «یا لثارات الحسینِ» (۲) توابین زمین را در زیر پای بنی‌امیه می‌لرزاند. کوفه شاهد رفت و آمد مسلّحانه آنان به سوی قبر حسین (ع) بود. هنگامی که قبر آن حضرت را ترک می‌کردند، پشیمانی و حماسه‌شان افزایش می‌یافت، موجی بود سرازیر، بر ضدّ بنی‌امیه، و آرزویشان هم کشته شدن در راه خونخواهی حسین (ع) بود ... (۳) از نهضت توابین که بگذریم، نمونه‌های دیگری هم وجود دارد.

قیام مختار نیز بی‌الهام از زیارت او نبود. به نقل تواریخ: مختار، پس از بازگشت از

۱- حیاة الامام الحسین بن علی، باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۵۲.

۲- شعار توابین انقلابی در دعوت به انقلاب، تقریباً به مفهومِ: «پیش به سوی انتقام خون حسین!» است.

۳- تاریخ النیاحه علی الامام الحسین بن علی، سید صالح الشهرستانی، ج ۱، ص ۱۳۴- ۱۳۸.

ص: ۲۳۳

سفر حج، به کربلا آمد و بر حسین (ع) سلام گفت و قبر او را بوسید و گریه کرد و گفت:

«ای سرور من! به جدّ و پدر، و به مادرت زهرا سوگند! و به شیعیان و خاندانت، به همه سوگند، غذای خوب نخواهم خورد تا اینکه از قاتلان تو انتقام بگیرم». (۱) و به دنبال همین زیارت، که تجدید عهد خونین و میثاقِ نهضت بود، در سال ۶۶ هجری، قیام خویش را شروع کرد و با دست گرفتن حکومتِ عراق، از قاتلان حسین (ع) و مسبّبین آن جنایات، به بهترین وجهی انتقام گرفت.

نمونه دیگر، قیام «زید بن علی»، فرزند امام‌سجاد (ع) است.

به تعبیر استاد محقق، باقر شریف القرشی، در مجله «اجوبهٔ المسائل الدینیه»:

زید بن علی، در خانه‌ای پرورش یافت که، از آن لحظه که چشم خود را گشود، بدن‌هایی را دید که از درد و اندوه، آب شده بود، آنچه شنید، صدای گریه و ندبه از عمه‌هایش بود که بر حسین (ع) می‌گریستند و مظلومیت او را بر می‌شمردند و حوادث جانگداز را بازگو می‌کردند، و پدرش امام‌سجاد (ع) را می‌دید که غم، دلش را می‌فشرد و همواره بر پدرش می‌گریست و محزون بود ...». (۲) شخصیّتی بزرگ همچون زید بن علی، که در آن دوران خفقان باز می‌زیست و در اندیشه قیام بر ضد امویان بود، از کربلای حسینی الهام می‌گرفت و تربت شهید، سرمایه معنویِ او و همراهانش در انقلاب بود.

الهام‌بخشی «کربلا» را برای مبارزان، از سختگیری‌های پس از قیام نسبت به زیارت می‌توان فهمید، که از سوی سلطه جابران اعمال می‌شد. پس از خروج و قیام زید بن علی بن الحسین در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱، منع و مراقبت و کنترل زیارت حسین (ع) در کربلا زیادتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی را برای کنترل گماشته بود. (۳) این کنترل زیارت قبر حسین، پس از یک حرکت و نهضت خونینی که انجام

۱- تاریخ النیاحه علی الإمام الحسین بن علی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۳۱.

۳- همان.

ص: ۲۳۴

گرفته بود، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ جز الهام‌بخشیِ کربلا برای مبارزه ضد ستم؟!

نگهبانی از چنین مرقدی، حفاظت از سرچشمه الهام است. و نصب نشانه برای گم نشدن قبر، دلیل پای‌بندی به این کانون امیدبخش است. شیعیان، از همان آغاز، همتی بلند و تلاشی چشمگیر داشتند تا مرکزیت کربلا را حفظ کنند.

... آنانکه حسین (ع) را به خاک سپردند، بر سر قبر او نشانه‌ها و علائمی بر پا داشتند تا آثار آن از بین نرود. در عهد بنی‌امیه، برای قبر حسین، نگهبانانی گماشته بودند تا از رسیدن زائران به قبر مطهر ممانعت به عمل آورند. قبر در محاصره پاسگاه‌هایی بود که مأموریت مهمشان، همان جلوگیری از زیارت بود. اولین کسی که تربت پاک آن حضرت را زیارت کرد «عبیدالله بن حرّ جعفی» بود که در نزدیکی آن محلّ می‌زیست. بر کنار تربت آن شهیدان حاضر شد و نگاهی به شهادتگاه‌های آنان کرد، درحالی که چشمانش اشک‌آلود و گریان بود، قصیده معروف خود را در مرثیه حسین (ع) و شهدای کربلا سرود:

یقول أَمیرٌ غادرٌ و ابن غادر ...

که در این قصیده بلند و زیبا، ضمن بیان فاجعه بزرگ کشتن فرزند فاطمه، و حسرتِ‌بزرگ و پشیمانی فزاینده بر یاری نکردن او، به یاری کنندگان آن امام در روز عاشورا دعا می‌کند و می‌گوید:

«خداوند، روح آنان را که در یاری او، پیرامون او جمع شدند و حمایت کردند، از باران رحمتِ دائمی خویش سیراب کند.

من بر قبرها و شهادتگاه‌های این شهیدان ایستادم.

قلبم نزدیک بود که منفجر شود و درونم از هم بپاشد و چشمم از اشک لبریز شد.

به جانم سوگند، اینان شجاعان میدان‌های نبرد بودند که به معرکه جنگ شتافتند.

اینان در یاری کردن فرزند دختر پیامبرشان با شمشیرها، در شجاعت و دلیری به

ص: ۲۳۵

شیران شجاع، اقتدا کردند و در مقابله با مرگ و برخورد با شهادت، کسی شکیباتر از آنان ندیده است ...». (۱)

کربلا، پایگاه انقلاب

حسین (ع) در کربلا شهید شد.

آری ... لیکن، پروانه‌هایی که شیفته نورند، شمع محفل‌آرای خویش را یافتند و از شعله شمع، پیراهنِ عشق پوشیدند و با جان باختن و پَرسوختن، تعلّق دل را فریاد زدند.

او که «مصباح هدایت» بود، شیفتگانی یافت که در پرتو چراغ هدایت و شهادتش، جانی گرم و دیده‌ای بصیر و دلی روشن بیابند.

و ... «کربلا»، یک دانشگاه سازنده شد، و قتلگاه، یک مرکز الهام.

«عصر عاشورا، زینب کبری (س) آن قهرمان بزرگ و زبان گویای نهضت حسینی، در سخنانی به امام‌سجاد (ع) گفت: در همین سرزمین کربلا، برای قبر پدرت سیدالشهدا، علامتی و نشانی نصب می‌کنند که اثرش هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود و با گذشتِ روز و شب، محو نمی‌گردد و مردم از هر سوی به زیارتش خواهند آمد و سران کفر و زمامداران ستم و پیروان گمراهی، هرچند در زدودن و محو کردن و از بین بردن و

۱- تراث کربلا، سلمان هادی الطعمه، ص ۳۲ و ادب السیاسه فی العصر الأموی، احمد محمد الجوفی، ص ۱۹۳.

متن شعر چنین است:

یقول امیر غادرٌ وابن غادر الا کیف قاتلتُ الشهید ابن فاطمه فوانـدمی ان لا اکون نصرته الا کلّ نفسٍ لا تُسِدّدُ نادمه ویا ندَمی ان لم أکن من حماته لذو حسرةٍ ما ان تفارق لازمه سقی‌الله ارواح الذین تآزروا علی نصره سقیاً من الغیث دائمه وقفت علی اجداثهم ومحالهم فکاد الحشا ینفضّ والعین ساجمه لعمری لقد کانوا مصالیت فی الوغی سراعاً الی الهیجا، حماهٔ حضارمه تأسّوا علی نصر ابن بنتِ نبیّهم باسیافهم آساد خیلٍ ضراغمه فان تقلبوا من کلِّ نفسٍ زکیهٍ علی الأرض قد اضحت لذلک واجمه وما ان رأی الراؤون اصبر منهم لدی الموتِ سادات وزهراً قماقمه

ص: ۲۳۶

خاموش کردن آن بکوشند، آثارش آشکارتر و کارش بلندمرتبه‌تر خواهد شد ...». (۱) و چنین نیز شد. تاریخ، گویاترین شاهد، بر صدق سخن عقیله بنی‌هاشم، حضرت‌زینب است.

به نوشته تواریخ، «عمارتِ مرقد حسین (ع) از همان زمان شهادت سیدالشهدا و اصحابش در سال ۶۱ هجری شروع شد. چون «بنی‌اسد» شهدا را به خاک سپردند، بر قبر آنان نشانه‌هایی گذاشتند که محو نشود و «مختار بن عبید»، آن مشهد را استوار ساخت و روستای کوچکی در اطرافش بنا نهاد و آن مزار در عهد بنی‌امیه آباد بود و دو درب داشت، شرقی و غربی، که مسلمانان و مؤمنین به قصد زیارت، آهنگ آنجا را می‌کردند. در عهد هارون‌الرشید- خلیفه عباسی- آنجا را ویران کردند ولی در زمان مأمون، به دستور وی تجدید بنا شد، زیرا نسبت به علویون ابراز نزدیکی و دوستی می‌کرد. ولی در دوره متوکل، «دیزج یهودی» به دستور متوکل آن ساختمان را ویران کرد و از زیارت مردم جلوگیری نمود ...». (۲) ستمگران و حکام جور و پیروان باطل، وقتی با یک فکر و ایمان و گرایش معنوی نتوانند مبارزه و مقابله کنند، به مظاهر و نمودها و سمبل‌های آن تفکر و باور حمله می‌کنند. در ماجرای کربلای حسین (ع) و عشق به سیدالشهدا نیز چنین بود. شور شهادت‌طلبی را که در سایه محبت به اهل‌بیت و عشق به امام‌حسین (ع) پیدا می‌شد و در تجمع بر قبر آن حضرت و عزاداری بر سر خاک آن سالار شهیدان تجلی می‌کرد، می‌خواستند با محدود کردن مردم و فشارها و تضییقات و تخریب قبر مطهر و ممنوع ساختن زیارت، از بین ببرند و این شعله را خاموش سازند. غافل بودند که آن جلوگیری‌ها از زیارت و آن تخریب‌ها و اهانت‌ها نسبت به مزار شریفِ امام، آن شوق را مشتعل‌تر می‌کند. ایجاد فراق و جدایی، محبت و اشتیاق را می‌افزاید.

۱- تتمة المنتهی، مرحوم شیخ عباس قمی، ص ۲۴۲.

۲- تاریخ الروضة الحسینیه، عبدالحمید الخیّاط، چاپ ۱۳۷۶ ق، ص ۹؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۲۷.

ص: ۲۳۷

چه اهانت‌ها و ممانعت‌ها نسبت به قبر سیدالشهدا انجام گرفت، (۱) ولی مگر مردمِ کربلایی و حسینی دست کشیدند؟ هرگز! کمی تاریخ بخوانیم (که تاریخ، سراسر درس و عبرت است).

شیخ طوسی در «امالی» نقل کرده است:

یحیی بن مغیره می‌گوید: نزد «جریر بن عبدالحمید» بودم. مردی از اهل عراق آمد. جریر از اوضاعِ مردم در عراق سؤال کرد. گفت: هارون‌الرشید را در حالی پشت سر گذاشتم که قبر حسین (ع) را خراب کرده و دستور داده بود که درخت سدری را که در آنجا بود- به عنوان نشانه قبر برای زوار، و سایه‌بانی برای آنان- قطع کنند.

جریر دست‌هایش را بلند کرد و گفت: الله اکبر! در این باره خبری از پیامبر به ما رسیده بود که آن حضرت، سه‌بار قطع کننده درخت سدر را لعنت کرده بود. ما تاکنون متوجه معنای این حدیث نبودیم. اینک علت نفرین و لعن کردن آن حضرت را می‌فهمیم! زیرا هدف از بریدن درخت سدر، دگرگون ساختن شهادتگاه و محل دفن حسین (ع) است، تا مردم جای قبر او را ندانند و پیرامون آن توقف نکنند. (۲) اوج این سختگیری‌ها نسبت به زائران و تخریب و اهانت نسبت به قبر حسین (ع) در زمان خلیفه سفاک، متوکل عباسی بود. متوکل، پاسگاهی را برای سپاه خود در نزدیکی کربلا قرار داده و به افراد خود فرمان اکید داده بود که: هرکس را یافتید که قصد زیارت حسین را داشت، او را بُکشید. (۳) این دستور قتل نسبت به زائران حسین (ع) اوج خباثت و کینه‌توزی متوکل را می‌رساند. به امر متوکل هفده مرتبه قبر حسین (ع) را خراب کردند. (۴) و بعد از متوکل هم خلفای دیگر عباسی مانند «مسترشد» و «راشد» نسبت به‌قبر و زیارت و زائرین، سختگیری‌هایی داشتند. این نمونه نیز شنیدنی است و خواندنی!

۱- برای مطالعه احادیث این موضوع، به باب «جور الخلفاء علی قبره الشریف» از کتابِ «بحارالانوار»، ج ۴۵، ص ۳۹۰ مراجعه کنید.

۲- تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفّری، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۸.

۳- کلّ مَنْ وَجَدتموه یُریدُ زیارهٔ الحسین فاقتلوه بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۴.

۴- تتمهٔ المنتهی، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۱.

ص: ۲۳۸

متوکل، «ابراهیم دیزج» را که یک یهودی است، به عنوانِ مأموریت تغییر و تبدیل قبر حسین (ع) به کربلا اعزام می کند. به همراه او نامه‌ای هم به قاضی «جعفر بن محمد بن عمار» می‌نویسد. در این پیام کتبی، به او خبر می‌دهد که: ابراهیم دیزج را برای نبش قبر حسین فرستاده‌ام. وقتی نامه مرا خواندی، مراقبت کن که آیا دیزج، دستور مرا اجرا کرد یا نه؟

دیزج می گوید: جعفر بن محمد عمار مرا از مضمون نامه مطلع ساخت و سپس، من طبق دستور او برای انجام مأموریت رفتم و چنان کردم. وقتی برگشتم، پرسید: چه کردی؟ گفتم: آنچه را دستور دادی انجام دادم ولی چیزی ندیدم و نیافتم. گفت: مگر عمیق نکندی؟ گفتم: چرا! ولی در عین حال، در قبر چیزی نیافتم. آن قاضی صورت جلسه را به متوکل گزارش می‌دهد و اضافه می کند که: به ابراهیم دیزج دستور دادم که آن محل را آب ببندد و با گاو، زمینش را شخم کند.

ابراهیم دیزج، بعداً قضیه را برای شخصی به نام «ابوعلی عماری» که از او واقعیت جریان را می‌پرسد، چنین تعریف می کند: من با غلامان مخصوص خودم به سراغ قبر رفتم. قبر را که کندم، به حصیری برخوردم که بدن حسین بن علی (ع) در آن بود و از آن بوی مُشک می‌آمد، آن بوریا و حصیر و بدن حسین بن علی را به همان حال گذاشتم و به غلامان گفتم که خاک بر آن بریزند و آب بر آن ریختم و دستور دادم که با گاو، آن زمین را شخم بزنند ولی گاو، وقتی به آن محل می‌رسید، قدم پیش نمی گذاشت و از همانجا بر می گشت. من غلامانم را با سوگندهای سخت و به خدا قسمشان دادم که اگر این صحنه را به احدی نقل کنند آنها را خواهم کشت! (۱) شیعیان، طبق توصیه امامان، زیارت حسین بن علی (ع) را مورد توجه خاص قرار می‌دادند و در این راه، از همه خوف‌ها و خطرها استقبال می کردند و پیوند خویش را با سالار شهیدان قطع نمی کردند، هرچند به محرومیت‌ها گرفتار می‌شدند و یا حتی به شهادت می‌رسیدند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴.

ص: ۲۳۹

«بهـای وصل تو، گر جان بود، خریـدارم». (۱) در زمان هارون‌الرشـید، زیارت حسـین (ع) چنان رایـج بود و چنان اسـتقبالی از سوی شیعـه و سـنی، زن و مرد، دور و نزدیـک، نسـبت به زیـارت حسـین (ع) بـود که حرم آن حضـرت از جمعیت مـوج می‌زد و ازدحـام عجیبی می‌شد. چندانکه این امر، باعثِ ترس «هارون‌الرشید» شد. ترس او از این جهت بود که مبادا مردم در اثر این اجتماع و ازدحام و زیـارت، به اولاـد امیرالمؤمنین رغبت و علاـقه نشـان دهنـد و دور آنها را بگیرنـد و بدین‌وسـیله حکومت و خلافت، از عباسـیان به علویـان منتقـل شود. از این جهت، هارون‌الرشـید به والی کوفه- موسـی بن عیسـی- فرمـانی فرسـتاد. والی کوفه طبق نامه هارون، قبر حسـین (ع) را خراب کرد و اطراف آن را عمارت‌هـا سـاخت و زمین‌هـایش را بـه زیر کشـت و زراعـت برد ... (۲) ولی علاـقه مردم هرگز بریده نشد. شـیعه، آن خط و نشان را نه فراموش نمود و نه گم کرد و در راسـتای آن صـراط مستقیم، با همه فراز و نشیب‌های روزگار خلفا و امرا، حرکت خویش را اسـتمرار بخشـید، بعـد از هارون‌الرشـید، خلفای بعـدی در دوره‌ای خاص، چندان سـختگیری نمی‌کردند و مزاحمتی نداشـتند تا اینکه عصـر متوکل فرا رسید. این دوره، اوج خصومت رژیم حاکم با علویان و نسبت به زائران قبر آن شهید مظلوم بود.

«... در طـول سال‌هـای ۲۳۶- ۲۴۷ هجری، قـبر شـریف آن حضـرت، مورد تعرض و دشـمنی متوکـل عباسـی قرار گرفت. او توسـط گروهی از لشـکریانش قبر را احاطه کرد تا زائران به آن دسترسـی نداشته باشند و به تخریب قبر و کشت و کار در زمین آنجا دستور داد ... و در مرزهـا کسـانی را گمـاشت که در کمین زائران حسـین (ع) و راهنمایـان زوار به محل قبرش می‌نشسـتند ...». (۳) مرحوم شیخ عباس قمی در بیان حوادث آن سال‌ها، می‌نویسد:

«و هم از جمله کارهای متوکل در ایام خلافت خود، آن بود که مردم را منع کرد از

۱- حافظ، غزل ۱۳۳.

۲- تتمهٔ المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۴۰.

۳- تراث کربلا، سلمان هادی الطعمه، ص ۳۴.

ص: ۲۴۰

زیارت قبر حسین (ع) و قبر امیرالمؤمنین (ع) و همت خود را بر آن گماشت که نور خدا را خاموش کند و آثار قبر مطهر امام‌حسین را بر طرف کند و زمین آن را شخم و شیار نماید و دیده‌بان‌ها در طُرق و راه‌های کربلا قرار داد که هرکه را یابند که به زیارت آن حضرت آمده است او را عقوبت کنند و به قتل برسانند ...». (۱) خلفای جور، نمی‌توانستند ببینند که در پیش چشمشان و در کنار قدرت و سلطه‌شان، شیعیان که خلافت آنان را به رسمیت نمی‌شناختند و چه‌بسا معارضه و مقابله با آن می‌کردند، کانون الهام‌بخشی برای مبارزات خویش پیدا کنند و از قبر حسین، به‌عنوان یک پایگاه و سنگر استفاده کنند.

به متوکل خبر دادند که مردم در سرزمینِ «نینوا» برای زیارت قبر حسین (ع) جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آید و کانون خطری تشکیل می‌شود.

متوکل به یکی از فرماندهان ارتش خود، در معیّت تعدادی از لشکریان مأموریت داد تا مرقد مطهر را بشکافد و مردم را متفرق ساخته از تجمع بر سر قبر آن حضرت و زیارت قبر او ممانعت کند. او هم طبق دستور، مردم را از پیرامون قبر پراکنده ساخت. این کار در سال ۲۳۷ هجری اتفاق افتاد، ولی مردم، در موسم زیارت، باز هم تجمع نموده و علیه او شورش کردند و حتی از کشته شدن هم باکی نداشتند. در مقابل مأموران خلیفه، گفتند: اگر تا آخرین نفر کشته شویم دست از زیارت بر نمی‌داریم، باز هم بازماندگان ما و نسل بعد از ما به زیارت خواهند آمد. این ماجرا وقتی توسط آن مأمور به متوکل خبر داده شد، متوکل (برای پوشاندن افتضاح و ناتوانی حکومتش از مقابله با شور مذهبی مردم) به آن فرمانده نوشت که دست از مردم بردارد و به کوفه بازگردد و چنین وانمود کند که مسافرتش به کوفه، در رابطه با مصالح مردم کوفه و بازگشت مجدد به شهر بوده است. مقداری آسان گرفتند و کاری نداشتند، تا اینکه در سال ۲۴۷ نیز، تجمع مردم زیاد شد، به نحوی که در آن محل، بازاری درست شد.

۱- تتمهٔ المنتهی، ص ۲۳۹.

ص: ۲۴۱

مجدداً بنای سختگیری و جلوگیری از زیارت گذاشتند. (۱) روز به‌روز بر تعداد زائران افزوده می‌گشت. متوکل سرداری فرستاد و میان مردم اعلام کردند که ذمه خلیفه بیزار است از کسی که به زیارتِ کربلا رود، و باز هم آن منطقه را ویران کردند و آب بستند و شخم کردند و قبر را شکافتند .... (۲) در سال ۲۳۶ متوکل دستور داد که قبر حسین بن علی و خانه‌های اطراف آن و ساختمان‌های مجاور را ویران کردند و امر کرد که جای قبر را شخم زدند و بذر افشاندند و آب بستند و از آمدن مردم به آنجا جلوگیری کردند. (در اجرای اوامر متوکل) مأموران پلیس او در آن منطقه ندا دادند که: بعد از سه روز، هرکس را در آنجا ببینیم، گرفته و به سیاهچال زندان می‌فرستیم. مردم از روی هراس، پراکنده شدند و آن سرزمین شخم زده شد و اطرافش زراعت شد. (۳) در کتاب «مقاتل الطالبیین» هم از سختگیری‌ها و کشتن‌ها و عقوبتی که نسبت به زائران قبر حسین (ع) انجام می‌گرفت، مطالبی نقل شده است که می‌توانید مراجعه کنید. (۴) راستی قدرتمندان غاصبی که با درخشش خیره‌کننده شخصیت و مزار سیدالشهدا، حنای خود را رنگ‌باخته می‌دیدند و هویت مسخ شده خویش را در معرض افشا می‌یافتند، چه می‌اندیشیدند؟! آیا می‌پنداشتند که با سختگیری بر عاشقان حسین (ع)، می‌توانند محبت او را از دل‌ها بیرون کنند و با ویران کردن قبر اباعبدالله الحسین (ع) راه او و خط سرخ او و مکتبِ سازنده و بیدارگر کربلایش را می‌توانند نابود سازند؟ آیا با تخریت قبر، می‌توان الهام معنوی و روحی را از تربتِ سیدالشهدا گرفت؟ آیا با حمله و هجوم به مزارات معصومین، می‌توان عقیده و ایمان به آنان را از مردم سلب کرد؟ تجربه و تاریخ نشان داده است که حکام ستمگر در این مورد هرگز موفق نبوده‌اند.

۱- اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸؛ تراث کربلا، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۷ با اندکی اختلاف در نقل و تعبیر.

۲- تتمة المنتهی، ص ۲۴۱.

۳- تاریخ طبری ۸ جلدی چاپ قاهره، ج ۷، ص ۳۶۵.

۴- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، چاپ ایران، ص ۲۰۳.

ص: ۲۴۲

کعبه یا کربلا؟

علی (ع) به کربلا گذر کرد، فرمود: «خوابگاه سواران و قتلگاه عشاق است. کوی شهیدانی که گذشتگان از آنان پیشی نمی‌گیرند و آیندگان به آنان نمی‌رسند».

«مرّ علیّ (ع) بکربلاء فقال: مناخُ رکّابٍ مصارعُ عشّاقٍ شهداء لا یسبِقُهم مَن کان قبلَهم ولا یلحقهم من بعدَهم». (۱) زیارت قتلگاه عشاق، کرامت است و بوییدن «عطر شهادت» از تربت کربلا، احیاگر جان و طراوت‌بخش روح است.

آن همه تأکید امامان هم بر زیارت قبر سیدالشهدا، گویای راز عظیمی است و آن همه پاداش فراوان و ثوابِ صدها حج و عمره برای زیارت مرقد حسین بن علی (ع) نشانه غنای معنوی و ارجِ ملکوتیِ‌این مزار با صفاست. خصوصاً زیارت خائفانه در عصر خفقان‌ها و محدودیت‌ها، چون عملی انقلابی و موضع‌دار و تعهدگرا و نشانه وفای به عهد با اهل‌بیت، و میثاق با خون مطهر «اولاد فاطمه» است، پاداش بیشتری دارد. از همینجاست که: «کعبه اهل حقیقت، کربلاست»، و از همین روست که «کربلای حسین»، در موقعیت و حرمت و قداست و اجر، پهلو به پهلویِ «کعبه خدا» می‌زند ... البته این هم فضل و مکرمتی است خداداد، و کرم و فیضی است، نشأت گرفته از سرچشمه فیاضِ پروردگار.

به پاس این قداست و عظمت بود- و اینک نیز چنین است- که زائران حسینی، برای بوسه‌زدن بر آستانِ وی و استشمام شمیم نکوی تربت سیدالشهدا، تا آستانه مرگ هم کشیده می‌شدند و شهید می‌گشتند.

برای خلفا، شگفت‌آورترین و تحمل‌ناپذیرترین کارها این بود که می‌دیدند شیعیان، برای زیارت حسین بن علی (ع) ارزشی چون زیارت خانه خدا را معتقدند و کربلا رفتن را همچون زیارتِ حج می‌دانند.

این فراز تاریخی، گویای این حقیقت است:

۱- عنصر شجاعت چاپ دوم صفحات «و» و «ح» به نقل از خرائج راوندی و تهذیب شیخ طوسی.

ص: ۲۴۳

«... یکی از کسانی که ایام متوکل را درک کرده و این امر را مشاهده نموده است، نقل می‌کند که: سبب تصمیم متوکل بر محو آثار قبر شریف، آن بود که در دورانِ پیش از خلافتش، یکی از زنانِ آوازخوان، کنیزان مطرب را برای آواز و غنا، نزد متوکل می‌فرستاد تا هنگام مشروب خوردنش، برای او بخوانند، و این بود، تا گاهی که آن پلید به خلافت رسید، وقتی نزد آن مغنّیه فرستاد که جواری (کنیز) خویش را برای تغنّی بفرستد، گفتند: سفر رفته است،- و این هنگام، ماه شعبان بود و در آن ایام به سفر کربلا رفته بود- چون مراجعت کرد، یکی از کنیزکان خود را برای تغنّی نزد متوکل فرستاد. متوکل از آن جاریه پرسید که در این ایام کجا رفته بودید؟ گفت: با خانم خود به سفر حج رفته بودیم. متوکل گفت: در ماه شعبان به حج رفته بودید؟ جاریه گفت: به زیارت قبر حسین مظلوم (ع). متوکل از شنیدن این کلام در غضب شد که کار حسین به جایی رسیده که زیارتِ او را «حجّ» گویند؟! ... پس امر کرد تا خانم او را بگرفتند و حبس کردند و اموال او را بگرفت. پس یکی از اصحاب خود را که «دیزج» نام و مردی یهودی بود و به حسب ظاهر در نزد قبر شریف، اسلام آورده، برای شخم و شیار و محو آثار قبر امام‌حسین (ع) و عقوبت کردن زوار آن حضرت به کربلا روانه کرد ... این واقعه در سال ۲۳۶ بود. پس دیزج، با عمله بسیار سر قبر شریف رفت و هیچکدام جرأت نکردند که اقدام کنند بر خراب کردن آن موضع شریف، پس دیزج بیلی بر دست گرفت و اعالی (قسمت‌های بالای قبر را خراب کرد، آنگاه سایر عمله و فعله بر هدم قبر، اقدام کردند و بنای قبر مطهر را منهدم کردند ...». (۱)زیارت رفتن چنین زن و کنیزی، نشان‌دهنده پیوند قلبی مردم با صاحب آن قبر و اهمیت دادن به زیارت آن است. در عین حال، چنان زیارتی موجب خشم حاکمان مستبد و خلفایی بوده است که با محور شدن شخصیت ائمه و مزار و فرهنگشان، برای جهت‌گیری و جهت‌یابی و شور و شعور و الهام مردم، مخالف بودند و خاطرشان از این بابت، آزرده و مشوّش می‌شد و از این طریق، نسبت به حکومت خود دلهره و هراس داشتند.

در شرایط خفقان اموی و عباسی، کربلا قبله می‌شد و خاک قبر حسین، تربت

۱- تتمهٔ المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۳۹.

ص: ۲۴۴

مقدس برای سجود عاشقان حق و عدل به درگاه خداوند ...

«... اینجاست که زیارت حج و آهنگ خدا کردن، به کعبه رفتن نیست، به سوی حسین رفتن است. که خاک، معنای دیگری می‌یابد و شفاعت، اثر و معنای دیگری دارد.

زیارت حسین (ع) بزرگترین جهاد می‌شود، چون بزرگترین دشمن، بیشترین هراسش این است وگرنه چرا به آب می‌بندد و قبرها را ویران می‌کند و زائران حسین را قتل‌عام می‌کند؟ و وقتی نتوانست شرطه‌هایش را بفرستد، مأمورین مخفی‌اش را به اسم دزد و سارق مسلح و حرامی، به جان زوار می‌اندازد و نابودشان می‌کند؟

مگر نه این است که دستگاه می‌ترسد و می‌کوشد تا این فکر نابود شود و این قضیه آنقدر مطرح نشود که از یادها برود؟! زیارت این خاک است که توده مردم را یاری می‌دهد تا به انقلاب حسین، و به جهاد و مبارزه او علیه ظلم بیندیشند و به رسوا کردن دستگاه حاکم بنشینند. چنین است که این خاک- خاک کربلا- سمبل و شعار می‌شود و طواف آرامگاه حسین، با صد طوافِ کعبه، مقابل می‌شود. و حتی بر آن ترجیح می‌یابد ...». (۱) زیر قبه مرقد ائمه، معنویت موج می‌زد مطاف ضریح منورشان همواره دل‌های عاشق را به خود جذب می‌کرد. و تربت عطرآگین آن اولیاءالله، الهام‌بخش خیر و عدل و پاکی و آزادگی بود. بقاع متبرکه معصومین، همواره سنگری محسوب می‌شد که متدینین متعهد به حق و تقوا و عفاف، در سایه آن، با فرهنگ‌های پوچی و فساد و زورمداری ستیز می‌کردند. از این جهت، همیشه مورد خشم و غضب سلاطین جائر و قدرتمندانِ مردم‌فریب بوده است و ستمگران در راه سرکوبی مقاومت مردم، حتی در حال تحصّن و پناهندگیشان به حرم‌های مطهر هم، حرمت آن حرم‌ها را نگاه نداشته و به حریم ملکوتی آنها تجاوز کرده‌اند.

وهابی‌ها، در تخریب قبور متبرکه و آزار زائران پاکدل و توهین به مقدسات و

۱- مجموعه آثار، شماره ۷ شیعه، ص ۲۰ بخش یاد و یادآوران.

ص: ۲۴۵

باورهای عمیق مردم مؤمن، دست کمی از حاکمان غاصب نداشته‌اند. هرچند اعمال زشت آنان، زیر لوای دین و با پوشش اسلام و مبارزه با شرک انجام گرفته باشد و برای به اصطلاح گسترش توحید ناب و خالص! ویران کردن قبه و ضریح پیامبر و امامان را واجب بدانند ... (۱) همین فرقه منحرف وهابی، که در حجاز قیام کردند و شهرها و آبادی‌های بسیاری را غارت کرده و قبور زیادی را ویران کردند و مسلمانان زیادی را از دم تیغ گذراندند، هجومشان از سال ۱۲۱۶ هجری به کربلا ـ آغاز شد و این تهاجمات به مدت ۱۰ سال ادامه داشت. (۲) کربلا را محاصره نمودند و به زور وارد شهر شدند و مردم را از دم تیغ گذراندند و فقط کسانی جان سالم به در بردند که از شهر گریختند یا در پناهگاه‌هایی مخفی شدند. مهاجمان، شهر را غارت و قبر حسین (ع) را خراب کردند و ضریح مقدس را کندند و تمام اشیای گرانبهای حرم را به تاراج بردند و با این هتاکی و بی‌احترامی به ذریه پیامبر، خاطره کربلا و جنگِ «حرّة» مدینه و کارهای بنی‌امیه و جنایت‌های متوکل عباسی را تجدید کردند و در صحن سیدالشهدا، اسبان خویش را بستند ... (۳) در تاریخ، از این نمونه برخوردهای خصمانه با مزارهای اولیای دین و کشتار بی‌رحمانه زائران قبور معصومین فراوان است.

مگر در ایام نهضت مشروطیت در ایران و اوج فعالیت‌های مردم در نقاط مختلف ایران، روس‌ها در مشهد مقدس، آن جنایت هولناک را مرتکب نشدند و به حرم امام‌رضا (ع) با توپ و مسلسل، حمله نکردند؟! قشون روس، در آن دوران به بهانه حفظ جان رعایا و اتباع روسیه، در سال ۱۳۳۰ قمری به شهر مشهد حمله کردند و پس از چند ماه اقامت و سیطره بر شهر، حرم مطهر حضرت‌رضا (ع) را به توپ بستند و ویرانی‌های

۱- برای مطالعه جنایت‌های وهابیان در هجوم به مکه و مدینه و نجف و کربلا و بلاد مقدس دیگر، و نیز تاریخچه پیدایش این فرقه و نقد عقاید انحرافی آنان، رجوع کنید به: «کشف الارتیاب عن اتباع محمد بن عبدالوهاب» نوشته مرحوم سید محسن امین، یا ترجمه فارسی آن، به نام آیین وهابیت.

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸.

۳- کشف الارتیاب، ص ۱۳.

ص: ۲۴۶

بسیار به بار آوردند و هزاران نفر را کشتند. (۱) مگر جنایت رژیم پهلوی نسبت به حرم حضرت‌رضا (ع) و زائران آن فراموش می‌شود؟! طاغوت خائن گرچه از روی ریا و فریب مردم، به زیارت مشهد هم می‌رفت، ولی هنگام احساس خطر، نیروهای او به روی مردم در همان مزار باصفای رضوی آتش می‌گشودند. در اوج تظاهرات شکوهمند مردم ایران در ایام انقلاب، نیروهای شاه برای سرکوبی مردمی که در صحن و حرم مطهر، به تظاهرات و شعار پرداخته بودند مسلحانه به مردم حمله کردند و با پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک گلوله، مردم را در مشهد، به شهادت رساندند و شاهدی بر جنایات خویش بر جای نهادند.

امام امت، در آن ایام که در فرانسه اقامت داشتند، طیّ پیامی در تاریخ (۲/ ۹/ ۵۷) این جنایت را محکوم و عاملان آن را رسوا کردند، در قسمتی از آن پیام، می‌خوانیم:

«... یکی از بزرگترین ضربه‌های این جنایتکار به اسلام، به مسلسل بستن بارگاه قدس حضرت علی بن موسی‌الرضا صلوات‌الله علیه است. این بارگاه مقدس، در زمان رضاخان به مسلسل بسته شد و قتل‌عام مسجد گوهرشاد به وجود آمد و در زمان محمدرضاخان، آن جنایت تجدید و دژخیمان شاه، در صحن و حریم آن ریخته و کشتار کردند ...». (۲) این، شیوه همه جنایتکاران، همیشه و همه‌جاست. در دوران صدام نیز حرم ائمه عراق، از هجوم و هتک و تعرض بعثیان مصون نماند (اشاره خواهد شد).

زیارت کربلا در تاریخ معاصر

خون حسین (ع) در رگ زمان جاری است. و حماسه «کربلا»، در نجف، حلّه، کوفه، کاظمین و ... عشائر و قبایل عراق، ریشه دوانده است.

«زیارت حسین (ع)»، همواره رمزی از عشق به حق و جهاد در راه آزادگی بوده و

۱- برای تفصیل بیشتر ماجرا، به کتابِ «منتخب التواریخ»، محمدهاشم خراسانی ص ۶۳۲ تا ۶۳۶ مراجعه کنید.

۲- صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۸.

ص: ۲۴۷

زائر حسین (ع) همیشه تحت تأثیر مکتب عاشورا قرار گرفته است.

تاریخ عراق، به خصوص تاریخ کربلا، آن هم در سال‌های اخیر، گویای داستان‌هایی شگفت است که تار و پود آنها را حماسه و آگاهی و عشق، تشکیل می‌دهد.

ماجرای کربلا- که حماسه‌ای خونبار بود، موجی از تأثر و اندوه را در ضمیرهای پاک، برانگیخت. همچنین امواجی از آگاهی‌های سیاسی و موضع گیری‌های مبارزاتی به دنبال داشت، و نیز، بسیاری از حرکت‌های مکتبی و انقلاب‌های ضدّ ستم، تکیه گاهی چون کربلا، و منبع الهامی چون عاشورا، و اسوه‌ها و الگوهایی چون حسین بن علی (ع) و شهیدان کربلا داشته است.

زائر حسین (ع)، هم بر او می گریسته است،

هم از شهادتش، درس شهامت و شهادت می‌آموخته است،

هم در راه خونخواهی مظلومان کربلا، با ستمگران در می‌افتاده است،

هم در راه مبارزه با ظلم، از عاشقان حسین (ع)، گروه‌های مبارزاتی فراهم می‌آورده است، هم، زمینه را برای منتقم دادگستر، حضرت‌مهدی (ع) فراهم می کرده است.

اینها، مراحلی از رشد کیفی زیارت و زائر است، که ضروری می‌باشد. نتیجه این رشد، آگاهی اجتماعی و مقاومت انقلابی مردم در مقابل خشونت و سختگیری سلطه‌هایی بوده که از تجمع زائران و بسیج حماسی نیروهای کربلایی، وحشت و هراس داشته‌اند.

همچنان که در قسمت‌های گذشته دیدیم، این حرکت رشد، از گریه و اندوه، به آگاهی و شعور مکتبی، و از آگاهی به درگیری با سلطه‌های ستمگر در زمان بنی‌امیه و بنی عباس هم بوده است؛ شاهدش، سختگیری‌های هارون و حجاج و متوکل و ... بود.

در تاریخ معاصر ما هم، کربلا، نقش الهام‌بخشی خود را به‌خوبی ایفا کرده و می کند. فعلًا از جایگاهِ «کربلا» در فکر و اندیشه و احساس مردم ایران، و نقش این شوق و عشق، در انقلاب اسلامی و پس از پیروزی و در رابطه با جنگ تحمیلی، بحث

ص: ۲۴۸

نمی‌کنیم که مقوله‌ای دیگر است و جداگانه نیاز به تحلیلی عمیق و گسترده دارد. در مورد عراق و خود کربلا سخن داریم.

دسته‌هایی که به عنوان عزاداری و زیارت، راه می‌افتد و به حرم حسینی ختم می‌شود، سابقه‌ای بس طولانی دارد. همین موکب‌ها و هیأت‌ها، یاد حسین و کربلا را در دل‌ها و ذهن‌ها و زندگی‌ها زنده نگه‌داشته‌اند.

مرحوم کاشف الغطا، می‌نویسد:

«... آغاز بیرون آمدن دسته‌های عزاداری برای سیدالشهداء پیش از هزار سال، در زمانِ «معزّالدوله» و «رکن‌الدوله» بود، که دسته‌های عزاداران، در حالی که برای حسین (ع) ندبه می‌کردند و شب، مشعل‌هایی به دست داشتند، بغداد و راه‌هایش، یکباره پر از شیون شد. و این، به نقلِ ابن‌اثیر در تاریخ خویش، اواخر قرن چهارم بود ... و اگر بیرون آمدن این موکب‌ها در راه‌ها نبود، هدف و غرض از یادآوری حسین بن علی از بین می‌رفت و ثمره فاسد می‌شد و راز شهادت حسین بن علی (ع) منتفی می‌گشت ...». (۱) وقتی هیأتی و موکبی راه می‌افتد، پیشاپیش آن، پرچمی در اهتزاز است. مگر نه اینکه پرچم‌ها، نشانه یک گروه منسجم و مجموعه‌ای از لشکر است؟! بر افراشتن پرچم در این هیأت‌های زائر و عزادار، نوعی سازماندهی نیروهای عاشورایی تحت پرچم حسینی است. این گروه‌ها، به ویژه در کربلا ـ و راه‌هایی که به کربلا منتهی می‌شود، علاوه بر جنبه عزاداری از بُعد زیارتی هم برخوردارند. عزاداران زائر، یا زائران عزادار.

هجوم عاشقانه زائران حسین (ع) به کربلا ـ به‌خصوص در روزهایی همچون عاشورا، اربعین، ایام رجب، نیمه شعبان و ... حال و هوای دیگری دارد. قبله کربلا ـ چنان جاذبه‌ای دارد که دل‌های توده‌های وسیعی از علاقمندان را به آن «کوی عشق» و «مکتب شهادت» می‌کشد. در تاریخ و فرهنگ عراق، مخصوصاً در میان عشایر حاشیه فرات و دجله، این تعلّقِ خاطر و دلبستگی معنوی، افزونتر است. به‌راستی که کربلا، محشر است، رستاخیز عظیم حضور زائران پاکباخته و شیفته‌دل است.

۱- المواکب الحسینیه، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، ص ۱۵ چاپ ۱۳۴۵ قمری در نجف.

ص: ۲۴۹

به تعبیر شهید قاضی طباطبایی:

«... در روزهای زیارتی، در نجف و یا کربلا و سایر مشاهد مشرفه، اشخاصی که همیشه در بیابان و صحرا و در اطراف فرات و دجله به کشاورزی و گله‌داری و دامپروری و زراعت، اشتغال دارنـد و کمتر به شـهرها آمـد و رفت می‌کنند و اغلب در ایام زیارتی رو به شهر می‌آورنـد، از هر طرف، به مشاهد مشـرفه، خصوصاً «کربلا» هجوم آورده و در ایام سوگواری، با شـعار عزا و در اعیاد، با شـعار شادی که در میان زنان اعراب عراق مرسوم است، وارد شده و در صـحن مقدس و رواق‌های حرم مطهر، مسکن کرده و شب و روز، زیر آسمان کبود عراق و در سرما و گرما، اطاق نشیمن آنها بوده و می‌نشینند و می‌خوابند و زندگی می‌نمایند، ولی دیده نمی‌شود با آن کثرت و ازدحـام، آنهـا که برای رفتن به حرم مطهر، به‌جز یـک راه باریـک از میـان مردم بـاز بوده، که یک یا دو نفر به زحمت می‌توانند از آنجا عبور کنند، در میانشان نزاعی درگیرد، و شب‌ها، سرهای خانواده‌ای که فضای صحن مطهر و در بعضی از خیابان‌ها مسـکن کرده و در موقع خواب، بـا پاهـای خـانواده دیگر چسبیـده است، و با آرامش روحی و جسـمی که پیاده و اغلب، پابرهنه راه آمده‌اند و خسـته و خوابیده‌اند، ابداً کسی با دیگری به مقام نزاع و گلایه نیامده و جنگ و جدالی به راه نمی‌اندازند، در صورتی که بر حسب عادت، در آن کثرت جمعیت و ازدحام و ضـیق مکان برای سـکونت خانواده‌ها، نزاع و اوقات‌تلخی بیشتری درگیرد و برای اشـغال مکان با همدیگر به مقام جنگ و جدل برخیزند، ولی ابداً از ستیزگی و جدال، آثاری دیده نمی‌شود و اصـلًا از آنها دزدی از اشیای دیگر دیده نشده ...» (۱) (برای رعایت امانت، عین تعبیرات نقل شد).

معنویت و صفا و یکدلی زائران حسین (ع) به‌راستی از کراماتِ آن «ثارالله» عزیز است و شکوه معنوی کربلا در اینگونه روزها، زنده بودن حسین (ع) را آشکارتر نشان می‌دهد.

«... در ایـام اربعین، در عراق، بیشتر از یـک میلیون نفوس، با مواکب حسـینی، برای زیارت قبر مطهر، وارد کربلا می‌شونـد و اجتماع عظیم محبت‌آمیز، مشتمل بر تعارفات مهرانگیز و اتحادآور و مودت‌خیز، فراهم می‌آید، و آن شهرستان مقدس، یکپارچه عزا و ناله و ضجّه و نوحه و ندبه، بر سید مظلومان می‌گردد و مواکب،

۱- تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهداء، شهید قاضی طباطبایی، چاپ اول ۱۳۹۷ هجری، ص ۵۵۶.

ص: ۲۵۰

از حرم حضرت سیدالشهدا خارج شده به حرم حضرت ابوالفضل، قمر بنی هاشم هجوم‌آور می‌شوند و در آن روز، اثرات نهضت حسینی، در جلوی چشم انسان مجسم می‌شود ...». (۱)

کاروان‌های پیاده عراق

در عراق، از سال‌ها پیش، چنین رسم است که هیأت‌ها و دسته‌ها و کاروان‌هایی، کوچک یا بزرگ، در ایام خاصّی برای زیارت کربلا، حرکت می‌کنند. از بصره، بغداد و ... به‌طور عمده از «نجف».

گاهی در نیمه شعبان، برای زیارت شعبانیه و گاهی اول رجب، و بیشتر در ایام محرم و عاشورا و به‌خصوص اربعین. زیارت حسین (ع) در اربعین، شلوغ‌تر، پرشکوه‌تر، فراگیرتر و حساس‌تر از ایام و مناسبت‌های دیگر است. این کاروان‌ها، که از نظر تعداد، متفاوت است، گاهی حتی به ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر هم در هر کاروان می‌رسد و طبقات مختلف و کاروان‌های فراوانی پیاده به راه می‌افتند تا پس از چند روز، به کربلا برسند. اگر هوا گرم باشد، شب‌ها راه می‌روند و روزها استراحت می‌کنند، وگرنه، روز، راه را می‌پیمایند.

برای رفتن از نجف به کربلا، دو راه وجود دارد، یکی راه آسفالت، که حدوداً ۱۳ فرسنگ است و دیگری راهِ کنار آب و در ساحل و امتداد شط فرات که ۱۸ فرسنگ است. رفتن از راه شط، عمده‌تر و معمول‌تر است.

این مسافت را معمولًا در سه چهار روز، طی می‌کنند، با استراحت‌های میان راه و پذیرایی‌های عشایر و مجالس وعظ و نوحه در مسیر حرکت. گاهی هم دو روز و به ندرت، در یک روز هم صبح تا غروب، علی‌الدوام راه می‌پیمایند تا به «کربلا» برسند.

اربعین، عرفه، نیمه شعبان، اول رجب، موسم‌های مخصوص زیارتِ پیاده است. علمای بزرگ گذشته نیز، در این کاروان‌ها شرکت کرده و پیاده به کربلا می‌رفتند.

مرحوم میرزای نایینی و شیخ محمدحسین اصفهانی (معروف به کمپانی) و مرحوم

۱- همان، ص ۵۵۹ به نقل «ادب الطفّ» سید جواد شبّر.

ص: ۲۵۱

شاهرودی، از آن جمله‌اند. مرحوم آیهٔ‌الله شاهرودی بیش از ۴۰ سفر، پیاده به کربلا رفته و همراه این کاروان‌ها بوده است. پیرمردانی در این کاروان‌ها هستند که در راه، پایشان آبله می‌زند و ۴- ۵ ساعت پیاده می‌روند، ولی به عشق حسین (ع) تحمل می‌کنند و احساس درد نمی‌کنند. (۱)

آنچه در راه هدف خسته نگردد هرگز پای پرآبله و بادیه‌پیمای من است

مرحوم شهید آیهٔ‌الله حاج‌آقا مصطفی خمینی هم در کاروانی ۴۰- ۵۰ نفره در این راهپیمایی پیاده به‌سوی کربلا شرکت می‌کرد. به نقل یکی از مدرسین عالی‌قدر حوزه: (درباره شهید حاج‌آقا مصطفی)

«هر زمانی که ایام به‌خصوص امام‌حسین (ع) پیش می‌آمد، ایشان وعده‌ای از دوستان همانطور که معمول بود، به صورتِ پیاده، از نجف اشرف به کربلا می‌آمد، با اینکه فاصله تقریباً ۱۴ یا ۱۵ فرسخ بود، لکن همه این ۱۴- ۱۵ فرسخ را در ظرف دو سه روز و پیاده می‌آمدند تا ثواب زیارتِ امام‌حسین را پیاده کسب کرده باشند و این معنی، در هر سال چند مرتبه تکرار می‌شد ...». (۲) روحانی این کاروان‌ها، معمولًا سادات هستند. مردم عراق و اهل کوفه و عشایر، احترام عجیبی برای سادات قائل‌اند. علما هم در مسیر نجف تا کربلا، با استفاده از فرصت‌ها و زمینه‌ها، از تبلیغ و ارشاد و اقامه مجلس غفلت نمی‌کنند و در این سفر و حرکتِ صرفاً خدایی که جنبه عرفانیِ نیرومندی دارد، به بهره‌رسانی به مردم علاقمند می‌پردازند. مرحوم سید محسن امین، در شرح حال خود می‌نویسد:

«... در طول ۱۰ سال و نیم که در نجف بودم، زیارت‌های مخصوصه عاشورا و عیدین (قربان و غدیر) و عرفه و اربعین، از من فوت نشد مگر اندکی. قبل از سفر پیش طلبکاران در بازار می‌رفتم و حلیّت می‌طلبیدم. و علاقه داشتم به پیاده زیارت کردن. گرچه ابتدا دشوار می‌پنداشتم، ولی در اثر تجربه، دریافتم که آسان است. جماعتی هم از اهل «جبل عامل» و نجف و دیگران، به دنبال من می‌آمدند و پیروی

۱- جزئیات این کاروان‌ها و نمونه‌های یادشده و بعضی از آنچه بعداً نقل می‌شود، از زبان یکی از روحانیون است که مدتی در نجف بوده و در این کاروان‌ها به زیارت کربلا می‌رفته است.

۲- ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱/ ۸/ ۶۳، مصاحبه با آیهٔ‌الله فاضل لنکرانی.

ص: ۲۵۲

می‌کردند. چندین بار پیاده به زیارت کربلا رفتم ...». (۱) شعارهای طول راه و هنگام حرکت، در رابطه با حسین (ع) است. در محل‌هایی که لحظاتی یا ساعاتی توقف و استراحت می‌کنند، مصیبت سیدالشهدا خوانده می‌شود. همراه با حرکت این کاروان‌ها، کاروانی از اشک هم در جریان و حرکت است. حضور روحانیون در کاروان‌ها، به آنها عظمت و معنویتی خاص می‌بخشد. گریه و پرچم‌های سیاه، عاشورا را زنده می‌کند، در راه، کاروانیان، ذکر و تسبیح می‌گویند، صلوات می‌فرستند، زیارت عاشورا می‌خوانند، صحبت‌های دیگر، کمتر می‌کنند. حرکتی مؤثر و تأثّرآور و منقلب کننده. زنانی با کودکان خردسال که در آغوش دارند، و نیز پیرزنان هم، همراه این قافله‌هایند.

با راهیانِ کربلا

از کاروان‌های پیاده‌روی زائران می‌گفتیم، که مسیر نجف تا کربلا را، در طیّ چند روز، طی می‌کنند. معنویت، احساس متعالی، شور زائدالوصف و عشق حسینی، در نهایت خود، بر این راه‌پیمایان حاکم است. حاکمیت عقیده و باور، به وضوح دیده می‌شود. حتی عشایری که به زراعت و دامداری مشغولند، همگام با کاروان‌های کربلا، راه می‌افتند و گاوها و شترهایشان را بدون کنترل، رها می‌کنند و وقتی هم به حرم «اباالفضل (ع)» می‌رسند، از روی همان صداقت و بی‌رنگی و صفای دل، به آن حضرت خطاب می‌کنند که: ما به زیارت تو آمده‌ایم، شترهایمان را هم به تو سپرده‌ایم ... اتفاقاً در این روزها، کسی هم دست به اموال و حیواناتشان نمی‌زند.

سفر، مقدس است و زائران عزیزند.

گاهی عشایر منطقه، از خاک زیر پای زائران پیاده کربلا- بر می‌دارند و به سر خود می‌ریزند. این نهایت عشق آنان به برکت و قداست و حرمتِ این ترتب و خاک است و شاهد ایمانِ صادق آنان به سیدالشهداء (ع) می‌باشد. خاک راه کربلا، تبرک است. نه بر

۱- اعیان الشیعه، مرحوم سید محسن امین ۱۰ جلدی، جلد ۱۰، ص ۳۵۹.

ص: ۲۵۳

سر، که بر دیده باید نهاد و سرمه چشم کرد.

حرکتِ عمومی، به سوی حرم امام است. وقتی در آخرین مقطعِ راه، چشم‌ها بر گنبد و حرم امام‌حسین (ع) و حضرت اباالفضل (ع) می‌افتد، شوری دیگر پدیدار می‌شود.

انبوه فشرده مردم، رو به آن قبله‌اند. سینه می‌زنند، پرچم و شعار و پلاکارد حمل می‌کنند، اینان لبیک گویانِ «هَلْ مِنْ ناصِر» حسین بن علی (ع)، در غربتِ کربلا و عاشورایند.

پابرهنه، گاهی کودکان در آغوش، خسته و از راه رسیده، گرد سفر بر سر و روی، پاهای پرآبله، شوق دیدار .... ولی ... بالأخره خواهند رسید. لذت دیدار، مرهمی بر زخم‌ها و تسکینی بر رنج‌های راه است.

در کوی عشق، درد و بلا، کم نمی‌شود از باغ خلد، برگ و نوا، کم نمی‌شود

تیغ شهادت است دل گرم را علاج این تشنگی به آب بقا، کم نمی‌شود

قاصد، تسلّیِ دل عاشق نمی‌دهد شوقِ حرم، به قبله‌نما، کم نمی‌شود (۱)

کاروان‌های پیاده زیارتی، از بهره‌های معنوی و تربیتی هم برخوردار است. هم برای خود زائران پیاده، هم برای مردم و عشایر طول راه. سخنرانی‌هایی که می‌شود. مجالس وعظ و سوگواری که برپا می‌گردد، ارشاد و بیان احکامی که به عمل می‌آید. در چادرها، در حسینیه‌ها، در طول راه، در تماس‌های فردی و جلسات خصوصی با جوانان، آثار تربیتی فراوانی است.

چه «توبه‌های نصوحی» که انجام می‌گیرد، چه تبیین مسائل فکری، که آثار تبلیغات سوء الحادی کفار بعثی را از ذهن‌ها می‌زداید.

مردم هم منتظر شنیدن این تبلیغات و ارشادها هستند، با علاقه‌ای که به «زوار پیاده» دارند، و با احترامی که برای علما و سادات کاروان‌ها قائلند، این استقبال‌ها و پذیرایی‌ها، از زائرین را برای خود، افتخار و برای زندگیشان، برکت می‌شمارند.

به‌علاوه، روستاییان و عشایر هم، که محرومان همیشگی و ستمدیدگان حاکمان

۱- کلیات صائب تبریزی، غزل ۱۵۳۳.

ص: ۲۵۴

بعث هستند و مهر علی (ع) و ولای اهل‌بیت را در دل دارند، با عالمان دین درد دل می‌کنند و مشکلاتشان را برای آنان بازگو می‌کنند.

از سوی دیگر، زائران هم با رنج و محرومیت آنان آشنا می‌شوند و اظهار همدردی می‌کنند و گاهی هم اگر از دستشان کاری برآید، دریغ نمی‌کنند.

در این کاروان‌ها، از همه ملیت‌ها شرکت دارند. افغانی، هندی، ایرانی، عراقی، تبتی، پاکستانی، طلبه و غیرطلبه، همه با هم و همراه هم‌اند. انسجام و وحدتشان، نوعی «تبلیغ عملی» است.

ساکنان منطقه مسیر راهپیمایی، به استقبال می‌آیند، گروه‌ها را به مهمانی دعوت می‌کنند و از صمیم قلب و عاشقانه از این «راهیان کربلا» پذیرایی به عمل می‌آورند.

به‌خصوص راه کنار شط، که پر پیچ و خم است، از تسلط کامل نیروهای حکومتی بیرون است. راه، مشکل و ناهموار و خاکی است، منطقه، محروم و مستضعف است و به این مسیر، رسیدگی‌های عمرانی نمی‌شود.

دسته‌ها و کاروان‌های شرکت کننده، از مناطق مختلف می‌آیند. بعضی از این «موکب» ها، سابقه‌ای طولانی و آداب و رسومی خاص و دیرینه دارند. شاید برخی از این دستجات، مانند هیأتِ «طویریج»، نزدیک به سیصد سال سابقه داشته باشد. (۱) این مراسم و زیارت پیاده کربلا، چنان با دل و جان و فرهنگ و عقیده مردم عجین شده است که نمی‌توانند از آن دست بردارند. اگر نروند، احساس گناه می‌کنند. هرچند رژیم بعث عراق، برای این حرکت‌ها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، ولی جلوی اصل قضیه را نمی‌تواند بگیرد و هرگاه فشار وارد می‌کند و سختگیری نشان می‌دهد، با عکس‌العمل مردم، در نجف و کربلا مواجه می‌شود.

در هر صورت، این برنامه‌ها، زمینه مساعدی برای حرکت بر ضدّ نظام بعثی حاکم بر عراق است. مردم، با الهامی که از سیدالشهداء می‌گیرند، موضع خود را علیه «یزید» ها و «هارون» ها و «حجاج» ها و «متوکل» های عصر، که بر ملت مظلوم عراق مسلطاند، بروز

۱- المواکب الحسینیه، مدارس و معسکرات، ابوالحسن النقوی سامی البدری، ص ۳۴.

ص: ۲۵۵

می‌دهند.

بعثی‌ها، هرچند با شیوه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی، سعی در انحراف افکار از اهداف عمیق سیدالشهداء دارند و می‌کوشند تا مراسم عزاداری و سنت‌های زیارت عتبات را- اگر نتوانند تعطیل و ممنوع کنند- مسخ و بی‌محتوا کنند، لیکن، مردم نیز آگاهند و همه تلاش‌های گسترده یازده ماهه رژیم بعث را، در طول ده‌روز ماه محرم، بی‌نتیجه می‌سازند و با استمداد از شعائر حسینی و زیارت قبور ائمه، روی در روی امواج تبلیغاتی بعثیان می‌ایستند.

رژیم بعث، و زائران کربلا

دشمنی حزب بعث عراق، با مذهب تشیع و شعائر اسلامی، نیازی به شاهد و دلیل ندارد. تاریخ معاصر عراق مظلوم، سراسر جنایت حکّام عفلقی و خصومت آنان با دین و حوزه‌ها، و شعائر حسینی و احکام قرآن است. آنان از هنگامی که بر گرده ملت مسلمان عراق، تسلط یافتند، در اجرای مأموریت‌های محوله به آنان، نسبت به زائران قبر حسین (ع)، محدودیت‌ها، سختگیری‌ها و مراقبت و کنترل شدیدی را به کار بسته و با زوار و عزاداران، با غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها برخورد و رفتار کردند.

دانشجویان، کارمندان و نظامیان را از رفتن به زیارت قبر سیدالشهداء (ع) منع کردند و از سوی دیگر، مأموران خود را بین مردم پخش کردند تا نسبت به آنان، کارهای تجسّسی و اطلاعاتی انجام دهند.

مردم، به هر قیمتی بود، در حفظ شعائر عاشورا، به ویژه مراسم زیارت پیاده امام‌حسین (ع) کوشیدند و بالأخره، کار به جایی رسید که به دنبال بخشنامه رسمی رژیم بعث، مبنی بر ممنوعیت زیارت پیاده کربلا در سال ۱۳۹۷ هجری‌قمری مردم با زمینه‌سازی برای مقابله با رژیم، حرکت عظیمی را پی‌ریزی کردند و نیرهای دولتی هم، با به‌کارگیری تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و هواپیماها، راه‌پیمایی زائرانِ پیاده حسین (ع) را در

ص: ۲۵۶

مسیرِ (نجف- کربلا) در هم کوبیدند و هزاران نفر را بازداشت کردند. (۱) این «حرکت عظیم»- که به تفصیل آن را خواهیم آورد- گرچه در سال ۱۳۹۷ هجری بود، لیکن ریشه‌ها و سوابقی در سال‌های گذشته داشت که خوب است کمی از جلوتر، پا به پای حوادث، پیش بیاییم.

چون شکل‌گیری این نوع جنبش‌ها، بیشتر از «نجف» شروع می‌شد، برخورد سرکوب گرانه بعثی‌ها هم، بیشتر متوجه مرکز ثقل این حرکت و خاستگاه این نهضت بود.

از شب نهم محرم سال ۱۳۹۰ هجری‌قمری، رژیم عراق، با اعمال فشار، محدودیت‌هایی را در اجرای برنامه‌های سنتی شیعه و شعائر دینی به‌وجود آورد. از جمله، دسته‌های عزاداری ماه محرم را شدیداً تحت کنترل قرار داد، و به همین منظور، درهای صحن مطهر حرم امیرالمؤمنین (ع) را بست (درهای معروف به «در مسلم بن عقیل» و «در شیخ طوسی»).

مردم، آن شب، تظاهرات کردند. در حالی که عکس‌العمل اعتراض‌آمیز خود را بر ضدّ این مقررات نشان می‌دادند. سپس با چوب و کفش و ... به مأموران حمله کردند و به طرف یکی از غرفه‌های صحن که محلّ مأمورین بود و قائم‌مقام استاندار نجف و یکی از مسؤولین حزب بعث نجف هم در میانشان بود، هجوم آوردند.

معجزه بی‌سابقه‌ای که آن شب به وقوع پیوست، گشوده شدن درب صحن مطهر بود (درب شیخ طوسی) و این کرامتِ مولا (ع)، شور و حماسه مردم را افزون‌تر کرد و شعارهایی درباره این پیروزی تازه سر می‌دادند. پس از آن، به محلّ مخابرات پلیس حمله کرده، آنجا را ویران ساختند. نیروهای امدادی رژیم آمدند و به روی مردم، آتش گشودند. اما مردم به قرارگاه پلیس هجوم بردند. درگیری‌های پراکنده تا نیمه‌شب ادامه داشت و در این تظاهرات، یک نفر کشته و عده‌ای هم مجروح شدند. به دنبال حادثه فوق، نیروهای رژیم، برای کنترل اوضاعِ انفجارآمیز، دست به یک سری اقدامات

۱- انتفاضه صفر، رعد الموسوی، ص ۲۵.

ص: ۲۵۷

پیشگیرانه زد. (۱) آن سال گذشت، و چند سالِ دیگر نیز. لیکن عشق حسینی، در دل‌ها شعله می‌کشید و تلاش‌های عمال بعثی هم نمی‌توانست با زور و فشار و تهدید، آن را خاموش کند. باز هم شب عاشورایی دیگر:

در سال ۱۳۹۵ هجری، شب عاشورا، دیگر بار، نجف اشرف صحنه تظاهرات زائران گشت. این بار، مردم همراه خود، سلاح سرد حمل می‌کردند. در بازار و خیابان‌های نجف، گردش کردند و به صحن امیرالمؤمنین (ع) وارد شدند. یکی از خطیبان، در سخنان حماسی و پرشوری که ایراد کرد، رژیم بعث را رسوا ساخت. (۲) در ایام اربعین همان سال نیز، نیروهای فریبکار بعثی، که برای بهره‌برداری تبلیغی از مراسم زیارت دست به کار شده و تصاویری از حسن‌البکر (رئیس‌جمهور وقت) و صدّام را به صحنه آورده بودند، با عکس‌العمل شدید مردم روبرو شدند. جمعیت زواری که از نجف، عازم زیارت کربلا بودند، آن تصاویر را پاره کردند و عزاداری به تظاهراتی تبدیل شد که شعارهایی بر ضدّ حزب بعث و حسن‌البکر و صدام می‌دادند و پیوند خود را با اولیای دین، و خصومت خویش را با رژیم حاکم اظهار می‌کردند.

نهضت پیاده‌روی اربعین

سال ۱۳۹۶ هم گذشت. با شور حسینی مردم نجف، در عاشورا و اربعین، برخورد خشونت بار مأموران بعثی با زائران حسین (ع)، کینه آنان را نسبت به سلطه حکّام جور افزود و برای سال بعد، با آمادگی بیشتر و تمهیدات گسترده‌تری قدم به میدان نهادند و عشق سوزان خویش را نسبت به سیدالشهداء (ع) نمایاندند.

شب عاشورای سال ۱۳۹۷ هجری یک گروه پیشمرگ امام‌حسین (ع) که با هم پیمان شهادت بسته بودند، خروج کردند. آن گروه انقلابی، پرچمی خون‌آلود را، به

۱- انتفاضه صفر، صفحه ۵۲- ۵۳.

۲- همان، ص ۵۴.

ص: ۲۵۸

نشانه فداکاری و سمبل قیام و شهادت، برافراشته بودند. افراد گروه، به سلاح سرد، مجهز و مسلح بودند و کارشان به درگیری با مأموران بعثی انجامید. تعدادی از مأموران، زخمی شدند و بقیه، هراسان و وحشت‌زده، از مقابل این گروه فدایی و فداکار گریختند. به‌دنبال این حرکت تند، عده‌ای از آن قهرمانان دستگیر شدند و زیر شکنجه‌های سختِ جلادان قرار گرفتند.

مردم تصمیم داشتند که در روز وفاتِ امام زین‌العابدین در همان سال، تظاهراتی برپا کرده و از رژیم حاکم، آزادی زندانیان را بخواهند. ولی بنا به عللی، این حرکت، به اربعین موکول شد تا در آن مراسم، اقدامی جدی‌تر به عمل آید و در همان مناسبتِ‌زیارتی بود که مردم خواستار نابودی رژیم بعث شدند و فریاد برآوردند و با مشت، به پیکار سرنیزه‌هایِ حکّام بغداد برخاستند.

«نجف»، شهر امام‌علی (ع)، شهر دلیرمردان شیعه امیرالمؤمنین، به پا خاست و در ایام اربعین سالِ ۱۳۹۷ هجری‌قمری، نهضتی عمیق و حرکتی موج‌خیز را پی ریخت. تظاهرات عظیم و گسترده‌ای که با شرکت اقشار وسیع مردم برپا شد، چهار روز طول کشید و زائران پیاده، مسیر طولانیِ «نجف- کربلا» را در مدت چهار روز طی کردند. چهار روزی که همراه با برخوردهای شدید و حماسه‌های ماندگار و شور علوی و حسینی بود، چهار روزی که عمق عشق به حسین بن علی (ع) و کینه از یزیدیان زمان و بعثیان حاکم بر عراق را نشان داد.

بیشتر حوادث این روزها، در بیابان‌های مسیر بین این دو شهر اتفاق افتاد و نظام عفلقی از آن وحدت و تجمع و خروش و نهضت انقلابیون، به شدت به هراس افتاد.

گرچه نفسِ آن پیاده‌روی و حرکت موکب‌های زیارتی در آن مسیر و با آن شرایط و خصوصیات، نوعی اعتراض و مبارزه با سلطه حکومت به حساب می‌آمد، لیکن شعارها و روحیات خروشانِ مردم بر ضدّ مأموران، حساسیت آن را افزایش داده بود و این بار، زیارت پیاده، حال و هوای دیگری داشت.

در این راهپیمایی، هرکس در حدّ توان خود و از ابعاد گوناگون، سهمی داشت. در زمینه‌سازی این حرکت عظیم و انقلابی، از نقش حساس خطبای دینی و وعّاظ آگاه

ص: ۲۵۹

و شجاع، نباید غافل بود. آنان از مدت‌ها پیش، با استفاده از سنگر منبر و مجالس اباعبدالله الحسین (ع) مردم را به مبارزه با دشمنان خدا و درگیری و اعتراض به رژیم بعث، دعوت و تشویق می‌کردند و از این راه، روحیه شهادت‌طلبی و فداکاری را زنده می‌ساختند. موجی غیرقابل کنترل، در احساس‌های درونی مردم پدید آمد که به بیرون هم لبریز شد و همه تدابیر مأموران را به کام خود کشید. آشکارا، در پیش چشم و گوش دوست و دشمن، اعلام شد که: لحظه شروع، ساعتِ ۱۱ صبح روز ۱۵ ماه صفر خواهد بود. اینگونه اعلام که دلگرمی حرکت کنندگان به نیروهایی عظیم را می‌رساند، هم در روحیه مردم تأثیر حماسی شدیدی داشت و هم نیروهای امنیتی رژیم بعث را بیشتر به وحشت انداخت.

کار گروهی از جوانان نیز، تهیه پلاکاردهای فراوان و نصب آنها بر در و دیوار و معابر و مجامع عمومی بود که مردم به شرکت در راهپیمایی اربعین دعوت شده بودند. اینگونه تبلیغات، چند روزی بود که انجام می‌گرفت. روز ۱۷ صفر، در یکی از این تابلوها نوشته بود:

«اهالی محترم نجف! ... برای زیارت پیاده قبر اباعبدالله الحسین (ع) آماده شوید».

گروهی که مسؤولیت نصب تابلوها و پلاکاردها را در نقاط مختلف شهر به‌عهده داشتند، برایِ استتار و مخفی‌کاری، و برای فریب مأمورین، لباس‌های نظامی پوشیدند تا کمتر مورد سوءظن قرار بگیرند. از این پلاکاردها، در بین دسته‌ها، حسینیه‌ها، هیأت‌های عزاداری، خانه‌ها و محله‌های نجف و کوفه پخش شد و به دیوار برخی از ادارات دولتی الصاق گردید. در بعضی از این اعلامیه‌ها هم از بعثی‌ها درخواست شده بود که از «حزب بعث کافر» بیرون آمده و پا به پای مردم، در راهپیماییِ اربعین شرکت کنند و به حسین (ع) و یارانش اقتدا نمایند.

نجف، لحظاتِ پیش از به راه افتادن سیل خروشان مردم را می‌گذراند و جاده «نجف- کربلا»، در انتظار قدم‌های برکت‌خیز و استوار و سنگینِ این کربلاییانِ میثاق‌بسته با نجف بود.

ص: ۲۶۰

آغاز حرکت

مردم به راه افتادند. هنگام حرکت زائران اربعین، پرچم‌های سبزرنگی به چشم می‌خورد که بر آنها، جمله نصرٌ مِنَ اللِه وَفتحٌ قریبٌ نقش بسته بود. این کلام، رنگ و مفهوم سیاسی داشت و رمز مبارزه توده مردم با رژیم حاکم بود.

گروه تبلیغی، پرچم سبز بزرگ دیگری هم فراهم کرده بودند که بر روی آن، این جملات می‌درخشید: «بسم الله الرحمن الرحیم. یَدُ اللِه فَوقَ ایدیهِم. صدق الله العلیّ العظیم. نجف اشرف».

یک بار مأموران، در منطقه «خان النّص» (۱) حمله ناموفقی را به پرچم بزرگ ترتیب دادند. مردم هم با دیدن خصومت مأموران، بیشتر پیرامون عَلم بزرگ را گرم نگه می‌داشتند. پرچم سفید دیگری در مراسم به چشم می‌خورد که گیراتر بود و چشم‌ها و دل‌ها را به سوی خود جلب می‌کرد. با رنگ سرخ، بر آن نوشته بود: «شعار ما عشق حسین است. خون رگ‌های ما، فدای تو باد ای پدر شهیدان!»- «شعارُنا حُبُّ الحسین. نَفدیکَ بِدمائنا یا ابا الشهداء».

بالأخره ... لحظه فراموش نشدنی و بزرگ و تاریخی فرا رسید.

۱۵ صفر سال ۱۳۹۷ هجری ساعت ۱۱ صبح (مطابق با سال ۱۳۵۶ شمسی)

سیل پرخروش مردم، به راه افتاد. گروه‌های فراوانی از طبقات گوناگون، همه میدان‌ها و خیابان‌ها را پر کردند و به راهپیمایان پیوستند. نیروهای امنیتی که شهر را در کنترل داشتند، تصمیم به‌مقابله گرفتند. درگیری‌هایی در چند نقطه‌شهر، بین‌مردم و کماندوهای دولتی پدید آمد. تظاهرکنندگان، پرچم‌های سبزرنگ کوچک را که با جمله نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ مزیّن‌بود، برافراشتند. پیشاپیش‌پرچم‌ها و پرچمداران نیز، پرچم بزرگ سبزرنگ، با شعار یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ به چشم می‌خورد.

امواجِ گسترده مردم، در شهر گردشی کردند و از مقابل استانداری که

۱- خان، به مفهوم کاروانسرا است. در حدّ فاصل نجف تا کربلا، چند کاروانسرا جهت استراحت و اطراق مسافران بود که به نام‌های خان‌الربع، خان‌النصف و خان‌النخیله معروف است. خان‌النّص، کاروانسرای نیمه راه است.

ص: ۲۶۱

می گذشتند، عده‌ای به ساختمان استانداری هجوم آوردند، در حالی که شعارشان چنین بود: «به خدا قسم، هرگز حسین (ع) را فراموش نخواهیم کرد»- «ابَدْ وَاللهِ ما نَنْسی حُسیناً». این، گوشه و تعریضی به مزدوران بعثی بود که با ترفندهای گوناگون می‌خواستند مردم را از «کربلای حسین» ممانعت کنند و شور حسین‌طلبی را از دل‌ها بیرون کنند.

پیش‌به‌سوی حرم حسینی

جمعیت زائر، با شور بیشتری راه کربلا را در پیش گرفت. درحالی که رو به کربلا راه افتادند، چنین می‌خواندند:
«ای حسین! اگر دست‌ها و پاهای ما را هم قطع کنند، باز هم به‌سوی تو، شتابان و متشکل، خواهیم آمد». (۱) بیرون از شهر، تعدادی دیگر به آنان پیوستند. امواج خروشان مردم، با شعارهای اسلامی- حماسی، به «خان‌الربع» که ده کیلومتر با نجف فاصله داشت رسیدند. زنان متعهد در این حرکت، نقش مهمی داشتند. گروه انبوهی از زنان، در مدخل شهر نجف، با سخنان و شعارهایی حماسی و انقلابی، از تظاهرکنندگان استقبال می‌کردند. شب شد. تصمیم بر آن گرفتند که آن شب را در آن محل بمانند، تا فردا، همزمان با طلوع مجدد خورشید، راه کربلا را پیش گیرند. از نخستین ساعاتی که به «خان‌الربع» رسیدند، زائران، در یک برنامه کاملًا مردمی، تدابیری جهت حفظ امنیت مردم از هجوم نیروهای بعثی به‌کار گرفتند. عده‌ای هم، مقدار زیادی سنگ، جمع‌آوری کردند که اگر با هجوم نیروهای محاصره‌کننده بعثی روبرو شدند، بتوانند به مقابله برخیزند. از طرف گردانندگان راهپیمایی، برنامه‌ریزی دقیق، برای مقابله با هر حادثه‌ای شده بود. آنان، راه‌های ورودی به منطقه را در کنترل خود داشتند و مزدوران بعث، از هرجا که می‌خواستند داخل افراد، نفوذ کنند و عناصر فعال را شناسایی و دستگیر کنند، با

۱- لو قَطَعوا ارجُلنا وَالیَدَیْنَ نأتیک زحفاً سیدی یا حسین

ص: ۲۶۲

سنگباران مجاهدان زائر که در کمین بودند، مواجه می‌شدند و ناچار، عقب‌نشینی می‌کردند.

آن شب، سحر شد. در فجر صادق، نماز صبح را برپا داشتند و آماده ادامه راه به سوی کربلا بودند. مردم خبر شدند که تعدادی از اتومبیل‌هایی که برای زائران، مواد غذایی می‌آورد، از سوی مأموران توقیف شده و از رسیدن آنها به کاروانیان کربلا جلوگیری کرده‌اند. مردم خشمگین، به طرف مأموران شتافتند و ماشین‌ها را از محاصره آنان آزاد ساخته و راهی به‌سوی کاروانسرا گشودند. در این برخورد که میان تظاهرکنندگان و مأموران پیش آمد، مأمورین از وخیم‌تر شدن اوضاع، ترسیده و گریختند.

بار دیگر، حرکت راهپیمایان شروع شد. راه اصلیِ «نجف- کربلا» در اختیار و سیطره مردم بود و تظاهرکنندگان اتومبیل‌های پلیس را کنترل و تعقیب و گاهی توقیف می‌کردند. مقامات امنیتی، برای اعزام افرادشان به منطقه، از اتوبوس‌های مسافربری و وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کردند تا شناخته نشوند. ولی مردم، متوجه این توطئه شدند و ماشین‌های عمومی را هم تفتیش و بازرسی می‌کردند و اگر به مأمور بعثی بر می‌خوردند او را تنبیه می‌کردند. راهپیمایان زائر حسین (ع)، در هر اتوبوسی که عکس‌های صدام و حسن‌البکر را مشاهده می‌کردند، تصاویر را پاره می‌کردند و با خشم و نفرت، شعارهایی بر ضدّ حکومت و علیه نیروهای ترسوی پلیس، تکرار می‌کردند و با بیان جرایم حکومت و افشای ستمگری‌های بعثی‌ها برای مسافران، روشنگری و تبلیغ مواضع و اهداف خویش می‌نمودند و شعار می‌دادند که:

«تاریخ نجف، نهضت حسینی را ثبت خواهد کرد.

پلیس نجف، ترسو است، هیچ توطئه‌ای بر ضدّ حسین (ع) موفق نمی‌شود.

ای صدام، دستت شکسته باد، نه ارتش و نه مردم، هیچ کس تو را نمی‌خواهد!

ای اباالفضل! به نفع ما برخیز، که «عفلق»، بر ضدّ ما توطئه کرده است ...»

و از اینگونه شعارهای ضدّدولتی بر زبانشان بود و فریاد می‌کشیدند که: ای

ص: ۲۶۳

بعثی‌های کینه‌توز! نام و یاد حسین، هرگز در نجف، محو نخواهد شد!

صبح ۱۷ صفر، یکی از مأموران با لباس‌های شخصی، تلاش می‌کرد که وارد کاروانسرا شود. نگهبانان انقلابی و هشیار، از او کارت شناسایی درخواست کردنـد. مأمور، وحشتزده، به لکنت زبان افتاد و رنگ از چهره‌اش پریـد. او را بازداشت کرده و تفتیش نمودنـد. همراه او لیستی یافتنـد که در آن، نام عـده زیادی از شـرکت کنندگان در راهپیمایی، و نیز، شـماره اتومبیل‌های امدادگر نوشـته شده بود. او را به «حسینیه» منتقل کردند. و ... دیگر بار، حرکت را آغاز کرده، به‌طرف کربلا راه افتادند.

گزارش به مأموران دیگر رسـیده بود. برای مقابله با شور حسـینی زائران، مأموران خود را به آن محل رساندند. اما وقتی رسـیدند که «کـاروان کربلا» حرکت کرده بود. به ناچـار، عـده‌ای از افراد باقیمانـده در کاروانسـرا را بـازداشت کردنـد. خبر دسـتگیری اینـان به راهپیمایـان رسـید. بـا اینکه یکی دو کیلومتر از آنجـا دور شـده بودنـد، لیکن عـده‌ای از آنـان برگشـتند و بـا مأموران به زد و خورد پرداختنـد. صـدای «یـا حسـین» زائران، بـا صـفیر گلوله مزدوران بعـثی در هم آمیخت و در این برخورد، یـک زن و یـک نوجوان به شهادت رسـید و عـده‌ای هم مجروح شدنـد. ولی این عـده توانسـتند برادران بازداشت شده خود را از اسارتِ بعثیان نجات دهند و با حمله به اداره بعثی‌ها در آن محل، اشیای موجود در آنجا را از بین بردند. و ... راه کربلا را، دوباره در پیش گرفتند.

شهادت‌طلبان

حرکت پرشور زائران، فضایی از حماسه و ایثار و معنویت پدید آورده بود. روحیه شهادت‌طلبانه آنان بیشتر و بالاتر شده بود.

حتّی جمعی از قبایـل مسـلمانِ میـان راه، به دنبـال شـنیدن خبر خشونت‌های رژیم بعث با زائران، به راهپیمایان پیاده کربلا پیوسـتند و آمـادگی خود را برای حمایت از آنان ابراز کردنـد، گرچه این موضـعگیری و عمل انقلابی، به دسـتگیر شـدن عـده‌ای از جوانانشان انجامید.

نقش زن مسلمان و انقلابی عراقی در این تظاهرات، قابل توجه است. زنان در یک

ص: ۲۶۴

دست، مشعل دعوت و هدایت داشتند و در دست دیگر، پرچم جهاد بر ضدّ حکومتِ بعث. سلاح و لوازم ضروری را پنهان می‌کردند و مخفیانه به دست مجاهدان می‌رساندند و مردان را تشجیع و تحریک به مبارزه می‌کردند. در جریان این راهپیمایی عظیم هم، نقش آنان در حضور فعّال در صحنه، چشمگیر بود. گاهی هم روی در روی مأموران رژیم عفلقی می‌ایستادند و شعار می‌دادند، گاهی سنگ پرتاب می‌کردند.

در میان دستگیر شدگان این ماجرا و تظاهرات نیز، گاهی زنان وجود داشتند و این نشان دهنده فعالیت سیاسی آنان در این پیاده‌روی انقلابی به‌سوی کربلای حسین (ع) بود.

با رسیدن اخبار حوادث روز ۱۷ صفر به شهرهای دیگر، مردم از هرسو جهت شرکت در تظاهرات، در راه‌هایی که به «کربلا» منتهی می‌شد تجمع کردند. به خصوص، راهِ «طویریج- کربلا» شاهد ازدحام شدیدی بود.

مجدداً رژیم، اعلام کرد که حرکت پیاده به‌سوی کربلا، آزاد است و با این اعلام لغو ممنوعیت، می‌خواست خشم توده‌های انقلابی مردم را فرونشاند. ولی مردم، هشیارتر شدند و مراقبت‌های خود را برای مقابله با هر توطئه‌ای افزودند. و آن شب، کلمه رمزِ «اربعین» را به عنوانِ «اسم شب» میان خود توزیع کردند و شعارهای انقلابی بیشتر شد. تابلوی سیاه بزرگی را برافراشتند که با رنگ سفید، بر آن نوشته بود:

«اینجا قبر شهیدان است».

از طرفی هم، مزدوران رژیم، با استفاده از تاریکی شب، در گوشه و کنار، اقدام به ربودن و دستگیری بعضی افراد می‌کردند و بعضی از اتوبوس‌ها و اتومبیل‌های عادی را برای کنترل اوضاع و دستگیری عناصر فعال در راهپیمایی، مورد استفاده قرار می‌دادند.

رویارویی «تن» و «تانک»

خورشید روز هجدهم صفر طلوع کرد. زائران به راه افتادند، به سوی کعبه شوق و منای عشق، «کربلا».

رژیم بعثی عراق، برای ارعاب زائران پیاده قبر سیدالشهداء و مقابله با این سیلِ

ص: ۲۶۵

خروشانِ معنویت عظیم، سلاح‌ها و تجهیزات نظامی خود را به کار گرفت. دو فروند هواپیمای میگ، در سطح بسیار پایین، از بالای سر زائران پیاده عبور کرد. سرعت پرواز، چنان بود که دیوار صوتی شکست، ارتعاش شدید حاصل از صدای غرّش میگ‌ها، سبب شکستن شیشه اتومبیل‌ها شد. پس از آن، تعداد زیادی تانک و نفربرهای زرهی و ادوات دیگر راه همراه با مأموران بسیاری با تجیهزات کامل، به منطقه فرستادند. نیروهای چشم و گوش بسته و مأمور، ابتدا به محاصره راهپیمایان پرداختند. مأموران نظامی که به‌عنوان مقابله با اخلالگران شورشی فرستاده شده بودند، همین که هنگام عمل، خود را در مقابل راهپیمایی عزاداران حسینی دیدند که علائم سوگواری و پرچم و علم در دستجات خود حمل می‌کردند، برخی‌شان حالت سرپیچی از فرمان مافوق پیدا کرده و به مردم پیوستند. چرا که وجدان بیدار و تحریف نشده آنان، به زشتیِ ایستادن در مقابل جمعیت زائران کربلا را شهادت می‌داد و آنان، هرچه بودند، بالأخره از سرزمین عراق و مابین النهرین بودند که فرهنگی غنی مردم آن را در طول سالیان دراز، سیراب و اشباع کرده بود.

نصرت خداوند، آن روز آشکار شد و امداد الهی، به یاری زائران آمد. دو فروند از هواپیماها آتش گرفت. یکی در دریاچه «رزازه»، نزدیکی کربلا سقوط کرد و دیگری در نزدیکی فرمانداری مسیّب. و خلبان و سرنشینان آنها هلاک شدند. جالب اینجاست که وقتی کارشناسان فنّی را برای بررسی علت سقوط هواپیما آوردند، آنان هیچ عامل مشخصی را برای آن نتوانستند بیابند. ناچار اعلام کردند که سقوط، به علت نقص فنی بوده است. اینجا بود که یکی از حاضرین، از روی استهزاء و طعنه، گفت: سقوط، به خاطر اختلال فنی نبوده، بلکه ناشی از «اختلالِ حسینی» بوده است.

پیوستن برخی از نظامیان به دسته‌های عزادار زائر، یکی دیگر از مظاهر لطف الهی و امدادهای معنوی او بود که روحیه انقلابیون را بالا می‌برد و ضربه روحی سنگینی به نیروهای دولتی وارد می‌ساخت.

تانک‌ها برای ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت، به میان آمده بودند. در حالی که تانک‌ها حرکت می‌کردند، بعضی از تظاهرکنندگان، روی تانک رفته و به نفع

ص: ۲۶۶

اسلام و امام‌حسین (ع) و بر ضدّ حکومت بعث کافر شعار می‌دادند. یک تظاهرکننده دیگر، خود را جلوی یکی از تانک‌ها انداخت، تا تانک از روی جسدش بگذرد و شـهید و قربانی راه عقیده‌اش گردد. یکی از خدمه تانک، بیرون آمد و او را از جلوی تانک کنار کشید، در حالی که می گفت:

«ما هم مثل شما مظلوم هستیم».

رسیدن به کربلا

موجی که از نجف برخاست، به کربلا رسید.

مقـاومت، رشـادت، حمـاسه و هشـیاری زائران اربعیـن، بـه ثمر رسـید. مردم زائر، علی‌رغـم همـه فشارهـا، تهدیـدها، ممانعت‌هـا و سرکوبی‌هـا، به «کربلا» رسیدند. دیـدار مرقـد حسـین (ع)، مرهمی بر زخم دل‌ها و تسـکینی بر گام‌های آزرده و پای پرآبله و پیکر کتک‌خورده آنان بود.

رنج سفر، با زیارت کربلا، راحتی یافت. ابتدا، به حرم حضرت‌ابوالفضل (ع) رفتند تا مراتب وفاداری خویش به درس‌های عاشورا را، به آن آموزگار وفا و رادمردی ابراز کنند. از حرم عباس بن علی (ع)، به حرم سیدالشـهداء مشـرف شدند. در این مسیر، لباس خونین یـک شـهید را نیز، همراه پلاکاردهـایی که بر آنهـا، جمله «نجف، چهار شـهید تقـدیم کرد» به چشم می‌خورد، حمل می کردنـد. در مدخل صحن حرم ابوالفضل (ع) و امام‌حسین (ع) با مأموران برخورد و درگیری پیدا کردند.

زائران، وارد حرم حسـینی شدنـد. پس از ورود، مـأموران همه درهـا را بسـتند و فقط یک در باز بود که مأموران برای بسـتنِ آن هم تلاـش می کردنـد تا زائران را در محاصـره قرار داده و افراد موردنظر را دسـتگیر کننـد. زائرین علی‌رغم شـدت عمل مأموران، از آن یـک در بیرون آمدنـد. صـحنه برخورد، به منـاطق اطراف حرم کشـیده شـد. درحـالی که صـدای «یـا حسـین، یـا حسـین» زائران، در خیابان‌ها و میدان‌ها طنین‌افکن بود، از سیدالشهدا یاری می‌طلبیدند تا از ظلم یزیدیان مهاجم خلاص شوند.

ص: ۲۶۷

هزاران نفر دستگیر شدند. عناصر اصلی و محرّکین عمده این تظاهرات حماسی را مورد شکنجه قرار دادند. هفت نفر از این چهره‌های مبارز، زیر شکنجه به شهادت رسیدند که این شهدا، به‌طور عمده از کسانی بودند که همواره در مراسم عزاداری سیدالشهدا و برپایی مجالس مذهبی و سوگواری برای خاندان عصمت و طهارت، فعّالانه شرکت و حضور و نقش داشتند. ۱۶ نفر دیگر نیز به حبس ابد محکوم شدند.

ترسیمی از مسیر حرکت پیاده زائران اربعین، از نجف تا کربلا، سال ۱۳۹۷ ه-

ص: ۲۶۸

هر حرکتی، خواه‌ناخواه، دیر یا زود، تأثیر خود را بر افکار و اراده‌ها و آگاهی‌های مردم می‌گذارد. اخبار آن برخوردها وقتی به درون زندان‌های عراق رسید، زندانیان نیز، همصدا با انقلابیون بیرون، به شعارها و موضع‌گیری‌های ضدّ دولت پرداختند و حتی در مواردی، زندانیان با هرچه که در اختیار داشتند، به مأموران حمله کردند.

گرچه مراسم زیارت پیاده کربلا، و حرکت پرشور و پرشکوه زائران، در آن سال از طرف حکومت بعث عراق، به شدت سرکوب شد، ولی تأثیرات خود را در بیداری مردم و بسیج و تشکّل آنان بر ضدّ رژیم و افشای ماهیت خبیث حاکمانِ بغداد نشان داد و نقطه عطفی در مبارزات مردم مسلمان عراق گردید. (۱)

در سال‌های اخیر نیز، حکومت بعث عراق، در سال ۱۳۷۰ ش برای درهم کوبیدن حرکت انقلابی شیعیان با انواع سلاح‌ها مردم را در نجف و کربلا به خاک و خون کشید و با توپخانه، گنبد و بارگاه حسینی را مورد هجوم قرار داد. این جنایت‌های بی‌نظیر، سبب شد که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیهٔ الله خامنه‌ای اعلام عزای عمومی کرد و اطلاعیه‌ای صادر نمود و حمله وحشیانه به عتبات را محکوم کرد و آن را بازآفرینی اندوه‌های عاشورا خواند.

شرح آن درگیری‌ها و اهانت‌ها در اینجا نمی‌گنجد. (۲)

کاظمین، جلوه مظلومیت

امام‌رضا (ع) فرمود:

هرکس قبر پدرم را در بغداد زیارت کند، مثل کسی است که رسول خدا و قبر امیرمؤمنان (ع) را زیارت کرده است. (۳)

۱- عمده وقایع مربوط به حادثه اربعین، از کتاب «انتفاضه صفر» از: رعد الموسوی نقل شده است.

۲- ر. ک: «مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی کربلا»، سازمان تبلیغات اسلامی، «سیمای کربلا» محمد صحّتی و «فرهنگ عاشورا» از نویسنده، مدخلِ «تخریب قبر امام‌حسین ع».

۳- من زار قبر ابی ببغداد کان کمن زار رسول‌الله ص و قبر امیرالمؤمنین ع بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴.

ص: ۲۶۹

سرزمین عراق، غیر از سیدالشـهدا (ع) و شهیدان کربلا، چهار گوهر جهانتاب دیگر را در دل خود دارد که آسمان آن دیار را روشن ساخته‌اند:

- عبد صالح خدا، زندانی بغداد، موسی بن جعفر
- جوان‌ترین امام شهید، جوادالائمه، حضرت امام‌محمدتقی (ع)
- امام مظلوم، حضرت هادی، علی‌النقی (ع)
- پدر بزرگوار امام‌زمان، حضرت امام‌حسن‌عسکری (ع)

دو گوهر نخست، در «کاظمین» به خاک آرمیده‌اند و دو خورشید دیگر در «سامرّا».

آنکه به زیـارت عتبـات عالیـات در عراق می‌رود، بی‌شـک به آسـتان بوسـی این چهـار امام در کاظمین و سامرا مشـرّف می‌شود. از این‌رو در این بخش، نگاهی به این شهر مقدس داریم و عرض ادب به پیشگاه آنان که شرافت بخش این تربت پاک گشته‌اند.

آنانکه پاره‌های تن پیامبرند، و هرکدام، با ستم جائران در گوشه‌ای از خاک، پراکنده گشته‌اند. آنچه در کاظمین، کهربای جان زائر است، مرقد دو امام بزرگوار، امام‌موسی بن جعفر و امام‌جواد است.

نه آثار باسـتانی این شهر، نه سابقه دیرین این دیار که به پیش از میلاد مسیح می‌رسد، و نه به خاطر آنکه روزی به نام «مقابر قریش» شهرت داشـته است، و نه به خاطر آنکه این گورسـتان قریش را پس از بنای بغـداد در سال ۱۶۴ هجری به دست منصـور دوانیقی در غرب این پایتخت عباسی بنا کردند و نام قدیمش «شونیزیّه» بوده است.

هرچند امروز هم، هرکس در گوشه و کنار این دیار بچرخد، به بقایای بناهای باستانی بر می‌خورد که از روزگاران کهن مانده است و شـکوهی تأمّل برانگیز دارد؛ لیکن پرجـاذبه‌ترین اثر مانـدگار این دیـار، مرقـد منوّر فرزنـدان فاطمه، دو امام معصوم از نسل رسول خداست که چون نگینی مکرّر، زینت‌بخش این شهر است.

از آن پس که امام‌کـاظم (ع) در ۲۵ رجب ۱۸۳ هجری در ۵۵ سالگی در تربت پاکش آرمید، سـپس امام‌جواد (ع) در آخر ذی‌قعده ۲۲۰ هجری در این شهر مدفون گردید، این شهر به‌تدریج به «کاظمین» شهرت یافت. این دو نور، هر دو جلوه‌ای از یک

ص: ۲۷۰

حقیقت ناب بودنـد. بدین سبب این حرم شریف را، حرم کاظمین و حرم جوادین هم گفته‌اند، چه اینکه امام‌کاظم، همان امام‌جواد است و هر دو، هم کاظمند و هم جواد. هر دو «باب الحوائج» اند و برآورنده نیازهای سائلان و متوسلان.

زیارت مرقد امام‌کاظم (ع) در روایات، همپای زیارت پیامبر و امیرمؤمنان و سیدالشهدا (ع) به حساب آمده است. در دوران‌هایی هم همچون کربلا، مورد سختگیری سلطه‌های جور بوده و زیارت قبر این دو امام، آسان و بی‌خطر نبوده است.

از امام‌رضا (ع) می‌پرسـند: پاداش کسـی که قبر پدرت را زیارت کند چیست؟ پاسخ می‌دهد: بهشت! پس آن را زیارت کن. (۱) در روزگـاری که دیواری بر مقـابر قریش احـاطه داشـته و قبر امـام به آسانی در دسترس نبوده و مخالفان اهل‌بیت هم سـیطره داشـته‌اند، امامان به لحاظ تقیه، دسـتور می‌دادنـد که از پشت دیوار، زیارت کننـد. حسـین بن یسار واسـطی که فضـیلت زیارت امام‌کاظم را از امام‌رضا می‌شنود که همتای زیارت حضرت رسول است، می‌پرسد: «اگر بیم داشتم و نتوانستم وارد آنجا شوم؟»

حضـرت فرمود: «از پشت دیوار سلام بده». (۲) به مرور زمـان، قبه و بارگـاهی بر مزار این دو امام بنا شـد. در سال ۳۳۶ ه- به دستور معزالدوله، حرم کاظمین تجدید بنا گردید، با ساختمانی نو و ضریح و دو گنبد که بر روی قبر ساختند و دیواری پیرامون آن.

سابقه تاریخی کاظمین، نشان از خراب شدن‌های مکرر دارد. چه با سیـل‌های متعدد و طغیان آب و چه با هجوم فتنه‌گران به این شهر و قتل و غارت و تخریب. اما هر بار، باز هم مرمت و آبادان می‌شد و این منطقه مسکون می‌گشت.

در قرن پنجم، در اواخر حکومت آل‌بویه، حرم شـکوه و موقعیت و آراستگی بیشتری یافت و مرقد کاظمین، جاذبه‌های معنوی فراوان برای زیارت و سکونت در

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲.

۲- همان، ص ۴ و ۵.

ص: ۲۷۱

اطراف این حریم نورانی پیدا کرد.

اینک، حرم کاظمین، با دو گنبد طلایی و چهار گلدسته زرّین، ضریحی زیبا و مقدس را در بر گرفته است که درون آن، دو قبر مقدس از دو امام پاک و معصوم است، همچون صندوقی که دو گوهر نفیس را در خود نهان دارد. آمیختگی هنر و دین و تلاقی ذوق هنری و احساس معنوی و عشق به اهل‌بیت را که در هنر مسلمانان تجلی یافته است، در مجموعه حرم کاظمین می‌توان دید.

روزی که به دستور هارون‌الرشید، امام‌کاظم (ع) به دست سندی بن شاهک با خرمای زهرآلود، در زندان مسموم و شهید شد و آنگاه، پیکرش را روی «جسر بغداد» نهادند، سپس شکوهمندانه تشییع شد و در غرب بغداد، در مقابر قریش به خاک سپرده شد، تصور نمی‌رفت این مدفن پاک، روزی مزار عاشقان گردد.

کاظمین، از دیرباز مورد توجه خاص پیروان حق بوده است و شخصیت‌ها و عالمان فرزانه در آن زیسته و درگذشته و به خاک سپرده شده‌اند. فقها و علمای بزرگی هم در آنجا تلاش علمی داشته و حوزه علمیه برپا داشته‌اند و در مبارزات عظیم بر ضدّ دشمنان اسلام و مهاجمان به وطن اسلامی، قامت مردی افراشته‌اند.

از مدفونین در آستانه کاظمین می‌توان یاد کرد:

- «ابن قولویه قمی» (متوفای ۳۶۸ ه-) که پیش پای امام‌کاظم (ع) مدفون است.

- «شیخ مفید) (متوفای ۴۱۳ ه-)، استاد سیدرضی و سیدمرتضی.

- «خواجه نصیر طوسی» (متوفای ۶۷۲ ه-)، در سردابی در حرم موسی بن جعفر (ع) به خاک سپرده شد. (۱) و این، بنا به وصیت خودش بود که در حرم کاظمین دفن شود. (۲)- «فرهاد میرزا» (متوفای ۱۳۰۵ ه-) مؤلف قمقام زخّار.

و ... بسیاری دیگر از چهره‌های باایمان و نیکان و صالحان.

در این مختصر، نه مجالی برای پرداختن به شخصیت والای حضرت‌کاظم (ع) و

۱- برای اطلاع بیشتر از علما و شخصیت‌های مدفون در «مقابر قریش» در کاظمین، مراجعه کنید به «موسوعهٔ العتبات المقدسه»، جعفر الخلیلی، ج ۱۰.

۲- آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر، عبدالرزاق کمونه، ص ۳۲۲.

ص: ۲۷۲

امام‌جواد (ع) است، نه با حجم محدود و مختصر این نوشته تناسب دارد.

اما برای کسی که به دیدار این حرم می‌رود، دلی شکسته و جانی شیفته و قلبی عارف لازم است، تا زیارتش همراه با معرفت و بصیرت باشد. از این‌رو، مرثیه این خورشید خفته بر خاک و زندانی بغداد را می‌آوریم.

و چه می‌توان کرد؟ سرمایه ما همین دل‌های سوخته و اشک‌های ریزان است. اینک، سوگنامه «کاظم آل‌محمد»:

دیده‌ها، «عبد صالح» خدا را می‌جوید، دل‌ها، عشق پاکان را می‌پرورد و چشم و دل، سراغ تو را می‌گیرد، که تو، تجسم عبودیت و تبلور صلاح و طهارتی.

تو، قربانی استقامت و پیشوای راست قامتی.

تو، امام مظلوم و مسموم، زجردیده زندانی جفایی،

ای امام! ... ای رداپوش محنت در راه خدا، ای جرعه‌نوش جام بلا، ای به عشق مولا مبتلا، ای کاظمینِ تو، قبله اهل ولا! ...

ای حجت حق، ای کعبه عشق، ای منزلگه شوق!

تا «حق» را از زندان اتهام بیرون آوری، زندانی طاغوتیان شدی،

تا ذهن تیره تاریخ را روشن کنی، به زندان‌های تاریک، تن دادی و آغوش گشودی،

تا عزت امامت را تثبیت کنی، ظلمت محبس ستم را تحمل کردی،

تا شرف دین و آبروی «علی» را حفظ کنی، همدم سلسله سنگین و حلقه‌های زنجیر شدی.

تا غرور فرعونیِ «هارون» را در هم شکنی، موسی‌وار، از نیل بلا گذشتی،

ای زندانی بغداد! ... ای شب‌زنده‌دار عابد، ای شیر بسته به زنجیر!

خلفای عباسی می‌پنداشتند که با بند زدن به پای حق‌پوی تو، می‌توانند راهت را ببندند و با افکندن کُند و زنجیر بر دست و گردنت، قامت افراشته‌ات را به ذلت کشند، و با محبوس ساختنت، محبت تو را از دل حق‌پرستان بیرون کنند. اما غافل از آنکه نور را نمی‌توان پوشاند و عطر حقیقت را نمی‌توان پنهان کرد.

ص: ۲۷۳

تو رفتی، اما راه تو، در گام‌های زندانیان مبارز، ادامه یافت، ناله‌های دردمندانه‌ات، در فریاد خشمگین امت‌های انقلابی انعکاس داشت،

عزت تو، الهام‌بخش ستمدیدگان شد، عشق تو، هر دل را خانه خود کرد، نام تو، تاریخ حماسه‌های مقاومت را زینت بخشید، شهادت مظلومانه‌ات، رسواگر سلطه شکنجه و شلاق گشت، و جای کبود تازیانه‌ها بر پیکر نحیف تو، خطوط روشنی از سیه‌روزی حکام جور را ترسیم کرد.

ای کاظم آل‌محمد! ای مهار حکمت و حلم، بر دهان کف‌آلود خشونت و خشم!

غضب، از حلم تو خشمگین می‌شد، و صبر از صبر تو بی‌طاقت می‌گشت. حکومت ستم، از نستوهی تو، به ستوه می‌آمد، و مقاومت جائران، از مقاومت تو درهم می‌شکست، و زندانبانان، اسیر صفا و عبودیت تو می‌شدند، و محبس به محبس، شب‌زنده‌داری تو را جابه‌جا می‌کردند، زندان به زندان، ایمان و ذکر و تهجد تو را به بند می‌کشیدند، پای اراده‌ات را به حلقه‌های کین و حسد می‌آزردند،

تن رنجورت را در ژرفای تاریک مطامیر، محبوس و معذّب می‌کردند، و جنازه مطهرت را مظلومانه و غریبانه، تشییع می‌نمودند ... (۱) شگفتا ...! که دوش تشییع کنندگان، آن کوه سکینه و وقار را چگونه تاب آورد؟ و «جسر بغداد»، چگونه آن پیکر را که به عظمت عرش بود، تحمل کرد؟

سلام بر تو، که وارث نیکان و آبروبخش نیاکانی!

سلام بر تو، که نیازمندان را باب‌الحوائجی،

سلام بر نام معطّر و زیبایت، که الهام‌بخش صبوری و شکیبایی است، سلام بر سجاده‌ای که از اشک هایت خیس می‌شد، و بر زمینی که پیشانی و صورت بر آن می‌نهادی، و بر آن دست‌ها، که به درگاه خدا می‌گشودی،

سلام بر گوهرهای غلطانی که از آسمان چشمانت بر گونه نورانی‌ات می‌چکید،

۱- «.. المضطهد بالظّلم، والمقبور بالجور، والمعذّب فی قعر السّجون وظُلَم المطامیر، ذی السّاق المرضوض بحلَقِ القیود، والجنازة المنادی علیها بِذُلّ الاستخفاف ...» زیارت امام کاظم‌(ع)، مفاتیح الجنان.

ص: ۲۷۴

سلام بر کُند و زنجیری که از بوسه بر دست و پایت، قداست یافت، سلام بر مرقد نور افشانت، که آسمان تیره عراق را روشن ساخته است، سلام بر تو، و بر پدران، و فرزندانت، و بر شیفتگان و پیروانت،

سلام بر تو که مایه افتخار اسلامی، و شیعه، به وجود تو می‌بالد، و ایران، همراه عشق تو، پیکر فرزندان بسیاری از نسل تو را در آغوش کشیده است.

خراسان، راضی است که «رضا» ی تو را دارد،

شیراز، حمد می‌کند که «احمد» تو در آنجاست،

قم، «عاصمه» تشیع و فقاهت، «معصومه» تو را دربر دارد،

و شهرها و روستاهای بسیار، نوادگان تو را، چونان گنجی در سینه‌های خود به امانت نگه می‌دارد، و هرکدام، منبع برکت‌های فراوان!

حتی «حوزه علمیه»، درخت پرثمری است که در بوستان حرم دخترت روییده و شکوفه‌ای است که بر شاخه «حرم اهل‌بیت»، شکفته است. و ... انقلاب اسلامی ایران، عطیه‌ای الهی، به‌دست پیشوا و امامی «موسوی» نسب بود، که خون «اهل‌بیت» را در رگ‌ها و محبت «عترت» را در دل داشت.

سلام بر آن امام‌معصوم و مظلوم، درود بر این امام رهبر راحل.

اما نگاهی هم به سخاوت پرپر، حضرت‌جواد (ع) که در کنار جدش آرمیده است.

در اینجا نیز، هدف شناساندن چهره و شخصیت «جوادالائمه» نیست.

امام‌محمدتقی، حضرت جواد (ع)، پیشوایی که بیست و پنج بهار را رویاند و شکوفاند و خود، فروزان‌تر از خورشید، تابید و درخشید و خورشید را به خجلت واداشت.

آنکه سخاوت باران را داشت، و کرامت دریا را و زلالی آب را. آنکه «جود»، قطره‌ای بود، در پیشانی بلندش، و «علم»، غنچه‌ای بود از گلستان وجودش، و «حلم»، گوهری بود، از گنجینه فضایلش.

«جواد» بود، «تقی» بود، «منتجب» و «مرتضی» بود، فرزند «رضا» بود، راضی به قضا بود. علمش گسترده چون دریا بود. مأمون عباسی با همه دشمنی‌اش با او، چاره‌ای جز

ص: ۲۷۵

اعتراف به فضیلت «ابن‌الرضا» نداشت، تا آنجا که دخترش را به همسری امام درآورد.

شخصیت حسد برانگیز امام‌جواد (ع) چنان بود که دستگاه خلافت، از حضور آن حضرت در مدینه، بیمناک بود و از به هم پیوستن قطراتِ ولایتِ‌هواداران می‌ترسید که رودی عظیم و دریایی موج‌خیز پدید آید. این بود که امام را از مدینه به بغداد احضار کرد. امّ‌الفضل، دختر مأمون که همسر او بود، همراهش به بغداد آمد.

خورشید حیات امام در بغداد غروب کرد، در بیست و پنج سالگی، آن هم با دسیسه خلیفه و هم‌دستی امّ‌الفضل.

آه ... که این زهر، چه جگرهایی را از آل‌رسول دریده و سوخته است.

از امام‌مجتبی (ع) گرفته، تا حضرت کاظم و امام‌رضا و اینک حضرت‌جواد، جوان‌ترین امام شهید، که در اتاقی دربسته، چشم انتظار جرعه‌ای آب، با جگر سوخته و مسموم، به شهادت می‌رسد. و این، زمانی است که از احضار امام به بغداد، به فرمان «معتصم عباسی» هنوز یک سال نگذشته است، و چه بی‌وفاست این دنیا!

از روزی که در هفت‌سالگی داغ پدر دید و به سوگ «ثامن‌الائمه» نشست، تا روزی که غریبانه جان سپرد، حدود ۱۹ سال گذشت. سال‌هایی پرآشوب و خفقان بار.

ولی شخصیت پرفروغ امام از همان خردسالی که به امامت رسید، چنان جاذبه داشت که زبانزد خاص و عام شد. ره‌گشای معضلات فکری، فقهی و اعتقادی امت بود و دشوارترین سؤال‌ها را بی‌درنگ پاسخ می‌داد و چرا نه؟ که علمش الهی بود و وصل به دریا.

سرانجام، این حجت الهی در سال ۲۲۰ هجری به شهادت رسید و در همان مقابر قریش، پشت قبر مطهر جدش امام‌موسی‌کاظم (ع) به خاک آرمید.

اکنون، حرم کاظمین، با دو گنبد خورشیدگون، دو شاهد تابان بر دو آفتاب درخشانی است که در این گوشه از خاک عراق مدفونند.

و کدام دل است که به شوق زیارت این دو حرم نتپد؟ و کدام دیده است که بر مظلومیت این شهید جوان نگرید؟

ص: ۲۷۶

سلام بر او، که جواد امامان و امام جوادان است، و سخاوتی پرپر است در عنفوان جوانی! ...

سامرّا، حرم دو خورشید

شهری است، میان بغداد و تکریت در شرق دجله.

نام اصلی آن «سُرَّ مَنْ رأی» بوده است. بحث تاریخی و جغرافیایی نمی‌کنیم. اینجا هم مثل کاظمین، در پی سرنهادن بر آستان دو امام معصومی هستیم که با جور خلفا شهید و مظلومانه در خانه خویش به خاک سپرده شدند.

عصر زندگی امام‌هادی و امام‌عسکری، از دوران‌های سخت برای اهل‌بیت بود. خلفای عباسی برای نظارت و کنترل هرچه بیشتر نسبت به ارتباطات ائمه با هوادارانشان، آنان را در شهر نظامیِ سامرا نگه داشته بودند. «عسکر» و «مُعَسکر»، نام شاخص این منطقه نظامی بود و بدین‌جهت بود که امام یازدهم به حضرت عسکری لقب یافت.

در روزگار توسعه دامنه نیروهای نظامی عباسیان، سامرا به‌عنوان لشکرگاه آنان انتخاب شد. شهری که سه سال طول کشید تا آماده گردد. آنگاه معتصم بغداد را رها کرد و ساکن سامرا شد و سپاه ۲۵۰ هزارنفری خویش را هم آنجا اسکان داد.

اینگونه بود که سامرا پایتخت هشت خلیفه عباسی گشت، از معتصم (سال ۲۱۸) تا معتمد (سال ۲۷۹) که آخرین خلیفه عباسی بود که سامرا را پایتخت قرار داد.

امام‌هادی (ع)، بیست سال از عمر خویش را اجباراً در سامرا گذراند و سرانجام در ۴۱ سالگی، به دستور متوکل عباسی به شهادت رسید (سال ۲۵۴ هجری) و در همان منزل مسکونی خویش مدفون گشت.

امام‌حسن‌عسکری نیز که همراه پدر در این شهر به سر می‌برد، در سنّ ۲۸ سالگی در سال ۲۶۰ هجری به‌دست معتمد عباسی به شهادت رسید. او نیز در همان خانه، کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. به این دو امام، «عسکریین» هم می گویند.

امام‌زمان (ع) نیز در همین شهر و در همین خانه به‌دنیا آمد و آغاز غیبت او هم از

ص: ۲۷۷

همین خانه بود.

خـانه وسـیع این دو امـام، دیواری داشت و پنجره‌ای به بیرون، و خـادمی که به آنجـا رسـیدگی می‌کرد. زائران قبر مطهر این دو امام، اغلب از پشت پنجره آن دو مزار را زیارت می‌کردند و با مشقت‌ها و ناامنی‌هایی مواجه بودند.

در سال‌ها و قرن‌های بعد، بارها مرقد این دو امام، تعمیر شد و عمارت‌هایی در آن منطقه ساختند تا به وضع امروزی رسید که حرمی باشـکوه، گنبـد طلایی بزرگ و صـحن‌هایی باصـفا نشان از عشق‌های پاک و معنوی شـیفتگان هنرمند می‌دهد که در اینگونه بناهای مذهبی خود را به ظهور می‌رساند.

آسـتان مقدس عسـکریین نیز همچون بسـیاری از حرم‌های مطهر در طول تاریخ از آتش کینه‌ها و شـعله فتنه‌ها مصون نبوده است، اما بارها با کمک و همت توانگرانی نیک‌دل و شیفتگانی مخلص، تعمیر و مرمت شده است.

اگر امروز، حرمی مصـفّا، رواق‌هایی دلگشا و آیینه‌کاری شده و گنبد بزرگ طلایی و صحن‌های وسیع و گلدسته‌هایی شکوهمند را شاهدیم، همه به سـرانگشتِ معجزه‌آسای عشق‌های پاک علاقمندان فراهم آمده است. و این شـعله مقدس و دیرپای، هرگز از کانون دل‌ها رو به خاموشـی و سـردی نگذاشـته و نخواهد گذاشت. (۱) روزگـاری در سـامرا، وضـعیت نابسامانی حاکم بوده است، هم از جهت معیشت مردم و وضع اقتصادی، هم از لحاظ فرهنگی و رفتاری. اغلب مردمانش اهل‌سـنت بوده‌اند. شـیعیان اهل‌بیت عصمت و زوار گرانقدر این قبور مطهر، چندان امنیت نداشتند.

اما در قرن اخیر، با هجرت «میرزای شـیرازی» از نجف به سامرا و تشـکیل جلسات بحث و تدریس، این شـهر طراوت و نشاط بیشتری یافت و «حوزه علمیه سامرا» در شمار عظیم‌ترین مراکز علمی شیعه درآمد و مرکزیتی برای فقه و علمای دینی گشت.

۱- اهانتی که در سال ۱۳۸۴ شمسـی به ساحت نورانی این دو امام شد و توسط دشمنان کوردل اهل‌بیت، حرم باصفای عسکریین: با مواد منفجره تخریب شـد، بی‌سـابقه بود و این در دوران اشـغال کشور عراق توسـط آمریکا و پس از سـرنگونی صـدام بعثی صورت گرفت.

ص: ۲۷۸

میرزای شیرازی با فتوای تاریخی تحریم تنباکو، بار دیگر نفوذ معنوی علمای شیعه را از قلب سامرا به جهانیان اعلام کرد. بزرگانی همچون: سید حسن صدر، سید محسن امین، سید شرف‌الدین، کاشف الغطاء، محمدجواد بلاغی، شیخ آقابزرگ تهرانی، مرحوم مظفّر، همه از تربیت یافتگانِ مکتب علمی حوزه سامرا بودند و توانستند شکوه و افتخارات شیعه را پاسدار باشند.

به‌وجود آمدن کتابخانه‌های متعدد و حوزه‌های درسی پربار و محافل علمی و ادبی و شعری در سامرا، همه مدیون مجاهدات میرزای بزرگ و علمای برجسته شیعه است.

اینک حرم امام‌هادی و امام‌عسکری در قلب سامرا، چون نگینی می‌درخشد و دل‌های عاشقان را جذب می‌کند. حرمی که پیکر پاک دو حجت خدا را در دل دارد، نیز قبر «حکیمه»، دختر امام‌جواد (ع) و عمه امام‌حسن‌عسکری را که هنگام ولادت امام‌زمان در آن خانه ماند و شاهد قدرت‌نمایی پروردگار شد. نیز قبر «نرجس»، مادر امام‌زمان، که پشت مرقد امام‌حسن‌عسکری (ع) قرار دارد. مزار «سمانه» مادر امام‌هادی و «سوسن» مادر امام‌حسن‌عسکری نیز در همین حرم شریف است. به‌علاوه بسیاری از بزرگان و فرزانگان هم در آستانه این دو امام بزرگوار مدفونند.

در شهر سامرا، سرداب مقدسی است که زیارتگاه شیعیان است.

زائران سامرا، بوی یار را از این دیار استشمام می‌کنند و معتقدند که آخرین محلی که امام‌زمان (ع) از آنجا پنهان شده است، همان سردابی است که در خانه امام‌عسکری بوده است.

پیش از شروع «غیبت صغری» نیز، آخرین باری که جمعی از پیروان، آن حضرت را دیدند، در همان خانه و همان سرداب بود تا این ملاقات، از چشم نامحرم عباسیان دور و پنهان باشد.

امروز هم در سامرا دری وجود دارد به نام «باب الغیبه» یا «غیبهٔ‌المهدی» که از دوران خلفای عباسی مانده است و نقش و نگاری برجسته و خطوطی زیبا بر آن نقش بسته است. پلّکانی که راه ورود و خروج سرداب است، به یک غرفه شش ضلعی منتهی می‌شود و دارای بیست پله است. در انتهای غرفه مستطیل شکلی، در چوبی یادشده قرار

ص: ۲۷۹

دارد و در پشت این در، اتـاق کوچکی است که طول آن یـک متر و ۸۰ سانتی‌متر و عرض آن ۱/۵ متر است و به‌عنوان محلّ غیبت امام‌زمـان مشـهور است. در گوشه‌ای از همین اتـاق نیز چاهی معروف به چاه غیبت قرار دارد. (۱)این داسـتان و باور، ریشه در همان ماجرای تاریخی دارد که پس از شـهادت امام‌حسن‌عسـکری (ع) و نماز خوانـدن حضـرت‌مهدی (ع) بر پیکر پـدر بزرگوار، مأموران خلیفه، خانه را محاصـره کردند و همه‌جا را گشتند و اتاق به اتاق را تفتیش کردند، تا از آن فرزندِ ماه‌رخسار و خورشیدصفت، اثری بیابند. هرچه بیشتر گشـتند، کمتر اثر و نشانی یافتند. (۲) و از همانجا بود که غیبت حضـرت آغاز شد و آن خورشـید ولایت در پس پرده غیبت قرار گرفت و چشم‌ها در انتظار رؤیتش ماند.

سرداب مطهر که در مجموعه نورانی حرم سـامرّا قرار دارد، جـای متبرّکی است و مسـتحب است امام‌زمـان را در آنجا زیارت کننـد. زیارتنامه حضرت در آن محل، در کتب دعا آمده است. (۳) راستی ... کجاست آن ذخیره الهی و امید انسان‌ها؟

سلام بر آن نور پنهان و خورشید فروزان.

سلام بر او، آنگاه که به نماز می‌ایستد، به رکوع می‌رود، سر به سجده می‌نهد، دست به قنوت بر می‌آورد.

آنگاه که می‌نشیند ... و آنگاه که بر می‌خیزد! ... سلام بر مهدی (ع).

۱- مجله «میراث جاویدان» شماره ۵، سال دوم بهار ۷۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۳- همان، ج ۹۹، ص ۸۳.

ص: ۲۸۰

ص: ۲۸۱

۶- تحلیل محتوایی زیارتنامه‌ها

ادب کلام، در محضر امام

ص: ۲۸۲

ص: ۲۸۳

سخن گفتن «زائر» در حضور معصوم (ع)، ویژگی ممتازی را می‌طلبد. زیرا، نه زائر به دیدار یک انسان عادی رفته است، و نه زیارت یک کار ساده و کم‌ارج و بی‌بهاست.

دیدار یک زائر، از مزار حجت خدا و زبان گشودن به تمجید و ستایش و عرض حال و طرح سؤال، ادبی را می‌طلبد که این ادب، هم در رفتار و سلوک زائر، هم در کلام و متن گفتارش بروز و جلوه یابد.

در مواجهه با امام معصوم و هنگام تشرف به زیارت مرقد پاک و نورانی ائمه اطهار و اولیای دین، چه باید گفت؟ چه باید خواست؟ چگونه باید شروع کرد؟ با چه تعبیراتی باید ستود؟ چگونه باید آنان را واسطه و شفیع قرار داد؟ با عنوان کردن چه مطلبی باید رابطه روحی برقرار کرد؟ با بیان چه فضیلتی باید عشق و ارادت را نشان داد؟ چه کلامی باید گفت که شایسته مقام آنان باشد؟

متنی که به عنوان «زیارتنامه» از سوی امامان صادر شده است، راهگشای کیفیت ارتباط و شیوه رعایت ادب کلام در برخورد با معصومین است. زیارت‌های «مأثور»، که به عنوان یک «اثر» از ائمه نقل شده، راهنمای ماست که امامان را چگونه مورد خطاب

ص: ۲۸۴

قرار دهیم و چه نکاتی را عنوان کنیم و چگونه زیارت کنیم و چه بخواهیم.

گرچه ما می‌توانیم در زیارت‌ها، به زبان خویش آنچه را می‌توانیم در ثنا و ستایش حجج الهی بیان کنیم، اما هرگز به پای بیان معصومین نمی‌رسد، زیرا آنان، امام شناس‌تر و به مقامات خویش، واقف‌تر از مایند و آنچه را که آنان به پیروان خویش تعلیم دهند که در مزارهای ائمه خوانده شود، عمیق‌تر، صحیح‌تر، غنی‌تر، زیباتر و متعالی‌تر است. همانگونه که در نیایش الهی در «نماز»، متنی که باید خواند، «سوره حمد» است که کلام خدا بخشی از «قرآن» است و خدا را با کلام خودش، بهتر می‌توان ستود و نیایش کرد، در گفتگو با ائمه نیز، کلامی را که خود آنان القاء کرده و تعلیم نموده‌اند شایسته‌تر است که در حضورشان گفته و خوانده شود.

از این‌رو، بجاست که سیری در مضمون زیارتنامه‌ها داشته باشیم، تا بدانیم در این متون مقدس و شریف، چه مطالب و معارفی مطرح است و چه نکاتی مورد توجه و عنایتِ ائمه بوده که بنا به اهمیتش، در زیارتنامه‌های تعلیمی آنان انعکاس یافته است.

محتوای زیارتنامه‌ها

اشاره

آنچه به عنوان متن «زیارت»، در دسترس ما و در کتب ادعیه و زیارت است، برخی کلام و انشا و آموزش ائمه است که سند آنها در کتب حدیث نقل شده و بعضی انشای علمای بزرگ است.

در این بحث، عنایت روی زیارت‌های مأثوره و منقوله از معصومین است. چرا که کلامشان از فصاحت و بلاغت و جنبه ادبی بیشتری برخوردار است و مضامینش قابل مقایسه با کلامِ غیرمعصومین نیست.

راویان و پیروان ائمه، همانگونه که به نقل سخنانشان در زمینه فقه و احکام و اخلاقیات و تفسیر و عقاید، اهتمام می‌ورزیدند، آنچه را هم که به عنوان زیارت از امامان می‌شنیدند، ثبت و نقل می‌کردند و به دست دیگران می‌رساندند. و این، شیوه‌ای در حفظ «میراث امامت» بود.

زیارتنامه‌ها، برخی لحن کلی و عام، نسبت به همه ائمه دارد و بعضی مخصوصِ

ص: ۲۸۵

امامِ خاص یا مناسبت ویژه یا مکانِ‌معینی است. از جمله زیارتنامه‌های معتبر و جامع، زیارتِ «امین‌الله» و زیارت «جامعه کبیره» است. علامه مجلسی پس از نقل زیارت جامعه کبیره و توضیح برخی از فرازها و شرح لغاتش، می‌نویسد:

«من در شرح اندکی از این زیارت، کلام را گسترده ساختم- هرچند به‌خاطر پرهیز از طول دادن، حقّش را ادا نکردم- برای آن جهت بود که متن این زیارت، از همه زیارتنامه‌های دیگر، از نظر سند صحیح‌تر و از نظر مورد و کاربرد، عام‌تر و از نظر لفظ، فصیح‌تر و از نظر معنی، بلیغ‌تر و رساتر و از نظر شأن و ارزش، والاتر است و عده زیادی از عالمان بزرگ دین، به شرحِ این زیارت پرداخته و کتاب‌ها تألیف نموده‌اند ...». (۱) برای درک مفاهیم متعالی و زیبایی که در زیارتنامه‌ها مطرح شده است، نیاز به کلید خاصّ آن، یعنی «آشنایی به زبان عربی» لازم است. ترجمه‌ها، هرقدر هم که زیبا باشد، نمی‌تواند بسیاری از آن معانی بلند را برساند، و چه‌بسا در شرح یک جمله، باید صفحاتی نوشت تا مفهوم جمله‌ای را به صورتی بلیغ، نشان داد. و از همینجاست که کتاب‌هایی در شرح بعضی از زیارتنامه‌ها، به‌خصوص «جامعه کبیره» نگاشته شده است.

آنچه در مضمون زیارتنامه‌ها آمده، بسیار گسترده است. اگر بخواهیم مجموعه آنها را به‌صورتی موضوعی و مدوّن- و البته جامع- استخراج کنیم، فهرستِ عظیمی از عنوان‌ها و مفاهیم در زمینه‌های گوناگون خواهد شد. محورهای کلی این مباحث را می‌توان در چند عنوانِ‌عام، تلخیص کرد. به قرار زیر:

- مسائل اعتقادی، توحید، نبوت، صفات خدا ...
- شناخت ائمه، اوصاف و فضایلشان.
- تاریخ زندگی و عملکرد اولیای دین و مظلومیت‌های آنان.
- پیوندهای «ولایتی» بین زائر و پیشوا، و همسویی در فکر و موضع و عمل و اقدام.
- افشاگری بر ضدّ ستمگران حاکم و جنایت‌هایشان در حق طرفداران «حق» و طالبان «عدل».

۱- بحارالأنوار چاپ بیروت، ج ۹۹، ص ۱۴۴.

ص: ۲۸۶

- تولّی و تبرّی، شفاعت، توسل، دعا و ... معارفی از این دست.

- طرح آرمان‌های والا و خواسته‌های متعالی و نیازهای برتر.

- و ... برخی موضوعات دیگر، که بهتر است آنها را با ارائه شواهد و نمونه‌هایی از متن زیارتنامه‌ها بررسی کنیم.

آنچه هنگـام مطـالعه این متون، به‌وضوح به چشم می‌خورد و به ذهن می‌آیـد، این است که امامان شـیعه، با توجه و عنایت کامل، از این طریق در صـدد بیـان «معارف اسـلام» بوده‌انـد و در قالب یک متن زیارتی، بسـیاری از آنچه را که جزء عقایـد صـحیح اسـلامی است، یا ارزش‌های والای مکتبی یا فضایل برجسته ائمه دین به‌شمار می‌رود، یا حقایق مسلّم تاریخی درباره اهل‌بیت پیامبر و ماجرای زنـدگیشان در رابطه بـا حق است، و آنچه را که جزء تکـالیف شـیعه و وظـایف قلبی و زبـانی و عملی آنـان نسـبت به اولیـای دین و حجت‌های خداست، بیان کرده‌اند.

به این صورت، «زیـارت»، یـک مکتب تعلیمی و تربیتی شـیعه است که زیارتنامه‌هـا، به عنوان متن آموزشـی و کتاب درسـی، در این «مکتب معنوی» می‌تواند مورد دقت قرار گیرد.

البته ابعاد سیاسی و اجتماعی هم در آنها وجود دارد که به آنها اشاره خواهد شد. این، با شناخت شرایط سیاسی و جوّ حاکم بر عصر ائمه، آسان‌تر فهمیده می‌شود.

۱. زیارتنامه و اعلام مواضع

تلاش و تحرک انسان‌ها وقتی از عقیده و بینشی نشأت گیرد و تابع اصول و ملاک‌هایی باشد، این نشانه «موضع» داشتن انسان است. آنکه در مسائـل فکری و یـا شـیوه‌های برخورد عملی، به اصول و مبناهـایی پایبنـد است و در راه حفـظ آنهـا می‌کوشـد و حرکات و سکنات خود را با آن مبنا و اصول، هماهنگ و منسجم می‌کند، او انسانِ «موضع‌دار» است.

بر خلاف آنان که در کارها و اندیشه‌هایشان، از معیارهای خاصـی تبعیت نمی‌کنند و به چیزی پایبند نیسـتند و اصولی بر خط فکری یا جریان عملی آنان حاکم نیست،

ص: ۲۸۷

انسان‌های موضع‌دار، دقیقاً برعکس آنان، سعی در منطبق ساختن افکار و اعمالشان با آن مبانی و اصول دارند.

پیروی یک شخص از اصول پذیرفته شده‌اش را، داشتن موضع و حفظ موضع می گوییم، با این حساب، «موضع» را می‌توان در چند قسمت به خاطر سپرد:

۱- مواضع اعتقادی

۲- مواضع اخلاقی

۳- مواضع سیاسی

داشتن موضع، در همه برخوردها و رابطه‌ها و برداشت‌ها تأثیر و انعکاس خود را نشان می‌دهد. رعایت آن موضع در عمل، «موضع گیری» به حساب می‌آید، گرچه موضع گیری، به‌طور عمده در مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح است، اما همچنان که اشاره شد، در میدان‌های «اعتقاد» و «اخلاق» هم کاربرد مؤثّری دارد و باید داشته باشد.

بر پایه آنچه گفته شد، وقتی بنا باشد که داشتن موضع در افکار و رفتار انسان تجلی بیابد، با دقت در اثر و عمل اشخاص می توان به «مواضع» آنان دست یافت.

طرفداری‌ها، شعارها، رابطه‌ها، دید و بازدیدها، مصاحبه‌ها، موافقت و مخالفت‌ها، استقبال و بدرقه‌ها، پیام‌ها و نامه‌ها و تلگراف‌ها، تبریک‌ها و تسلیت‌ها، تماس‌ها و حساسیت نشان دادن‌ها و ... همه تا اندازه‌های کم و زیاد، می‌توانند بیانگر مواضع اشخاص باشند.

از دقت در جهت و مضمون این‌ها، می‌توان خط فکری کسی را شناخت و جناح اجتماعی او را دریافت و به محتوای اندیشه‌اش پی برد. به‌ویژه، اگر این فرد یا این افراد، کسانی باشند که در سخن‌ها و نوشته‌ها و برخوردهای خود، دقت داشته و روی حساب، حرف بزنند و عمل کنند، به‌نحوی که بتوان افکار و آثار و رفتارشان را «ملاک» و سند قرار داد.

در زیارتنامه‌ها، از آنجا که کلام معصومین: و آموزش امامان شیعه است، می‌توان ملاک‌یابی و «موضع‌شناسی» کرد و در مورد شیعه‌ای که این کلمات را در مزار، از روی عقیده بر زبان می‌راند چنین حسابی گشود.

«اعلام مواضع»، هم به صورتِ سخن و هم به صورت عملی، قابل اجراست. گاهی

ص: ۲۸۸

خودِ یـک عمـل، اعلام موضع است، گـاهی نفس رفتن به جـایی و شـرکت در جمعی و حضور در جلسه‌ای، گویـای مواضع انسـان است، هرچند انسان، کلامی هم نگوید و اظهار نظری هم نکند. گاهی هم سخنان و آراء، گویای مواضع انسان است.

در «زیـارت»، چه‌بسـا رفتن به سـر مزار شـهیدان و زیـارت قبـور اولیـای دین و امامـان معصـوم، خـود، بیـانگر مواضع است. خوانـدن زیارتنامه‌ها (با محتواها و شعارهایی که به آنها خواهیم پرداخت) نشانی دیگر بر آن است.

اعلام و بیـان موضع، و نشان دادن آن در عمل، علاوه بر تأثیری که روی خود شـخص دارد و او را نیرومنـدتر و دلیرتر می‌کنـد و به ایمانش به مواضع فکری و عملی خود می‌افزاید، به دیگران هم، خطّ و فکر و جهت می‌دهد. چراغ راهنمایی است که هنگام رسیدن به تقاطع راه‌ها و چهارسوی انـدیشه‌ها و گذرگاه‌ها و معرض دیدها و قضاوت‌ها، «خطّ» انسان را نشان می‌دهد و دیگران را در مسـیر و جریان «حرکت» و «جهت» خویش قرار می‌دهد.

زائر، پوینـده‌ای است که در گـذرگاه زمان و معبر تاریـخ، با زیارتش، با حضورش و با زیارتنامه خوانـدنش نشان می‌دهد که در چه خطی است و به چه جریانِ‌حقی وابسته است، و با چه کسانی و بر چه کسانی است، طرفدار چیست و مخالف کیست؟

متن زیارتنامه‌هـا، به‌صورت مؤکّـد و فراوان، شامل این «اعلام مواضع» و تصـریح به راه و خطّ و رهبری و جناحی است که زائر امام، در آن قرار دارد و در رابطه با همان «موضع» هم، به «زیارت» آمده است.

تصـریح به قبول یـک رهبری، اعلام نفی رهبری‌های دیگر است. خود را در خطّ رهبری ائمه دانسـتن و معرفی کردن، پاسـخِ «لا» به همه داعیه‌داران و عَلَم افرازان و طاغوت‌هـا و قـدرت‌های ضدّخـدایی و مخـالف حـق و قانون‌هـای مـتزلزل و سـلطه‌های ضدّبشـری و قانونگذارانِ یکسونگر کافر است.

به زیـارتِ حجت خـدا و امـام معصوم و رهبران الهی رفتن، دربر دارنـده همه این اهـداف و مواضع است. این همـان مسأله «تولّی» و «تبرّی» را می‌رساند که از شاخه‌های اساسی دین و از نشانه‌های بارزِ «دینداری» است و ضرورت پایبندی به آنها، نه به

ص: ۲۸۹

صورت ظاهری و تنها در شکل، و نه فقط در حدّ «حبّ» و «بغض» قلبی و درونی، بلکه در متن عمل و رفتار و سلوک اجتماعی و برخوردهای سیاسی، از مسلّمات «خطّ مکتبی» یک مسلمان متعهد و «موضع‌دار» است.

پیگیری این موضع و موضوع را در متن زیارتنامه‌ها، با توجه به برخی تعبیرات و شعارها و شعائر می‌توان روشن‌تر انجام داد.

۲. سلام‌ها و لعن‌ها

«سلام»، سکه رایج زیارت‌هاست.

معمول‌ترین و بیشترین تأکیدی که در زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد، «سلام» دادن به امام و پیامبر یا شخصیتی است که زیارت می‌شود.

سلام، شعار اسلام و نشان ویژه امت محمدی است و تحیت و درودی است که خاصّ آیین توحید می‌باشد: «السّلام تحیّة لملتنا ...». (۱) مسلمان، هنگام ورود به یک خانه، شعارش سلام است. (۲) و اگر کسی در خانه نبود، باید بر خود سلام داد، که این سلام، درودی از سوی خداست «تحیةٌ من عِنْدِ الله». (۳) و چون خداوند و فرشتگانش بر پیامبر، درود می‌فرستند، مؤمنان هم موظّف و مأمورند که بر آن حضرت صلوات و سلام بفرستند. (۴) آیات دیگر قرآن، سرشار از این تحیت و درود است. سلام بر مؤمنان (۵)، سلام بر بهشتیان (۶)، سلام بر مؤمنان پاکی که به بهشت می‌روند و اجر صبرشان سلام الهی است (۷)،

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۴، به نقل از بحارالأنوار، از امام‌صادق ع.

۲- نور، آیه ۲۷.

۳- همان، آیه ۶۱.

۴- احزاب، آیه ۵۶.

۵- انعام، آیه ۵۴.

۶- اعراف، آیه ۴۶.

۷- رعد، آیه ۲۴.

ص: ۲۹۰

سلام بر بندگان برگزیده خدا (۱) و نیز سلام بر نوح، سلام بر ابراهیم، سلام بر موسی و هارون، سلام بر الیاسین، سلام بر مرسلین و دیگر سلام‌ها در کتاب خداوند مطرح است، و سلام، نام خداوند است. (۲) سلام، ابراز دوستی و خیرخواهی و طلب سلامتی و رمز محبت و علاقه و پیوند و چراغ سبز آشنایی است و نشان دهنده پیوند بین زائر و مزور و ارتباط ایمانی و فکری میان آن دو است.

حضور بر مزار امام، و سلام دادن، نوعی شعار به نفع جبهه حق است که در وجود امام، تجلّی یافته و نوعی تقویت جناح ایمان و هبستگی با خط پاکی و تقواست.

در زیارتنامه‌ها، سلام بر فرشتگان مقرّب پروردگار، سلام بر انبیای بزرگ الهی، سلام بر ملائکه موکّل از سوی خداوند بر مشاهد شریفه، سلام بر آدم و نوح و ابراهیم و .. رسولان دیگر داده می‌شود. این، علاوه بر اعتقاد به وجود پیوند و ربط، میانِ «خداانبیا و اوصیا- فرشتگان» اعلام ارتباط بین مسلمان زائر با این جهان ملکوت و بیان همبستگی عملی با این جریانِ حق تاریخی و اسوه‌یابی و الگوگیری از آنان است.

در زیارت‌ها، زائر، گاهی سلام خویش را نثار امام شهید و حجت پروردگار می‌کند، گاهی هم سلام خدا و رسول و اولیا و فرشتگان را به عنوان تحیت، تقدیم می‌دارد. جمله «السلام علیک»، در خطاب به شخصیت‌های مورد زیارت، فراوان به چشم می‌خورد و به دنبالِ این جمله، اوصاف و فضایل و مناقب و برجستگی‌های آن شخص مطرح می‌شود. سلام، بهانه‌ای است برای ستایش مقامات بلندِ امام و پیامبر، سلام، تیتر و سرفصل اشاره به شایستگی‌های آن بزرگان است.

در پی این تکیه کلام، که «ترجیع‌بندِ» منشورِ عمیقِ زیارتنامه‌ها محسوب می‌شود، یک دنیا معارف دین و تاریخ زندگی و کمالات روحی و فضیلت‌های معروف و شناخته شده ائمه ذکر می‌شود.

۱- نمل، آیه ۵۹.

۲- حشر، آیه ۲۳.

ص: ۲۹۱

سلام گفتن و درود و تحیت فرستادن بر چنین وجودهای ارزشمند و اسوه‌ای، زائر را هم در این خطّ و مدافع این ارزش‌ها قرار می‌دهد.

وقتی در زیارتنامه‌ها، از ائمه به عنوانِ: دوستان ویژه خدا و برگزیدگان بندگان او و یاران خالص پروردگار و کانون معرفت و محبت خدا و دعوت کنندگان به حق و اطاعت کنندگان مخلص امر و نهی الهی و ... ستایش می شود، و به آنان به عنوانِ متقین بزرگ، سروران پاک، دریچه‌های ایمان، امانتداران خدا، و چراغ‌های فروزان در ظلمت‌ها و مشعل‌های هدایت و پرچم‌های راستی و پناه مردم و نمونه والا و حجج پروردگار و ... سلام داده می‌شود، (۱)عشق به این اوصاف و کشش به‌سوی این فضایل، در دل و جان زائر هم پدید می‌آید و پیوند او با ائمه، در این رابطه‌ها مستحکم می‌شود.

اینگونه سلام‌ها، نشانه علقه درونی و گرایش باطنی و توجه به این ارزش‌هاست و نوعی اعلام هبستگی و پیوند و «ولایت».

در مقابلِ آن، «لعن» هم وجود دارد. در همین زیارتنامه‌ها که درود به پاکان و رسولان و امامان و اهل کمال و معنویت فرستاده می‌شود، ننگ و نفرت و نفرین و لعنت هم بر دشمنان آنان، که دشمنان حق و عدل و نیکی و پاکی هستند، فرستاده می‌شود.

در کنار هم بودنِ «سلام‌ها»، «لعن‌ها» می‌رساند که آن «ولایت» و این «برائت» در کنار هم‌اند و مکمل یکدیگر.

مخاطبان لعنت در زیارتنامه‌ها کیستند و چه کسانی ملعونند؟ خدا و رسول، در قرآن و سنت، چه کسانی را لعنت کرده‌اند؟ و چه کسانی مستحقّ لعن‌اند؟ ... بحثی است مفصل که در اینجا مجال بیانش نیست، کافی است به آیات قرآن و احادیث پیامبر و ائمه: مراجعه کنید.

ولی لعنتی که در زیارتنامه‌ها آمده است، نوعی نفرین و طرد است.

معنی لعن، طرد کردن و راندن و دور کردن از رحمت است (۲) عرب‌ها، هنگام

۱- اشاره به فقراتی از زیارت جامعه کبیره.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ماده «لعن».

ص: ۲۹۲

راندن کسی از جمع خویش، تعبیر لعن به‌کار می‌برده‌اند. (۱) لعنت خدا نسبت به مردم، در آخرت به معنی عقوبت است و در دنیا به‌معنای بریدگی یک انسان از پذیرش رحمت و توفیق الهی. و لعنت انسان نسبت به دیگری، به مفهوم نفرین و دعا به زیان اوست. (۲) این راندن به خشم و درخواستِ دورباش از رحمت خدا در دنیا و آخرت، این نفرت و نفرین مقدّس که در زیارتنامه‌ها از زبان زائر بیان می‌شود، اعلام برائت و بیزاری و بیان موضع مخالف با ناپاکان و تبرّی نسبت به اهل ستم و فساد و طغیان است.

لعنت، نشان اوج انزجار و تنافر است، که در مرحله عملی‌اش به پیکار و مبارزه می‌انجامد.

گرچه لعن، در زیارتنامه‌ها هرگز به اندازه «سلام» نمی‌رسد، لیکن در حدّ خودش فراوان به‌کار رفته است. از انبوه فقرات زیارتنامه‌ها، به چند نمونه که مخاطبانِ لعنت و متعلقان آن را بیان می‌کند، اشاره می‌کنیم.

در زیارتی که امام‌صادق (ع) به «یونس بن ظبیان» و ... آموخته است، خطاب به سیدالشهداء (ع) می‌خوانیم:

«... لعنت باد بر امتی که شما را کشتند، و با شما به مخالفت برخاستند و ولایت شما را انکار کرده، بر شما تاختند، و امتی که (در صحنه حق و یاری شما) شاهد بودند ولی به شهادت نرسیدند ...». (۳) در زیارت دیگری که امام‌صادق (ع) به «حسن بن عطیه» آموخته است، می‌خوانیم:

«... خدایا! لعنت کن کسانی را که فرستادگانت را تکذیب کردند، کعبه را ویران ساختند، کتابت را سوزاندند، خون‌های دودمان پیامبرت را ریختند، در سرزمین‌هایت فساد کردند و بندگانت را به ذلت نشاندند ...». (۴)

۱- مجمع البحرین، ماده لعن.

۲- المفردات، راغب اصفهانی، ماده «لعن».

۳- مفاتیح‌الجنان، زیارت اول از زیارت‌های مطلقه امام‌حسین ع.

۴- بحار الانوار، جلد ۹۸، ص ۱۵۰.

ص: ۲۹۳

نمونه‌ای‌دیگر، از زیارت امیرالمؤمنین که‌امام صادق به یونس بن ظبیان تعلیم کرد:

«... خدا لعنت کند آن کس را که تو را کشت، و آن که را در پی کشتن تو بود و آن که با تو مخالفت کرد، و آن که بر تو دروغ بست و بر تو ستم نمود. لعنت خدا برآن که حق تو را غصب کرد و بر آن که این خبر به او رسید و به آن رضا داد ... من از آنان به سوی خدا بیزاری می‌جویم. خدا لعنت کند امتی را که با تو مخالفت نمود و ولایت تو را انکار کرد و بر ضدّ تو بسیج شد و تو را کشت و خوار نمود و دشمنی کرد ... خدایا! با همه لعنت‌های خویش، کشندگان پیامبرانت و اوصیای آنان را لعنت کن و سوزش آتش خود را به آنان بچشان، خدایا جِبت‌ها (قدرت‌های ضد الهی)، طاغوت‌ها، فرعون‌ها، لات و عُزّی و هر قدرتی را که در مقابل تو به آن دعوت می‌شود، و هر نوآور بدعتگذار و مفتری را لعنت کن. خدایا، آنان و پیروان و هواداران و علاقمندان و هبستگان و یاران آنان را فراوان لعنت کن ...». (۱) در مورد «لعن»، به همین چند فراز بسنده می‌کنیم، که اندکی از بسیار بود و شما خود می‌توانید در زیارتنامه‌ها دقت کنید.

این برائت و بیزاری که در قالب «لعن» بروز می‌کند، با این زشتی‌ها، فسادها، تحریف‌ها، ستم‌ها، گردنکشی‌ها، صف‌آرایی در مقابل جناح حق، نپذیرفتن طاعت ائمه و مخالفت با این رهبران الهی آمیخته است. لعن آنان، طرد نمایندگان این خطّ در همیشه و همه‌جای تاریخ است.

آن که آنان را به این خاطر لعن می‌کند، طبعاً باید فکر و عمل خود، از اینگونه کجی‌ها و فسادها پاک باشد. نفی موضع امویان و عباسیان در دشمنی با ائمه و راه درست آنان، رفض موضع عملی و فکری پیروان آنان در طول تاریخ است.

می‌بینیم که حتی لعن بر دشمنان ائمه و مخالفان راه خدا و سنت رسول هم، برای پیروان راستین حق و طرفداران اهل‌بیت عصمت: سازنده و خطدهنده است.

۳. ولایت و برائت

موضوع دیگری که در زیارتنامه‌ها، به‌طور گسترده و مکرّر به چشم می‌خورد،

۱- بحارالأنوار چاپ بیروت، جلد ۹۷، ص ۲۷۳.

ص: ۲۹۴

«تولّی» و «تبرّی» است. ولایت داشتن و برائت جستن. اعلام همبستگی نمودن و اظهار برائت و بیزاری کردن.

سخن ما، از گروه حق‌پرست و موحّدی است که می‌خواهد معیارهای مکتب را بر همه اصول زندگی خویش حاکم سازد. از این‌رو، در ولایت و برائت نیز، باید نگاهش به کلام خدا و رهنمود پیامبر و ائمه، و رفتار عملی و سلوک اجتماعی آنان باشد.

ولایت و برائت، نوعی «جاذبه» و «دافعه» و پیوستن و گسستن را دربر دارد. ولایت، به‌طور کلی و عام، جهت خدایی داشتن همه کارها و برنامه‌ها، و نوعی تشکّل و تحزّب و هم جبهه‌گی در عقیده و عمل، با اولیای دین و پرچمداران توحید است. حفظ و پاسداری و پایبندی به جبهه حقی است که انسان به آن پیوسته و وابسته است. بعد عملی و خارجی این «پیوستگی درونی»، چنان روشن است که نیازی به بحث و استدلال ندارد.

امام باقر (ع) در حدیث مفصّلی به جابر بن عبدالله، می‌فرماید:

«مَن کانَ لِلّهِ مطیعاً فهو لنا ولی ومن کانَ للّه عاصیاً فهو لنا عدوٌّ ولا تُنال ولایتُنا الّا بالعمل والوَرَع». (۱) آن که مطیع خداست «ولیّ» ماست و آن که نافرمانی خدا کند، «دشمن» ماست، به «ولایتِ» ما، جز با عمل و پرهیزکاری، نمی‌توان رسید.

۴- مبنای مکتبیِ «برائت»

کفر به طاغوت، مقدمه ایمان به خداوند است، فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَیُؤْمِنْ بِاللَّهِ .... (۲) نفی آلهه، زمینه‌باور به «الله» است: «لا اله الّا الله».

کفر و ایمان قرین یکدگرند هرکه را کفر نیست، ایمان نیست

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۲- بقره، آیه ۲۵۶.

ص: ۲۹۵

ابراز برائت و بیزاری از کافران و جائران و پیروان باطل و مخالفان حق، هم در «لفظ» و هم در عمل و موضعگیری اجتماعی، جزء وظایف دینی و تعهّدات مکتبی است.

حضرت‌ابراهیم (ع) از مشرکان زمان خود، تبرّی می‌جوید. (۱) پیامبر از سوی خداوند دستور می‌شنود که از مظاهر شرک، برائت جوید. (۲) خداوند، از مشرکین تبرّی می‌جوید. (۳) رسول‌خدا از عمل کفار، ابراز تنفر می‌کند. (۴) نوح، از جرم‌های قوم خود اظهار برائت می‌کند. (۵) و ... هود، از عمل مشرکانه قوم عاد، تبرّی می‌جوید. (۶) علی (ع)، به دستور پیامبر و امر خداوند، سوره برائت را در مراسم حج، برای همه می‌خواند تا برائت خدا و رسول از مشرکان، به گوش همه برسد.

تاریخ اسلام و مبارزات شیعه، سراسر آکنده است از برائت‌های لفظی و عملی از جنایتکاران و غاصبان حق و پیروانِ باطل. به‌عنوانِ مثال، در دوره امویان و اوج خفقان خلفا و امرای جائر بنی‌امیه و بنی‌مروان، تباهی و سیه‌دلی را به آنجا رساندند که علی بن ابی‌طالب (ع) را سبّ و لعن می‌کردند و دشنام به آن حضرت و سبّ وی، امری رایج شده بود. مردانی مبارز و آگاه، با فریاد علیه این بدعت و ستم، اعتراض و اعلام برائت می‌کردند. از جمله «یحیی بن ام‌طویل»، از اصحاب امام‌سجاد (ع) در کُناسه (موضعی خارج از شهر کوفه) می‌ایستاد، و با صدای رسا، همفکران و حق‌پرستان را مورد خطاب قرار می‌داد که: «یا معشر اولیاء الله! انّا بُرَءاءُ ممّا تسمعون» ... ما از آن چه می‌شنوید (یعنی سبّ و لعنِ علی (ع)) بیزار و متنفریم، هرکس به علی (ع) دشنام دهد، لعنت خدا بر او

۱- توبه، آیه ۱۱۴.

۲- انعام، آیه ۶۸.

۳- توبه، آیه ۱ و ۳.

۴- یونس، آیه ۴۱.

۵- هود، آیه ۳۵.

۶- همان، آیه ۵۴.

ص: ۲۹۶

باد، ما از آل مروان، و از آنچه که جز خدا می‌پرستند، بیزاریم ...». (۱) مگر می‌توان پیوند با خدا و ضدّ خدا را در یک زمان برقرار کرد؟ هیچ‌کس جز یک دل در سینه ندارد. این دل، یا کانون عشق به حق و «الله» است، یا مرکز محبت دشمنان خدا. به تعبیر قرآن کریم:

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. (۲) ایمان به خدا، با گرایش به مخالفان اسلام و توطئه‌گران بر ضدّ مسلمین، سازگار نیست. این تصریح کلام خداوند است که:

«... ای پیامبر، هرگز نمی‌یابی کسانی را که ایمان به خدا و رستاخیز قیامت دارند، با مخالفانِ خدا مودّت و دوستی کنند. حتی اگر آنان، پدران و فرزندان و برادران و قبیله خودشان باشند ...». (۳) باز، از کلام خداوند، شاهد آوردیم، که می‌گوید:

«ای کسانی که ایمان آوردید، اگر پدران و برادرانتان، کفر را بر ایمان برگزیدند، هرگز با آنان دوستی و ولایت نداشته باشید». (۴)

و نیز، آیه‌ای که از گرایش و تمایل به ستمگران نهی می‌کند. (۵) و از ولایت و دوستی با دشمنان خود و خدا، و برخوردِ مودّت‌آمیز با آنان برحذر می‌دارد و دستور می‌دهد با قومی که مورد خشم پروردگارند، دوستی نکنید. (۶) وقتی امامان شیعه، مظهر حق باشند و اهل‌بیت، تبلور توحید و ... وقتی با یک دل، نشود بیش از دو دلبر داشت، باید از یکی، دل برداشت تا به دیگری دل سپرد.

مگر پذیرفتنی است ادعای «ولایت امام»، از کسی که از دشمنان امام، «برائت» ندارد؟ این اعلام موضع نسبت به دوستی ائمه: و بیزاری از دشمنانشان، از شعائر

۱- قاموس الرجال، شوشتری، ج ۹، ص ۳۳۹.

۲- احزاب آیه ۴.

۳- مجادله، آیه ۲۲.

۴- توبه، آیه ۲۳.

۵- هود، آیه ۱۱۵.

۶- ممتحنه، آیه ۱ و ۱۳.

ص: ۲۹۷

مذهب است. عمل یک انسان باید شاهد آن ولایت، و دلیل این برائت باشد.

هم تبرّی در لفظ، هم در عمل. هم در «قلب»، هم در «زبان».

«اسماعیل جعفی»، از امام‌باقر (ع) می‌پرسد: مردی امیرالمؤمنین را دوست دارد، ولی از دشمنانش هم تبرّی و دوری نمی‌کند و می‌گوید که علی، نزد من گرامی‌تر از مخالفانش است. حضرت فرمود:

«چنین کسی مخلوط است (آمیزه بیگانه در اوست) و دشمن است، پشت سر او نماز مخوان و برای او هیچ گونه کرامت و ارزشی نیست». (۱) در مورد دیگر، کسی خدمت حضرت امیر (ع) رسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من شما و فلانی را دوست دارم. (و یکی از مخالفان و دشمنان آن حضرت را نام برد). حضرت در جواب فرمود:

«أَمّا الآن فَأَنْتَ اعْوَرُ، فَإِمّا انْ تَعْمی وإِمّا انْ تُبصرْ». (۲)

الآن تو، لوچ هستی، یا کور باش یا بینا ...

یا بیا پروانه این نور باش یا برو خفّاش باش و کور باش

عقیده به راه ائمه، شریک بردار نیست، اگر هست، با غیر آن قابل جمع نیست. به همین جهت است که در فقره‌های متعددی از زیارتنامه‌ها، خطاب به ائمه گفته می‌شود: «فَمَعَکُم، مَعَکُم، لامَعَ غَیْرِکُم» یا ... «لامع عَدوّکم». (۳) با شمایم، با شمایم، نه با غیر شما ... نه با دشمنان شما.

تعهد مکتبی و پیوستگی خطّی و مرامی با اهل‌بیت عصمت، ایجاب می‌کند که با دوستانشان، دوستی کنیم و با دشمنانشان، دشمن باشیم و دشمنی داشته باشیم. تشابه در عمل و شعار، ضرورتِ ولایت است. وگرنه آنکس که در موضعگیری‌ها و برخوردها، همسو و هم‌جهت با یزیدیان است، یزیدی است، هرچند در حرم «حسین» معتکف باشد و در «عاشورا»، خود را عزادار «شهادت» بداند و یا در روزهای عزا، در سوگ ائمه

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۹، حدیث ۳.

۲- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸، حدیث ۱۷.

۳- در زیارت جامعه کبیره، و زیارت حضرت اباالفضل ع و زیارتنامه‌های دیگر.

ص: ۲۹۸

بگرید ... مهم، باطن است نه ظاهر، «عمل» است نه «ادّعا».

امام‌صادق (ع)، حبّ دوستان خدا را واجب می‌داند و «ولایت» نسبت به آنان و «برائت» از دشمنانشان را هم تکلیف واجب می‌شمرد و می‌فرماید: ولایت مؤمنانی که پس از پیامبر، در دین او تغییری پدید نیاوردند واجب است، کسانی همچون: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد، عمارياسر، جابر بن عبدالله انصاری، حذیفه بن یمان، ابوهیثم، سهل بن حنیف، ابوایوب انصاری، ابوسعید خدری و ... کسانی که همانند اینها بودند و در مسیر اینان حرکت کردند و چون اینان عمل نمودند، و نیز ولایتِ پیروان آنان و اقتدا کنندگان به راه و عمل و هدایت آنان نیز واجب است ... (۱) این خطی است که در امتداد نسل‌ها و زمان‌ها، پیروان راستین ائمه و حق را از مدعیان جدا می‌کند و ولایت و موالات را به صورت تکلیفی واجب در می‌آورد.

داشتن محبت و دوستی و ولایت، با انگیزه‌ای الهی، شرط ایمان است. در حدیث دیگری، امام‌صادق (ع)، در گفتگویی با اصحاب خویش، از آنان می‌پرسد کدامیک از دستگیره‌های ایمان، استوارتر است؟ هرکس جوابی می‌دهد، روزه، حج، عمره، جهاد، نماز، زکات ... مطرح می‌شود. امام، با اینکه فضیلت هریک را می‌پذیرد، اما از قول رسول‌اکرم (ص) چنین روایت می‌کند که فرمود:

«إِنّ اوْثَقَ عُرَى الایمانِ الحُبّ فی الله، والْبُغضُ فی اللهِ، وَتوالی ولیِّ الله وتعادی عدوِّ الله». (۲)

استوارترین دستگیره‌های ایمان، عبارتست از:

- دوستی به‌خاطر خدا و در راه خدا،
- دشمنی و کینه، برای خدا،
- دوستی کردن و ولایت با دوست خدا،
- عداوت داشتن با دشمن خدا.

۱- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۲.

۲- همان، ص ۵۶.

ص: ۲۹۹

خداوند به بعضی از عابدان بنی‌اسرائیل، که ذره‌ای غرور و خودپسندی از عبادت‌هایشان، به دل راه داده بود وحی نمود که عبادت و زهـدت، چندان کارساز نیست که برای خود و راحتی و مقام خویش چنان کرده‌ای. آیا با دوستِ من دوستی کرده‌ای؟ با دشـمنی از دشمنانم دشمنی کرده‌ای؟ ... (۱) جز با داشتن قلبی سرشار از عشق به نیکان و کینه از ظالمان، ایمان انسان کامل نیست. این خصلت مردان خدا و «اولیاءالله» بوده که محبت خداییان را به دل داشته و از ابلیسیان نفرت قلبی داشته‌اند و آن را ابراز هم می‌کرده‌اند. بدون این حالت، نه ایمان کامل است، نه معرفت به خدا و راه او، شناختی صحیح و مطلوب!

باز هم از کلام معصومین: شاهد بیاوریم:

امام‌باقر (ع) به «ابوحمزه ثمالی» فرمود: کسی خدا را می‌پرستد که او را بشناسد. و آنکه بدون خداشناسی، عبادت کند، گویا گمراهانه غیرخدا را می‌پرستد. پرسیدم: «معرفتِ خدا» چیست؟ فرمود: تصدیق به خدا، و تصدیق به رسالت محمد (ص)، در مورد موالات علی (ع) و او را امام دانستن و امامت ائمه پس از او را پذیرفتن و به درگاه خدا از دشمنانشان برائت جستن.

ابوحمزه از امام می‌پرسد: چه کاری است که اگر انجام دهم، ایمانم به کمال حقیقی می‌رسد؟ فرمود: با دوستان خدا دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و همانگونه که فرمانِ خداست، با «راستان» باشی ... (۲) پس، ایمان کامل، در سایه «ولایت» با صالحان است که نمونه اعلا و برجسته آنان هم، ائمه می‌باشند.

نکته دیگری که از زبان رسول‌خدا نقل شده این است که همین ولایت، جز با «برائت» پذیرفته نیست. هرکس بیزاری از دشمنان عترت پیامبر ندارد، در ولایت و دوستی‌اش باید شک کرد.

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۷.

۲- همان.

ص: ۳۰۰

سخن پیامبر (ص)- در ضمن حدیثی مفصّل- این است که:

«... یاعلی! سوگند به آنکه مرا برگزید و به پیامبری برانگیخت، اگر کسی هزار سال هم پرستش خدا کند ولی به ولایت و رهبری تو و امامان دیگر از نسل تو گردن ننهد، پذیرفته نیست. به تحقیق، ولایت تو هم پذیرفته نمی‌شود، مگر با «برائت» از دشمنان تو و دشمنان ائمه دیگر از اولادِ تو ...». (۱) و امام‌رضا (ع) فرموده است:

«کمالُ الدّینِ ولایَتُنا والبرائَةُ مِنْ عدوِّنا». (۲) تمامیت دین، به «ولایت» ما و «برائت» از دشمنان ما بسته است.

به امام‌صادق (ع) گفته شد: فلانی، دوستدار شماست، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما ضعیف و ناتوان است (یا ضعف نشان می‌دهد). امام فرمود:

«هیهات! دروغ می‌گوید. کسی که مدّعیِ «محبت» ماست، ولی از دشمن ما «برائت» ندارد». (۳)

۴. پیوند مکتبی

اشاره

نشان انسان مؤمن، داشتن «موضع» در مسائل اجتماعی و سیاسی است.

آنجا که «حق» و «باطل» مطرح است و پای «ایمان» و «کفر» در میان است.

موضع، به‌صورت «ولایت» و «برائت» چهره نشان می‌دهد. سراغ متون زیارتی می‌رویم، تا از زبان اولیای دین، این حقیقت را دریابیم.

وقتی پیوند «دل» و «دین» بریده شود و رابطه «عقیده» و «ایمان» قطع شود. پیوندهای دیگر، سازگار و کارساز و مفید نیست.

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۳.

۲- همان، ص ۵۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸. روایات این موضوع را، در بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۵۱ باب وجوب دوستی با دوستانشان و دشمنی با دشمنانشان و همچنین صفحه ۶۴ باب کیفر آنکه با غیر دوستانشان دوستی می‌کنند و نیز، صفحه ۷۳ باب محبت و یاری ائمه و پاداش دوستی و موالات با آنان و صفحه ۱۶۶ باب اینکه جز با «ولایت»، اعمال پذیرفته نیست مطالعه کنید.

ص: ۳۰۱

ملاک و میزان، «حق» است و اهل‌بیتِ حق. وقتی با این خطّ خدایی، «هم‌خانواده مکتبی» نباشی، هم‌خانوادگی نسبی و خویشاوندی چه سودی دارد؟ و تا چه اندازه استوار و پابرجاست؟

مگر نه اینکه پیوندهای قلبی و دینی، استوارترین پیوندهاست؟ .. اگر این نباشد، ریسمان‌ها گسیخته و دستگیره‌ها شکسته است و انسان، تخته‌پاره‌ای سرگردان بر امواج متلاطم اقیانوس‌های کران ناپیدای حیرت‌ها و سرگشتگی‌ها خواهد بود ... و راه به جایی نخواهد برد و روی ساحل نجات نخواهد دید.

رابطه‌ها و پیوندهایی «حبل المتین» نجات است که خالص باشد، و به رنگ اعتقاد و مکتب آذین یافته باشد، نه بر اساس خویشاوندی، یا منفعت‌ها، یا لذت‌ها.

زیارتنامه‌ها، تحکیم‌بخش این پیوند مکتبی است و فقرات این متون ارزشمند، یادآور این پیوستگی به جبهه نور و گسستن از وادی ظلمت است.

و جالب آن است که هر دو را با هم می‌آورد، هم تولّی و هم برائت را. هم محبت و عشق را، هم نفرت و غیظ را. هم دوستی کردن با اهل‌بیت را، هم دشمنی داشتن با مخالفان را. به خصوص، «زیارت عاشورا»، سمبل این ولایت و برائت، و تبلور این «حبّ فی الله» و «بغض فی الله» است.

این اعلام برائت از دشمنان و ابراز دوستی با اهل حق، هم دل دوستان را استوار می‌سازد، هم دل دشمنان را می‌لرزاند. هم روحیه گرفتنِ‌خود «زائر» است، هم در هم شکستن روحیه دشمن.

در زیارت «جامعه کبیره» خطاب به امامان خویش می‌گوییم:

«... خداوند را و شما را شاهد می‌گیرم، که من به شما و به آنچه شما به آن مؤمن هستید، «ایمان» دارم، به دشمنانتان و به آنچه شما به آن کفر ورزیدید، کافرم. نسبت به موقعیت و شأن شما بینایم، به گمراهی مخالفانتان آگاهم، با شما و دوستان شما دوستم، عداوت و کینه دشمنان شما را در دل دارم، با هرکه با شما در صلح باشد در سازشم، و با هرکه با شما بستیزد، می‌جنگم ...». (۱)

۱- «اشهد الله و اشهدکم انّی مؤمن بکم و بما آمنتم به، کافرٌ بعدوّکم وبما کفرتم به، مستبصرٌ بشأنکم وبضلالةِ مَن خالفکم موالٍ لکم ولاولیائکم، مبغضٌ لأعدائکم ومعادٍ لهم، سِلمٌ لِمَن سالمکم وحربٌ لِمَن حاربکم ...» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

ص: ۳۰۲

تا دل، نخواهد، تن به بلای دوست نمی‌افتد،

تا عشق درونی نباشد، «جهاد بیرونی» هم نیست،

تا نفرتِ قلبی نباشد، برائت عملی میسّر نیست،

تا «دل» تسلیم محبت و امر ائمه نباشد، «دست»، به یاری آنان نمی‌چرخد.

از این‌رو، در فقره‌هایی از زیارت‌نامه‌ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است. یعنی ابراز این نکته، که دل، قلمرو فرمان آنان است و می‌خواهد، آنچه را که آنان می‌خواهند ... به قول باباطاهر:

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسنددر زیارت «وارث» می‌خوانیم: «... خدا و فرشتگانش و رسولانش را شاهد می‌گیرم که قلب من، پیرو و تسلیم قلب شماست، و امر من، تابع امر شما».

«قَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَأمْرِی لأَمْرِکُم مُتّبِعٌ». (۱) و در زیارت حضرت اباالفضل (ع) می‌گویی:

«... ای پسر امیرمؤمنان، به‌سوی تو آمدم، در حالی که هم دل من تابع و تسلیم شماست، و هم خودم تابع شمایم، نصرت و یاریم آماده برای شماست تا آنکه خدا داوری کند، با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان ...».

«قَلْبِی مُسلِّمٌ لَکُم وَتابِعٌ وَانا لَکُم تابِعٌ ونُصرَتی لَکُم مُعَدّةٌ ...». «۲(۲) » نظیر همین جملات، در زیارتی که از امام‌صادق (ع) روایت شده، خطاب به پیامبر و دودمان پاکش بر زبان می‌آوریم. (۳) این تذکرها و یادآوری‌ها و اظهار و ابراز «موضع» ها، برای آنکه در راه است، تقویت اراده و قوّت قلب می‌آورد، زیرا عوامل تضعیف کننده و فلج کننده و بازدارنده

۱- مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

۲- همان، زیارت حضرت عباس*.

۳- بحارالأنوار، ج ۹۷ چاپ بیروت، ص ۱۸۹ فقلبی لکم مسلّم، ونصرتی لکم معدّة، حتی یحکم الله لدینه، فمعکم معکم، لامَعَ عدوّکم ....

ص: ۳۰۳

و وسوسه‌های دنیا خواهانه بسیاری هست و هر دم احتیاج به تقویت و الهام است، و رسیدن موجی از پس موج دیگر ... و برای آن کس هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست. او را به راه می‌کشد و این سویی می‌سازد.

در زیارت حضرت صدیقه طاهره (س) می‌خوانیم:

«خدا و رسولان و فرشتگانش را شاهد می‌گیرم که من راضی‌ام از آنکه تو از او راضی بودی، خشمگینم، از کسی که تو بر او خشم گرفتی، بیزارم از آنکه تو از او برائت نمودی، دوستدار آنم که تو دوستدارش بودی، دشمن آنم که تو دشمنش بودی، بغض و محبت کسانی را دارم که تو نسبت به آنان، «بغض» یا «محبت» داشتی». (۱) در اینجا نیز تعبیرهای «رضایت»، «ولایت»، «محبت»، از یکسو، و «سَخَط»، «برائت»، «عداوت» و «بغض» از سوی دیگر و در مورد کسان دیگر به چشم می‌خورد که اینها همه، خمیرمایه پیوستن یا گسستن در روابط اجتماعی و صحنه‌های عملی زندگی یک مسلمان متعهّد است.

استمرار «تولّی» و «تبرّی»

زمان می‌گذرد، اما حق و باطل باقی است.

دوره عوض می‌شود، اما چهره‌های حق‌پرست و باطل‌جو همواره وجود دارد. به همین دلیل، خط ولایت و برائت نیز، در امتداد زمان‌ها و نسل‌ها استمرار می‌یابد. حتی نه‌تنها در تاریخ دنیا، بلکه در امتداد زمانی تا به قیام قیامت. همانگونه که در زیارت امیرالمؤمنین (ع) هنگام وداع می‌گویی:

«۹۹ گواهی می‌دهم که آنانکه باامامان ما جنگیدند، دشمنان ما هستند، ما نیز از آنان بیزاریم، آنان حزب شیطانند و لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم بر آنان است». (۲)

۱- «اشهد الله ورسله وملائکته انی راضٍ عمّن رضیتِ عنه، ساخطٌ علی من سخطتِ علیه، متبرّءٌ ممّن تبرّئت منه، موالٍ لِمن والیت، معادٍ لمن عادیتِ مبغضٌ لمن ابغضتِ محبٌّ لمن احببتِ ...» مفاتیح الجنان، زیارت حضرت‌زهرا س.

۲- «اشهد انّ مَن حاربهم لنا اعداءٌ ونحن منه براء، وانّهم حزب الشیطان وعلی من قتلهم لعنةالله والملائکة والناس اجمعین» بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶۶.

ص: ۳۰۴

در اذن دخول حرم سیدالشهداء هم می گویی:

«المُوالی لِوَلِیِّکُم والمُعادِی لِعَدوِّکُم». (۱) و در زیارت ائمه سرمن‌رأی هم (امام‌هادی و امام‌عسکری در سامراء) می گویی:

«انِّی وَلیٌ لِمَنْ والاکُمْ وَعَدُوٌّ لِمنْ عاداکُم». (۲) یعنی هم در وداع با علی (ع)، هم هنگام اجازه طلبیدن برای ورود به حرم امام‌حسین (ع)، هم برای نخستین امام، و هم برای امام دهم و یازدهم، در همه، این خط جاری و ساری است، و این فرهنگ، مستمر و پیوسته است. همین پیوستگی در رمز ولایت و انگیزه برائت هم، در متون زیارتی مطرح است. زیرا ائمه، تبلور یک خطّاند و جلوه‌هایی از یک نورند و چهره‌هایی مختلف از حقیقت واحدند.

در زیارت «جامعه کبیره» می‌خوانی:

«با شمایم، با شمایم، نه با جز شما،

آخرینِ شما را به همان نحو که با اوّلینتان دوستی کردم، دوست می‌دارم.

به‌سوی خداوند، برائت می‌جویم از دشمنانتان و از طاغوت و قدرت‌های باطل و شیاطین و حزب ستمگر آنان، برائت می‌جویم از آنان که به شما ستم کردند. حق شما را انکار کردند، از رهبری شما سر بر تافتند، میراث شما را غصب کردند، در شما شک داشتند. از شما منحرف و رویگردان شدند، و بیزارم از هر وسیله و پیشوای مُطاعی جز شما و از رهبرانی که به آتش دوزخ دعوت می کنند، تا زنده‌ام، خداوند مرا در محبت و ولایت و آیین شما استوار بدارد ...». (۳) در زیارت امام‌سجاد، امام‌باقر و امام‌صادق: در روز سه‌شنبه هم چنین مضمونی به چشم می‌خورد، آنجا که می گویی:

۱- مفاتیح الجنان، اذن دخول حرم امام‌حسین ع.

۲- همان، زیارت ائمه سرّمن‌رأی.

۳- «فمعکم معکم لامع غیرکم، تولّیت آخرکم بما تولّیت به اولکم و برئت الی الله عز وجل من اعدائکم و من الجبت والطاغوت والشیاطین وحزبهم الظالمین لکم، الجاحدین لحقّکم والمارقین من ولایتکم والغاصبین لارثکم الشاکّین فیکم المنحرفین عنکم ومن کلّ ولیجهٍ دونکم وکلّ مطاعٍ سواکم ومن الأئمهٔ الذین یدعون الی النار، فثبّتنی الله ابداً ما حَییت علی موالاتکم ومحبّتکم ودینکم» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

ص: ۳۰۵

«اللّهُمّ انّی اتوالی آخِرَهُم کما تَوالَیتُ اوّلَهُم». (۱) این تولّی و تبرّی، نه‌تنها در عرصه دنیا، بلکه تا دامنه قیامت هم ادامه دارد.

در زیارت، خطاب به ائمه: می گویی:

«در سازشم با آنانکه با شما در سازش باشند، در جنگم، با آنانکه با شما بجنگند، با دشمنانتان دشمن و با دوستانتان دوستم، ... تا قیامت». (۲) و این را، نه‌تنها ما نسبت به اهل‌بیت می گوییم، بلکه خود پیامبر اسلام، معلم این درس و الهام‌بخش این خطّ و راه است.

در روایت است که رسول گرامی اسلام، به علی و فاطمه و حسن و حسین: فرمود:

«انا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُم وسِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُم». (۳) و اگر چنین سخنی را ما بگوییم، کلام حضرت‌رسول را گفته‌ایم، و اگر دل به تولّای اهل‌بیت سپرده‌ایم، دل به محمد داده‌ایم و اگر دوستیِ آل پیامبر را داریم، دوستی حضرت رسالت را داریم. مگر نه اینکه مودت اهل‌بیت، اجر و مزد رسالت آن رسول عزیز است؟! پس آنکه با خاندانش بستیزد، با او به ستیز برخاسته است، و آنکه با عترت او پیوند ولایت داشته باشد، با آن حضرت، پیوسته است. این خط نورانی ماست، که از خود ائمه الهام گرفته‌ایم.

امام‌صادق (ع) در متنی که برای زیارت امام‌حسین (ع) به ما آموخته است، فرموده که پس از سلام و درود بر حسین، و لعنت کردن بر قاتلان او و کسانی که در خونش شریک بودند، و آنانکه آن خبر را شنیدند و راضی شدند، بگویید: «انا الی الله مِن ذلک بریءٌ». (۴)

۱- مفاتیح الجنان، زیارت روز سه‌شنبه «ائمه بقیع».

۲- همان، زیارت جامعه سوم و نیز در زیارت امام‌حسین در روز عرفه: فلعن الله امهٔ قتلتک وابرء الی الله والیک منهم فی الدنیا والآخرهٔ.

۳- بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۶۲.

۴- مفاتیح الجنان، زیارت امام‌حسین ع.

ص: ۳۰۶

در زیارتی دیگر، از قاتلان آن حضرت، برائت می‌جویی، و دستور است که سه مرتبه بگویی:

«انا الَی الله مِمَّن خالَفَکَ بَریءٌ». (۱) و در زیارت آن حضرت در روز دوشنبه می گویی:

«ای مولای من، من هوادار تو و دودمان توام، با هرکه با شما صلح باشد، صلحم. با هرکه با شما بجنگد در ستیزم، به پنهان و آشکار شما و به ظاهر و باطن شما ایمان دارم. خداوند دشمنان شما را از نخستین آنان تا به پایان لعنت کند، من به خدای متعال، از همه آنان برائت می‌جویم». (۲) و چنین برائتی، در زیارت امام موسی بن جعفر، امام‌رضا، امام‌محمدتقی و امام‌هادی: در روز چهارشنبه هم ذکر شده است. (۳) این، نه‌تنها شیوه و مرام ما، بلکه سیره عملی خود امامان نیز بوده است که همه از رفتار پیامبر الهام گرفته‌اند و رفتار پیامبر، تجسم اسلام و تبلور آیات قرآنی است که به او و مؤمنان دستور می‌دهد با دشمنان قاطع و سخت‌گیر باشند و با مؤمنان، مهربان و نرم‌خوی.

در متن زیارتی که امام‌جواد (ع) به «صغر بن ابی‌دلف» آموزش می‌دهد، خطاب به رسول‌الله، می گویی:

«... شهادت می‌دهم که تو با مؤمنان، به رأفت و مهربانی رفتار کردی، و با کافران با غلظت و شدّت». (۴) در زیارتی هم که امام‌صادق (ع) به محمد بن مسلم تعلیم می‌دهد، خطاب به امیرالمؤمنین (ع) است که:

«خدا و فرشتگان و انبیاء و فرستادگانش را به گواهی می‌طلبم، که من با آنکه

۱- مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام‌حسین ع.

۲- «انا یا مولای مولیً لک ولآل بیتک، سلمٌ لمن سالمکم وحربٌ لمن حاربکم ومؤمنٌ بسرّکم وجهرکم وظاهرکم وباطنکم، لَعَن الله اعدائکم من الأولین والآخرین وانا ابرء الی الله تعالی منهم» مفاتیح الجنان، زیارت امام‌حسین* در روز دوشنبه.

۳- مفاتیح الجنان، زیارت روز چهارشنبه.

۴- «اشهد انک ... وانک قد رؤفت بالمؤمنین وغلظت علی الکافرین» مفاتیح الجنان، زیارت پیامبر در روز شنبه.

ص: ۳۰۷

ولایت تو را داشته باشد دوست و همراهم، و با کسی که با تو دشمنی کند، دشمنم». (۱) ولایت «خون» و برائتِ «شمشیر» از یک واژه حماسی و از یک تعبیر ژرف، که در متون زیارتی است، نباید به سادگی و سطحی گذشت. یعنی همان جمله: «سِلمٌ لِمن سالَمکم وحربٌ لِمن حارَبکم».

یک شیعه مرتبط با ائمه، باید بر اساس دوستی‌ها و دشمنی‌هایی که با امام، شده و می‌شود، اهل صلح و جنگ، و در خطّ «ستیز» یا «سازش» باشد. بی‌تفاوتی در این زمینه، به معنای خروج از خط و برکناری از صحنه و انحراف از «صراط مستقیم» است. پیرو راه حسین (ع)، در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سِلم»، باید موضعدار باشد، نه بی‌خط و بی‌طرف و بی‌نظر! ...

این، خود، دین و آئین است و مقتضای زندگی مکتبی است.

بنگریم چگونه این مفهوم، در زیارت سیدالشهدا ترسیم شده است:

«با برائت و بیزاری از کسانی که تو را کشتند، یا به جنگ تو آمدند، یا با دشمنان بر ضدّ تو هماهنگ شدند، و کسانی که نیرو بر ضدّ تو فراهم کردند و آنان که صدای- استغاثه- تو را شنیدند و به یاری‌ات نشتافتند، با بیزاری از اینان، به دین خدا هستم. ای کاش با تو بودم و در رکابت به فیض بزرگ شهادت می‌رسیدم». (۲)آری ... این برائت، خودش دینداری و خدا باوری و اسلام پذیری است.

میزان این جنگ و صلح ائمه اند. فلش تعیین کننده جهتِ سازش و ستیز، «آنان» اند. دوستی و دشمنی با دوستان و دشمنانشان، تنها به کسانی که در زمان ائمه و معاصر آنان و در کربلا حضور داشتند منحصر نمی‌شود.

ما فقط دوستِ «علیّ اکبر» و «مسلم» و «حبیب بن مظاهر» و دشمن «شمر» و «عمرسعد» و «یزید» و «خولی» و «سنان» نیستیم. بلکه با هرکس که در خطّ ائمه باشد و

۱- «اشهد الله وملائکته وانبیائه ورسله انّی ولیّ لمن والاک وعدوّ لمن عاداک ...» بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۳۷۶.

۲- «ادینُ الله بالبرائه ممن قتلک و ممن قاتلک وشایع علیک وممن جمع علیک و ممن سمع صوتک ولم یُعینک ...» بحار، ج ۹۸، ص ۱۹۶؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین.

ص: ۳۰۸

فکر و ایـده و آرمان آنان را بپـذیرد و با مرامشان هماهنگ باشد، با آنان همسو و هماهنگیم و هرکه با «خطّ اهل‌بیت» در ستیز باشد، در ستیزیم، هرجا که باشـد، هرکه باشـد، هرزمان که باشد. مسأله از انحصار در عصـر و زمان ائمه باید بیرون کشـیده شود. همه‌جا و همیشه ... «الی یوم القیامه».

اینک، نه اصـحاب حسـین (ع) هسـتند که با آنان دوستی کنیم، نه لشـگریان یزید زنده‌اند که با آنان نبرد کنیم. ولی حسینیان تاریخ، حضور دارند و یزیدیان، به کفر و شیطینت، در سطح جهانی مشغولند.

هنوز هم عصر حضور ائمه است، گرچه امام دوازدهم از چشم ما پنهان است.

هنوز هم دوره ستمگری پیروان خطّ اموی و عباسی است، منتهی در شکل دیگر، با چهره‌های جدیدی از حجاج و یزید و متوکّل!

به‌علاوه، دوستی و دشـمنی، تنها در محدوه «دل» و مودت و برائت قلبی خلاصه نمی‌شود. سخن از قتال و حرب است، نه‌تنها احساس بـاطنی. وقتی تعبیر «جنگیـدن» بـا کسانی که با ائمه می‌جنگنـد مطرح می‌شود چه چیزی به ذهن می‌آیـد؟ آیا جز شمشـیر و سـلاح و میدان و خون و شهادت؟ در زاویه خانه و کنج مسجد و عزلت و تنهایی و انزوای فردی که صحنه «حرب» وجود ندارد! ...

این فراز از زیارت، «پیمان جهاد و شهادت» است، و کلام امام، بیان کننده «ولایت خون و شهادت» و «برائت جنگ و شمشیر» است.

در بسـیاری از این تعبیرها، ائمه نفرموده‌اند که بگویید با دشـمنانتان «می‌جنگیم»،- به‌صورت فعل مضارع- بلکه با تعبیر مصدری بیان شـده است. یعنی نفرموده‌انـد «نحـارب»، یـا «محـارب» بلکه فرموده‌انـد: «حَرْب» و «سِـلم» یکپارچه جنگ، یا صـلح، ما با دشـمنانتان، «جنگیم» و با دوستانتان «صلح»!

شیعیـان ائمه را در عمـل، و در صـحنه «تولّی» و «تبرّی» هایشـان بـا هم‌خطّان آن پیشوایان و با ستیزکننـدگان با راه و منطق آنان باید شناخت ... امروز هم صحنه درگیری پیامبر و ابوسفیان است و میدانِ کربلا ... یاران حسین (ع) را از چه راهی می‌توان

ص: ۳۰۹

شناخت؟!

۵. خطّ جهاد و شهادت

تأکید بر خط جهاد و شهادت، از مفاهیم دیگر متون زیارتی است.

زائر، وقتی شعار صلح و ستیزش را بیان می کند، جهتِ دوستی‌ها و دشمنی‌ها هم بر محور ولایت ائمه است؛ و زیارت، بیانگر آن خطّ حماسی و خونین، که مبتنی بر مبانی مکتبی و عقیدتی است. و زائر با زیارتش جبهه فکری و همبستگی خود را ابراز می کند.

از عناصر بارز و مهمّی که در زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد، عنصر «جهاد و شهادت» به عنوان دو نمونه از ارزش‌های قرآنی است. و این دو نیز، جز در سایه «بیعت»، فراهم نمی‌آید. بیعت هم پذیرش عملی ولایت و رهبری آنان است.

محورهای این مسأله متعدد است و در زیارت‌ها، روی همه آنها تکیه و تأکید به چشم می‌خورد؛ هم طرح اصل مسأله جهاد و شهادت در راه خدا، هم اینکه ائمه و اولیای دین، از صفات برجسته و فضایل درخشان و والایشان، جهاد در راه خدا و کشته شدن در این مسیر مقدس است و این افتخاری برای این دودمان است.

و نیز، این نکته که یک زائر، زیارتش را به عنوان یک میثاق و عهد و وفای به پیمان بشناسد و مطرح کند.

پیمان و میثاق زائر با امام، و اینکه زیارت، وفای به آن عهد و میثاق است، نکته ارزنده، سازنده و حساسی است. زائر تنها به ابراز علاقه و محبت و اظهار ولایت نسبت به ائمه و برائت از دشمنان بسنده نمی کند، بلکه در میدان عمل هم، پایدار و استوار و اهل جهاد است و آرزوی جهاد و شهادت در راهشان و پیش رویشان، از خواسته‌های بلندِ یک شیعه زائر و مؤمن است. طرح این شعار و آرزو و امید، انسان را در همین خط قرار می‌دهد و این فرهنگ را در دل و جان زائر رسوخ می‌دهد.

دری را که خداوند به روی اولیای ویژه خویش گشوده است، «بابٌ فتحه الله

ص: ۳۱۰

لخاصه اولیائه» (۱)، به روی ائمه، بیش از دیگران باز کرده است، و آنان خود، گشاینده این راه به روی مسلمانانند، در هر فضیلتی پیشتاز و اسوه‌اند، از جمله جهاد. و «جهاد»، تنها به امر آنان و در خطّ رهبری آنان، قداست و مشروعیت و ارزش می‌یابد. از این‌رو، پیامبر و ائمه، پیشتازان این راهند و اسوه مسلمانان در این فریضه عزت‌بخش و عظمت‌آفرین.

شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید

به خون خفتید تا آیین بماند فدا کردید جان، تا دین بماند

در زیارتنامه‌ها، هم درباره رسول‌خدا (ص) و هم ائمه:، موضوع «جهاد فی سبیل‌الله» یکی از کارهای برجسته و فضایل درخشان آنان به حساب آمده است، آن هم به صورت یک شهادت و گواهی. زائر، باور و اعتقاد و شناخت خویش را اینگونه بیان می‌کند که: گواهی می‌دهم که تو، یا شما ائمه، در راه خدا و با انگیزه الهی جهاد کردید، از اسلام و حق دفاع نمودید، پاسدار دین خدا بودید، با برخورداری از ایمان و یقین، در راه خدا کشته شدید، و ... از اینگونه تعبیرات که همه در متن زیارت آمده است. در مورد حضرت رسول، و امام‌علی (ع) و حمزه سیدالشهدا، و امام‌حسن و امام‌حسین و شهدای احد، و شهدای کربلا و ... تعبیر جهاد به‌کار رفته است.

خطاب‌هایی همچون: جاهدتَ فی سبیل الله، جاهدتَ فی سبیل ربّک، جاهدتَ فی اللهِ حقَّ جهاده. جاهدتَ الملحدین (درباره سیدالشهداء).

درباره شهدای احد، در زیارتشان می‌خوانیم:

«جاهَدْتُم فِی اللهِ حَقّ جِهادِهِ وَذَبَبْتُمْ عَن دِینِ اللّه وَعَنْ نَبِیّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُم علی مِنهاجِ رَسُول الله ...». (۲) شما در راه خدا، جهادی شایسته و بایسته کردید و از دین خدا و پیامبرش دفاع

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۵۹۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت شهدای احد.

ص: ۳۱۱

کردید و شهادت می‌دهم که شما بر راه و سنت پیامبر کشته شدید.

درباره عباس بن علی (ع) می گوییم:

گواهی می‌دهم که تو بر آن راهی رفتی که مجاهدان راه خدا در «بدر» رفتند و با دشمنان خدا جنگیدند و از دوستان خدا حمایت و یاری و دفاع کردند ... (۱) پیوستگی جهادِ «عاشوراییان» با «بدریون» به‌خوبی نشان داده شده است. و این خط، امتداد و استمرار دارد، تا قیام حضرت‌مهدی (ع) و جهاد در رکاب او و به امر او.

همانگونه که «جهاد»، ارزشی اسلامی است و اولیای دین، پیشگامان این راه، «شهادت» هم‌لباس کرامتی جاودان و رتبه‌ای والا در مکتب ماست، و ائمه و اصحابشان، پیشاهنگان این خطّ خون، از این‌رو، عنصر شهادت هم در زیارتنامه‌ها فراوان به چشم می‌خورد. چه با تعبیرِ «قتل» و کشته شدن در راه خدا، و چه با صفتِ شهید و شهداء.

درباره شهدای احد، می‌خوانیم:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ ايّها الشُّهَدَاء المُؤْمِنُونَ». (۲) درباره امیرالمؤمنین (ع) در زیارتی منقول از امام‌هادی (ع) می گوییم:

«لَقيتَ اللهَ وأَنْتَ شَهيد». (۳) تو درحالی خدا را ملاقات کردی که شهید گشتی.

درباره شهدای کربلا تعبیراتی از این قبیل وجود دارد:

يا أَنْصارَ دينِ الله، يا أَنْصارَ رَسُولِ الله، يا انْصارَ الله، أَشْهَدُ أَنّكُمُ الشُّهَداء السُعَداء، درباره امام‌حسن مجتبی (ع): أَيُّها الشَّهيد.

درباره امام حسین (ع): أَيُّها الشَّهيد و ابْنُ الشهيد.

گرچه گفتن این تعبیر، امروز برای ما عادی است، اما آن زمان، نوعی مقابله با تبلیغات مسموم دشمن و نوعی مبارزه به حساب می‌آمد. در مورد امام‌حسین (ع) که

۱- «... انك مضيت على ما مضى به البدريّون والمجاهدون فی سبيل الله ...» مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس ع؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۷۸.

۲- مفاتیح الجنان.

۳- همان.

ص: ۳۱۲

حماسه کربلایش و خروش خدایی عاشورایش را به «خروج از بیعتِ‌خلیفه» و شورشی کور و اخلال‌گری منتسب کردند و در نتیجه، کشته شدنش را هم، تاوانِ آن رویارویی از خلیفه، با چنین جوّی تأکید روی «شهید» شدن آنان، خنثی کردن آن القاءاتِ مسموم است.

در زیارتی که امام‌هادی (ع) آموزش داده است، این تعبیر وجود دارد:

«أَشْهَدُ أَنَّکَ وَمَن قُتِلَ مَعَکَ شُهَداءٌ احیاءٌ». (۱)- گواهی می‌دهم که تو و کسانی که با تو کشته شدند، شهیدان زنده‌اید.

وقتی «جهاد» و «شهادت» در زیارتنامه‌ها، از فضایلی ارزشمند محسوب می‌شود که زائر، امام را به آن صفات یاد می‌کند و بر تجلی این ارزش‌ها در حیات و حرکت ائمه پای می‌فشارد، روشن است که راهِ جهاد و شهادت را به زائر می‌آموزد و «خطّ جهاد» را ترسیم می‌کند و «مکتب خون و شهادت» را و رنگ خدایی و صبغه الهی دادن به قیام و شهادت را.

این نیازمند دو عنصر دیگر هم می‌باشد: یکی بیعت با امام در این راستا، دیگری اعلام آمادگی برای فداکاری و آرزوی توفیق برای جانبازی و جهاد و شهادت د رراه و رکاب آنان، که به این دو هم اشاره می‌کنیم:

۶. زیارت و بیعت

زیارت، بیعت زائر با امام است، در مسیر «تولّی» و «تبرّی». در متون زیارتی، به این نکته تصریح شده و زائر، خدا و امام را به گواهی می‌گیرد که به این میثاق و عهد، وفا کرده است.

در زیارتی که مرحوم کلینی، از امام‌هادی (ع) نقل کرده است، در زیارت سیدالشهداء (ع)، پس از سلام و درود بر آن حضرت، دستور می‌دهد که نام یکایک ائمه را یاد کن، و بگو:

۱- مفاتیح الجنان.

ص: ۳۱۳

«أَشـهَدُ أَنَّكُمْ حُجَجُ الله ... اكْتُبْ لى عِندَكَ ميثاقاً وَعَهْداً انِّى أَتَيْتُك مُجَدّداً الميثاقَ، فَاشْـهَدْ لى عِندَ رَبّک ...». (۱) پس از شهادت به اینکه ائمه، حجت‌های پروردگارنـد، خطاب به حسـین (ع) می گوییم: این را برای من، پیش خودت به عنوان «میثاق و عهـد» بنویس، بنویس این که من به زیارت تو آمدم، در حال تجدید میثاق، نزد پروردگارت گواه من باش!

در زیارت دیگری برای امام حسین (ع)، زیارت را یک گواهی به حساب آورده و می گوید:

«هذِهِ شَهَادَةٌ لی عِندَکَ الی یَوْمِ قَبْضِ رُوحی بِحَضْرَتِک» (۲) و خواستار این می‌شود که این گواهی، تا روز مرگ و جان دادن، نزد آن حضـرت به ودیعت نهاده شود. جلوه روشن تر و عینی تر این تجدید میثاق از طریق زیارت، در زیارت هر روزه حضرت مهدی و دعای عهد آن حضـرت دیده می شود. امام‌دوازدهم، پیشوای زنده، اما غایب ماست. در کتب زیارت، برای گفتگوی هر روزه با آن حضرت زیارتی نقل شده است که در قسمتی از آن است:

«أَللّهُمَّ إِنّی اجَدِّدُ لَهُ فِی هذا الیَوم وَفِی کُلِّ یَوم عَهْداً وَعَقْداً وَبَیعَةً فِی رَقَبَتی».

خدایا من امروز، و همه روزه، با آن حضرت، عهد و پیمان و بیعتی را که بر گردنم است، تجدید می کنم.

در آخر همین زیارت، پس از اعلام آمادگی برای جهاد و شهادت در راه و رکابِ مهدی (ع) می‌خوانیم:

«اللّهُمَّ هذِهِ بَیْعةٌ لَهُ فِی عُنقی إِلی یَوْمِ القِیامَهِ». (۳) خدایا این زیارت، بیعت آن امام بر گردن من است، تا دامنه رستاخیز.

پایداری بر سر پیمان و استواری در راه بیعت، ایمانی نیرومند می‌خواهد، که جز

۱- مفاتیح الجنان.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۳۱۴

در سایه پیوند قلبی و رابطه اعتقادی با رهبر، به دست نمی‌آید. زیارت، یادآوری این پیوند درونی و ایمانی است.

امام‌صادق (ع) در «دعای عهد» که به حضرت ولی‌امر مربوط می‌شود و خوب است چهل صبح، پی‌درپی خوانده شود، به ما آموخته است در این دعا، که پیمان و بیعت با امام غایب است بگوییم: خدایا! من در صبح امروز و تا زنده‌ام، در طول عمرم با او عهد و پیمان و بیعت استوار خویش را تجدید می‌کنم و از این میثاق، هرگز روی بر نمی‌تابم و دست بر نمی‌دارم. (۱)

سنان ببارد اگر بر عمود قامتِ ما گمان مبر، به یمین و یسار برگردد

عالم بزرگ شیعه، سیّد رضی، در دستورالعملی که درباره زیارت پیامبر اسلام دارد، با استفاده از همین نکته می‌گوید: پس از زیارت آن حضرت می‌گویی: «خدایا! این زیارت را، نزد خودت بیعتی پسندیده و پیمانی استوار قرار بده، پیمانی که حیات و مماتم، زندگی و مرگم بر این پیمان و در وفاداری به آن باشد و بر همین میثاق هم مرا در قیامت برانگیزی». (۲) این فرازها در زیارتنامه‌ها، مسلمان را در پیوندی معنوی و ارتباطی عمیق با اولیای دین قرار می‌دهد و یک زائر، احساس می‌کند که در مسیر حرکت جهادی ائمه و خطّ سرخ حسین (ع) و کربلا است.

«بیعت مرضیه» و «عهد مؤکّد»، که در متن زیارت است، گویای چه رازی است؟ زندگی و مرگ، بر مبنای وفا به این عهد، یعنی چه؟ محشور شدن در رستاخیز بر اساس شناخت و پایبندی و زیستن با این بیعت و میثاق، چه معنایی دارد؟ و ... بالأخره، این «بیعت»، چه تعهدات، تکالیف و مسؤولیت‌هایی را به دوش زائر بیعتگر می‌گذارد؟

۱- مفاتیح الجنان، اللّهم انی اجدّد له فی صبیحة یومی هذا وما عشت منْ ایامی عهداً و عقداً وبیعةً له فی عنقی لا احُولُ عنها ولا ازولُ ابداً.

۲- «اللّهم اجعَلْ ذلک بیعةً مرضیّةً لدیک، وعهداً مؤکّداً عندک، تحیینی علیه وعلی الوفاء بشرائطه وحدوده وحقوقه واحکامه، وتمیتُنی اذا امتنی علیه وتبعثنی اذا بعثتنی علیه ...» بحارالأنوار، طبع بیروت، ج ۹۷، ص ۱۶۲، به نقل از مصباح الزائر.

ص: ۳۱۵

آنچه بر می‌آید، وفادار بودن و استوار ماندن بر این میثاق‌های مؤکّد، نیاز به توفیق و امدادی از سوی خداوند دارد و از این‌رو- طبق زیارتنامه فوق- از خداوند خواسته شده است که حیات ما را بر محور این بیعت و عهد، و بر اساس وفای به «شرایط» و «حدود» و «حقوق» و «احکام» آن قرار دهد.

این بیعت، تنها یک تشریفات یا احترام‌گزاری ظاهری نیست، بلکه رسالت سنگینی را به گردن می‌نهد، که حدّ و مرز و قلمرو آن، تا دامنه قیامت هم کشیده می‌شود.

وقتی ائمه دین، امام جهاد و اسوه شهادتند، زیارتی هم که پیمان با این پیشوایان مجاهد و شهید باشد، حضور در میدان مبارزه و درگیری و فداکاری را می‌طلبد. و این، جز در سایه اعلام آمادگی از سوی زائر، برای جانبازی در این راه، میسّر نیست. به همین جهت، عنصر «شهادت طلبی» را که در پی همین نکات مطرح است، نباید از نظر دور داشت.

۷. زیارت و شهادت‌طلبی

پیروی امامان، «عمل» می‌طلبد. «ادّعا» و «شعار»، بدون پشتوانه‌ای از تلاش و آمادگی و اقدام، خریدار ندارد. «زیارت»، مظهر عشق و علاقه است، و نشانِ پیوند و رابطه، و سمبل «بیعت» و رمز «میثاق» و عنوانِ «عهد».

همچنان که گذشت، امامان، در ایمان، جهاد و شهادت، ایثار و فداکاری الگوی مایند. زائر وقتی در دیدار مرقدشان، اظهار محبت و اعلام مودّت و بیعت و وفاداری و تبعیت و پیروی و هم‌خطّی و هم‌رأیی می‌کند، یعنی حتی تا مرز شهادت هم با آنان است، ثابت و استوار، مؤمن و معتقد، صبور و شکیبا.

«زائر» چه کند؟ چگونه در مسیر آنان قرار گیرد، هم در مکتب و جهاد، هم در مبارزه و شهادت‌طلبی؟ ...

اگر امروز، حسین (ع) نیست، «راه» او هست.

اگر زائر، در کربلای سال ۶۱ هجری نبوده است تا در دفاع از امامش جان ببازد،

ص: ۳۱۶

جبهه‌های امروز نبرد و تقابل حق و باطل، کربلای ماست. هر روز عاشورا و هرجا کربلایی است. شهادت‌طلبی زائر و حرکت در «راه ائمه»، در حسرت نسبت به نبودن در کربلا اگر تجلی می‌یابد، جبرانش با حضور در صحنه‌های مقاومت و دفاع امروز از اسلام، میسّر است.

در زیارتنامه‌ها، زائر، حسرت می‌خورد که چرا در عاشورا نبود تا حسین را یاری کند و نسبت به یاران بزرگ و شهید اباعبدالله الحسین، با هزار آرزو می‌گوید:

«یالَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُم فَأَفُوزَ مَعکُم». (۱) ای کاش با شما بودم و همراه شما به فوز و کامیابی می‌رسیدم.

زائر، خطاب به سیدالشهداء (ع) می‌گوید:

«انْ کانَ لَم یُجِبْکَ بَدَنی عِنْدَ اسْتِغاثَتِکَ فَقَد اجابَکَ قَلْبِی وسَمْعِی وبَصَرِی وَرَأْیِی وَهَوایَ عَلَی التّسْلِیم لِخَلَفِ النبیِّ المُرْسَلِ ...». (۲) اگر آن هنگام که استغاثه می‌کردی- و هل من ناصر می‌گفتی- بدن من نبود تا پاسخت دهد، اما دل و گوش و چشمم، فکر و خواسته و آرمانم، پاسخگوست، و تسلیم و پیرو فرزند پیامبر! ...

و نیز:

«قَلْبِی لَکُم مُسَلِّمٌ، وَرَأْیِی لَکُمْ مُتبَعٌ، وَنُصْرَتِی لَکُم مُعَدَّةٌ ... فَمَعَکُمْ، مَعَکُم، لامَعَ عَدُوِّکُم». (۳) دلم تسلیم شماست، رأی و فکرم پیرو شماست. نصرت و یاری‌ام، آماده برای شما، با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان.

اکنون که ائمه حضور و حیات ندارند، تبعیت از آنان و یاری کردنشان، تلاش در مسیر اهداف و تعالیم و راه آنان است.

فعالیت خالصانه در جهت اهداف و آرمان‌های آنان، وفا به پیمان با راه آنان است

۱- مفاتیح الجنان، زیارت امام‌حسین ع.

۲- کامل الزیارات، ص ۲۳۰. و در زیارت جامعه: «قلبی لکم مسلّم، ورأیی لکم تَبع ونصرتی لکم معدّة». و نیز در زیارت اربعین امام حسین ع «مفاتیح الجنان».

۳- همان.

ص: ۳۱۷

و حضور در کربلای حسین (ع) است و جهاد در رکاب ائمه است و نشان دادن صداقت در «بیعت» با امامان معصوم. آنکه از مرگ می‌هراسد، از شهادت ترسان است، آنکه عافیت‌طلب و رفاه‌دوست است، آنکه به مکتب «خون و شهادت» سیدالشهداء ایمان نمی‌آورد، آنکه ندای حسین زمان را در رابطه با دفاع از اسلام و شرکت در حماسه‌های دفاع پاسخ نمی‌دهد،

آنکه پا روی خون شهیدان می‌گذارد و از کنار این همه حماسه و ایثار و جانبازی، بی‌تفاوت و سرد و بدبینانه می‌گذرد،

آنکه حاضر نیست در راه اسلام، خراشی بر اندامش بیفتد و ریالی از اموالش کاسته گردد و اندکی از آسایشش کم شود، چگونه می‌تواند «شیعه حسین» باشد؟

مگر حسین بن علی (ع) هنگام بیرون آمدن از مکه و هنگام عزیمت به مسلخ عشق- کربلا-، در انبوه حجاج و زائران خانه خدا، آن خطبه پرشور را نخواند، که «شهادت» را مدال زیبای فرزندان آدم دانست و پیوستن به راه پاک گذشتگان صالح را به یادها آورد و فرمود:

«الا! ... وَمَنْ كانَ باذِلًا فِينا مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلى لِقاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرحَلْ مَعَنا، فَإنّي راحِلٌ مُصْبِحاً إن شاءَ الله». (۱) هرکه خون قلبش را در راه ما می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، پس با ما و همراه ما بکوچد، من سپیده‌دم فردا می‌روم ...

هرکه دار هوس کرب و بلا، بسم الله هرکه دارد سر همراهی ما، بسم الله

آیا این، چیزی جز خط و فرهنگ «شهادت‌طلبی» است که آموزگار عشق، حسین ابن علی (ع) به ما می‌آموزد؟ آنکه امروز، دل و جرأت، و ایثار و فداکاری و مردانگی جهاد را ندارد و «جان» خویش را بر هر چیز مقدم می‌دارد و سلامتی خود را از اسلام هم بیشتر دوست دارد، از کجا که اگر در صحرای کربلا و در عرصه رزم عاشورا بود، به کناری نمی‌خزید و کنج

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۱، لهوف ۵۳؛ حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۴۸.

ص: ۳۱۸

عافیت را بر میدان جهاد و شهادت نمی‌گزید؟!

با این حساب، «یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُم» گفتن چنین کسان نسبت به عاشوراییان، تا چه حدّ می‌تواند راست باشد؟ مگر نه اینکه هر مدّعایی، شاهد صدقی می‌خواهد؟

جبهه‌های نبرد اسلام و کفر در سطح جهان و در عصر حاضر، مکرّر همان عاشورا و کربلاست. آرزوی معیّت و همراهی، آرزوی لوازم آن هم هست. شهدای کربلا در مقابل امام که فرمود هرکه می‌خواهد برود، گفتند:

«بَل نَحْیی بِحَیاتِکَ وَنَمُوتُ مَعَکَ».

با توط زنده‌ایم و با تو می‌میریم!

۸. خونخواهی شهدای کربلا

از مفاهیم دیگر زیارتنامه‌ها «طلبِ ثار» و «خونخواهی» است.

نبرد حق و باطل را پایانی نیست، تا حق، حاکمیت مطلقه یابد.

«کربلا»، حلقه‌ای از حلقات زنجیره مبارزه حق و باطل بود. و خون شهیدان کربلا، هنوز بدون انتقام مانده است، تا آنکه مهدی (ع) قیام کند، و در رکابش یارانی جان بر کف و شهادت‌طلب و قوی‌دل و آهنین اراده و مؤمن و صبور و بصیر، به خونخواهی آن مظلومان برخیزند. چه توفیقی است جهاد در این راه، و در رکابِ امام منتظر.

تعالیم زیارتنامه‌ها، تداوم این راه را می‌آموزد، و اوج پرشکوه این خطّ را در عصر آن موعود نشان می‌دهد. زائر هم آرزومند است و هم خواستار، که آن روزگار درخشان را دریابد و خونخواه شهیدان کربلا باشد. در «زیارت عاشورا» زائر چنین می‌گوید: (خطاب به حسین و یاران شهیدش)

«وَانْ یَرزُقَنی طَلَبَ ثارِکُمْ مَعَ امامٍ هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بالْحَقِّ مِنْکُمْ». (۱) از خدا می‌خواهم که خونخواهی شما را، در رکاب امام هدایت‌گر و آشکار و حقگویی از شما خاندان، روزی‌ام کند.

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

ص: ۳۱۹

و در جای دیگر می‌طلبد:

«اللّهُمَّ اجْعَلْنا مِنَ الطّالِبینَ بِثارِهِ مَعَ امام عَدْل تُعِزُّ بِهِ الْاسْلامَ وَاهْلَهُ». (۱) خدایا ما را از خونخواهان حسین (ع) قرار بده، در رکاب پیشوای دادگری که عزّت‌بخش اسلام و مسلمین باشد.

و در «زیارت عاشورا» ی غیرمعروفه، از آن پیشوا، که پرچمدار این خونخواهی مقدس است، با اسم و رسم، نام برده می‌شود:

«وَانْ یُوَفِّقَنی لِلطَّلَبِ بِثارِکُمْ مَعَ الْامامِ الْمُنْتَظَرِ الْهادی مِنْ آلِ مُحَمَّد». (۲) درخواست توفیق خونخواهی شهدای کربلا، در رکاب امام منتظر از آل‌محمّد.

این خونخواهی از کارهای مهم آن حضرت است. در «دعای ندبه» که نوعی نیایش عاشقانه و پرسوز و گداز و گفتگوی پراشتیاق با مهدی (ع) است، خطاب به آن امام می‌خوانیم:

«ایْنَ الطّالِبُ بِذُحُولِ الْانْبِیاءِ وَابْناءِ الْانْبِیاءِ، ایْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ ...». (۳) کجاست، خونخواه پیامبران و پیامبرزادگان؟ کجاست خونخواه کشته دشت کربلا؟

او نه‌تنها خونخواه شهدای کربلا، بلکه همه خون‌های به ناحق ریخته حقپویان و حقجویان تاریخ است و پیروانش نیز راهی این راهند و سربازان امام‌زمان به فرموده حضرت‌صادق (ع)، خداترس و شهادت‌طلبند و شعارشان: «یا لثارات الحسین» است (بیایید به طلب خون حسین). (۴) «این شعار شورآور، از ظهر عاشورا، از درون خاک خونین کربلا برخاست و در جام خورشید ریخت و به همه چیز رنگ خون زد، شفق خونبار را بیاراست و فجر بیدار

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورای غیرمعروفه.

۲- همان.

۳- همان، دعای ندبه.

۴- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ چاپ بیروت.

ص: ۳۲۰

را بیاکند و در کوه‌ها و هامون‌ها و دشت‌ها و جنگل‌ها و نهرها و دریاها و در آبادی‌ها و شهرها و روستاها و دِه‌ها، در همه‌جا و همه‌چیز بگسترد و همه‌جا و همه‌وقت، خون‌ها را به جوش آورد و نهضت‌ها را شکل داد. این اشعار است که همه‌جا را کربلا کرده است و همه ماه را محرّم و همه روز را عاشورا و همین شعار است که بر پرچم شورشیان دوران شورش بزرگ، شورشِ مهدی (ع) نیز نقش خواهد بست». (۱) پس دوستداران او هم که در مقام زیارت می‌ایستند و او را به این صفت می‌ستایند و آرزومند جهاد در رکاب او برای خونخواهی سیدالشهدا و همه شهیدان مظلومند، باید در موضع و تعهد اجتماعی چنین باشند، یعنی خون‌آشنا و دشمن‌ستیز و حق‌طلب و پا در رکاب و سلاح بر کف! ...

۹. در رکاب امام‌مهدی (ع)

حکومت عدل‌گستر حضرت‌مهدی (ع) زیباست، درک آن دوران گرانقدر، سعادت است و آرزوی دیدار آن ایام، ارزشی والاست. آرزوی حضور در عصر ظهور و رجعت یکی از خواستها و آرمان‌های زائر است که در زیارتنامه‌ها آمده است، از جمله در زیارت‌های خاصّ آن امام. انتظار برای آن دوره، عبادت است، البته انتظاری تعهدآفرین و عمل‌زا و زمینه‌ساز. در «زیارت جامعه» می‌خوانیم:

«مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِامْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ ...». (۲) من شما را به امامت می‌شناسم، به بازگشت شما باور دارم، منتظر حکومت شما و چشم به راه دولتِ‌شمایم.

چشم‌انتظار تشکیل دولتِ مهدی (ع) بودن، از تلاش و جهاد برای زمینه‌سازی آن حکومت، جدا نیست. هم باید زمینه‌چینی و تمهید مقدّمات برای آن روزگار کرد، هم در عصر امام، باید در دولتِ او خدمت و فعالیت داشت، و هم در رکابش، حتی برای بذل جان آماده بود.

۱- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۴۱۰.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

ص: ۳۲۱

انتظار ظهور آن حضرت، بایـد همراه با فراهم کردن اسباب و مُعِدّات و زمینه‌های لازم و یاری‌ها و امکانات شایسته و بایسته باشد.

زائر خطاب به امام‌زمان (ع) می گوید:

«نُصْرَتی مُعَدَّةٌ لَکُمْ وَمَوَدَّتی خالِصَةٌ لَکُمْ». (۱) یاری‌ام، آماده برای شما و دوستی‌ام، خالص برای شماست.

و نیز:

«وَاجْعَلْنِی اللّهُمَّ مِنْ انْصارِهِ وَاعْوانِهِ وَاتْباعِهِ وَشیعَتِهِ». (۲) خدایا مرا از یاران و پیروان گوش به فرمان آن حضرت قرار بده.

در زیارت دیگری از آموزش‌های حضرت‌رضا (ع) در باب زیارت امام‌غایب می گوییم:

«خـدایا! ما را در حزب آن حضـرت قرار بده، از آنان که فرمان او را اجرا می کنند، همراه او مقاومت دارند، با خیرخواهی برای وی، رضـایت تو را می‌جوینـد، تـا آنکه در قیـامت، مـا را در زمره یاران و پیروان و تقویت‌کننـدگان حکومتش برانگیزی ...». (۳) باز، در زیارتی دیگر، خطاب به آن امید دل‌ها و منجی انسان‌ها می گوییم:

«ای مولاـی من! اگر پیش از ظهـورت مرگم فرا رسـد، تـو و پـدران پـاک و بزرگوارت را در پیشـگاه خداونـد وسـیله و واسـطه قرار می‌دهم تا هنگام ظهورت و تشـکیل دولتت، مرا بار دیگر به دنیا برگرداند، تا به خواسـته و آرمان خودم از راه اطاعت تو برسم». (۴) آرزوی بـازگشت به دنیـا در روزگـار ظهور او، بایـد همراه بـا آماده‌سازی روح و اراده برای آن دوران باشـد و زمینه‌سازی اجتماعی برای آمـدنِ آن عدل‌گستر و حجت غایب پروردگار. اینگونه است که می‌بینیم انتظار، با تنبلی و بی‌حوصـلگی و بی‌تفاوتی و بیعاری سازگار نیست.

«... انتظار، یک بسیج عمومی است،

۱- مفاتیح الجنان، زیارت امام‌زمان آداب سرداب مطهر.

۲- همان.

۳- همان، باب زیارت‌های حضرت ولی‌عصر ع.

۴- همان.

ص: ۳۲۲

... همیشه آماده، از نظر قدرت‌های ایمانی و روحی، نیروهای بدنی و سلاحی، تمرین‌های عملی و نظامی، پرورش‌های اخلاقی و اجتماعی، سازماندهی‌های سیاسی و مرامی.

... و همواره در سنگر، سنگر مبارزه با تمایلات نفسانی، با سستی‌های تکلیفی، با فتورهای موضعی، سنگر مبارزه با ذلت‌پذیری و استعمارزدگی، مبارزه با تطاول و ستم و انحراف، مبارزه با زیر بار کفر رفتن و برده دیگران شدن و سلطه یهود و نصاری و ملحدان را پذیرفتن و قدرت‌های ناحق را تحمل کردن. این آمادگی عمومی و همیشگی، جوهر اصلی انتظار است ...». (۱) زائری که مشتاق حضور و جهاد در رکاب مهدی (ع) است، باید لیاقت‌های موردنیاز را از هم‌اکنون در خود فراهم آورد، وگرنه این شوق، به تنهایی او را به جایی نمی‌رساند.

شهادت، حدّ اعلای کمال انسان است. و چه زیبا که در رکاب «مهدی موعود» باشد، و در راه احقاق حق و گسترش عدل بر گستره زمین!

در زیارت‌ها، روی عنصر «شهادت‌طلبی» و آرزوی جهاد و شهادت، پیش روی امام‌زمان و در رکاب آن عزیز، تأکید فراوان شده است. و این در پی آن خواسته ارزشمند زنده شدن و رجعت در روزگار امام عصر است. در این مورد هم به فقراتی از متون زیارتی اشاره می‌کنیم.

در زیارتی خطاب به امام‌زمان (ع) آمده است:

«با گذشت زمان‌ها و عمرها، یقین من درباره تو بیشتر و عشقم افزون‌تر می‌شود و منتظر و چشم به‌راهم تا در پیش رویت جهاد کنم و جان و مال و فرزندان و خانواده و هرچه را دارم، در اطاعتِ فرمانت فدا کنم:

«مُتَوَقِّعاً وَمُنْتَظِراً، وَلِجِهادی بَیْنَ یَدَیْکَ مُتَرَقِّباً، فَابْذُلُ نَفْسی وَمالی وَوَلَدی وَاهْلی وَجَمیعَ ما خَوَّلَنی رَبّی بَیْنَ یَدَیْکَ». (۲)

۱- خورشید مغرب، ص ۳۶۶. تأکید می‌شود فصل زیبا و پرمحتوا و سازنده «انتظار» را از این کتاب صفحات ۳۳۰ تا ۴۳۳ مطالعه کنید.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت آن حضرت در سرداب مقدس: «فان ادرکت ایّامک الزاهرة واعلامک الباهرة فیها فها اناذا، عبدک المتصرّف بین امرک ونهیک، ارجو به الشهادة بین یدیک یا مولای والفوز لدیک».

ص: ۳۲۳

و در ادامه، آروزی شهادت در رکابش به این صورت بیان شده است:

«اگر دوران درخشـان حکومت و فرمـانروایی تو را درک کردم، در آن هنگـام، من بنـده گوش به فرمـان تو، به امر و نهی تو فعالیت می کنم و امید شهادت در رکاب تو و کامیابی نزد تو را دارم». (۱) در زیارت هر روزه آن حضرت آمده است:

«خدیا! مرا از یاران و پیروان و مدافعان او قرار بده،

خدایا توفیق شهادت مشتاقانه در پیش روی او را به من ارزانی دار،

در صف و جمعی که در قرآنت آنان را ستوده و گفته‌ای: صفی همچون بنیانی استوار ...». (۲) در زیارت آن حضرت در روز جمعه آمده است:

«می‌خـواهم که خداونـد مرا از یاری کننـدگان تو بر ضـدّ دشـمنانت قرار دهـد، و در زمره هوادارانت، مرا از شـهیدان در برابرت قرار دهد». (۳) در دعای عهد، می‌خوانیم:

«خدایا، به هنگام ظهورش، مرا از قبر، برون آر، در حالی که کفن پوشـیده و شمشـیر آخته و نیزه برگرفته باشم و ندای آن دعوت‌گر در شـهر و بیابـان را «لبیک» گفته باشم». (۴) در فرازی دیگر، عاشـقانه و شـهادت‌طلبانه، در زیـارت آن موعود امت‌ها و ذخیره الهی برای نجات بشریت، می گوییم:

«اللّهُمَّ کَما جَعَلْتَ قَلْبی بِذِکْرِهِ مَعْمُوراً فَاجْعَلْ سِلاحی بِنُصْرَتِهِ مَشْهُوراً، وَانْ حالَ بَیْنی وَبَیْنَ لِقائِهِ الْمَوْتُ- الَّذی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً وَاقْدَرْتَ بِهِ عَلی خَلیقَتِکَ رَغْماً- فَابْعَثْنی عِنْدَ خُرُوجِهِ ظاهِراً مِنْ حُفْرَتی مُؤْتَزِراً

۱- مفاتیح الجنان.

۲- «واجعلنی من انصـاره و اشـیاعه والـذّابین عنه واجعلنی من المستشـهدین بین یـدیه طائعـاً غیر مُکرهٍ فی الصّف الـذی نَعَتّ اهله فی کتابک فقلت: صفاً کأنّهم بنیانٌ مرصوص»؛ مفاتیح الجنان.

۳- «انْ یجعلنی مِن الناصرین لک علی اعدائک والمستشهدین بین یدیک فی جمله اولیائک» مفاتیح الجنان.

۴- «اخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی مجرّداً قناتی مُلبیاً دعوهٔ الداعی فی الحاضر والبادی» مفاتیح الجنان، دعای عهد.

ص: ۳۲۴

کَفَنی حَتّی اجاهِدَ بَیْنَ یَدَیْهِ فی الصَّفِّ الَّذی اثْنَیْتَ عَلی اهْلِهِ فی کِتابِکَ فَقُلْتَ: کَانَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ. (۱) خدایا ... همچنانکه دلم را به یاد مهدی آباد کردی و مرا زنده‌دل ساختی،

سلاح مرا نیز در راه یاری او آخته ساز.

اگر مرگ،- که برای همه است و نشانه قدرت توست-

میان من و دیدارش جدایی انداخت،

خدایا، هنگام ظهورش مرا زنده کن، تا سر از گور بردارم،

و کفن خود را بر کمر بندم و در رکاب او پیکار کنم،

در همان صفی که در قرآن آنان را ستوده‌ای:

«صفی که اهل آن، همچون بنیانی پولادین‌اند».

۱۰. نگاه مجموعه‌ای به امامان

یکی از نکات محتوایی مهم که در زیارتنامه‌هاست، «نگاه مجموعه‌ای» به شخصیت معصومین است، نه نگاهی به فرد و جدا از یک منظومه و مجمومی از بندگان شایسته خداوند. به همین جهت، در کنار یاد و درود و سلام به هر معصومی در زیارت، به شجره‌نامه معنوی، عرفانی و ملکوتی و به تبار عرشی این خاندان اشاره می‌شود.

این نگاه، گاهی به صورت پرداختن به انبیای الهی در کنار سلام و درود بر یک امام معصوم است، یا به شکل بیان وراثت امام نسبت به پیامبران. مثلًا در زیارت امام‌حسین (ع)، به او سلام می‌دهیم، به عنوان کسی که وارثِ آدم صفوۀالله، نوح نبیّ‌الله، ابراهیم خلیل‌الله، موسی کلیم‌الله، عیسی روح‌الله، و محمد حبیب‌الله است. یا در آغاز زیارت حضرت‌معصومه (س)، بر آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی هم سلام می‌دهیم. در زیارتنامه‌های متعددی این ویژگی دیده می‌شود.

این گونه ایجاد پیوند برای آن است که نشان دهد شجره‌نامه معنوی و هدایتی و ربانی این اولیای الهی به آن بندگان زبده خدا می‌رسد و بیانگر پیوند و ارتباط خط آنان

۱- مفاتیح الجنان.

ص: ۳۲۵

با یکدیگر است. اشاره به این است که فضایلی را که خداوند به آن انسان‌های معصوم و مبشّران منذر و سفیران آسمانی داده است، به اینان هم عطا کرده است.

در احادیث مربوط به حضرت‌امیر (ع) آمده است که: هرکس بخواهد به آدم در علمش، به نوح در فهمش، به ابراهیم در خُلقش، به موسی در مناجاتش، به عیسی در سنّتش و به محمد (ص) در تمامیت و کمالش نگاه کند، پس به علی (ع) نگاه کند:

«مَنْ أَرادَ انْ یَنْظُرَ إلَی آدَمَ فِی عِلْمِهِ وَإلی نُوحٍ فِی فَهْمِهِ ...». (۱)

علی احمد، علی موسی و عیسی که در اطوار خلقت جز علی نیست

علی آدم، علی شیث و علی نوح که در دور نبوت جز علی نیست

نه‌تنها امام‌علی (ع)، بلکه چهارده معصوم و انوار پاک عترت رسول چنین‌اند. یکی از معانی اینکه این امامان، وارثِ آدم و نوح و موسی و عیسی و ابراهیم و ... اند، وراثت در علم و کمال و فضایل و هدایتگری و خوبی است. همه آنان ستاره‌های درخشان یک منظومه‌اند و با هم ارتباط معنوی دارند. بُعد دیگر این نگاه مجموعه‌ای، جریانی و منظومه‌ای، به این صورت است که در زیارت هر یک از معصومین، از رسول‌خدا و ائمه دیگر یاد می‌شود. در زیارت حضرت‌رضا (ع)، سلام و درود و تحیت به رسول‌خدا (ص) و امیرالمؤمنین، حضرت‌زهرا و امام‌حسن و امام‌حسین و ائمه دیگر: دیده می‌شود، تا نشان دهد که اینها همه نور واحدند و شاخ و برگ یک درخت و حلقه‌های یک سلسله نورانی متّصل به عالم ملکوت.

به عنوان مثال، در زیارت حضرت سیدالشهدا در روز عرفه، سلام بر رسول خداست و بر امیرمؤمنان و فاطمه زهرا سرور زنان جهان و حسین و امامان دیگر تا برسد به حضرت حجت: السَّلامُ عَلَی الخَلَفِ الصّالِحِ المُنْتَظَرَ. تا نشان دهد که معتقدان به این خاندان ومتمسکین به‌ریسمان ولایت اهل‌بیت، دستشان در دست رسول‌خدا و امیرمؤمنان و حضرت زهراست. اینان هرکدام چراغی برافروخته از آن مشکات هدایت‌اند.

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۳۵۵.

ص: ۳۲۶

این نگاه جامع و فراگیر، خنثی کننده تبلیغات جبهه معارض و مخالف و تصحیح کننده دیدگاه جاهلان نسبت به این خاندان نیز هست. حسین بن علی (ع) در روز عاشورا، خود را معرفی می‌کند و بیش از آنکه در این معرفی بر امامت و وصایت خود تکیه کند، خود را پسر پیامبر، پسر فاطمه، پسر علی: معرفی می‌کند و اینکه حمزه سیدالشهداء عموی جدم و جعفر طیار عموی من است. امام‌سجاد (ع) هم در خطبه خویش پس از عاشورا و در جمع یزیدیان، خود را فرزند پیامبر خدا و پسر فاطمه و علی: معرفی می‌کند. در زیارت حضرت‌رضا (ع) پس از گواهی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر، صلوات بر معصومین است.

صلوات بر پیامبر، بنده و فرستاده و برگزیده خدا و سرور همه آفریده‌ها.

صلوات بر امیرمؤمنان، بنده خدا و برادر رسول خدا.

صلوات بر فاطمه، دختر پیامبر و مادر امام‌حسن و امام‌حسین.

در ادامه این صلوات‌ها، سلام و درود بر حضرت مهدی است. پس از این صلوات‌ها، سلام بر خود حضرت رضاست، اما با پسوند دادن او به پیامبر و خاندانِ وحی:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ خاتَمَ النَّبِیّینَ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ وَابْنَ امامِ الْمُتَّقینَ وَابْنَ قائِدِ الْغُرِّ الُمحَجَّلینَ ...».

از این نگاه، زیارت هر امام، زمینه و بهانه‌ای برای طرح فضایل و مناقب عترت نورانی پیامبر خدا و خاندان رسالت و نگاه مجموعه‌ای به اینان است.

۱۱. مفهوم «فدا»

از نکات دیگری که در زیارتنامه‌ها زیاد دیده می‌شود، موضوع اظهار فدا شدن زائر در راه و در مسیر محبت اهل‌بیت عصمت است. اینکه زائر، ابراز فداکاری و آمادگی برای فدا شدن در راه اولیای خدا داشته باشد، یا از خدا بخواهد که او را فدای ائمه و اهل‌بیت و راه آنان کند، نوعی فرهنگ شهادت‌طلبی در آن نهفته است. در

ص: ۳۲۷

فرهنگ شهادت‌طلبی هم، گذشتن از جان مطرح است، هم جان خود، هم عزیزان، عزیزترین افراد.

همان گونه که حسین بن علی (ع) در کربلا ایثار و فدا را به اوج رساند و هرچه داشت به صحنه آورد و به نمایش گذاشت و فدا کرد (بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ) هم خود شهید شد، هم فرزندان و برادران و عموزادگان و بستگان و دوستانش و هم خانواده‌اش به اسارت رفتند و امام برای همه اینها آمادگی داشت، زائر هم همین آمادگی‌ها را در متن زیارتنامه ابراز می‌دارد.

در زیارت حضرت صاحب‌الأمر (ع)، پس از بیان شوق زائر به اینکه هرچه عمرها بگذرد و زمان طول بکشد، یقینش به آن حضرت و محبتش نسبت به او و تکیه و اعتمادش افزون‌تر می‌شود وچشم به‌راهی نسبت به‌ظهورش بیشتر می‌شود (وَلِظُهُورِکَ الا ـ مُتَوَقِّعاً وَمُنْتَظِراً، وَلِجِهادی بَیْنَ یَدَیْکَ مُتَرَقِّباً)، نتیجه آن آمادگی را چنین بیان می‌کند که:

«فَابْذُلُ نَفْسی وَمالی وَوَلَدی وَاهْلی وَجَمیعَ ما خَوَّلَنی رَبّی بَیْنَ یَدَیْکَ وَالتَّصَرُّفَ بَیْنَ امْرِکَ وَنَهْیِکَ».

بگذر از فرزند و مال و جان خویش تا خلیل الله دورانت کنند

سر بنه در کف برو در کوی دوست تا چو اسماعیل، قربانت کنند

آنچه در دعای ندبه مکرر با تعبیر «بِنَفسی انتَ» آمده، یعنی جانم فدایت ای امام غایب و پنهان از نظر، ای از تبار پاکی و عصمت و نجابت، به نوعی دیگر در زیارتنامه‌ها آمده است. در زیارت سیدالشهداء در روز عرفه این تعبیر وجود دارد که: «بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی یا ابا عَبْدِاللهِ، بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی یابنَ رَسُولِ اللهِ». اینگونه فقرات در زیارتنامه‌ها می‌آموزد که زائر امام، انسان از جان گذشته‌ای است که آمادگی هرگونه فداکاری و بذل و نثار و ایثار را در راه مکتب و رهبرش دارد و خود را در امتداد راه نورانی آنان می‌بیند.

رسول‌خدا (ص) فرمود:

«لا یُؤْمِنُ احَدُکُمْ حَتّی اکُونَ احَبَّ إِلَیْهِ مِنْ نَفسِهِ وَأَهْلِی أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنْ أَهْلِهِ

ص: ۳۲۸

وعِتْرَتِی أَحَبَّ الَیْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ وَذُرّیتی أَحَبَّ إلَیْهِ مِنْ ذُرّیَتِهِ». (۱)

هیچ‌یک از شما ایمان واقعی ندارید مگر آنکه من در نظر او محبوب‌تر از خودش باشم و خانواده و اهل‌بیت و عترت مرا بیش از خانواده و عترت خویش دوست بدارد و ذریّه من را بیش از ذریّه خود دوست بدارد.

عزیز بودن پدر و مادر و فرزند و بستگان نزد هرکس، فطری است و عشقی است که خداوند قرار داده است. اما باید عشق برتری باشد که انسان حاضر شود فرزند و پدر و مادر خود را فدای آن عشق و معشوق کند. تعبیر «بَأبِی أَنْتَ وَأُمّی» در زیارتنامه‌ها همین را می‌رساند، پدر و مادرم فدای تو، این مضمون در اغلب زیارتنامه‌ها دیده می‌شود. در زیارت موسی بن جعفر (ع) چنین است: «بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی وَنَفْسی وَأَهْلی وَمالی وَوَلَدی». در زیارت جامعه که از معتبرترین زیارت‌هاست و از امام‌هادی (ع) نقل شده است، می گوییم: «بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی وَنَفْسی وَأَهْلی وَمالی وأُسرَتِی». و پس از آن چندین نوبت هم همین مضمون با اندك تفاوتی تکرار شده است و معنایش این است که ای امام‌کاظم، ای ائمه معصومین، شما در نظر من از همه اینها عزیزتری. این یك ارزش است و ابراز این همه قبول داشتن و دلدادگی و شیفتگی نسبت به پاکان و اولیای خدا، زائر را در همین مسیر قرار می‌دهد.

این اظهار فدا، نسبت به شهدای کربلا هم هست، با آنکه امام و معصوم نبودند، در زیارت سیدالشهداء پس از پایان متن زیارت آن حضرت، خطاب به اصحاب عاشورا و ستودنِ ایشان به عنوانِ یاورانِ دین خدا، یاوران پیامبر، یاوران امیرالمؤمنین، یاوران حضرت‌زهرا و امام‌حسن و امام‌حسین، گفته می‌شود: «بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمّی، طِبْتُم وَطابَتِ الأَرْضُ الّتِی فِیها دُفِنْتُم». پاك شدید، هم شما و هم سرزمینی که در آن دفن شده‌اید و آرزوی اینکه کاش من هم با شما بودم و به فوز و رستگاری می‌رسیدم.

این نقطه اوج روحی انسان در ارتباط با اهل‌بیت، شهدا و انسان‌های وارسته و ارج نهادن به مقام و فضیلت آنان است.

۱- میزان الحکمه، حدیث ۳۱۹۸ باب المحبّه، حب النبی.

ص: ۳۲۹

۱۲. گواهی دادن به ایمان و فضیلت

از جمله نکـات محوری در محتوای زیارتنامه‌هـا، شـهادت دادنِ زائر به ایمـان و عمل صالـح و جهاد و صبر و تسـلیم و ادای وظیفه و ثبات در راه حق و یاری دین و ... است. طرح اینگونه ارزش‌ها اولًا می‌رسانـد که زائر اینها را به‌عنوان ارزش‌های مکتبی قبول دارد و به آنها ارج می‌نهـد و به خاطر همین ارزش دانسـتن است که به عنوانِ فضـیلت، برای آنان بر می‌شـمارد. ثانیاً می‌رساند که خود زائر هم می‌کوشـد در همین مسیر گام بر دارد و این خوبی‌ها را در وجود و عمل و زنـدگی خود محقق سازد. از نظر روانی هم تأکید بر یک چیز در گفتارها و شعارها، خود شخص را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و به سنخیّت با آن مضامین می‌کشاند.

به‌عنوان نمونه در زیارت قمر بنی‌هاشم که از امام‌صادق (ع) نقل شده، می‌خوانیم:

«اشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلِیمِ وَالتَّصْدِیقِ وَالوَفاءِ وَالنَّصِیحَهِْ لِخَلَفِ النَّبِیّ ...».

وقتی برای حضـرت اباالفضل اینگونه گواهی می‌دهیم که او در برابر ولیّ‌خـدا تسـلیم بود و او را قبول داشت و اهل وفا و خیرخواهی برای وصـیّ و جانشـین پیـامبر بود، یعنی این ارزش‌هـا را ارج می‌نهیم و برای خودمـان هم مایه فخر و ارزش می‌دانیم. در ادامه همین جملاـت، از خداونـد برای او پـاداش می‌طلبیم، به خاطر «صبر» و «اخلاص» و «یاری» (بِما صَبَرْتَ وَاحتَسَـبْتَ واعَنْتَ) و این سه عنصر اخلاقی مهم را یاد می‌کنیم. در همین زیارت، او را به‌عنوانِ عبدصالح، مطیع خدا و رسول، مطیع امیرمؤمنان و امام‌حسن و امام‌حسـین معرفی می‌کنیم که اینها هم معیارهای ارزشی‌اند و در زیارت او باز این تعبیرات وجود دارد:

«أَشْـهَدُ انَّکَ قَدْ بالَغْتَ فِی النَّصیحَهِْ وَأَعْطَیْتَ غایَهَْ الَمجْهُودِ ... أَشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْکُلْ، وَأَنَّکَ قَدْ مَضَیْتَ عَلی بَصیرَهْ مِنْ أَمْرِکَ مُقْتَدِیاً بِالْصّالِحینَ وَمُتَّبِعاً لِلنَّبِیّینَ».

گواهی می‌دهم که تو در خیرخواهی (نسبت به امام خود) به نهایت رسیدی و همه تلاش خود را در این راه کردی. شهادت می‌دهم که تو سست نشدی و عقب‌نشینی و پیمان نشکنی، گواهی می‌دهم که در راه خود با بصیرت پیش رفتی و با

ص: ۳۳۰

صالحان و پیامبران اقتدا کردی.

اینها حرمت‌گذاری به شایستگی‌ها و صفات و اعمال خوبی است که در سلام‌های زیارت بیان می‌شود و بر خود زائر هم اثر می‌گذارد.

در زیارت حسین بن علی (ع)، آن همه تأکید بر اینکه: تو نماز را برپا داشتی، زکات را ادا کردی، امر به معروف و نهی از منکر کردی، در راه خدا جهاد کردی تا به شهادت رسیدی، از خدا و رسول اطاعت کردی و ... همه اینها هم یادآور تکلیف دینی و تعهد ایمانی یک مسلمان است، هم آموزش اطاعت به پیروان و پایبندی به تعهّدات دینی است.

۱۳. شاهد گرفتن بر ایمان و ولایت

نکته دیگر که در مضمون زیارتنامه‌ها دیده می‌شود، شاهد گرفتن پیامبر و ائمه بر این است که زائر، از نظر اعتقادات و توحید و نبوت و پذیرش امامت و ولایت و عقیده به رجعت و معاد و ... در خطّ ائمه است و با آن دوست و با دشمنانشان دشمن است و آرزوی اینکه بر این باور و عقیده تا آخر بماند. این فراتر از بحث تولّی و تبرّی نسبت به آنان است، گواه گرفتن آنان بر این حقیقت و درخواست اینکه در روز نیاز هم شاهد باشند و گواهی دهند.

این استشهاد و گواه‌گیری، به پیامبر و اهل‌بیت هم خلاصه نمی‌شود. شاهد گرفتن خدا، فرشتگان، پیامبران و عرشیان، سپس به ودیعت سپردن این باورها تا ذخیره آخرت باشد. در زیارت هفتم امام‌حسین (ع) آمده است:

«وَاشْهِدُ اللّهَ وَمَلائِكَتَهُ وَانْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ انّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِايابِكُمْ، مُوقِنٌ».

خدا و فرشتگان و پیامبرانش را گواه می‌گیرم که من به شما ایمان دارم و به بازگشت و رجعت شما یقین دارم.

در زیارت اربعین سیدالشهدا (ع) هم شهادت دادن به اینکه آن حضرت، ولیّ‌خدا، فرزند ولیّ‌خدا و پسر برگزیده خداست که به کرامت الهی نائل شده و به عهد الهی وفا کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته است دیده می‌شود، هم شاهد گرفتن خداوند نسبت

ص: ۳۳۱

به اینکه زائر، با او دوست و با دشمنش دشمن است:

«اللّهُمَّ انّی اشْهِدُکَ انّی وَلِیٌّ لِمَنْ والاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ».

شاهد گرفتن آنان بر اینکه زائر به زیارت آمده، عرض ارادت و ابراز ولایت کرده و سلام داده و دوستدار این خاندان است، در این متون زیارتی دیده می‌شود. این نوعی ادای حق و انجام وظیفه است. در زیارت امام‌حسین (ع) است:

«اکْتُبْ لی عِنْدَکَ میثاقاً وَعَهْداً انّی اتَیْتُکَ مُجَدِّداً الْمیثاقَ فَاشْهَدْ لی عِنْدَ رَبِّکَ انَّکَ انْتَ الشّاهِدُ».

نزد خودت برایم میثاق و عهدی بنویس و ثبت کن که من به زیارتت آمده‌ام و تجدید پیمان می‌کنم، نزد پروردگارت برای من گواهی بده، همانا تو گواهی.

پیشتر گفته‌ایم که زیارت، وفای به عهد پیرو با پیشواست، با این شهادت دادن‌ها، خط حرکت سیاسی و زندگی اجتماعی زائر در مسیر ولایت ائمه تثبیت می‌شود، گواه گرفتن آنان بر این باور و عقیده، موجب رسوخ این صفات و حالات در روح زائر می‌شود و تأثیر تلقینی دارد.

دقت در متن زیارتنامه‌ها و محوربندی مطالبی که بر آنها تأکید شده، نکات بسیاری را روشن می‌سازد.

نمونه‌هایی که یاد شد، می‌تواند روشنگر راه و خط پژوهشی در این مورد باشد و مطالعه این متون با این نگاه و از این زاویه دید، بسیاری از معارف را روشن و تبیین می‌کند.

ص: ۳۳۲

ص: ۳۳۳

۷– ادب و آداب زیارت

ادب ظاهری و باطنی

اشاره

ص: ۳۳۴

ص: ۳۳۵

رعایت ادب و آداب در هر امری، سبب دست یافتن بهتر به اهداف آن کار است. هرچیزی هم برای خود آدابی دارد، مثل آداب تجارت، آداب معاشرت، آداب کسب علم، آداب جنگ و مبارزه، آدابِ نماز و قرائت و ... که شناخت و مراعات آنها، آن عمل را موفقیت‌آمیزتر می‌سازد و عامل را به هدف نزدیک‌تر می‌سازد.

از جمله برای زیارت هم آدابی ذکر شده است. مراعات آنها هم ثواب بیشتر دارد، هم زائر را در دستاوردهای معنوی زیارت کامیاب‌تر می‌سازد و تربیت کننده است و مایه ارتباط روحی بهتر.

این آداب، برخی ظاهری است و برخی باطنی. در کتب حدیث هم عنوانِ «ادب ظاهری» و «ادب باطنی» برای برخی از اعمال و سنن مطرح شده است. بی‌شک همان آداب ظاهری هم به حصول توجّه قلبی و ادب باطنی کمک می‌کند.

کیفیت زیارت کردن و جزئیات زیارت خواندن و کمّ و کیف این تشرّف و دیدار معنوی را نیز باید از اولیای دین آموخت.

امام‌صادق (ع) به محمد بن مسلم- که از اصحاب بزرگ اوست- چنین دستورالعمل می‌دهد:

«هرگاه به زیارت مرقد امیرالمؤمنین (ع) رفتی، غسل زیارت کن، پاکیزه‌ترین

ص: ۳۳۶

جامه‌هایت را بپوش، بوی خوش و عطریات استعمال کن، با آرامش و وقار و آرام‌آرام حرکت کن، وقتی به «باب‌السّلام» رسیدی رو به قبله بایست و سه بار تکبیر بگو، آنگاه زیارت را بخوان ...». (۱) این نکات، از جمله آداب ظاهری زیارت است و آنگاه متن زیارت، در کتب روایی نقل شده که فعلًا مورد بحث ما نیست.

در مورد «آداب باطنی» و توجه پیدا کردن در زیارت، مرحوم نراقی توصیه می‌کند که:

«... در نجف، به‌خاطر آور که اینجا «وادی‌السلام» و مجمع ارواح مؤمنان است و خداوند اینجا را جزء شریف‌ترین مکان‌ها قرار داده است و مدفن وصیّ پیامبر در اینجاست. همچنین مدفن آدم و نوح، در همین محلّ است ...». (۲) خلاصه اینکه هنگام زیارت نجف، باید توجه داشت که اینجا تربت ابوتراب است و علی (ع)، آن جاودانه مرد در اینجا آرمیده است. در این‌صورت، دلی از سنگ می‌باید که نلرزد و خاشع نشود و دیده‌ای بی‌فیض باید باشد تا اشکی از شوق نریزد، یا آهی از درد نکشد و داغ مظلومیت علی، او را غمگین نسازد.

آن کس که به زیارت علی (ع) می‌آید، باید پای پر آبله‌اش، هرگز خسته نگردد و در راه طلب، شب از روز باز نشناسد و رنج را بر راحت برگزیند و به این دیار، با پای سر بدود و با رهتوشه عشق سفر کند و در جوار این تجلّیگاه فروغ ایزدی، رحل اقامت افکند. در سایر زیارتگاه‌ها و تشرف به حرم‌های اولیا نیز چنین است.

مرحوم شیخ بهایی نیز بیان جالب و دستورالعمل خوبی دارد. وی، در یکی از سروده‌های مفصّل خویش که به عربی است، در مورد زائر امام‌علی (ع) و حضور قلبش و آگاهی به موقعیت زیارت، می‌گوید:

«... خوشا آنکس که او را یک بار زیارت کند.

ای سواره‌ای که راه‌های پر سنگلاخ و سوزان را می‌پیمایی و دشت‌ها و بیابان‌ها

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

۲- جامع السعادات، محمدمهدی نراقی، ج ۳، ص ۴۰۳.

ص: ۳۳۷

را طی می کنی، اگر خواستی که خدای آسمان را خشنود کرده و پس از کوردلی، به رشد برسی و در روز تشنگی قیامت، از کوثر سیراب شوی،

هرگاه در سیر و سفر طولانی و دور و دراز خود، به آن دیار رسیدی و بر تربت علی (ع) ایستادی و اظهار محبت نسبت به او کردی و ریسمان استوار الهی را دیدی و پس از سیر شبانه‌ات، رویاروی نجف قرار گرفتی،

پس مخواب، مگر اندکی.

ره‌توشه و بارت را همانجا بر زمین بگذار و از آن خاک مگذر.

بر آستان او بمان و همچون گرفتاری دردمند و فروتن بایست و با انبوه مردم سیر کن و غبار آن دیار را ببوی.

اگر مطیع فرمان خدایی او را خشنود کن که محبت ائمه، فرضی است خدایی. از این فریضه، پاداش خود را مضاعف گردان، در این سرزمین چهره بر خاک بگذار ...

وقتی به آن تربت رسیدی سلام کن و شیفته و شیدای آن آستان باش.

قبر کسی را آنجا زیارت کن که با والایی‌ها نمایان است. در آنجا نور را می‌بینی که فضا را آکنده است و شعاعش همه‌جا را فرا گرفته است.

اگر در زمانش حضور نداشتی، با گریه‌ات یاریش کن.

در حضور او بایست، فرمانش را اطاعت کن و از صاحب قبر بپرس که: چگونه زمان را درنَوَردیدی و افتخار را به‌دست آوردی!

عاشقانه بایست و از دشمنانش بیزاری بجوی و محبت خویش را به سویش بپراکن و آشکار کن و از درگاهش مرو و به او سلام مرا برسان، سلام شیفته‌ای از دیاری دور!

او را زیارت کن و در قرب او بهره‌ور باش تا پاداش به‌دست آوری و نجات یابی.

برخیز ... و خاکِ آن آستان را ببوس و توجّهت را به درگاه او ابراز کن و از روی کوچکی، چهره بر خاک بگذار ...

در آن مکان، بسیار گریه کن و بگو: ای قسیم بهشت و دوزخ! غلامت از تو امید امان دارد، بلا او را به اینجا کشانده است و زمانه جفایش کرده و از حوادث به تو پناه آورده است. ای کشتی نجات، به تو روی آورده و در زندگی سرمایه‌ای جز محبت شما را ندارد.

ص: ۳۳۸

پس در سختی قبر، هنگام مرگ، او را نگهدار، که تو پناه خستگانِ روزگارانی ...». (۱) غرض، بیان فضائل علی (ع) نیست، که آن مقوله‌ای جدا، که نه در این مقاله می‌گنجد و نه این بحث، درصدد پرداختن به ارزش‌های والای امیرالمؤمنین (ع) است. صرفاً اشاره‌ای است به برخی احساس‌ها و حالت‌ها که بزرگان و حق‌شناسان و عارفان به مقام علی (ع) در سخن و سروده خویش بیان کرده‌اند و زیارت را با کیمیای «معرفت» گوهری گران‌بها کرده‌اند.

وگرنه ...:

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست جادادن بحر، در سبو ممکن نیست

مدّاح علی، خدا بود در قرآن مدحش به زبانِ خلق او ممکن نیست

در آغاز، از آداب ظاهری و باطنی زیارت پیامبر و ائمه، فقط به نقل سخن شهید اول در «دروس» اکتفا می‌کنیم که مرحوم علامه مجلسی نقل کرده است که خلاصه آن چنین است:- قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و با طهارت بودن

- با لباس‌های پاکیزه و بوی خوش زیارت کردن،

- آرام قدم برداشتن و با خضوع و خشوع آمدن،

- بر درگاه حرم ایستادن و دعا خواندن و اجازه ورود خواستن و اگر رقّت قلب حاصل شد آنگاه وارد شدن،

- در برابر ضریح ایستادن و زیارتنامه خواندن،

- گونه راست و چپ صورت را بر ضریح نهادن و با تضرّع، از خدا حاجت خواستن،

- صاحب قبر را برای برآمدن حاجت و رفع نیاز، شفیع قرار دادن،

- دو رکعت نماز زیارت خواندن و دعاهای منقول را خواندن و تلاوت قرآن،

- حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه دادن به نیازمندان و تکریم خادمین مزار .... (۲)

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴.

۲- همان.

ص: ۳۳۹

آنچه از مرحوم شهید اول نقل شده است، «۱۳» آداب است که خلاصه‌اش گذشت. آنچه مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان آورده، تا «۲۸» آداب می‌رسد. (۱) این دو بزرگوار، آنچه را گفته‌اند، فهرست‌وار، فشرده و گذراست. گزیده‌ای از آن آداب را با شرح و تبیین بیشتری در اینجا می‌آوریم:

۱. غسل زیارت

برای حضور در حرم‌ها، زائر باید پاک باشد، هم پاکی ظاهری، هم درونی. «غسل زیارت» از آنجا که به عنوان یک عمل عبادی انجام می‌گیرد، علاوه بر تمیزی جسم و لباس، طهارت روح و روان را هم در پی دارد. هم قبل از آغاز سفر زیارتی و هنگام بیرون رفتن از خانه و شهر و پیش از شروع مسافرت مستحب است، هم قبل از تشرّف به حرم‌های مطهّر معصومین:.

غسل، یک طهارت جسمی است، ولی صفای روحی و معنوی هم دارد، چون همراه با نیت، ذکر خدا و دعاست و تنها دوش گرفتن و شستن بدن نیست، مثل وضو که صِرف شستن صورت و دست‌ها نیست. نورانیت و آثار معنوی و روحی آن در سایه توجه و قصد قربت و عبادت فراهم می‌شود. وضو به عنوان مقدمه نماز، غسل به عنوان مقدمه زیارت.

در زیارت هفتم امام‌حسین (ع) که از حضرت‌صادق (ع) به صفوان جمّال آموخته شده، حضرت می‌فرماید: وقتی خواستی به زیارت بروی، از آب فرات غسل کن و هنگام غسل بگو:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِ داء وَسُقْم وَآفَهْ وَعاهَهْ، اللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْری وَسَهِّلْ لی بِهِ امْری».

با این دعا و امثال آن، هم کار با نام و یاد خدا آغاز می‌شود، هم طلب نورانیت و پاکی و شفا و ایمنی است، و هم دعا برای طهارت قلب و شرح صدر و آسانی کار.

۱- مفاتیح‌الجنان، فصل اول از آداب سفر، با عنوان «آداب زیارت».

ص: ۳۴۰

غسل زیارت، یک معنای نمادین هم دارد، یعنی شستشوی جسم و تمیزی بدن، نمادی از طهارت روح است «شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام». کسی که برای تشرف به حرم آلایش جسمی را می‌زداید، آلایش روح را هم باید بشوید، هم با جسم پاک، هم با روح پاک، هم با لباس نو، هم با روحیه نو، چرا که توبه و خشوع، لباس روح است. در احادیث توصیه شده وقتی زائر از غسل فارغ شد، جامه پاک و تمیز بپوشد و دو رکعت نماز بخواند، و با ذکر خدا و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و با قدم‌های کوچک به طرف مزار برود، همه این‌ها در تأمین حال معنوی مؤثر است. برای غسل زیارت، دعاهای دیگری نیز جز آنچه ذکر شد، وارد شده است.

طهارت روحی شرط ارتباط با پاکدلان و پاک‌جانان و حضور در اماکن مقدس است. رعایت این ادب در حال حیات امامان هم مورد تأکید است. چند نفر در مدینه قصد تشرف به حضور امام‌صادق (ع) داشتند. در راه یکی از اصحاب از کوچه‌ای بیرون آمد و به این جمع پیوست، درحالی که جُنب بود و اینان نمی‌دانستند. وقتی خدمت امام رسیدند و سلام دادند، حضرت خطاب به آن شخص فرمود: آیا نمی‌دانی که سزاوار نیست شخص جنب به خانه انبیا وارد شود؟ او برگشت و بقیه به خدمت امام شرفیاب شدند. (۱)

امام‌صادق (ع) توصیه فرموده است: هرگاه به قصد زیارت قبر امیرمؤمنان (ع) رفتی، وضو بگیر، غسل کن و با آرامش راه برو. امام‌هادی (ع) نیز به موسی بن عبدالله نخعی که از آن حضرت، زیارتی کامل و جامع برای هریک از ائمه درخواست کرد و حضرت هم «زیارت جامعه» را به او آموخت، قبل از بیان متن زیارت، فرمود: هرگاه به آستانه مرقد آن حضرت رسیدی، بایست و درحالی که با غسل هستی شهادتین را بگو و اذن دخول بخوان و آداب دیگر. در حدیثی هم که صفوان جمال از حضرت صادق (ع) می‌پرسد: امیرالمؤمنین را چگونه زیارت کنم؟ می‌فرماید: هرگاه اراده زیارت کردی، غسل کن، دو جامه تمیز و شسته شده‌ات را بپوش، عطر بزن و با بوی خوش به زیارت

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶.

ص: ۳۴۱

برو. (۱)خوشبویی و تمیزی از اخلاق انبیاست و برای زیارت اولیای الهی تأکید بیشتری بر آن شده است.

جنبه دیگر «غسل زیارت» به بعد اجتماعی آن مربوط می‌شود. معمولًا در تجمع‌ها و مسافرت‌ها، ممکن است بدن عرق کند، فضا از نظر بوی بدن و عرق پاها و غبارآلودگی زائران و ... ناهنجاری‌هایی داشته باشد که تحمل آن برای دیگران خوب و خوشایند نباشد. غسل زیارت، گامی برای ایجاد فضای مطلوب‌تر در اماکن زیارتی و در مجموعه‌های زائران است. ادب تشرف به محضر یک شخصیت والاـ ایجاب می‌کند که دیدار کننده با بهترین لباس و نیکوترین وضع و هیأت و با آراستگی کامل برود، تا ادای احترام کرده باشد. غسل پیش از زیارت، تا حدی تأمین کننده این هدف است و بدون آن نوعی بی‌احترامی می‌شود.

از امام‌صادق (ع) درباره آیه خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ (۲) پرسیدند، فرمود: «الغُسْلُ عِندَ لِقاءِ کُلِّ إمامٍ». (۳) غسل هنگام دیدار هر امام را مصداقی از آراستگی هنگام عبادت یا حضور در عبادتگاه به شمار آورده است و این برای زائران درس تمیزی و خوشبویی و ادب ظاهری می‌دهد.

۲. لباس تمیز و آراستگی و خوشبویی

پوشیدن جامه نو و لباس تمیز و استفاده از عطر، از آداب دیگر تشرف به حرم‌های مطهر است. در روایات، هم بر «ثوب جدید» تأکید شده، هم بر «ثوب نظیف» که می‌رساند تمیزی و تازگی هردو مورد عنایت است. مرحوم فیض کاشانی به نقل از شیخ صدوق، یکی از آداب زیارت قبور ائمه در عراق و خراسان را همین نکته می‌داند. مثلًا در زیارت سیدالشهداء (ع) می‌گوید: هرگاه به زیارت آن حضرت رفتی، از کنار فرات غسل کن، لباس‌های پاکیزه بپوش و پابرهنه به سوی حرم عزیمت کن. در مورد زیارت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

۲- اعراف، ۳۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

ص: ۳۴۲

حضرت‌کاظم در بغداد و زیارت امام‌رضا (ع) در طوس هم غسل و تمیزی و پوشیدن لباس نو را بیان می‌کند و نیز در زیارت قبر عسکریین در سامرا هم همین توصیه را دارد: «... فاغْتَسِل وَتَنَظَّفْ وَأَلْبس ثَوْبَیکَ الطاهِرَیْنِ». (۱) از آنجا که حالت روحی و جسمی و ظاهر و باطن در یکدگیر تأثیر متقابل دارند، نوع لباس و وضع ظاهر زائر در پدید آمدن حال مناسب روحی و ایجاد نشاط معنوی مؤثر است. لباس تمیز و نو هم همین اثر روحی را دارد. به علاوه، حرمت گذاری به شخصیتی که به دیدارش می‌رویم، بخشی هم در آراستگی ظاهر و مرتب و معطر بودن لباس و سر و وضع جلوه می‌کند.

۳. وقار و طمأنینه

آرامش و وقار ظاهری، نشانه طمأنینه درونی است. رفتار شتابزده هم گویای باطن آشفته و نابسامان است. در توصیه‌های مربوط به زیارت آمده است که: با وقار و آرامش راه بروید، قدم‌ها را کوچک بردارید، حالت طمأنینه داشته باشید، با حالتِ ذکر و تسبیح و تکبیر، وارد حرم و مزار شوید. این‌ها جهات شکلی و آداب ظاهری است که در باطن و درون زائر هم اثر می‌گذارد.

پیاده رفتن بعضی از ائمه به سفر حج را شنیده‌اید (مثل امام‌مجتبی و امام‌کاظم). پیاده‌روی هم اثرگذار بر روح و روان است. صفوان جمّال نقل می‌کند که با حضرت‌صادق (ع) همسفر بود، به کوفه که رسیدند، امام دستور داد تا مرکب را بخواباند و فرمود: اینجا قبر جدم امیرمؤمنان (ع) است. سپس حضرت غسل کرد، لباس دیگری پوشید، به طرف تپه‌ای که قبر علی (ع) آنجا بود راه افتاد و به صفوان فرمود: تو هم مثل من کن، گام‌هایت را کوچک بردار، نگاهت را به طرف پایین بگیر، متواضعانه راه برو ... سپس خودش با صفوان به طرف قبر حرکت کردند، درحالی که سکینه و وقار بر آن دو حاکم بود و تسبیح و تقدیس و تهلیل می‌گفتند تا به قبر شریف رسیدند. (۲)

۱- محجّهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۹۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

ص: ۳۴۳

در حدیث دیگری است که امام هادی که زیارت جامعه‌کبیره را به موسی بن عبد الله نخعی آموخته، پیش از بیان متن زیارتنامه به وی فرمود: هرگاه وارد حرم شدی و قبر را دیدی، بایست و ۳۰ بار، الله اکبر بگو، سپس کمی جلو برو، در حالی که همراه با آرامش و وقار باشی، فاصله گامهایت را کوتاه کن، بایست، باز هم ۳۰ بار تکبیر بگو، سپس نزدیک قبر برو، باز هم ۴۰ بار تکبیر بگو، سپس بگو: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ ...». (۱)

۴. خضوع و خشوع

از جمله آداب زیارت، داشتن خضوع و خشوع هنگام زیارت است. «خشوع»، حالتی قلبی و روانی است که از معرفت و محبت نسبت به یک مقام و شخصیت در دل ایجاد می‌شود. تأثیر عظمت او در قلب، حالتی را پدید می‌آورد که رعایت احترام در ظاهر را در پی دارد. حتی نوع ایستادن، نشستن، نگاه کردن، سخن گفتن، وارد و خارج شدن، همه تحت تأثیر آن حالت درونی است. پس خشوع قلبی خضوع اعضا و جوارح را پدید می‌آورد. این هم از نمونه‌های دیگر «تأثیر درون در برون» است که اشاره شد.

هرچه معرفت نسبت به مقام پیشوا زیادتر باشد، خشوع دل هم عمیق‌تر و بیشتر است و رعایت ادب و خضوع ظاهری هم افزون‌تر خواهد شد. اینکه بعضی هنگام خروج از حرم، عقب‌عقب می‌روند و حاضر نیستند پشت به ضریح کنند و بیرون روند، جلوه‌ای از همین خضوع و ادب ظاهری است که ریشه در درون دارد. همچنان که در نماز، اگر حضور قلب باشد، رعایت و وقار ظاهری را در پی خواهد داشت، در زیارت هم چنین است. در زیارتگاهها تنها با جسم و بدن به یک امام معصوم نزدیک نمی‌شویم، بلکه قرب روحی هم باید پیدا کنیم. زائر باید خود را در محضر امام حس کند و امام را ناظر و مراقب رفتارش ببیند و چنین تصور کند که از راه دور آمده و اجازه یافته به حضور معصوم برسد. چه حالتی خواهد داشت؟

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

ص: ۳۴۴

به علاوه، وقتی تربت پاک و مطهر ولیّ خدا مقدس است، به تناسب قداستِ مکان و جایگاه، زائر باید شؤون آنجا را رعایت کند. خداوند به حضرت موسی فرمان می‌دهد که: ای موسی! تو در وادی مقدس طوری، کفش‌هایت را درآور. (۱) همین نکته سبب شده که بزرگان در توصیه‌های خود به بیرون آوردن کفش در حریم قدس زیارتگاه‌ها تأکید کنند. هم خودشان در عمل، پابرهنه به حرم‌ها مشرف شوند. شیخ بهایی در شعری که به مناسبت تشرف به حرم علوی دارد، می‌گوید: این افق روشن که بر تو آشکار گشته، در حریمش خضوع کن و این طور سیناست، کفش‌از پای درآور: «... هذا حَرَمُ الْعِزَّةِ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ». (۲)

۵. ذکر و تکبیر و تسبیح

از آدابی که برای زیارت مرقدهای مطهر بیان شده، گفتن تکبیر و تهلیل هنگام تشرف است. یاد خدا و حمد و ستایش او و ذکر توحید و تسبیح و تنزیه، هم توجه دادن به عظمت خداوند است که چنین شخصیت‌های عظیمی آفریده که عظمتشان در عبودیت و تواضع در پیشگاه خداست، هم نوعی تعدیل نگاه و توجه انسان زائر است، تا درباره این پیشوایان الهی، دچار غلوّ نشود و نسبت‌های غلوّآمیز ندهد و محوریت توحید در همه مسائل حفظ شود. مثلًا در زیارت امام‌حسین (ع) روایت شده که قبل از زیارت و در بدو ورود، حتی وقتی به فرات می‌رسد تا غسل زیارت کند، صد مرتبه الله اکبر، صد مرتبه لا إِله إلّا الله و صد مرتبه صلوات بگوید. نیز در روایت است: هنگام زیارت، وقتی مقابل قبر امام معصوم قرار گرفت، اگر بگوید: «لا إِلَه إلّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ» ثواب بسیاری برای او نوشته می‌شود. (۳) ذکر گفتن‌وخدا را به‌یکتایی ستودن و او را بزرگ‌شمردن، در همه‌حال‌خوب است و در حرم‌های مطهر اولیایی که مظهر اخلاص و توحید و ذکر و تسبیح‌اند، خوب‌تر.

۱- فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً طه، آیه ۱۱.

۲- منتخب التواریخ، ص ۶۸۳.

۳- مفاتیح الجنان، ادب پنجم از آداب زیارت.

ص: ۳۴۵

۶. اذن دخول

خوانـدن «اذن دخـول» هنگـام زیـارت، یکی دیگر از آداب اسـت. ایـن اقتضـای ادب است که بی‌اجـازه وارد حریم حرم نشـویم و با خوانـدن اذن ورود، هم ادای احترام کنیم، هم دل را آماده‌تر سازیم. اینکه در آغاز این بخش، از قول شـهید اول نقل شد که زائر، بر درگاه حرم بایسـتد، دعا کنـد و اذن بطلبـد و اگر در دل خود خشوعی احساس کرد و رقت قلب حاصل شد، وارد شود و گرنه، بهتر است که برای ورود، زمان دیگری را انتخاب کنـد که رقت قلب و خشوع حاصل شود، (۱) برای این است که غرضِ مهم‌تر از ورود به حرم، حضور قلب است، تا انسان از رحمتِ نازله از سوی خدا برخوردار شود.

دقت در متنِ «اذن دخول» های روایت شـده، آموزنـده نکاتی است که در افزایش ایمان و معرفت و توجه زائر نسبت به موقعیتی که در آن قرار دارد و کسـی که به زیـارتش آمـده، مـؤثر است. حضور در اعتـاب مقـدسه بـا توجه به این حقـایق و معـارف و فضایـل، زمینه‌ساز فیض بیشتر در زیارت است.

در روایت است، هنگام زیارت حضرت‌رسول (ص) و هریک از معصومین: اینگونه اذن دخول بخوان:

«اللّهُمَّ انّی وَقَفْتُ عَلی باب مِنْ ابْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ وَآل نَبِیّکَ ...».

خداونـدا، بر درگـاه یکی از خانه‌های پیامبر و دودمان پیامبر ایسـتاده‌ام، خـدایا، مردم را از اینکه بی‌اجازه وارد خانه پیامبر شونـد منع کرده‌ای. من به حرمتِ پیامبرت در حال غیبتش مثل حال حضور و حیاتش عقیده‌منـدم و می‌دانم که فرسـتادگان تو زنده‌اند و نزد تو روزی می‌برند، جایگاه مرا در اینجا و این لحظه می‌بینند و سخنم را می‌شنوند. پروردگارا، ابتدا از تو اذن می‌طلبم، سپس از پیامبرت، و از جانشـین تو که اطـاعتش بر من واجب است، اجـازه می‌خواهم که در این لحظه وارد خانه‌اش شوم، از فرشـتگان گماشـته به این بارگاه مقـدس هم اذن می‌طلبم، به اذن خـدا و رسول و خلفای او و اذن همه شـما وارد این خانه می‌شوم و جویای تقرّب در پیشـگاه خدایم .... (۲)

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۶۰.

ص: ۳۴۶

در زیـارت حضـرت‌علی (ع) هم، دعاها و اذن ورودهایی نقل شـده، چه در هنگام ورود به نجف، چه وقت ورود به حرم، چه هنگام ایسـتادن به صـحن و آسـتانه، چه وقت ورود به رواق، که مضـمون این دعاهـا و اجازه‌خواهی‌هـا، اظهـار ادب و درخواست اذن برای ورود به این مکـان مقـدس و حریم نورانی است و از آن امـام به عنوان مولا، امیرمؤمنان، حجت خـدا، امین پروردگار و ... یاد شـده است، تـا زائر، قبـل از زیارت بدانـد که در کجاست و به دیـدار چه انسان کامل و حجّت عظیمی آمـده است. اغلب، مسـتند این اذن طلبی برای ورود به حرم را آیه یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَـدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ (۱) دانسـته‌اند، که نهی از ورود بی‌اذن به خانه پیامبر است و در متنِ «اذن دخول» هم به این آیه اشاره شده است.

۷. عتبه بوسی

احترام و ارج نهـادن به جایگاه والای حرم‌های مطهر، گاهی هم به بوسـیدن در و درگاه در هنگام ورود است. در برخی سـروده‌های عالمانِ عارف درباره زیارت نیز به این عتبه بوسی و ابراز تواضع و ادب و محبت اشاره شده است.

علامه مجلسـی سـخن شـهید اول را در این مورد به عنوان یکی از آداب زیارت نقل می‌کند، سپس می‌افزاید که دلیل مستندی برای اسـتحباب بوسـیدن آسـتان و درگاه نداریم، ولی سجود برای خدا به عنوان شکر الهی بر این توفیق، مانعی ندارد. (۲) البته باید توجه داشت که بوسـیدن زمین و درگاه به عنوان احترام و شـکر، نباید به عنوان سـجده بر امام تلقّی شود و بهانه‌ای به دستِ‌مخالفان افتد تا چنین وانمود کنند که شـیعیان در پیشـگاه امامان خود سـجده می‌کنند، درحالی که سـجده بر غیر خدا جایز نیست!! بوسیدن زمین به شکرانه توفیق الهی و بر نعمت زیارت، غیر از سـجده به یک انسان است. صورت بر زمین نهادن یا بوسه بر آسـتان زدن، نهایت ادب و ارادت و محبت

۱- احزاب، آیه ۵۳.

۲- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴ و ۱۳۶.

ص: ۳۴۷

نسبت به یکی از اولیای مقرّب درگاه خداست و هیچ ربطی به شرک و پرستش غیرخدا ندارد.

۸. حضور در کنار قبر و بوسیدن ضریح

ادب دیگر در زیارت، که نشانه محبت و ارادت بیشتر است، نزدیک شدن به قبر، دست نهادن به آن، بوسیدن و ابراز اشتیاق است. داستان زیارت اربعین جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی گواه این زیارت عاشقانه است که دست روی قبر سیدالشهدا نهاد و بر او درود و سلام داد.

در حدیث امام‌صادق (ع) آمده است:

«صَلّوا إلی جِانِبِ قَبْرِ النَّبِی، وَاِنْ کانَتْ صَلاةُ المؤمِنِینَ تَبْلُغُهُ اینَما کانُوا». (۱) کنار قبر پیامبر بر او صلوات و درود بفرستید، هرچند درود مؤمنان هرجا که باشند به او می‌رسد.

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان، ضمن بحث از آداب زیارت به این نکته اشاره می‌کند که برخی می‌پندارند رعایت ادب نسبت به حریم امامت به آن است که زائر هرچه دورتر بایستد و به قبر و ضریح نزدیک نشود، آنگاه این را وهم و اشتباه می‌داند و تأکید می‌کند که نزدیک شدن به قبر و ضریح و بوسیدن آن یکی از آداب است.

البته رعایت این ادب و استحباب، وقتی است که ازدحام جمعیت نباشد و عمل به آن مزاحمتی بر دیگران نداشته باشد و فشار نیاورد، یا حال معنوی زائر را به‌هم نزند. چه‌بسا یک کار مستحب، در شرایطی تبدیل به امر غیر مطلوب می‌گردد. مثل بوسیدن حجرالأسود که در شرایط خلوت و عادی بسیار پسندیده است، ولی در ازدحام جمعیت بوسیدن یا لمس آن، به قیمت له کردن دیگران یا اذیت و آزار، روا نیست. در شرایط ازدحام در حرم‌ها بهتر آن است که انسان کناری بایستد و با فاصله و حالت آرامش خود و راحتی دیگران زیارتنامه بخواند و این تصور عوامانه را که اگر دست به ضریح

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۵۶.

ص: ۳۴۸

نرسد زیارت قبول نیست، از ذهن خود بیرون کند.

کسی هم که کنار ضریح می‌رود و لمس می‌کند یا بوسه بر آن می‌زند، خوب است که توقف نکند و فرصت و امکانی برای دیگران هم بدهد که به این فیض برسند و استفاده از ضریح را حق اختصاصی خویش نشمارد.

بوسیدن ضریح، نوعی ابراز عشق و علاقه به صاحب قبر است. بوسه بر درگاه و درها و دیوارها و ضریح و سنگ قبر، به خاطر انتسابِ این‌ها به آن چهره‌های محبوب است، وگرنه سنگ و چوب و آهن خود به خود قداستی ندارند.

ببوس ای خواهرم قبر برادر

شهادت، سنگ را بوسیدنی کردآنان که به رمز و راز این قضیه توجه ندارند، شیعه را بر این ابراز ارادت مورد انتقاد قرار می‌دهند، درحالی که شوقِ به محبوب است که هرچه را به آنها منسوب است، در نظر مُحبّ، عزیز و دوست‌داشتنی می‌سازد.

۹. ادب نسبت به قبر مطهر

زائری که توفیق تشرف به حرم‌ها می‌یابد، باید خود را در حریم خانه امام یا امامزاده احساس کند و هر نوع ادب لازم را رعایت کند.

سید بن طاووس توصیه می‌کند زائر، مثلًا در حرم حضرت رسول (ص)، در بدو ورود، دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند، سپس رو به طرف روضه نبوی و حجره شریف پیامبر کند، سلام دهد، دست به آن بکشد و استلام کند، ببوسد ... (۱) سپس می‌افزاید: دست‌ها را بر دیوار حجره مطهر حضرت بگذارد و بگوید: «أَتیتُکَ یا رَسُولُ اللهِ مُهاجِراً إِلَیکَ ...» و خود را مهاجری معرفی کند که به حضور پیامبر خدا ره سپرده و برای ادای این وظیفه به زیارت آمده و اگر در حال حیات توفیق دیدار نداشته، پس از وفات آمده و می‌داند که احترام آن حضرت در حال ممات، مثل حرمت او در حال حیات است و از آن حضرت بخواهد که نزد خدا شاهد این زیارت باشد، دست‌ها را به صورت خود کشد و این زیارت را نوعی بیعت به حساب آورد و دعا کند که تا آخر

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۱.

ص: ۳۴۹

عمر بر همین عهد و پیمان استوار بماند. (۱) سپس رو به قبر پیامبر زیارت بخواند (متن زیارت را نقل کرده‌اند: السَّلامُ عَلَیْکَ یَا نَبِیّ الله وَرَسُولَه ...). بعد از آن، رو به قبله دعاهایی بخواند که نقل شده، سپس سراغ منبر پیامبر برود، آن را لمس کند، تبرک بجوید و دست‌هایش را به صورت و چشمانش بکشد. این آداب، نشان دلدادگی و محبت است، زیارت هم قلمرو عشق و وادی دل است و زائر، اینگونه جذبه درونی خود را ابراز می‌کند.

شهید ثانی می‌گوید: زائر در حال زیارت، رو به مَزور بایستد، با حالت دعا تضرّع کند، سمت راست و سپس سمت چپ صورت را بر قبر بگذارد، دعا کند و از خدا حاجت بطلبد و به صاحب قبر توسل جوید تا خدا حاجتش را برآورد و او را مشمول شفاعت گرداند و در دعا اصرار و مبالغه کند، آنگاه به طرف بالای سر برود و رو به قبله دعا بخواند. (۲) کیفیت ایستادن کنار قبر و نحوه زیارت، باید گویای ادب زائر باشد. در حالات حضرت‌رضا (ع) آمده است که وقتی می‌خواست از قبر حضرت‌رسول وداع کند، و برای اعمال عمره به مکه رود، کنار قبر پیامبر آمد، در طرف بالای سر ایستاد، مشغول نماز شد، سپس شانه چپ را به قبر چسباند و نزدیک یکی از ستون‌ها چند رکعت نماز خواند. (۳) شبیه این رفتار، در حدیثی از امام‌صادق (ع) نقل شده که چنین توصیه فرمود. (۴) علامه مجلسی در مورد برخی از این نقل‌ها می‌افزاید: گرچه پشت به پیامبر کردن هنگام دعا، به ظاهر نوعی خلاف ادب به شمار می‌رود، ولی وقتی توجه به خدا باشد و قصد زائر، پشت گرمی به حضرت‌رسول (ص) باشد، اشکالی ندارد. کنار قبر ایستادن و تکیه بر قبر کردن و دعای رو به قبله، از امام‌سجاد (ع) و سیره او هم نقل شده است. (۵)

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۲.

۲- همان، ص ۱۳۴.

۳- همان، ص ۱۴۹.

۴- همان، ص ۱۵۰.

۵- همان، ص ۱۵۳.

ص: ۳۵۰

۱۰. پرهیز از حرف‌های بیهوده و کارهای لغو

ادب دیگر در تشرف به حرم‌های مطهر، پرهیز از هر کاری است که مغایر با «ادب حضور» است، از جمله کلمات لغو و حرف‌های بیهوده و حرکات سبک و ناپسند و دور از شأن زیارتگاه. محدث قمی در مفاتیح‌الجنان (ادب بیست و یکم) می گوید:

«ترک نمودن سخنان ناشایسته و کلمات لغو و اشتغال به صحبت‌های دنیویه که همیشه در هرجا مذموم است و قبیح و مانع رزق و جالبِ قساوت قلب است، خصوصاً در این بقاع مطهره ...».

هدف از زیارت، بهره‌وری از فیض‌های معنوی است، پرداختن به سخنان و کارهای لغو، مانع آن فیض‌ها می‌شود و چه بسا اوقات کسی در داخل حرم‌ها به چنین حرف‌ها و کارهایی سپری شود و از مائده معنوی گشوده در آن ضیافت خانه‌های آسمانی بی‌بهره بماند. به علاوه اینگونه حرف‌ها و حرکات و رفتارها، توجه و حضور قلب زائران دیگر را هم بر هم می‌زند و بیهوده‌گوی غافل، هم خودش محروم می‌ماند، هم مانع بهره‌وری روحی دیگران می‌شود.

صحبت‌های بلندبلند هم، علاوه بر اینکه خلاف ادب در محضر ولیّ خداست، برای دیگران هم مزاحمت و حواس‌پرتی می آورد. مستند این نکته، به گفته بعضی از علما آیه شریفه لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ (۱) است، یعنی صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید. رعایت این نکته یک ادب اجتماعی و معاشرتی است، حتی نه حرف‌های عادی، بلکه زیارتنامه را هم بلندبلند خواندن، به نحوی که تمرکز روحی و حضور قلبی دیگران را به‌هم بزند، مناسب نیست.

آنچه در این اماکن مطلوب است، آرامش و فضای آرام است تا برای پیدایش حضور قلب و روح عبادت و زیارت مؤثر باشد. سر و صداهای بسیار یا صلوات و زیارت بلندبلند، مخلّ این حالت است و رشته پیوند و اتصال زائران دیگر را از هم می گسلد.

۱- حجرات، ۲.

ص: ۳۵۱

۱۱. خواندن زیارت مأثور

تأکید بر آن است که در زیارت‌ها، بیشتر از متون زیارتی نقل شده از ائمه معصومین: استفاده شود که به آنگونه دعاها و زیارت‌های مستند «مأثوره» گفته می‌شود. زیارت عاشورا، زیارت اربعین، زیارت جامعه کبیره، زیارت امین‌الله، زیارت حضرت‌معصومه (س) و بسیاری از زیارتنامه‌ها از ائمه اطهار نقل شده است و کلام امام است. خواندن اینها بهتر از متون زیارتی دیگر است، مضامینی هم که در اینگونه زیارتنامه‌هاست، متعالی‌تر است و از زبان اولیای الهی تراویده است.

امامان ما، همچنان که کیفیتِ انجام زیارت را با همه جزئیات و آدابش بیان فرموده‌اند، متن‌های منقول از آنان هم فراوان است و محتوای آنها در خورِ توجه. (۱)گاهی این آموزه‌ها بسیار کوتاه است، ولی رجحان آن به این است که از امام نقل شده است. مثلًا یونس بن ظبیان از حضرت‌صادق (ع) می‌پرسد: یابن رسول الله، من بسیار به یاد حسین بن علی (ع) می‌افتم. در آن لحظه چه بگویم؟ فرمود: هنگام یاد از او سه بار بگو: «صَلّی الله علیکَ یا أَباعَبْدِالله»، (۲) که سلام تو از دور یا نزدیک به او می‌رسد.

در نقل دیگری امام‌صادق (ع) به سدیر می‌آموزد که هرگاه خواستی سیدالشهدا را زیارت کنی، بالای بام خانه‌ات برو و نگاهی به چپ و راست کن، آنگاه رو به قبر آن حضرت بکن و بگو: «السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أباعَبْدِالله، السَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ» تا خداوند ثواب یک زیارت شایسته به تو عطا کند. (۳) اینگونه توصیه‌ها و متن‌آموزی‌ها نسبت به زیارت حضرت‌رسول و ائمه دیگر هم نقل شده است.

۱۲. دعا و تلاوت و عبادت، کنار قبر

نماز در برخی مکان‌ها فضیلت و ثواب بیشتری دارد، یکی هم در حرم‌های مطهر

۱- در فصل «تحلیل محتوایی زیارتنامه‌ها» به این موضوع پرداختیم.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸۵.

۳- همان، ص ۳۸۶.

ص: ۳۵۲

معصومین:. غیر از اصل نماز خواندن که مطلوب است، خواندن نماز و اهدای آن به روح امام یا شخصیتی که مورد زیارت است، فضیلت دارد و به آن «نماز زیارت» گفته می‌شود، که دو رکعت، گاهی هم چهار رکعت یا شش رکعت (دو رکعت، دو رکعت) است، که اغلب توصیه شده پس از زیارت خوانده شود و بعد از آن نماز، حاجت‌ها از خدا طلبیده شود.

نماز زیارت، پس از زیارت عاشورا، و پس از زیارت شهدای کربلا، پس از زیارت عاشورای غیر معروفه و موارد دیگر نقل شده است. محدث قمی نقل می‌کند امام‌صادق (ع) به زیارت قبر جدش امیرالمؤمنین (ع) رفت، پس از فراغت از زیارت، در بالای سر آن حضرت خطاب به امام‌حسین (ع) سلام داد و زیارت خواند، آنگاه دو رکعت نماز خواند و پس از فراغت از آن دعایی خواند، با این آغاز (یاالله یاالله یاالله، یا مجیبَ دعوةِ المضطرّین ...).

به هر حال، خواندن نماز و دعا در حرم‌های مطهّر و پس از زیارتنامه مطلوب است. در روایات متعددی آمده است که پس از زیارت و نماز، دست به دعا بردار و هرچه می‌خواهی از خداوند بطلب. امام‌هادی (ع) فرمود:

«مَنْ کـانَتْ لَهُ الَی اللهِ حَاجَةٌ فَلْیَزُرْ قَبرَ جَدّیَ الرّضا بِطُوسٍ وَهُوَ عَلی غُسْلٍ وَلْیُصَلِّ عِنـدَ رأسِهِ رَکْعَتَینِ وَلْیَسأَلِ الله حاجَتَه فی قُنوتِهِ، فانّهُ یَسْتَجیبُ ما لم یَسْئَلْ مَأثماً أو قطعةَ رَحمٍ ...». (۱)

هر کس به درگاه خدا حاجتی دارد، قبر جدم حضرت‌رضا (ع) را در طوس زیارت کند، در حالی که غسل کرده باشد، بالای سر آن حضرت دو رکعت نماز بخواند و در قنوت نمازش حاجتش را از خدا بخواهد، خداوند اجابت می‌کند، تا وقتی که خواسته‌اش گناه یا قطع رحم (نفرین به خویشاوندان) نباشد.

امام‌باقر (ع) هم درباره زیارت اباعبدالله الحسین و دعا در حرم او می‌فرماید:

«ما مِنْ آتٍ أَتاهُ یُصلّی عِنْدَهُ رُکْعَتَیْنِ أوْ أَربعاً ثُمَّ سَئَلَ الله حاجَتَهُ إلّا قَضاها». (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۷.

۲- همان، ص ۴۰۷.

ص: ۳۵۳

هیچ‌کس نیست که کنار قبر آن حضرت برود و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند و از خداوند حاجتش را بطلبد، مگر آنکه خداوند آن را برآورد.

دعا کنار قبور مطهر ائمه اطهار، مقبولیت و ثواب بیشتری دارد. نماز فریضه و مستحب هم در حرم‌ها فضیلت بسیار دارد. امام‌باقر (ع) به شخصی فرمود: چه مانع دارد که هر وقت حاجتی داشتی نزد قبر حسین بن علی (ع) بروی و چهار رکعت نماز بخوانی و حاجت خود را از خدا بخواهی؟ سپس اضافه فرمود: نماز فریضه در کنار قبر او معادل است با حجّ، و نماز نافله معادل با عمره است. و ثواب‌های دیگر. سید بن طاووس هم توصیه می‌کند اگر به زیارت امام‌حسین (ع) مشرف شدی، جدّ و جهد کن که از تو فوت نشود فریضه و نافله در حائر شریف حسینی که ثواب بسیار دارد. (۱) بسیاری از اهل دل و مجاوران اعتاب مقدسه، مقید بوده‌اند که هر سه وعده نماز خویش را در حرم‌های مطهر بخوانند. به‌خصوص در حرم سیدالشهدا، که هم نماز ثواب بیشتری دارد و هم دعا در زیر قبه حرم آن شهید، مستجاب است. محدث قمی می‌نویسد:

«بدان که عمده اعمال در روضه مطهره امام‌حسین (ع) دعاست، زیرا اجابت دعا تحت آن قبه سامیه، یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق‌تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته، در تضرّع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند و در طیّ زیارات آن حضرت، ادعیه بسیاری با مضامین عالیه وارد شده است. بهتر آن است که از دعاهای صحیفه کامله آنچه توانند بخوانند، که بهترین دعاهاست». (۲) متن دعاهایی که از ائمه پس از زیارت نقل شده بسیار است. کافی است کتاب‌های دعا و زیارت را مطالعه کند، با این دعاهای گوناگون و ژرف و زیبا که توصیه شده پس از زیارت پیامبر، ائمه بقیع، امام‌حسین، روز غدیر، زیارت امام‌رضا و ... خواننده شود آشنا گردد.

۱- مفاتیح الجنان، آداب زیارت امام‌حسین ع.

۲- همان، ادب سیزدهم از آداب زیارت امام‌حسین ع.

ص: ۳۵۴

تلاوت قرآن در حرم‌های مطهر نیز از جمله کارهای بافضیلت است. در زیارت حج نیز از بهترین اعمال در مسجدالحرام، تلاوت قرآن است. خواندن قرآن، هم برای بهره‌بردن خود انسان می‌تواند باشد، هم برای اهدای ثواب آن به روح پیامبر یا امام مورد زیارت، یا هدیه به ارواح مؤمنان و درگذشتگان. و چه خوب که تلاوت قرآن هم همراه با تدبّر و تأمّل باشد که انس با کلام الهی در اماکن مقدس، تأثیر معنوی بیشتری داشته باشد.

رعایت این آداب و مستحبات، برای زائر حالت تنبّه و بیداردلی پدید می‌آورد و اگر هم آلوده به برخی لغزش‌هاست، زمینه اصلاح و جبران و توبه و استغفار پدید می‌آورد. و چه عملی شایسته‌تر از توبه در کنار حرم‌های امامان و تعهد بر پاک زیستن و رهایی از سلطه شیطان و نفس امّاره؟

۱۳. تکریم خادمان و کمک به فقیران

خادمان حرم‌ها، با سرمایه عشق و محبت در آستان اهل‌بیت خدمت می‌کنند و انتظار می‌رود که برخوردشان با زوار، براساس محبت و دلسوزی و راهنمایی باشد. زائران نیز باید جایگاه آنان را بشناسند و قدر بدانند و مورد تکریم قرار دهند.

شهید اول می‌نویسد: سزاوار است خدام حرم‌ها از اهل‌خیر و صلاح و متدیّن و صاحب مروّت و تحمّل و صبوری باشند، عصبانی نشوند، برخورد خشن نداشته باشند، حالت کمک‌رسانی، خدمتگزاری، تکریم زوار، ارشاد گمشده‌ها، کمک به ضعیفان و برخورد محبت‌آمیز با واردین داشته باشند، اگر از کسی حرکت نامناسب و قصور و سهل‌انگاری دیدند، هشدار و تذکر دهند و موعظه کنند و اگر کار خلاف و گناه دیدند نهی از منکر کنند. (۱) در مقابل این خدمات و حسن‌خلق، زائران نیز برخورد کرامت‌آمیز و همراه با احترام و ادب و همکاری با خدمتگزاران آستان اولیای خدا داشته باشند و با مسؤولان،

۱- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۵، به نقل از دروس.

ص: ۳۵۵

مأموران نظافت و شستشو و انتظامات، پذیرایی کنندگان، نگهبانان کفشداری‌ها، امانت داران، راهنمایی کنندگان و خدّام رسمی و افتخاری و هرکس که به نوعی افتخار خدمت دارد مورد تکریم قرار دهند و از احسان و نیکی متناسب با شأن آنان دریغ نورزند.

از سوی دیگر، در اماکن زیارتی و شهرهای زیارتگاهی، نیازمندان آبرومندی هستند که چشم امیدشان به مساعدت زائران و خیری است که از سوی آنان به ایشان برسد. زائران، مستمندان را شناسایی و کمک‌رسانی کنند، با حفظ آبرو و حیثیّتِ آنان، بدون آنکه تحقیری نسبت به ایشان صورت بگیرد و به سادات فقیر و بینوایان غریب رسیدگی کنند.

چنین خرج‌ها و کمک‌هایی گاهی از روی عشق به صاحب مرقد و مزار انجام می‌گیرد و همانجا شوق یاری‌رسانی شکوفا می‌شود، گاهی هم بر اساس نذر قبلی، کمک‌های مالی می‌کنند. طبعاً اینگونه نذرها و کمک‌ها، صرف تعمیر و بازسازی حرم‌ها و تأمین نیازها و برگزاری مراسم و اطعام‌ها و احسان‌هایی می‌شود که از سوی یک حرم برپا می‌شود. زائر، خوب است که در اینگونه سفرهای زیارتی و کلًا هر مسافرتی دست و دل باز باشد و خیرش به دیگران برسد.

۱۴. زیارت وداع و خداحافظی

از آداب زیارت، وداع در آخرین روز یا آخرین لحظات است. برای زائری که ایامی در جوار یک مرقد مقدس به سر برده و بارها به زیارت مشرف شده است، دل کندن از شهر محبوب دشوار است.

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، وقت وداع یاران

حسّ و حال زائر هنگام وداع، باید به گونه‌ای باشد که دستاوردهای نفیسی از این زیارت برداشته باشد و حال او بهتر از گذشته شده باشد و با انسی که به حرم و صاحب حرم پیدا کرده، وداع برایش مشکل باشد، ولی به هر حال خداحافظی هنگام برگشت، جزو آداب مسافرت و زیارت است و نشانه احترام به صاحب خانه و صاحب مرقد.

ص: ۳۵۶

زائر وقتی زیارت خود را انجام داد و از نظر روحی اشباع شد، چه در مکه و مدینه باشد، چه در نجف و کربلا یا هر شهر زیارتی دیگر، خوب است که زود خداحافظی کند و برگردد، تا شوق و علاقه همچنان در دل بماند و زدگی و خستگی ایجاد نشود. این همان گسستن برای پیوستن دوباره است.

من رشته محبت خود از تو می‌بُرم شاید گِره خورد، به تو نزدیک‌تر شوم

امام‌صادق (ع) نسبت به زیارت خانه خدا فرموده است:

«إِذا فَرِغْتَ مِنْ نُسُكِكَ فارْجِعْ، فَإِنَّهُ اشْوَقُ لَکَ الی الرُّجُوعِ». (۱)

وقتی از اعمال و عبادت‌هایت فارغ شدی، برگرد، تا شوق دوباره آمدن را در تو بیشتر کند.

دو دوست قدر شناسند حقّ صحبت را که مدتی ببریدند و باز پیوستند

ادب، اقتضا دارد که زائر پس از اتمام ایام زیارت، برای خداحافظی به حرم مشرف شود و ضمن سپاس، آرزوی خود را برای بازگشت دوباره اعلام کند و از خدا بخواهد. هم در سفر حج، مستحب است «طواف وداع» انجام دهد، هم در زیارت حرم پیامبر و ائمه بقیع، زیارت وداع مستحب است، هم در حرم‌های دیگر. آداب خاصّی برای طواف وداع نقل شده است و در سیره معصومین هم نمونه‌هایی از عمل آنان نقل شده است. در وداع حضرت صادق، حضرت‌کاظم، حضرت‌هادی: نمونه‌هایی از حالت خاشعانه هنگام وداع و سر به سجده گذاشتن و سجده‌های طولانی و نماز و دعای ویژه نقل شده است. (۲) از خواسته‌های زائر هنگام وداع، این است که آخرین زیارت نباشد و دوباره برگردد. مثلًا در زیارت وداع قبر حضرت‌رسول و ائمه دیگر آمده است:

«اللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنّی لِزیارةِ قَبْرِ نَبِیِّکَ ...»، یا «استَودِعُکَ الله»، یا «لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ»، یا «لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ زِیارَةِ قُبُورِکُمْ وإِتیانِ مَشَاهِدِکُم»،

۱- الحج والعمره فی الکتاب والسنه، محمدی ری‌شهری، ص ۲۴۸.

۲- همان، ص ۲۶۵.

ص: ۳۵۷

یا «رَزَقَنِی العَوْدَ ثُمَّ العَوْدَ ثُمّ العَوْدَ مَا ابْقانِی رَبِّی» و ... که همه حاکی از این درخواست است که آخرین نوبت زیارت نباشد، باز هم قسمت شود، آخرین سلام نباشد، برگشت همراه با سلامتی و بهره و فضل و کامیابی و رضامندی باشد. (۱) زائری که با چشم اشکبار و قلبی لرزان، از جوار حرم محبوب‌های خود به شهر و وطن خویش بر می‌گردد، تنِ خود را باز می‌گرداند، ولی دلش آنجا جا می‌ماند، تا بار دیگر توفیق تشرف حاصل شود. «من رفتم و هوای تو از دل نمی‌رود».

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می‌کند بی‌حاصل است

من قدم بیرون نمی‌یارم نهاد از کوی دوست دوستان، معذور داریدم که پایم در گِل است

گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست همچنانش در میان جانِ شیرین، منزل است (۲)

امید است آشنایی با ادب و آداب زیارت، چه ظاهری و چه باطنی، چه قلبی و چه قالبی، ما را در بهره‌وری بیشتر از چشمه‌سار زلال زیارت موفق‌تر و کامیاب‌تر سازد.

۱- ر. ک: مفاتیح الجنان، اواخر مفاتیح زیارت وداع، نیز در وداع ائمه بقیع، وداع حضرت رسول.

۲- سعدی.

ص: ۳۵۸

کلام آخر

هرچند به پایان این مباحث رسیدیم، اما «فرهنگ زیارت» حجمی وسیع‌تر و ابعادی گسترده از این دارد.

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی، تاریخی و اجتماعی، و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود.

با این وصف، نه زیارت کهنه‌شدنی است، و نه آثار تربیتی و جنبه‌های سازندگی آن کم می‌شود و نه این موج زلال عشق و معرفت، آرام می‌گیرد.

«زائر»، هرکه باشد و «زیارت»، هرگاه که انجام شود و «مزار» در هرجا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویات و زمینه‌ای برای رشد ارزش‌های الهی در انسان‌هاست.

چه زیارتِ «خانه خدا» باشد،

چه زیارتِ «مرقد رسول‌الله»،

چه زیارتِ قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع»،

و چه شهدای «احد»، مدفونینِ قبرستان ابوطالب، مدفونین در عتبات عالیات و شام

ص: ۳۵۹

و فلسطین و ایران، به خاک آرمیدگان در شهرهای مختلف و زیارتگاه‌های دور و نزدیک، مشهور و گمنام.

اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می‌بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می‌اندازد و یاد خدا را در دل‌ها بیدار می‌سازد.

از قبور اولیاءالله، نورِمعرفت و هدایت می‌درخشد.

مکان‌های مقدس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می‌نماید.

با زیارت مراقد مطهّر معصومین:، باید گامی در مسیر تزکیه برداریم و اینگونه دیدارها را، مقدّمه‌ای برای قرب معنوی و هم‌جهت شدن با آن انسان‌های والا و اسوه‌های کمال بسازیم.

نباید زیارت، تنها یک عمل تکراری و بی‌روح باشد.

زائر، نباید به ظواهر و شکل‌ها و ساختمان‌ها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمتِ معنویّتِ معصومینی که در این زیارتگاه‌ها آرمیده‌اند، غافل شود.

زیارتگاه‌ها، باید محیطی پاک، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناه‌ها و رذایل و زنده‌کننده ارزش‌های اسلامی باشد.

اینجاست که انسان از راه زیارت، به خدا نزدیک می‌شود، چرا که با نیّتی خالص، «ولیّ‌خدا» را زیارت کرده است.

زمینه‌ساز این قرب، «معرفت» است.

هرچه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی‌شناسی ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرّک بیشتر خواهد شد و به آن

ص: ۳۶۰

زبدگان آفرینش و انسان‌های پاک، نزدیک‌تر خواهیم شد.

امید آنکه زیارت‌هایمان، خالص و معنوی باشد،

زیارت و حجّمان، مورد قبول خداوند قرار گیرد،

و توفیق زندگی به گونه‌ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد، نه یک‌بار، بلکه بارها و بارها! ...

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».